



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عزیزان
علیهم الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کتاب



سیره نظامی امیر المؤمنین علیه السلام

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
پدافند حجاجی رانده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره نظامی امیرالمومنین علیه السلام

نویسنده:

یدالله حاجی زاده

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	سیره نظامی امیرالمومنین علیه السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	تقدیم به :
۱۴	فهرست مطالب
۲۱	مقدمه
۲۳	فصل اول : جنگ و جهاد در اسلام
۲۳	اشاره
۲۵	اسلام و جنگ
۲۹	اقسام جنگ در اسلام
۲۹	اشاره
۲۹	۱. جنگ با مشرکان
۳۰	۲. جنگ با کفار
۳۰	۳. جنگ با اهل کتاب
۳۱	۴. جنگ با منافقان
۳۲	۵. جنگ با اهل بغی
۳۴	۶. جهاد رهایی بخش
۳۵	۷. دفاع و مقابله به مثل
۳۹	فصل دوم : نظامی گری از دیدگاه امام علی علیه السلام
۳۹	اشاره
۴۱	گفتار اول : جایگاه جهاد و جهادگران در ساختار حکومت
۴۱	اشاره
۴۷	۱. جنگ و جهاد در راه خدا
۴۹	۲. جنگ، آخرین راهکار

۵۴	گفتار سوم: اهداف جنگ و جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام
۵۴	اشاره
۵۵	۱. مبارزه با انحراف و گمراهی
۵۷	۲. مبارزه با متجاوزان و عاصیان
۶۰	۳. اصلاح جامعه انسانی
۶۱	۴. کسب عزت
۶۳	۵. احیاء حق و برپایی عدالت
۶۴	شبهه ی مشروعیت جنگ های امام علی علیه السلام
۶۵	دلایل مشروعیت جنگهای امام علی علیه السلام
۶۵	الف: روایات پیامبرصلی الله علیه وآله
۶۹	ب: صدق عنوان «باغی» و «محارب»، بر دشمنان حضرت علی علیه السلام
۷۷	ج: اعترافات بزرگان اهل سنت
۷۸	شبهه ی معاویه و خونخواهی عثمان
۸۳	گفتار چهارم: فضیلت جنگ و جهاد، از دیدگاه امام علی علیه السلام
۸۳	اشاره
۸۳	۱. جهاد، دری از درهای بهشت
۸۴	۲. جهاد، ستون دین
۸۵	۳. جهاد، وسیله ی تقرب به خداوند
۸۵	۴. جهاد، شریف ترین اعمال
۸۶	گفتار پنجم: اخلاق نظامی از دیدگاه امام علی علیه السلام
۸۶	اشاره
۸۷	۱. شروع نکردن جنگ
۹۲	۲. آزادی مخالفان، قبل از عملی کردن اعمال یا اظهار مخالفت
۹۴	۳. جلوگیری از تعدی و ظلم
۹۶	۴. نهبی از خونریزی
۹۶	۵. توکل بر خدا

۱۰۱	۶. پایبندی به عهد و پیمان
۱۰۲	۷. التزام به حیا و کرم
۱۰۴	۸. مراعات جوانمردی
۱۰۶	۹. حلم و نهی از دشنام به دشمن
۱۰۷	۱۰. پرهیز از غدر و نیرنگ
۱۱۲	۱۱. توجه به اخلاق، در انتخاب فرمانده
۱۱۵	فصل سوم: مدیریت نظامی امام علی علیه السلام پیش از جنگ
۱۱۵	اشاره
۱۱۷	گفتار اول: کسب اطلاعات و جمع آوری نیرو
۱۱۷	اشاره
۱۱۸	۱. کسب اطلاعات نظامی
۱۲۲	۲. مشورت با بزرگان
۱۲۵	۳. جمع آوری نیرو
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	الف) نامه نگاری:
۱۲۷	ب) اعزام افراد:
۱۲۸	ج) سخنرانی و گفتگو:
۱۳۰	۴. سلاح و تجهیزات
۱۳۳	گفتار دوم: هزینه های جنگ و راه های تأمین آن
۱۳۳	اشاره
۱۳۳	الف: خراج
۱۳۳	ب: کمک های مردمی
۱۳۵	ج: اموال شخصی
۱۳۶	گفتار سوم: آموزش نظامی
۱۳۶	اشاره
۱۳۶	الف: آموزش رزم انفرادی

ب: آموزش های جمعی	۱۳۸
گفتار چهارم: حرکت دادن سپاه	۱۴۲
۱. اجتماع در اردوگاه	۱۴۲
۲. مانور	۱۴۳
۳. پشتیبانی	۱۴۴
۴. نظم و آرایش نیروها، در هنگام حرکت	۱۴۴
گفتار پنجم: روشنگری و تبلیغات جنگ	۱۴۶
اشاره	۱۴۶
الف: روشنگری نسبت به نیروهای خودی	۱۴۶
ب: روشن گری، نسبت به نیروهای دشمن	۱۵۰
گفتار ششم: اتمام حجت با دشمن و توصیه های نهایی	۱۵۶
۱. اتمام حجت	۱۵۶
۲. آرایش نیروها	۱۵۸
۳. آخرین سفارش ها به یاران	۱۶۰
فصل چهارم: مدیریت نظامی در جنگ و پس از آن	۱۶۳
اشاره	۱۶۳
گفتار اول: مدیریت میدان جنگ	۱۶۵
اشاره	۱۶۵
الف) شروع درگیری، پس از حمله ی دشمن	۱۶۶
ب) نحوه ی جنگ	۱۶۹
اشاره	۱۶۹
۱- جنگل جمل	۱۶۹
۲- جنگ صفین	۱۷۲
۳- جنگ نهروان	۱۷۴
ج) بکارگیری شیوه های مختلف	۱۷۵
اشاره	۱۷۵

۱. حمله به قلب سپاه دشمن ۱۷۵
۲. محاصره ی کامل دشمن ۱۷۸
۳. شکستن محاصره ی دشمن ۱۷۹
۴. حمله ی همگانی ۱۸۰
۵. خدعه ۱۸۱
- اشاره ۱۸۱
- تفاوت خُدعه و غدر ۱۸۲
- خدعه از نظر فقهی ۱۸۳
- خدعه از نظر عقل ۱۸۴
- پیامبر و خدعه در جنگ ۱۸۵
- خدعه از دیدگاه حضرت علی علیه السلام ۱۸۷
- خدعه های علی علیه السلام در میدان جنگ ۱۹۰
- شبهه ی فریب خوارج ۱۹۱
- شبهه ی فریب عمرو بن عبدود ۱۹۴
۶. تمرکز قوا ۱۹۶
۱۷. استفاده از شیوه های مخصوص، حمله به دشمن و نحوه ی قرار گرفتن نیروها ۱۹۶
- (د) توجه به مسائل روانی در هنگام جنگ ۱۹۷
- اشاره ۱۹۷
۱. شعر ۱۹۸
۲. تشجیع ۲۰۰
۳. استفاده از نمادهای مقدس ۲۰۴
- گفتار دوم: مدیریت پس از جنگ ۲۰۵
- اشاره ۲۰۵
۱. عفو عمومی ۲۰۵
۲. برخورد با اسیران ۲۱۱
۳. برخورد با مجروحین ۲۱۵

۲۱۷	۴. برخورد با فراریان
۲۲۰	۵. برخورد با کشته های جنگ
۲۲۲	۶. غنایم جنگ
۲۲۳	۷. قدردانی از رزمندگان
۲۲۴	۸. تهدید دشمن
۲۲۵	۹. روشنگری
۲۲۹	۱۰. رعایت عهد و پیمان
۲۳۱	جمع بندی و نتیجه گیری
۲۳۹	منابع و مأخذ
۲۵۵	درباره مرکز

سرشناسه : حاجی زاده، یدالله، 1354 -

عنوان و نام پدیدآور : سیره نظامی امیرالمومنین علیه السلام/ یدالله حاجی زاده؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات.

مشخصات نشر : قم مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1392.

مشخصات ظاهری : 336ص.

شابک : 1-87-2638-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- دیدگاه درباره حمله و دفاع (علوم نظامی)

موضوع : علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- دیدگاه درباره جهاد

موضوع : علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- جنگ ها

موضوع : جنگ -- جنبه های مذهبی -- اسلام جهاد

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

رده بندی کنگره : BP38/09 /ح 8 ح 2 1392

رده بندی دیویی : 297/951

شماره کتابشناسی ملی : 3346796

تقدیم به منجی عالم بشریت و عدالت گستر جهان، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، علما و مراجع عظام تقلید، امام راحل، مقام معظم رهبری و همه ی جویندگان حقیقت و پویندگان راه تعالی و پیشرفت جامعه ی اسلامی.

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

تقديم به :

ص: 1

منجی عالم بشریت و عدالت گستر جهان، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، علما و مراجع عظام تقلید، از امام
راحل، مقام معظم رهبری و همه ی جویندگان حقیقت و پویندگان راه تعالی و پیشرفت جامعه ی اسلامی.

ص: 2

مقدمه... 1

فصل اول: جنگ و جهاد در اسلام... 3

اسلام و جنگ... 5

اقسام جنگ در اسلام... 9

1. جنگ با مشرکان... 9

2. جنگ با کفار... 10

3. جنگ با اهل کتاب... 10

4. جنگ با منافقان... 11

5. جنگ با اهل بغی... 12

6. جهاد رها بیبخش... 14

7. دفاع و مقابله به مثل... 15

فصل دوم: نظامی گری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)... 19

گفتار اول: جایگاه جهاد و جهاد گران در ساختار حکومت... 21

گفتار دوم: ویژگی های جنگ و جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام... 27

1. جنگ و جهاد در راه خدا... 27

2. جنگ، آخرین راهکار... 29

گفتار سوم: اهداف جنگ و جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام... 34

1. مبارزه با انحراف و گمراهی... 35

2. مبارزه با متجاوزان و عاصیان... 37

3. اصلاح جامعه انسانی... 40

4. کسب عزّت ... 41

5. احیاء حق و برپایی عدالت ... 43

شبهه ی حق و برپایی عدالت ... 43

شبهه ی مشروعیت جنگ های امام علی علیه السلام ... 44

ص: 3

دلایل مشروعیت جنگ های امام علی علیه السلام...45

الف: روایات پیامبر صلی الله علیه وآله...45

ب: صدق عنوان «باغی» و «محارب» بر دشمنان حضرت علی علیه السلام...49

ج: اعترافات بزرگان اهل سنت...57

شبهه ی معاویه و خون خواهی عثمان...58

گفتار چهارم: فضیلت جنگ و جهاد، از دیدگاه امام علی علیه السلام...63

1. جهاد، دری از درهای بهشت...63

2. جهاد، ستون دین...64

3. جهاد، وسیله ی تقرب به خداوند...65

4. جهاد، شریف ترین اعمال...65

گفتار پنجم: اخلاق نظامی از دیدگاه امام علی علیه السلام...66

1. شروع نکردن جنگ...67

2. آزادی مخالفان، قبل از عملی کردن اعمال یا اظهار مخالفت...72

3. جلوگیری از تعدی و ظلم...74

4. نهی از خونریزی...76

5. توکل بر خدا...76

6. پایبندی به عهد و پیمان...81

7. الزام به حیا و کرم...82

8. مراعات جوانمردی...84

9. حلم و نهی از دشنام به دشمن...86

10. پرهیز از غدر و نیرنگ...87

11. توجه به اخلاق، انتخاب فرمانده...92

فصل سوم: مدیریت نظامی امام علی (علیه السلام) پیش از جنگ...95

گفتار اول: کسب اطلاعات و جمع آوری نیرو...97

1. کسب اطلاعات نظامی...98

ص: 4

2. مشورت با بزرگان...102

3. جمع آوری نیرو...105

4. سلاح و تجهیزات...110

گفتار دوم: هزینه های جنگ و راه های تامین آن...113

الف: خراج...113

ب: کمک های مردمی...113

ج: اموال شخصی...115

گفتار سوم: آموزش نظامی...116

الف: آموزش رزم انفرادی...116

ب: آموزش های جمعی...118

گفتار چهارم: حرکت دادن سپاه...122

1. اجتماع در اردوگاه...122

2. مانور...123

3. پشتیبانی...124

4. نظم و آرایش نیروها، در هنگام حرکت...124

گفتار پنجم: روشن گری و تبلیغات جنگ...126

الف: روشن گری نسبت به نیروهای خودی...126

ب: روشن گری: نسبت به نیروهای دشمن...130

گفتار ششم: اتمام حجت با دشمن و توصیه های نهایی...136

1. اتمام حجت...136

2. آرایش نیروها...138

3. آخرین سفارش ها به یاران...140

فصل چهارم: مدیریت نظامی در جنگ و پس از آن...143

گفتار اول: مدیریت میدان جنگ...145

الف) شروع درگیری، پس از حمله دشمن...146

ص: 5

ب) نحوه ی جنگ...149

1- جنگل جمل...149

2- جنگ صفین...152

3- جنگ نهروان...154

ج) بکارگیری شیوه های مختلف...155

تفاوت خُدعه و غدِر...162

خدعه از نظر فقهی...163

خدعه از نظر عقل...164

پیامبر و خدعه در جنگ...165

خدعه از دیدگاه حضرت علی علیه السلام...167

خدعه های علی علیه السلام در میدان جنگ...170

شبهه ی فریب خوارج...171

شبهه ی فریب عمرو بن عبدود...174

د) توجه به مسائل روانی در هنگام جنگ...177

گفتار دوم: مدیریت پس از جنگ...185

جمع بندی و نتیجه گیری...211

منابع و مأخذ...219

ص: 6

پژوهش و تحقیق در آثار و سیره ی امام علی علیه السلام و شخصیت ممتاز آن حضرت، تأثیر شگرفی بر بسیاری از شخصیت های علمی بزرگ جهان نهاده و آنان را در برابر عظمت و جلالت شأن این انسان ممتاز به کرنش و خضوع واداشته است. شخصیت های غیر مسلمان مانند ژرژ برنارد شو، گوته شاعر فرانسوی، بروکلیمان کارلیل فیلسوف انگلیسی، جرج جرداق، کتانی، مادولنگ، پولیوس، لهوزن و... درباره ی سیره و شخصیت آن حضرت تحقیق نموده و به عظمت آن حضرت معترف شده اند؛ چنان که جرج جرداق درباره ی شخصیت آن حضرت چنین گفته است: «او را نمی توان آدمی خواند، مگر این که مقیاسی برای تجسم اوج روح و بینش آدمی بدانیم... ای روزگار ترا چه می شد اگر تمام نیروهای خود را بسیج می کردی و در هر عصر و زمانی بزرگ مردی چون علی با همان عقل و قلب و زبان به جهان ارمغان می دادی.»

علمای بزرگ اهل سنت نیز در مسیر پژوهش درباره ی سیره و شخصیت امیر مؤمنان نتوانستند از وصف حقیقت ایشان باز ایستند؛ چنان که فخر رازی گفته است: «هر کس بخواهد راه درست حق را بشناسد و پیروی کند راه علی بن ابی طالب را بر گیرد.»

ابن ابی الحدید گفته است: «نمی دانم درباره ی بزرگ مردی که دشمنانش اعتراف به فضایل او کردند و نتوانستند مناقبش را نادیده بگیرند یا فضایلش را کتمان کنند، چه بگویم.. علی سرآمد همه ی فضایل و سرچشمه هاست؛ در فضایل و کمالات شایسته و مجد و عظمت، هیچ کس به پایه او نرسید، هر کس به جایی رسید علوم خود را از او گرفت.»

اهمیت و ارزش جهاد علی علیه السلام در راه خدا مورد اعتراف دوست و دشمن است. او پیشوای مجاهدان راه حق است و غیر او را نتوان جهادگر حق دانست؛ با این وجود برخی از مستشرقان مغرض، با استناد به اخبار نواصب، شبهاتی را درباره ی سیره ی جهادی آن حضرت علیه السلام مطرح نموده و از آن چهره ی تابناک انسانیت و سرچشمه ی مهر و عدالت به خشونت یاد کرده اند. این نوشتار که در راستای پاسخ به این گونه شبهات است، به همت محقق محترم جناب آقای یدالله حاجی زاده تدوین و تالیف گردیده است. امید است مورد استفاده و توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

در پایان بر خود لازم می دانم از مولف محترم و از همه ی عزیزانی که ما را در تحقق این اثر یاری نموده اند؛ به ویژه حجت الاسلام و المسلمین محمدهادی یوسفی غروی (ارزیاب علمی) و حجج اسلام آقایان: غلامحسن محرمی (ارزیاب علمی) و امیرعلی حسنلو (مدیر گروه تاریخ و سیره) تشکر و سپاسگزاری نمایم.

حسن رضایی مهر رئیس مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

مسائل نظامی و جنگ، به عنوان یک واقعیت، همواره و در همه ی دوران در زندگی انسان ها، در وجود داشته است. در تاریخ جامعه ی بشری عصری وجود ندارد که در آن عصر، جنگ یا جنگ هایی رخ نداده باشد. بشر همواره، با جنگ، خسارت ها، مصیبت ها و تلخی های آن، دست و پنجه نرم کرده است؛ از این رو عدم توجه به این پدیده و نادیده گرفتن آن، چشم پوشیدن از واقعیات است. بررسی این واقعیت اجتماعی از دیدگاه اسلامی، بسیار ضرورت دارد و در حقیقت، مقدمه ای است که می تواند انطباق سیره ی نظامی امام علی علیه السلام را، با دیدگاه اسلامی، مشخص سازد.

اسلام و جنگ

در دین مبین اسلام که آخرین و کامل ترین دین آسمانی است، جنگ، مطلقاً بد یا مطلقاً خوب نیست. جنگ و جهاد از منظر اسلام به منظور اهداف الهی و انسانی انجام می شود و شرط اصلی آن «فی سبیل الله» بودن است. قرآن کریم تقریباً 28 مورد کشتار و جهاد را با قید «فی سبیل الله» ذکر می کند (1) و بر همین

ص: 5

1- ر.ک: قرآن کریم، بقره، آیات: 154، 190، 218، 244؛ آل عمران، آیات: 13، 146، 157، 167، 169 نساء، آیات: 74، 75، 76، 84، 95؛ مائده، 54؛ انفال، 72، 74؛ توبه، 19، 20، 41، 81، 111، 120؛ محمد، 4؛ حجرات، 15؛ صف، 11 و مزمل، 20.

اساس، قرآن کریم، جنگجویان را در دو صف که فقط بر پایه ی اهداف از یکدیگر متمایز هستند؛ قرار می دهد و می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ»⁽¹⁾ کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا می جنگند و کافران در راه طاغوت.

بنابر این در اسلام، جنگ و جهاد وجود دارد و هدف از آن، جلوگیری از فساد و تباهی و سیطره یافتن کفر و شرک است. وقتی گروهی مفسد، سر به طغیان بر می دارند و دست به بیدادگری می زنند؛ و آزادی انسان ها را سلب نموده و حقوق و حیثیت آنان را مورد تهدید و تجاوز قرار می دهند؛ جنگ نه تنها ناپسند و ناروا نیست، که بسیار پسندیده و روا است.

دین اسلام، همان گونه که در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و...، نظام های مستقلی دارد، در زمینه ی جنگ و دفاع نیز، دارای نظام است. در این نظام، مؤلفه هایی مانند ماهیت، اهداف، شرایط، قوانین و مقررات جنگ و صلح، عوامل پیروزی و شکست، وظایف و ویژگی های فرماندهان و نیروها و بسیاری دیگر از مسائل نظامی و دفاعی، وجود دارد.

شهید مطهری رحمه الله، در خصوص تفاوت اسلام و مسیحیت در امر جنگ و جهاد می نویسد:

می گویند: مسیحیت این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در آن نیست. اما ما می گوئیم اسلام این افتخار را دارد که قانون «جهاد» دارد... اسلام یک دینی است که وظیفه و تعهد خودش را در این میدانده که یک جامعه تشکیل بدهد. اسلام آمده

ص: 6

جامعه تشکیل بدهد، آمده کشور و دولت و حکومت تشکیل بدهد. رسالتش اصلاح جهان است. چنین دینی نمی تواند بی تفاوت باشد نمی تواند قانون جهاد نداشته باشد. همچنان که دولتش نمی تواند ارتش نداشته باشد... (1)

دین مقدس اسلام، به شدت با قتل نفس مخالف است (2). اسلام اجازه نمی دهد که هر فردی بر روی دیگری اسلحه کشیده (3) و او را به قتل برساند. هر چند از نظر اسلام، جنگ، حالتی استثنایی دارد و در صورتی است که راه حل مسالمت آمیز به جایی نرسد (4)؛ اما اسلام نیز همواره و در هر شرایطی، طرفدار صلح نیست. اسلام، هم طرفدار صلح است و هم طرفدار جنگ؛ در آن جا که دشمن، حاضر به همزیستی شرافت مندانه نیست؛ و به حکم این که ظالم است و می خواهد به گونه ای شرافت انسانی را پایمال کند، اگر تسلیم شویم، ذلت را متحمل شده ایم. (5)

آیت الله مصباح یزدی در این رابطه می نویسد:

حکمت الهی اقتضای چنان آزادی بی حد و حصری را ندارد که در نهایت به تسلط کامل مفسدان و تبهکاران بر جامعه بیانجامد. به گونه ای که اوضاع و احوال را یکسره زیر سیطره خویش در آورند، راه های حق و عدل را به کلی مسدود سازند و آئین راستین

ص: 7

1- مرتضی مطهری، جهاد، ص 28 - 29.

2- وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجْرَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا؛ و هر کس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند؛ و خداوند بر او غضب می کند؛ و او را از رحمتش دور می سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. قرآن کریم، نساء 93.

3- ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 27، ص 317.

4- محمد مهدی کریمی نیا، مقاله «اصالت صلح و همزیستی یا جنگ و قتال در اسلام» فصلنامه بصیرت، سال دوازدهم، شماره 34، ص 135.

5- مرتضی مطهری، جهاد، همان، ص 29 و 30.

الهی را نابود کنند. تا آنجا که دیگر هیچ کس نتواند در مسیر حق و عدل حرکت کند و راه را از چاه تشخیص دهد... خدای متعال با وسایلی، از سیطره کامل کفر و شرک بر جامعه و تسلط فراگیر تبهکاران بر نیکوکاران پیشگیری خواهد کرد... وسیله جلوگیری از این گونه اوضاع اجتماعی و کنترل جنگ و فساد، گاه عوامل فوق طبیعی مثل برخی از بلاهای آسمانی است. گاه نیز این کار را به وسیله عوامل طبیعی انجام می دهد؛ راه سوم نیز استفاده از عامل انسانی است. گاهی خداوند انسان های مومن و نیکو کار و خداپرست را مأمور سرکوب تبهکاران و کافران و منافقان می کند تا با آنان بجنگند و از طغیان بیش از حدشان جلوگیری کنند. اما به هر حال، استفاده از همین وسایل به گونه ای است که در نهایت، مصالح بشری را تأمین می کند و در مجموع زندگی انسانی در جهان، به بهترین وجه، جریان و استمرار یابد و با بیشترین خیرات و برکات همراه باشد. (1)

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (2)؛ و اگر خدا (شر) برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، فساد روی زمین را فرا می گرفت.

و در جای دیگر می فرماید:

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (3) اگر خدا شر بعضی از مردم را به بعضی دیگر دفع نکند، همانا صومعه ها و دیر و کنشتها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می شود، همه خراب و ویران می شد.

ص: 8

1- محمد تقی مصباح یزدی، جنگ و جهاد در قرآن، ص 36 - 37.

2- بقره، 251.

3- همان، حج، 40.

بنابراین در اسلام، جنگ و جهاد، یکی از لوازم زندگی انسانی محسوب می شود. علاوه بر این، آمادگی برای جنگ و جهاد، یکی از اصول نظامی در دین مبین اسلام محسوب می شود.

خداوند متعال می فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»⁽¹⁾؛ با تمام توان و نیرو، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده و (همچنین) اسب های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله ی آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

اقسام جنگ در اسلام

اشاره

*اقسام جنگ در اسلام⁽²⁾

1. جنگ با مشرکان

خداوند متعال می فرماید: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»⁽³⁾ با مشرکان، همگی تان به اتفاق کارزار کنید؛ چنان که آنان همگی به اتفاق با شما کارزار می کنند و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است.

ص: 9

1- همان، انفال، 60.

2- تقسیم بندی مذکور، بر اساس کتاب جنگ و جهاد در قرآن نوشته ی محمد تقی مصباح یزدی صورت گرفته است.

3- همان، توبه، 36.

جنگ با مشرکان در حقیقت، دفاع از مقام انسانیت و آزادی بشر و محو ظلم و بیدادگری است. اصولاً کفر و الحاد و شرک به خداوند یکتا، یکی از عوامل انحطاط بشریت و از ریشه های اصلی ظلم و فساد در جوامع انسانی است. جامعه ای که به اصل توحید معتقد نباشد، بی گمان به ظلم و انواع رذائل و مفسد دیگر، گرفتار خواهد شد(1).

2. جنگ با کفار

این موضوع در آیات متعددی از قرآن کریم مطرح شده است. خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ»(2)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافرانی که در نزدیکی شما هستند پیکار کنید!

منظور از «کافر» در این جا، «کافر حربی» (کافر اصلی) است؛ یعنی کسی که دارای هیچ یک از مذاهب اسلام، مسیحیت، یهود و زرتشتی نباشد. جهاد با کفار حربی را «جهاد دعوت» یا جهاد ابتدایی و تعرضی نیز خوانده اند. در جهاد با کافر حربی، به حضور امام عادل، نیاز است.(3)

3. جنگ با اهل کتاب

مقصود از اهل کتاب، «یهود و نصاری» هستند و مجوس و صابئین هم به آن ها ملحق می شوند؛ جنگ با آنها تا زمانی که تسلیم شوند و با دست خویش

ص: 10

1- علی کیا، اسلام دین جنگ و دین صلح، ص 22.

2- قرآن کریم، توبه، 123.

3- محمد کریم اشراق، تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، ص 259 - 260.

جزیه پردازند واجب است(1).

در این زمینه نیز آیات متعددی وجود دارد. از جمله خداوند متعال می فرماید:

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»(2)؛ با آن گروه از اهل کتاب که به خدای متعال و روز قیامت ایمان ندارند و آن چه را که خدای متعال و فرستاده اش حرام کرده اند، حرام نمی شمارند و پیرو دین حق نیستند، بجنگید تا هنگامی که با خواری به دست خود جزیه دهند.

البته جنگ با اهل کتاب نیز دارای شرایطی است. در «شرایع الاسلام» آمده است: «با اهل کتاب، باید به فرمان امام عادل یا نماینده او جهاد کرد»(3).

شهید مطهری رحمه الله می نویسد:

در جنگ با اهل کتاب با توجه به آیات موارد مشروعیت جهاد، شرط این است که طرف دیگر بخواهد جنگ را شروع کند یا برای نشر دعوت اسلامی مانع ایجاد کند(4).

4. جنگ با منافقان

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أُوهُمْ جَهَنَّمَ وَيَسَّ الْمَصِيرُ»(5)، ای پیامبر! با کافران و منافقان بجنگ و بر آنان

ص: 11

1- سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج 16، ص 205؛ سید ابوالقاسم خویی، منهاج الصالحین، ج 1، ص 361.

2- توبه / 29.

3- شرایع الاسلام، ج 1، ص 111 به نقل از محمد کریم اشراق، همان، ص 265؛ (شهید ثانی)، شرح لمعه، ج 10، ص 54.

4- مرتضی مطهری، جهاد، همان، ص 13 - 14.

5- توبه / 73.

سخت بگیر، و (بدان که جایگاه آنان جهنم است و بد سرانجامی دارند.

منافقان و توطئه‌گران داخلی، به کارشکنی و ویرانگری می‌پردازند و مانع اجرای طرح‌های حکومت اسلامی هستند. بی‌آنکه کارشکنی و ویران‌گری و خراب‌کاری خود را، علنی سازند. (1) البته در نحوه‌ی جهاد با منافقان و چگونگی جهاد با آنان، مباحث گوناگونی مطرح است.

5. جنگ با اهل بغی

«اهل بغی» یا «بغات» کسانی را گویند که علیه حکومت شرعی قیام کرده باشند جهاد با بغات، در واقع، جنگ داخلی علیه مسلمانانی است که علیه خلیفه (امام) حق قیام کنند. (2)

جلال‌الدین فارسی، در تعریف اهل بغی می‌نویسد:

اهل بغی گروهی از مسلمانان هستند که چون نمی‌توانند مطلوب خویش را از راه‌های مشروع بدست آورند یا نگهداری کنند، دست به تجاوز متشکل مسلحانه علیه مسلمانان می‌زنند؛ در نتیجه از احکام و روش‌هایی که خدا در قرآن روا شمرده و پیامبر به کار بسته، انحراف پیدا می‌کنند؛ به تذکرات خیرخواهانه برادران خویش اعتنایی نمی‌کنند و حاضر نمی‌شوند به قرآن و سنت برگردند. (3)

آیت‌الله خوبی رحمة الله باغیان (بغاة) را دو گروه می‌داند:

1. کسانی که بر امام علیه السلام بغی (خروج) می‌کنند. در این صورت بر مؤمنان، تا

ص: 12

1- محمد کریم اشراق، همان، ص 268.

2- ترمینولوژی حقوق، ص 202 به نقل از اشراق، ص 271.

3- جلال‌الدین فارسی، جهاد حد نهایی تکامل، ص 109.

1 زمانی که تسلیم امر الهی شوند و اطاعت امام را بپذیرند، جنگیدن با آن‌ها واجب است و در این خصوص، در بین مسلمین اختلافی وجود ندارد.

2. گروه دوم از بغاة، طایفه ای از مسلمین هستند که بر طایفه ای دیگر بغی (تجاوز) کرده باشند؛ که در این صورت بر سایر مسلمانان واجب است که بین آن‌ها صلح ایجاد کنند. اما اگر باغیان بر بغی (ستم و تجاوز) خویش اصرار داشتند، با آن‌ها بجنگند تا فرمان الهی را بپذیرند(1).

آیت الله مصباح یزدی نیز می نویسد:

برای اهل بغی چند صورت می توان تصور کرد: نخست آن که، گروهی از مسلمانان بر ضد حکومت و امام عادل بر حق، قیام کنند. صورت دیگری که برای اهل بغی تصور می شود این است که یکی از حکومت های اسلامی بر حکومت اسلامی دیگر ستم روا دارد و به آن تجاوز کند... (2)

در برخی از آیات قرآن، به این نوع جنگ نیز اشاره شده است. خداوند متعال می فرماید: «...وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (3)؛ اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگ کنند، میان آن‌ها آشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو، بر دیگری تعدی کند، با او پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر باز گشت، میانشان به دادگری آشتی برقرار

ص: 13

1- سید ابوالقاسم خویی، منهاج الصالحین، همان، ج 1، ص 361.

2- محمد تقی مصباح یزدی، همان، ص 133 - 134.

3- حجرات/ 9.

سازید. و عدالت ورزید، که خدا دادگران را دوست می دارد. خداوند متعال، به منظور جلوگیری از ظلم و بیدادگری و خروج از نظامات عمومی، که ممکن است در داخل ممالک اسلامی وقوع یابد، قوانینی وضع کرده که در صورت بروز چنان حوادث نامطلوبی، اعمال گردد و اجتماع از شرّ، ظلم و تعدّی، محفوظ بماند. (1)

جنگ های امام علی علیه السلام با ناکثین، قاسطین و مارقین، در حقیقت جنگ با اهل بغی بوده است. در این رابطه در بخش های بعدی مطالبی ذکر خواهد شد.

6. جهاد رهایی بخش

جنگ و جهاد رهایی بخش، یا به تعبیری «جنگ امدادی»، دفاع از کسانی است که مورد ظلم و تجاوز دیگران قرار گرفته اند.

خداوند متعال می فرماید: «...وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...» (2) که چرا در راه خدا جهاد نمی کنید؟! در صورتی که جمعی ناتوان از مردان و زنان و کودکان، اسیر ظلم کفارند!

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً...» (3) همواره یاور مظلومان و دشمن ستمگران باشید.

این جهاد برای رهایی مؤمنان ناتوان و دربند است. گاهی گروهی از مسلمانان

ص: 14

1- ر.ک: شیخ الاسلام کردستانی، مقاله‌ی جنگ در اسلام، ص 18.

2- نساء / 75.

3- نهج البلاغه، نامه 67، ص 558؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص 136.

که در کشوری غیر اسلامی و دار الکفر زندگی می کنند، مورد ظلم و تجاوز قرار می گیرند و به هر علت، توانایی رویارویی با این تجاوز و ستم را ندارند. از سوی دیگر، امکان مهاجرت به کشور اسلامی، برای آنان فراهم نیست؛ در چنین وضعی، بر سایر مسلمانان لازم است که در حدّ توان، به کمک آن ها شتافته و با زورگویان و ستم پیشه گان بجنگند و موجبات رهایی و آزادی آنان را، از بند ستم و اسارت فراهم سازند. (1)

جلال الدین فارسی می نویسد:

چنین جهادی از لحاظ مصالح استمداد کنندگان، دفاعی است و از حیث رفتار مسلمانانی که به یاری ستم دیده گان می شتابند، ماهیت آزادی بخشی دارد. (2)

7. دفاع و مقابله به مثل

مسلمانان مکلفند با هر فرد و یا گروهی که اندیشه ی هر نوع تجاوز به مسلمانان؛ اعم از تعدی به مقدّسات، عرض، ناموس، جان، مال و... را در سر می پروراند، تا سر حدّ استطاعت بجنگند و تسلیم نشوند. (3) تا این که او را از این کار باز دارند. این نوع جنگ، «دفاع» یا «جهاد دفاعی» نام دارد. (4)

جهاد دفاعی بر همه مسلمانان، به هر نحو ممکن واجب است و در آن اذن امام

ص: 15

1- ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، همان، ص 134.

2- جلال الدین فارسی، همان، ص 108.

3- ر.ک: شهید اول، الدروس، ج 2، ص 59؛ علامه حلّی، قواعد الاحکام، ج 3، ص 571.

4- ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، همان، ص 135.

عادل و مجتهد و دستگاه حکومتی شرط نیست. (1) به نظر تمامی فقهای مسلمان، چنان چه، بر مسلمین یا سرزمین های اسلامی و یا اساس اسلام، از جانب دشمنان هجوم صورت گیرد، بر همه ی مسلمانان واجب است با تمامی امکانات و توان از آن دفاع کنند. (2)

شهید مطهری رحمه الله می نویسد:

اگر جنگی برای دفع تهاجم باشد (دیگری به سرزمین ما تجاوز کرده به مال و ثروت ما چشم دوخته به حریت و آقایی ما چشم دوخته و می خواهد آن را سلب کند...) در این شرایط اگر نجنگیم به بهانه صلح، این صلح نیست، تسلیم است. (3)

در جهاد دفاعی، چون هدف دفع تعدی تجاوزکاران بیگانه است، با رسیدن به این هدف؛ جهاد دفاعی هم خاتمه می یابد. خداوند متعال ضمن صدور فرمان جهاد دفاعی، طرف پیکار و هدف آن را مشخص فرموده: «... وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ...» (4) در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید و دست به تجاوز نزنید؛ زیرا خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.

در این آیه خداوند فرمان می دهد که به مجرد این که دشمن، درخواست صلح و

ص: 16

1- ر.ک: ابوالقاسم بن حسن میرزای قمی، جامع الشتات، ج 1، ص 362

2- عباسعلی عظیمی شوشتری، مقاله ی قوانین و مقررات کلی جنگ و دفاع در اسلام، فصلنامه مصباح، سال ششم، شماره 22، ص 26.

3- مرتضی مطهری، همان، ص 25.

4- بقره/190.

متارکه ی جنگ کرد، با تقاضای او موافقت نماید. (1) در جهاد دفاعی، تهاجم و تجاوز به مسلمانان، هم می تواند داخلی باشد (همانند این که متجاوز داخلی، عرض و ناموس یا مال و مقدّسات فردی را مورد تجاوز قرار دهد) و هم ممکن است، خارجی باشد؛ یعنی بیگانه به سرزمین اسلامی تجاوز کند. اما در جهادی که، «مقابله به مثل» نامیده می شود، تجاوز به عرض و ناموس در آن نیست، بلکه بیرون راندن مهاجمان از سرزمین اسلامی و آزادسازی کشور اسلامی از وجود متجاوزان، مطرح است.

ص: 17

1- ر.ک: جلال الدین فارسی، همان، ص 105.

در خصوص اندیشه و عمل کرد امام علی علیه السلام مرتبط با مسائل نظامی و پدیده جنگ و مسایل نظامی جنگ، سؤالات و شبهات متعددی مطرح است، که به برخی از آنها اشاره می شود:

1. چرا امام علی علیه السلام، با مسلمانان (اهل قبله) نبرد کردند؟

2. چرا امام علی علیه السلام، برای جلوگیری از کشتار و خونریزی، با معاویه صلح نکردند؟

3. چرا امام علی علیه السلام، به جنگ با طلحه و زبیر اصرار داشتند؟

4. چرا امام علی علیه السلام، قاتلان عثمان را (که در سپاهش بودند) مجازات نکردند؟ علاوه بر این سؤالات، در برخی نوشته ها، امام علی علیه السلام به عنوان آدم کش و شکنجه گر، معرفی شده است. (العیاذبالله) کسی که «عمرو بن عبدود» را، با فریب به قتل رساند. و فرمان سرکوبی خونین ایرانیان را صادر کرد.

بی تردید مطالعه و بررسی دیدگاه و سیره ی امام علی علیه السلام در حوزه ی مسایل انسانی و اجتماعی، از اهمیت بسیار برخوردار است. نظریات، اصول فکری و دیدگاه های امام علی علیه السلام در این خصوص را می توان در سخنان و رفتار ایشان مشاهده کرد. امام علی علیه السلام، در هر دو مبحث (سخنان و رفتار) تصویری زیبا، عمیق و قابل فهم از جهاد را به جامعه ی بشری ارائه نمود. اندیشه های متعالی

ایشان در این رابطه در نهج البلاغه و در برخی کتب تاریخی، ثبت شده است. رفتار نظامی ایشان در سه جنگ «جمل، صفین و نهروان» را می توان در کتاب های تاریخی که در این زمینه نگاشته شده اند، جستجو کرد. سیره نظامی امام علی علیه السلام (به عنوان اولین فردی که به پیامبر اسلام، -حضرت محمد -صلی الله علیه وآله ایمان آورد(1) و مجاهده ی او در راه خدا، بیش از صحابه بود(2)) الگوی کاملی برای همه ی مسلمانان، محسوب می شود.

از دیدگاه امام علی علیه السلام، جنگ و جهاد ویژگی های اسلامی خود را داراست. رفتار ایشان از اسلام جدا نیست. بلکه تبیین کننده ی اندیشه های اسلامی است. بنابر این مشی نظامی ایشان، کاملاً منطبق بر آموزه ها و راهبردهای نظامی اسلام است.

از دیدگاه امام علی علیه السلام، در ساختار حکومت و جامعه، نظامیان از جایگاه برجسته ای برخوردارند؛ نظامیانی که وظیفه ی برقراری امنیت و سرکوبی متجاوزان و عاصیان را برعهده دارند.

ایشان، جنگی که در راه خدا و برپایی ارزش های الهی، کسب عزّت، احیای

ص: 22

1- بیهقی، دلائل النبوة، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، ج 1، ص 271؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الطبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 3، ص 860؛ شیخ مفید، الارشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ج 1، ص 31.

2- ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص 515؛ «عمرو بن حمق به علی (علیه السلام) گفت: «من برای پنج خصلت به شما ارادت می ورزم و شما را دوست دارم: شما پسر عم رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، و اول مؤمن به او، و پدر فرزندان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، در میان ما هستی و از نظر جهاد، بزرگترین مردان مهاجر می باشی.» نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، ترجمه ی پرویز اتابکی، ص 145.

حق، کوتاه کردن دست متجاوزان و ستم گران و هدایت گمراهان و منحرفان انجام گیرد، مقدس است. چنین جهادی از فضیلت بالایی برخوردار است و از ارکان دین و وسیله ی تقرب به خداوند، شریف ترین اعمال و دری از درهای بهشت است. ترک آن، موجبات حقارت، ذلت و سرافکنندگی را به دنبال خواهد داشت؛ از این رو ایشان، وجود نیروی نظامی آماده و کار آزموده را برای حکومت اسلامی، امری ضروری می دانستند. از دید امام علی علیه السلام، جنگ، آخرین راه حل و آخرین حربه محسوب می شود؛ بنابراین آن حضرت تا زمانی که ناچار نمی شدند، جهاد نمی کردند.

ایشان جنگ را برای اصلاح جامعه و احیای ارزش های اخلاقی ضروری می دانند؛ بنابراین رعایت مسائل اخلاقی و شرعی در جنگ، اصلی مهم بوده و باید بدان ملتزم بود.

به فرموده امام علی علیه السلام هیچ جامعه ای بدون حکومت و حاکمیت نمی تواند پابرجا باشد و در اداره ی کشور وجود حکومت و حاکم، یک ضرورت می باشد.

آن حضرت در خطبه 40 نهج البلاغه می فرماید:

«وَأَنَّ لَابَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ...»⁽¹⁾؛ مردم به زمامدار (نیک یا بد) نیازمندند.

در همین خطبه حضرت پس از اشاره به ضرورت حکومت و حاکمیت، کارکرد اصلی آن را، ایجاد امنیت و عدالت می داند. ایشان می فرماید: «تا مؤمنان در سایه

ص: 23

1- نهج البلاغه، خطبه ی 40، ص 92؛ ابن ابی جمهور احسایی، عولی الثالی، ج 4، ص 127.

1 حکومت زندگی کنند، به وسیلهی حکومت بیت المال جمع آوری می گردد؛ به کمک آن، با دشمنان مبارزه می کند؛ جاده ها امن و حق ضعیفان از نیرومندان، گرفته می شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می باشند.»(1)

برپایی عدالت و امنیت جز با کمک نیروی نظامی محقق نمی شود. و ایشان در جایی دیگری همین نکته را بیان فرموده است، که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

از دیدگاه امام علی علیه السلام جامعه از گروه های مختلفی که وجود هر یک از آن ها در ساختار حکومت لازم است؛ تشکیل شده است. و حضرت علی علیه السلام در نامه ی 53 نهج البلاغه، در تبیین طبقات اجتماعی می فرماید: بدان که، مردم از گروه های گوناگونی می باشند که اصلاح هر یک از آن ها جز با دیگری امکان ندارد. و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگری بی نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران و نیز طبقه پائین جامعه یعنی نیازمندان و مستمندان می باشند.(2)

حضرت وجود نیروی نظامی را برای حکومت امری ضروری می داند. چرا که به کمک نیروی نظامی است که می توان دشمنان دین، متجاوزان، منحرفان و گمراهان را سرکوب کرد و بدین ترتیب عدالت و امنیت را در جامعه بر پا کرد

ص: 24

1- «يَعْمَلُ فِي امْرَأَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ»
2- همان؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 33، ص 358.

و عزت و سربلندی را برای جامعه اسلامی و مسلمانان به ارمغان آورد. حضرت در نامه ای به کارکدهای این طبقه اجتماعی اشاره می کند و می فرماید:

سپاهیان به اذن پروردگار، حافظان و پناهگاه رعیت، زینت زمامداران، عزت و شوکت

دین و راه های امنیت می باشند. قوام رعیت جز به وسیله ی آنان ممکن نیست(1).

حضرت برای آن ها دو وظیفه و کارکرد اساسی مطرح می کند:

1. برقراری امنیت خارجی: دفاع از حاکمیت در برابر تجاوز دشمنان و هجوم باندهای وابسته به بیگانگان حضرت در عبارت «حافظان و پناهگاه رعیت»(2) به همین نکته اشاره دارد.

2. برقراری امنیت داخلی: هر جامعه ای در درون خویش با توطئه هایی مواجه می شود؛ بنابر این ارتش و نیروی نظامی در این مورد، می تواند نقش بسیار مهمی را، در جلوگیری از گسترش یا سرکوب این توطئه ها، ایفا کند.

حضرت علی علیه السلام برپایی حق و عدالت را در سایه ی وجود نیروهای نظامی و انسان های حق طلبی می داند که در رکاب آن حضرت با دشمنان مبارزه می کنند:

من همواره با یاری انسان حق طلب بر سر کسی که از حق روی گردان است، می کوبم و با یاری فرمان بردار مطیع، نافرمان اهل تردید را در هم می شکنم، تا آن روز که دوران زندگی من به سر آید.(3)

ص: 25

1- «فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوُلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سَبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى فِي جِهَادِهِمْ عَدُوَّهُمْ» همان، نامه ی 53، ص 573.

2- «فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ...» همان، نامه ی 53، ص 573.

3- «وَلَكِنْ أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَبِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي» همان، خطبه 6، ص 50 - 52؛ بحار الانوار، همان، ج 32، ص 35.

بنابراین از دیدگاه امام علی علیه السلام، با توجه به کارکرد اصلی حکومت یعنی برقراری امنیت و ایجاد عدالت و کارکرد نیروهای نظامی که برقراری امنیت داخلی و خارجی و برپایی حق و عدالت است، نیروی نظامی از مهم ترین اجزای ساختاری یک حکومت محسوب می شود.

ص: 26

گفتار دوم: ویژگیهای جنگ و جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام

1. جنگ و جهاد در راه خدا

از دیدگاه امام علی علیه السلام، جنگ و جهادی ارزش و اهمیت دارد که با انگیزه ای الهی و یا به عبارتی «فی سبیل الله» باشد. (1) و هدف از آن اعتلای «کلمة الله» و پست شدن کلمه ی کافران باشد. (2)

ایشان، در خطبه 197 نهج البلاغه می فرماید:

«فانفذوا علی بصائرکم و لتصدق نياتکم فی جهاد عدوکم...»؛ (3)

با دل بینا حرکت کنید و نیت خویش را در جهاد با دشمن صاف کنید!

«عبدالرحمن بن ابی لیلی» نقل می کند: در آن زمانی که ما با شامیان (در صفین) روبرو شدیم، حضرت علی علیه السلام، فرمود: ای مؤمنان! هر کسی تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد...؛ اگر با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا، بلند و گفتار ستم گران، پست گردد، راه رستگاری را یافته و نور یقین به دلش تابیده است. (4)

توصیه ی حضرت علی علیه السلام، به یاران خویش این بود که به خاطر عقده های

ص: 27

1- همان گونه که در اسلام نیز تنها جنگ و جهادی ارزش دارد که «در راه خدا» باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»، نساء / 76، «مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»، نساء / 74.

2- ناصر مکارم شیرازی، قواعد الفقهية، ج 1، ص 195؛ شیخ طوسی، التبیان، ج 3، ص 300.

3- نهج البلاغه، همان، خطبه 197، ص 412.

4- «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مِنْ رَأْيِ عَدُوَانَا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرْهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسِّيفِ لِتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهَدْيِ وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ» همان، حکمت 373، ص 719. و عزالدین ابن اثیر، الكامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج 13، ص 82، محمد بن جریر طبری، همان، ج 8، ص 3706-3705.

شخصی با دشمن نبرد نکنند بلکه جنگ آنان، در راه خداوند باشد. آن حضرت به «معقل بن قیس» - یکی از فرماندهان نظامی خویش - فرمود: ... مواظب باش پیش از آن که دشمن را به صلح و راه خدا دعوت کنی و راه عذرشان را در پیشگاه خدا ببندی، به خاطر عدوات شخصی، با آن ها پیکار نکنی (1).

آن حضرت در آخرین لحظات عمر شریفشان، در وصایای خویش به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود:

«اللّٰه في الجهاد بأموالكم و أنفسكم و ألسنتكم في سبيل الله ...»؛ (2)

خدا را خدا را در مورد جهاد با اموال، جانها و زبان های خویش «در راه خدا»، فراموش

نکنید!

بنابر این حضرت جهاد «فی سبیل الله» را دارای ارزش می داند و در نظر ایشان مرگ در راه خدا گرامی ترین مرگ هاست. علی علیه السلام می فرماید: پربرکت ترین و شرافت مندانه ترین و باشکوه ترین مرگ ها، کشته شدن در راه خداست، سوگند به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، هزار ضربه شمشیر بر من آسان تر از آن است که در بسترم بمیرم، در حالی که در مسیر انجام فرمان خدا نباشم (3).

ص: 28

1- همان، نامه 12، ص 493؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 205.

2- همان، نامه 47، ص 559؛ قتال نیشابوری، همان، ص 136؛ موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، ص 385.

3- «إِنَّ أكرم الموت القتل و الذي نفس ابن ابيطالب بيده لالف ضربة بالسيف اهنون علي من ميتة، علي الفراش في غير طاعة الله» همان، خطبه ی 123، ص 234؛ مجلسی، همان، ج 33، ص 455.

حضرت علی علیه السلام، همواره جنگ را آخرین راه می دانست و تا مجبور نمی شد، اقدام به جنگ نمی کرد. آن حضرت، سعی داشت با نصیحت و خیرخواهی از بروز جنگ جلوگیری کند و بعد او اتمام حجت، جنگ را آغاز می نمود. ایشان طبق آموزه های الهی، صلح را از جنگ ستوده تر و بهتر معرفی می کند. و به مالک اشتر چنین سفارش می کند: ... در میدان نبرد، بسیار اتفاق افتد که نیروی دشمن، سفره ی صلح اندازد و پرچم دوستی و آشنایی برافرازد، همین که مطابق آزمایش های سیاسی، به راستی گفتار دشمن اعتماد کردی و رضای خدا و مصلحت کشور را در صلح یافتی، بی درنگ صلح کن؛ زیرا صلح هر چه باشد از جنگ ستوده تر و بهتر است... (1).

قبل از آغاز جنگ جمل فرمودند: ما امید صلح داریم، اگر آن ها اجابت کنند و بپذیرند؛ و اگر نپذیرند، «فان آخر الدواء الکی»؛ (2) باید به آخرین علاج یعنی (جنگ)، اقدام نمود (3) از منظر امام علی علیه السلام، جنگ و جهاد، نه ذاتی و قاعده، که امری عَرَضی و اضطراری است؛ حضرت، این دیدگاه را، به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، نسبت می دهد و می فرماید: پیامبر، مانند طبیعی سیار بود که نخست،

ص: 29

1- نهج البلاغه، همان، نامه 53، ص 586؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 145؛ شیخ محمدباقر محمودی، نهج السعادة، ج 5، ص 113.

2- آخرین دوا، داغ کردن است. در قدیم جراحات را به جای پانسمان (که در عصر حاضر متداول است)، داغ می کردند. ابن خلدون، العبر، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، ج 2، ص 819؛ محمدبن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی، ج 12، ص 160.

3- طبری، همان، ج 6، ص 2418؛ سیف بن عمر الضبی الاسدی، الفتنة ووقعة الجمل، ص 150.

مرهم و داروهای عادی را برای درمان زخم و مریض خود به کار می بست و در صورت نیاز و ضرورت، به داغ کردن زخم می پرداخت (1).

امام علی علیه السلام معتقد بودند اگر شیوه های سیاسی مناسب برای جلوگیری از جنگ کارساز نبود، و به جنگ منجر شد، باید از هر فرصتی برای اتمام جنگ و باز گرداندن صلح استفاده نمود. حضرت در نامه ای به یکی از فرماندهان خویش، در مورد گروهی از یاغیان نوشت:

اگر آن پیمان شکنان، به سایه ی فرمانبرداری باز گردند، دل خواه همین است و چنان چه بر نفاق افکنی و سرکشی، پای فشاری کردند، آن گاه با کمک فرمانبرداران، با سرکشان

پیکار کن! (2)

ایشان عجله برای شروع جنگ را ناپسند دانسته و معتقد بود برای شروع جنگ نباید عجله کرد، باید با نرمش و شکیبایی دشمن را به اطاعت از حق فراخواند و حجت را بر او تمام کرد.

در جنگ جمل، بعد از اینکه نیروهای کوفی، جهت همراهی با حضرت، برای مقابله با اصحاب جمل جمع شدند، حضرت فرمودند: « شما باید در موافقت من، به بصره آئید که در آنجا بنگریم، خیال ایشان چیست؟! ابتدا ایشان را نصیحت کنیم، باشد که رشد خویش باز یابند. و اگر روی به جنگ آرند، ما نیز

ص: 30

-
- 1- «طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمِي مَوَاسِمَ يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ»، نهج البلاغه، همان، خطبه ی 107.
 - 2- «فَأَنْ عَادُوا إِلَيَّ ظِلَّ الطَّاعَةِ ذَاكَ الَّذِي نُحِبُّ وَ إِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَيَّ الشَّقَاقُ وَالْعِصَّةَ يَأْنُ فَانْهَدُ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَيَّ مِنْ عَصَاكَ» همان، نامه ی 4، ص 484

در اطفاء نایره (آتش) سعی نمائیم تا حکم و تقدیر حق سبحانه در چیست؟⁽¹⁾

هنگامی که علی علیه السلام به ریزه رسید، «رفاعة بن رافع» به پا خواست و چنین گفت: ای امیر مؤمنان بر چه کاری تصمیم گرفته ای و ما را کجا خواهی برد؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: آنچه نیت کرده ام و تصمیم بر انجامش دارم اصلاح است. اگر از ما بپذیرند و به آن پاسخ مثبت دهند! رفاعة گفت: اگر نپذیرند چه؟ حضرت فرمود: آنان را فرا می خوانیم و از حق، به اندازه ای به آنان می بخشیم که امید داریم، راضی شوند؛ رفاعة گفت: اگر راضی نشدند؟ حضرت فرمود: تا وقتی که آنان ما را به خود واگذارند، آن ها را به حال خود واگذار می کنیم؛ رفاعة گفت: اگر ما را به خود واگذار نکنند؟ علی علیه السلام فرمود: در مقابل آنان از خود دفاع می کنیم؛ رفاعة گفت: نیکو تصمیمی است.⁽²⁾

در جنگ صفین نیز، وقتی حضرت علی علیه السلام، «جریر بن عبدالله بجلی» را نزد معاویه فرستاد و طی نامه ای معاویه را به بیعت و به رسمیت شناختن حکومت شرعی خویش. دعوت نمود، یاران امام اشاره نمودند که، باید برای جنگ با اهل شام، آماده شد؛ حضرت فرمود: جنگ با اهل شام، باز داشتن آنان از رسیدن به رستگاری و طاعت الهی است، در صورتی که خواهان آن باشند... من

ص: 31

1- «نستظهر بالله عليهم...» محمدبن محمدبن نعمان، (شیخ مفید)، الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ص 339؛ ابن اعثم كوفي، همان، ص 415.

2- «أما الذي نريد و ننوي، فأصلاح، إن قبلوا مِنّا و اجابوا اليه...» ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 17 ج؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 3، ص 2395 - 23956 و عزالدین ابن اثیر، الكامل، همان، ج 9، ص 369.

چاره ی کار را در نرمش و شکیبایی می بینیم»⁽¹⁾؛ در صفین، بعد از آن که دو لشکر روبروی هم قرار گرفتند، یاران حضرت نارضایتی خود را از تأخیر در جنگیدن با شامیان، ابراز داشتند و برخی از افراد نادان گمان می کردند، این تأخیر شاید به این جهت باشد که حضرت، از مرگ می ترسد؛ حضرت به آنان فرمود: اما این که شما می پرسید: آیا این همه تأخیر به خاطر ناگواری مرگ است؟ به خدا سوگند که هیچ باک ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به سویم آید! اما این که می گوید در جنگیدن با اهل شام، دو دل هستم، به خدا یک روز هم جنگ را به تأخیر نینداختم، مگر به این امید که گروهی از آنان، به من پیوندند و به دست من هدایت یابند و در پرتو روشنایی من رستگار شوند⁽²⁾.

امیر مؤمنان علیه السلام، هیچ گاه بدون اتمام حجت بر دشمن، جنگ را آغاز نمی کرد.

شیخ مفید رحمة الله، در مورد جنگ جمل می نویسد:

حضرت علی علیه السلام، بامداد پنج شنبه - دهم جمادی الاولی - به سوی دشمن حرکت کرد. چون به اردوگاه رسید توقف نمود و خطاب به مردم اظهار داشت: «برای شروع جنگ شتاب مکنید! تا حجت را بر این قوم تمام کنم. سپس عبدالله بن عباس را احضار کرد و قرآنی به او داد و فرمود: (این قرآن را، پیش طلحه و زبیر و عایشه ببر و آنان را به احکام قرآن، فراخوان و به طلحه و زبیر

ص: 32

1- «أَنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٌ عِنْدَهُمْ إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ وَ صَرَفٌ لِأَهْلِهِ عَنِ خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ وَ لَكِنْ قَدْ وَقَّتْ لِحَرْبِ وَ قْتاً لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعاً أَوْ عَاصِياً وَ الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاءَةِ» نهج البلاغه، همان، خطبه 43 ص 96. و ابن قتیبہ دینوری، الامامة و السياسة، ترجمه ی سیدناصر طباطبائی، ص 125.

2- «فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ...». همان، خطبه 55، ص 106؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 1023؛ ابوجعفر اسکافی، المعیار و الموازنه، ص 201.

بگو: علی می گوید: مگر شما به اختیار خود با من بیعت نکردید؟ اکنون چه انگیزه ای شما را به شکستن بیعت من و داشته است و این کتاب خدا، میان من و شماست!⁽¹⁾

ابن عباس نزد دشمن رفت، پس از برگشت، گفت: این قوم، تنها، خواستار جنگ می باشند. حضرت فرمود: ما برای پیروزی بر آنان، به خداوند تکیه داریم.⁽²⁾ ابن عباس می گوید: هنوز از جایم حرکت نکرده بودم که تیراندازان دشمن، شروع به تیرباران ما کردند. گفتم: ای امیر المؤمنین چه می اندیشی؟ تا چه هنگام این قوم، هر کار می خواهند انجام دهند؟! فرمان بده تا آنان را کنار بزنیم! حضرت فرمود: تا یک بار دیگر حجت برایشان تمام کنم؛ سپس فرمود: چه کسی این قرآن را از من می گیرد و بر آنان، عرضه می دارد و ایشان را به احکام قرآن، فرا می خواند؟ و باید بداند که کشته خواهد شد!⁽³⁾

تمام این جریانات تاریخی، حکایت از این دارند که هدف حضرت، صرف جنگ و نابود کردن دشمن نبوده است، بلکه هدف اصلی ایشان، در حقیقت، هدایت دشمن بوده است؛ هدایتی که سبب شود، دشمن از راه گمراهی خویش باز گردد و به حق رو آورد. بنابر این حضرت از هرگونه تلاشی، در جهت عدم شروع جنگ دریغ نمی کرد.

در این خصوص در بحث «اخلاق در جنگ» نیز به مناسبت، سخن خواهیم گفت.

ص: 33

-
- 1- «ودعا عبدالله بن العباس رضي الله عنه فاعطاه المصحف وقال امض بهذا المصحف الي طلحه و الزبير و عائشه و ادعهم الي ما فيه». شيخ مفيد، الجمل، همان، ص 336.
 - 2- «نستظهر بالله عليهم»، همان، ص 339.
 - 3- همان، ص 339. من يأخذُ هذا المصحف فيدعوهم اليه و هو المقتول و أنا ضامنٌ لد علي الله الجنة؟ وقاضى نعمان، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، ج 1، ص 394؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج 4، ص 228؛ ابن ابی الحديد، همان، ج 9، ص 112؛ طبری، همان، ج 6، ص 2438.

بی تردید جنگ، فی نفسه (به خودی خود) پسندیده نیست؛ چرا که همواره در جنگ ها افراد زیادی کشته و مجروح می شوند؛ خانواده های زیادی داغ دار می شوند؛ امکانات مادی و معنوی بسیاری صرف می شود؛ خلاصه تلفات و خسارت های مادی و معنوی جنگ بسیار زیاد است. اما اگر جنگ، در خدمت هدفی مقدس قرار گیرد و آن جلوگیری از ظلم و ستم بر بندگان خدا؛ اجرای عدالت؛ احیای حق؛ مبارزه با منحرفان، گمراهان، متجاوزان و عاصیان و خلاصه اصلاح دین و دنیا باشد؛ بدون شک چنین جنگی، نه تنها بد نیست، بلکه لازم و واجب شمرده می شود. چرا که مصلحت انسان ها گاهی در این است که جنگی صورت بگیرد، هر چند عده ای از انسان ها در جنگ کشته شوند و پیامدهایی دیگر نیز، داشته باشد.

ابن قدامه می نویسد:

ترک جهاد با انسان های فاجر و کافر، منجر به استیلاء آن ها بر مسلمانان، در ماندگی مسلمانان و ظهور کلمه کفر می شود و این امر، سبب فساد عظیم می شود. (1)

خداوند متعال می فرماید: اگر خدا برخی مردم را در مقابل بعضی دیگر، بر نمی انگیزد، فساد، روی زمین را فرا می گرفت. (2) در آیه ای دیگر می فرماید: و اگر خداوند، بعضی از مردم را بوسیله ی بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و

ص: 34

1- عبدالله بن قدامه، المغنی، ج 10، ص 371.

2- «وَلَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» بقره / 252.

صومعه ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا، در آن بسیار برده می شود، ویران می گردید(1).

حضرت علی علیه السلام، با توجه به آموزه های الهی در خصوص جنگ و جهاد و توجه به سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، جنگ را، (اگر با چنین انگیزه هایی که ذکر شد صورت گیرد)، لازم و ضروری می دانست.

در این جا به برخی از اهداف جنگ از دیدگاه امام علی علیه السلام اشاره می شود:

1. مبارزه با انحراف و گمراهی

جنگ هایی که در دوره حکومت حضرت علی علیه السلام، اتفاق افتاد؛ علاوه بر مبارزه با مخالفان حق، جنگ های عقیدتی، به منظور دفاع از اسلام، در برابر گمراهی و حفظ جامعه اسلامی از انحراف بود. در یک مورد حضرت علی علیه السلام خطاب به مردم می فرماید: اِنَّمَا اصْبَحْنَا نَقَاتِلُ اخْوَانَنَا فِي الْاِسْلَامِ عَلٰى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْاِعْوَجَاجِ وَالشَّبَهَةِ وَالتَّوْبِيلِ(2). امروز که گمراهی و کج اندیشی، دوگانگی و تأویل، وارد اسلام شده است. با برادران اسلامی خود می جنگیم. حضرت در این کلام عمده ترین دلیل جنگ با مخالفان خویش را چنین بیان کرده است:

ص: 35

1- « وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللّٰهِ كَثِيرًا » همان، حج/40.

2- نهج البلاغه، همان، خطبه 122، ص 234.

1. انحراف و لغزش از خط اصیل اسلام، که امام، حافظ آن است.

2. کج روی به خاطر یک سلسله ابهام ها و شک ها که موجب در هم شدن حق و باطل می شود.

3. دور شدن از حقیقت به علت توجیه و تأویل باطل.

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: شما در عصر تنزیل می جنگید ولی در میان شما کسی است که برای تأویل قرآن می جنگد [سپس اشاره به حضرت علی علیه السلام، که مشغول وصله زدن کفش خویش بود، کرد و] فرمود: آن مرد، این وصله زنده ی کفش است. (1) عمّار یاسر، یکی از فرماندهان سپاه علی علیه السلام در جنگ صفین، به همین نکته اشاره کرده است. وی می گوید: «نحن ضربنا کم علی تنزیله فالیوم نضربکم علی تأویله» (2) ما دیروز برای دفاع از دین خدا و تنزیل، با شما می جنگیدیم و امروز با شما، برای تأویل قرآن و زدودن انحراف آلودی که از کتاب خدا کرده اید، می جنگیم.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای در شهر کوفه فرمودند: سوگند به جان خودم که در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند، یک لحظه مدارا و سستی نمی کنم. (3) آن حضرت مبارزه خویش را با مخالفان حق و

ص: 36

1- «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلَ عَلَيَّ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ...» احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص 76؛ فضل بن شاذان الازدی، الايضاح، ص 451؛ محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الإمام أمير المؤمنين، ج 2، ص 10؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 3، ص 82.

2- نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 76؛ شيخ مفيد، الاختصاص، ص 14؛ شيخ طوسي، اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 158.

3- «ولعمري ما على من قتال من خالف الحق و خابط الغي...» نهج البلاغه، همان، خطبه 24، ص 70.

گمراهان، امری لازم و واجب شمرده است.

حضرت در حدیثی می فرماید:

جهاد با کسی که با میل و رغبت، از حق روگردانده و با اختیار، کوری و ضلالت را برگزیده است، بر انسان های عارف و بیدار، واجب است (1).

2. مبارزه با متجاوزان و عاصیان

مبارزه با تجاوز و عصیان گری افرادی چون طلحه و زبیر و معاویه، یکی دیگر از اهداف جنگ و جهاد از منظر امام علی علیه السلام است.

آن حضرت در خصوص اصحاب جمل می فرماید:

تمامی آنان پیش از آن با من، بیعت کرده بودند و بیعت مرا پذیرفته بودند. آنان در بصره به خزاین بیت المال دست یافتند و بر مردم شهر تسلط یافتند، در حالی که زیر فرمان من بودند و از پیروان من به حساب می آمدند. پس از مدتی سخنان آنان متشتت گردید و گروه و جماعت خود را به فساد کشاندند و پس از آن به طرفداران من حمله کردند و با مکر و فریب، عده ای از آنان را کشتند و عده ای نیز در حالی که در دست خود شمشیر داشتند، صبر کردند. آنان مردم شهر را زدند و خداوند نیز در مقابل اعمال آنان صبر پیشه ساخت. به خدا سوگند اگر آنان یکی از مردم بصره را مضروب ساخته بودند، برای من سزاوار بود که با لشکری به سوی آنان حرکت کنم. این در حالی بود که آنان بسیاری از مسلمانان را به قتل رساندند، چنان که تعداد کشته شدگان، بیشتر از کسانی بود که همراه آنان شده بودند. خداوند مدتی کار آنان را به آنان سپرد و در کار خود، ظلم روا داشتند (2).

ص: 37

1- نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 104.

2- ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 181.

بنابر این حضرت، دفاع از مظلومان را، در مبارزه با عاصیان و تجاوز کارانی چون طلحه و زبیر عنوان کرده است. در مورد دیگری حضرت علی علیه السلام، بعد از آگاهی از پیوستن عمروعاص به معاویه و هشدار به مردم در خصوص خشونت معاویه و حامیانش، در صورت حاکمیت ایشان و دست اندازی آنها به مال مردم و فساد در زمین، می فرماید:

خود را برای جنگ آماده کنید... ستمگران به سوی شما آمده اند تا نور خدا را خاموش

کنند و شما را مقهور سازند...[\(1\)](#)

و در موردی دیگر پس از جنگ صفین و رأی حکمیت فرمود:

اکنون برای جنگ خود را مهیا کنید و وسائل آن را فراهم سازید. هر که جهاد در راه خدا را وا گذارد و در کار وی نفاق کند، بر لب پرتگاه هلاکت باشد، مگر آن که خدا به کرم خویش وی را دریابد، از خدا بترسید و با دشمن خدا که می خواهد نور خدا را خاموش کند، بجنگید. با خطا کاران گمراه ستمگر بدکار که قرآن نخوانند و فقه دین ندانند و علم تاویل ندارند و چندان سابقه در اسلام ندارند که شایسته این کار باشند، بجنگید. به خدا اگر خلیفه شما شوند با شما چون خسرو و هرقل عمل کنند. [\(2\)](#). [\(3\)](#)

ایشان در این بیانات، فلسفه ی جهاد را؛ دفاع از آزادی و جلوگیری از سلطه ی زورمداران بر انسانها می داند و هدف دیگر جهاد را، مقابله با کسانی می داند که تلاش می کنند با عصیانگری خویش نور خدا را خاموش کنند.

وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال 38 ه ق و سستی

ص: 38

1- بن قتیبه دینوری، همان، ص 183.

2- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2601؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص 310؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 283.

3- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ترجمه عزیز الله عطاردی، ص 167.

مردم، به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، خطبه ای خواندند و ناراحتی عمیق خویش را از این حادثه ی تجاوز کارانه بیان داشت. در بخشی از این خطبه آمده است: ... شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند این واقعیت قلب انسان را می میراند و دچار غم و اندوه می کند! که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق متفرقید... به شما حمله و تجاوز می شود و شما حمله نمی کنید. با شما می جنگند و شما نمی جنگید. این گونه معصیت خدا می شود و شما رضایت می دهید. (1)

در این خطبه حضرت، عدم پیکار با متجاوزان و سستی و تبلی را قبیح و زشت می خواند و دست کشیدن از نبرد با متجاوزان را، رضایت دادن به انجام معصیت الهی تعبیر می کند. ایشان با توییح یاران خویش، سعی در برانگیختن غیرت آن ها در جهت مبارزه با متجاوزان و عاصیان دارد. آن حضرت در نامه ای به برادرش «عقیل»، (هنگامی که معاویه حمله های غارت گرانه خود را به اطراف حکومت اسلامی، شروع کرده بود و دست به فساد و قتل و غارت و تجاوز زده بود)، چنین نوشت: من تا جان دارم، جنگ با کسانی که آن را روا می دانند، لازم می دانم، تا آن که خدای خود را دیدار کنم. (2)

ص: 39

1- نهج البلاغه، همان، خطبه 27، صص 75 - 77؛ بلاذری، انساب الاشراف، همان، ج 2، ص 442، با عباراتی مشابه؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 256.

2- «فان رأیی قتال المحلین حتی القي الله...» همان، نامه 36، ص 542. محمد بن ابراهیم ثقفی کوفی، ج 2، ص 432؛ محمدبن احمد الدمشقی الباعونی الشافعی، جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابیطالب، ج 1، ص 365.

از دیدگاه امام علی علیه السلام جنگ و جهاد در حقیقت به منظور اصلاح جامعه و امنیت بخشی صورت می گیرد. در پرتو جنگ و جهاد و امنیتی که از این طریق (با سرکوبی متجاوزان) بدست می آید، قوانین و مقررات اسلامی اجرا می شود.

حضرت در خطبه 131 نهج البلاغه، می فرماید:

خدایا! تو میدانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم دیده ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده ی تو، بار دیگر اجرا گردد. (1)

ایشان در این خطبه، جنگ و مبارزه را با هدف کسب قدرت، مال اندوزی و دنیا خواهی، ناپسند می شمارند و هدف اصلی جهاد را اصلاح جامعه (با برداشتن افرادی مانند معاویه) معرفی می کنند.

حضرت در این خصوص می فرماید:

من می گویم تازمین را از این شخص کج اندیش و ساقط شده از انسانیت، پاک کنم. تا این کلوخ، از میان دانه های گندم بیرون افتد. (2)

وقتی در جامعه، ریشه های سلطه و ظلم و زور بشری، کنده شود، به طور

ص: 40

1- «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسِ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدِ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ ظَهَرَ الْإِصْدَاحُ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامُ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ» همان، خطبه 131، ص 248؛ مغریزی، النزاع و التخاصم بین بنی امیه و بنی هاشم، ص 43.

2- «وساجهد في ان اطهر الأرض من هذا الشخص المعكوس...» نهج البلاغه، همان، نامه 45؛ محمدباقر محمودی، همان، ج 4، ص

قهری خرابی ها، کم کاری ها و بی نظمی ها، رو به اصلاح رفته و استعدادها در پرتو امنیت شکوفا شده و کشور ساخته می شود. حضرت علی علیه السلام، در سخنی دیگر در خصوص نقش اصلاحی جهاد می فرماید: (1)... خداوند جهاد را بر مؤمنان واجب کرد و آن را امری بزرگ و ارزشمند شمرده و برای اسلام و جامعه مسلمین یار و یاور قرار داده است. به خدا سوگند که دنیا و دین اصلاح نمی شود مگر به جهاد در راه خدا.

4. کسب عزت

دین مقدس اسلام، خواهان عزت و آبروی مسلمانان در برابر بیگانگان است؛ به همین دلیل به پیروانش فرمان می دهد، که چنان که مورد تهدید و یورش متجاوزان قرار گرفتید و حیثیت دین شما به مخاطره افتاد، به جهاد که «رمز عزت» (2) است، متوسل شوید.

حضرت علی علیه السلام، جهاد را موجب سربلندی اسلام و عزت مسلمانان و ترک آن را ذلت و خواری معرفی می کند. ذلتی که روزگار را بر انسان، ننگین و سیاه می کند، حضرت در خطبه 110 نهج البلاغه می فرماید:

ص: 41

1- «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَعَظَّمَهُ وَجَعَلَهُ نَصِيرَةً وَنَاصِرَةً وَاللَّهُ مَا صَدَّ لِحْتِ دُنْيَا وَلَا دِينَ الْآبَةِ» محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، 1367، سوم، ج 5، ص 8؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 251؛ مجلسی، همان، ج 32، ص 116؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 9.

2- در حدیثی از رسول خدا آمده است: «ذروة سنام الاسلام الجهاد في سبيل الله.....». اوج مسلمانی جهاد در راه خدا است. احمد بن حنبل، همان، ج 5، ص 235؛ طبرانی، معجم الكبير، همان، ج 8، ص 224؛ جلال الدین سیوطی، الجامع الصغير، ج 1، ص 663.

بهترین وسیله ی تقرب به خدا، ایمان به خدا و فرستاده ی اوست و (سپس) جهاد و جنگیدن در راه او که سبب سربلندی اسلام است(1).

در حدیث دیگری می فرماید:

خداوند ایمان را، برای پاکی از شرک واجب قرار داده است و جهاد را به جهت حفظ

عزت و شرف اسلام واجب کرده است.(2)

وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار و سستی مردم به امام علیه السلام ابلاغ شد حضرت فرمود:

کسی که جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلّت و خواری به او پوشانیده و او را در بلاها غرق می سازد و کوچک و ذلیل می گرداند.... من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که با شما بجنگند، با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند هر ملّتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد ذلیل خواهد شد. اما شما سستی به خرج دادید و خواری و ذلت را پذیرفتید تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین های شما را تصرف نمود.»(3)

همه این تعابیر، نشانگر این است که جهاد با دشمنان دین، عزّت و سربلندی را برای اسلام و مسلمین به همراه دارد و ترک جهاد و سستی و تنبلی در مبارزه با دشمن، موجبات ذلّت و خواری و سرافکنندگی را در پی خواهد داشت.

ص: 42

-
- 1- «انّ افضل ما توسل به المتوسلون الي الله (سبحانه و تعالی) الايمان به و برسوله و الجهاد في سبيله، فانه ذروة الاسلام» نهج البلاغه، همان، خطبه 110، ص 210؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 149؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 74، ص 289-290.
 - 2- «فَرَضَ اللهُ الْاِيْمَانَ تَطْهِيْرًا مِنَ الشُّرْكِ وَ... وَ الْجِهَادَ عَزْماً لِلْاِسْلَامِ» همان، حکمت 252، ص 682. و قاضی ابن البراج، المهدب، ج 1، ص 5. شیخ حر عاملی، همان، ج 1، ص 22 و محمدباقر مجلسی، همان، ج 6، ص 110.
 - 3- همان، خطبه 27، ص 74؛ قاضی ابن البراج، همان، ج 1، ص 323؛ کلینی، همان، ج 5، ص 5؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 281.

حضرت علی علیه السلام در بحبوحه ی جنگ نیز یاران خویش را به کسب عزّت و سربلندی دعوت می کرد. در جنگ صفین، هنگامی که معاویه با استفاده از فرصت، آب را تصرف کرد و راه دسترسی علی علیه السلام و لشکریانش را به آب بست، حضرت در جملاتی حماسی و غرورانگیز یاران خویش را به جنگ با دشمن و کسب عزّت فراخواند.

حضرت فرمود:

شامیان با بستن آب، شما را به پیکار دعوت کرده اند. اکنون بر سر دوراهی قرار دارید؛ یا به ذلت و خواری بر جای بنشینید و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی همراه با شکست و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه ی شما است(1).

5. احیاء حق و برپایی عدالت

جنگ و جهاد از منظر امام علی علیه السلام، در حقیقت برای احیاء حق، نشان دادن مسیر حق و حقیقت و برپایی عدالت میباشد.

(«یعقوبی») می نویسد:

بعد از آن که حضرت علی علیه السلام، جریر بن عبدالله بجلی را از حکومت همدان عزل کرد، جریر به علی علیه السلام گفت: مرا نزد معاویه بفرست، چرا که بیشتر همراهان او قبیله ی من هستند و شاید من آنها را بر اطاعت تو فراهم سازم. مالک اشتر، مخالف فرستادن جریر بود. حضرت فرمود: بگذار برود اگر صداقت ورزید از کسانی خواهد بود که امانت

ص: 43

1- «... وَقَدْ اسْتَطَعْمُو كُمُ الْقِتَالُ حَيْثُ مَنَعُو كُمُ الْمَاءَ فَأَقْرُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ أَوْ رُؤُومَا الشُّيُوفِ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُوا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» ابن ابی الحدید، همان، ج 3، ص 244؛ نهج البلاغه، همان، خطبه 51، ص 102.

خود را به انجام رسانده... سپس فرمود: افسوس بر ایشان! به خدا سوگند ایشان را نخواسته ام مگر برای پیا داشتن حق، و جز من ایشان را نمی خواهد، مگر در راه باطل. (1)

در سال 36 هجری در منطقه ی «ذی قار» (2)، به هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت قتال با ناکثین، ابن عباس به خدمت حضرت رسید، در حالی که حضرت مشغول وصله زدن به کفش خود بود؛ ابن عباس می گوید:

حضرت وقتی مرا دید فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم: ارزشی ندارد. فرمود: به خدا سوگند همین کفش بی ارزش، نزد من از حکومت بر شما، محبوب تر است، مگر این که حقی را با آن به پا دارم یا باطلی را دفع نمایم. (3) آنگاه حضرت از خیمه بیرون آمد و خطبه خواند و فرمود: به خدا سوگند من از پیشتازان لشکر اسلام بودم، تا آن جا که صفوف کفر و شرک تارومار شد، هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را می روم، پردهی باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم! (4)

شبه ی مشروعیت جنگ های امام علی علیه السلام

برخی، مشروعیت جنگ های امام علی علیه السلام را زیر سؤال می برند و معتقد هستند. این جنگ ها با اهل قبله (مسلمانان) بوده و از مشروعیت برخوردار نیستند؛ حال آن که در این جنگ ها، افراد بسیاری بی گناه کشته شدند.

پاسخ: در رابطه با مشروعیت و علت جنگ های حضرت علی علیه السلام با مسلمانان،

ص: 44

-
- 1- فوالله ما اردتهم الا علي اقامه حق ولا يريدهم غيري الا علي باطل» ابن واضع يعقوبی، تاريخ يعقوبی، ترجمه ی محمدابراهیم آیتی، ج 2، ص 83؛ محمدباقر محمودی، همان، ج 1، ص 433.
 - 2- منطقه ای نزدیک کوفه و بین کوفه و واسط، ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 4، ص 293.
 - 3- «والله لهي احب الي من امرتكم و الا- ان اقيم حقا او اذفع باطلا». شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 241؛ نهج البلاغه، همان، خطبه 33، ص 84؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج 1، ص 370.
 - 4- نهج البلاغه، همان، خطبه 33، ص 84.

و حقایق آن حضرت، علاوه بر روایات متعددی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله، در این زمینه وارد شده و در این روایات، به حقانیت امام علی علیه السلام اشاره شده است، (1) عنوان «باغی» و «محارب» را نیز بر دشمنان آن حضرت تطبیق می کند؛ چرا که حکومت امام علی علیه السلام، با بیعت مردم شکل گرفته بود و هر گونه مخالفت و سرکشی و عناد، خروج از اطاعت آن حضرت و یاغی شدن را در پی داشته است. بزرگان اهل سنت نیز، اعتراف کرده اند که حق، با علی علیه السلام بوده است (2)؛ علاوه بر این، حضرت علی علیه السلام با تأخیر انداختن جنگ ها و اتمام حجّت با دشمن، راه هر اعتراض را در این زمینه بستند.

دلایل مشروعیت جنگهای امام علی علیه السلام

الف: روایات پیامبر صلی الله علیه وآله

یکی از ملاک های تفکیک حق از باطل، تعیین جبهه ی حق، از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به عنوان امین و وحی الهی است، و همه ی مسلمانان به عنوان حجت و دلیل معتبر پذیرفته اند. (3) با نگاهی به تاریخ و منابع حدیثی، شاهد روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه وآله هستیم که به حقانیت امام علی علیه السلام اشاره دارند. این روایات، هم در منابع شیعی و هم در منابع اهل سنت ذکر شده اند و به دو دسته

ص: 45

1- این روایات در ادامه ذکر خواهد شد.

2- عبدالقاهر بغدادی می نویسد: اهل سنت، علی را در جنگ هایش در بصره، صفین و نهروان تایید می - کنند. الفرق بین الفرق، ص 342. و رک: ابن حجر، فتح الباری، ج 12، ص 266.

3- قال رسول الله: «أنا رسول الله اليكم، و حجة الله عليكم». قاضی عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوه، ج 1، ص 212.

تقسیم می شوند: 1. بعضی از روایات به صورت مطلق، به حقانیت حضرت اشاره دارند؛ مانند روایات ذیل که از طریق عامه و خاصه از رسول خدا صلی الله علیه وآله، نقل شده اند:

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثَمَا دَارَ.» (1) علی با حق و حق با علی است هر کجا او باشد حق به آن سو می گراید.

در برخی از منابع این حدیث به این صورت ذکر شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ (2) علی با حق و حق با علی است و این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این روایت به تساوی حضرت با حق در تمام لحظات تأکید شده است. و در روایتی دیگر قریب به این مضمون آمده است:

عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ (3) علی با قرآن و قرآن با علی است.

و در روایت دیگری که در قالب دعا از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده، آن حضرت از خداوند می خواهد که دوستان امام را دوست بدارد و دشمنانش را دشمن و

ص: 46

1- فضل بن حسن، طبرسی، اعلام الوری، تهران، اسلامیه، 1390، سوم، ج 2، ص 350؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 10، ص 432؛ میر حامد حسین لکهنوی، عبقات الانوار، ج 14، ص 500؛ ابوجعفر اسکافی، همان، ص 46؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 2، ص 297؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج 3، ص 61.

2- ابوجعفر اسکافی، همان، ص 119؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 1، ص 255؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 38، ص 28؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 449؛ شیخ صدوق، الامالی، ص 89.

3- ابوجعفر اسکافی، همان، ص 46؛ سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الصغیر، ج 1، ص 255؛ شیخ مفید، الجمل، همان، ص 418.

کمک کنند گانش را یاری دهد و عنایت و توجه خود را از کسانی که از یاری وی دست بر می دارند، قطع کند. (1).

از زبیر بن عوام روایت شده است:

از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: حق با علی علیه السلام است و علی علیه السلام با حق است هر کس از علی علیه السلام اطاعت کند، هدایت می یابد و هر کس از او نافرمانی کند، به نابودی کشیده می شود و هر که او را دوست بدارد، سعادت مند می شود و هر کس او را دشمن بدارد، بدبخت می شود. (2)

روایات حقانیت علی علیه السلام (هم در منابع روایی اهل سنت و هم منابع روایی شیعه) به حدی زیاد است که اگر جمع آوری شود کتاب بسیار مفصلی خواهد شد؛ بنابراین به همین موارد اکتفا می شود.

2. قسم دوم از روایات پیامبر صلی الله علیه وآله، در خصوص جنگ و قتال با حضرت علی علیه السلام است که از روایات پیشین، خاص تر و شفاف تر است. روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه وآله گزارش شده که در آن ها جنگ با حضرت علی علیه السلام، جنگ با پیامبر و جنگ با خدا توصیف شده است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

يَا عَلِيُّ حَرْبُكَ حَرْبِي وَ حَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ (3) یا علی جنگ با تو، جنگ با من

ص: 47

1- «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله» احمد بن حنبل، همان، ج 1، ص 118 و 119؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 74؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 176؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 21، ص 239؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی، ج 11، ص 294.

2- «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا رَشِدَ وَ مَنْ عَصَى عَلِيًّا فَسَدَ وَ مَنْ أَحَبَّهُ سَدَّ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ شَقِيَ...» احمد بن علی طبرسی، همان، ج 1، ص 88؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 29، ص 99.

3- محمدباقر مجلسی، همان، ج 36، ص 348؛ شیخ صدوق، الامالی، همان، ص 561.

است و جنگ با من، جنگ با خداست.

در روایت دیگر رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

... حربك يا علي حربي و سلمك يا علي سلمی (1) یا علی جنگ با تو جنگ با من، و صلح با تو صلح با من است.

پیامبر در روایتی جنگ کنندگان با حضرت علی علیه السلام، پس از وفات خود را، از اصحاب آتش شمرده است. (2)

از جمله روایات خاص، شفاف و پیش گویانه ی پیامبر صلی الله علیه وآله، روایت مربوط به جهادهای سه گانه ی حضرت علی علیه السلام، با به ظاهر مسلمانان و تعیین نام های آنان به اسامی «ناکثان» و «مارقان» و «قاسطان» است که جای هیچ گونه شبهه ای، در حق بودن جبهه ی امام و باطل بودن دشمنان وی باقی نمی گذارد. (3)

پیامبر در روایتی خطاب به «ام سلمه» همسر خویش - اسامی مخالفان و جنگ کنندگان با حضرت را چنین معرفی می کند:

یا ام سلمه! هذا (علي) والله، قاتل القاسطين و الناکثین و المارقین بعدی (4)

..ای ام سلمه! به خدا قسم علی علیه السلام پس از من، قاتل قاسطین و ناکثین و مارقین خواهد بود.

ص: 48

-
- 1- شیخ طوسی، امالی، قم، دار الثقافة، 1414، ص 149 و ابن ابی الحدید، همان، ج 2، ص 297.
 - 2- شیخ طوسی، امالی، همان، ص 364؛ فرات کوفی، تفسیر فرات، ص 477؛ مجلسی، همان، ج 27، ص 203.
 - 3- «یا علی، ستقاتلك الفئة الباغية و انت على الحق فمن لم ينصرك يومئذ فليس مني» ابن عساکر، همان، ج 42، ص 473؛ وعلاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ج 11، ص 21؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج 1، ص 126.
 - 4- علاء الدین متقی هندی، پیشن، ج 13، ص 110؛ ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهایة، ج 7، ص 339.

در روایت دیگری، پیامبر صلی الله علیه وآله، خصوصیات بیشتری از اسامی دشمنان حضرت ارایه می دهد و در پاسخ سؤال ام سلمه، که این سه گروه مخالف کیستند؟ فرمودند:

«ناکثان!» کسانی هستند که در مدینه با حضرت بیعت می کنند؛ اما در بصره آن را می شکنند. «قاسطان»؛ معاویه و اصحابش در شام هستند. و اما «مارقان»؛ اصحاب نهروان هستند(1).

روایات بسیار زیادی به این مضمون از دیگر صحابه ی بزرگ مانند: «عمّار یاسر» و «ابو ایوب انصاری»، گزارش شده است، که تفصیل آن را باید در جای خود دنبال کرد.(2)

ب: صدق عنوان «باغی» و «محارب»، بر دشمنان حضرت علی علیه السلام

دومین دلیل بر مشروعیت جنگ های امام علیه السلام، صدق عنوان «باغی» و «محارب»، به هر سه گروه مخالف و جنگ طلب است. «باغی» در لغت به معنای ظلم و ستم و تجاوز کردن از حد،(3) و «باغی» اسم فاعل از ریشه باغی، به معنای تجاوزگر و ستم کار می باشد. از نظر فقهی و حقوقی، «باغی» به معنای خروج بر امام عادل و برافراشتن پرچم مخالفت با حاکمیت مشروع است و به کسانی که به

ص: 49

1- شیخ صدوق، امالی، پیشین، ص 464؛ شیخ طوسی، امالی، همان، ص 425؛ احمد بن علی طبرسی، احتجاج، همان، ج 1، ص 462.

2- ر.ک: محمد بن عبدالله الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 150؛ ابن عساکر، همان، ج 2، ص 472؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 8، ص 21.

3- ابن منظور، همان، ج 14، ص 78؛ سید غلامرضا خسروی حسینی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج 1، ص 296.

این کار اقدام می کنند «باغی» می گویند(1).

واژه ی «محارب» نیز از ریشه ی «حرب» و معنای لغوی آن، نقیض «سلم»، به معنای آشتی است. (2) و از نظر اصطلاحی بدین معنا آمده است: کسی که سلاح خود را برای ترساندن مردم و به منظور ایجاد فساد در زمین، چه در خشکی و چه در دریا؛ چه در شهر یا بیرون شهر؛ چه شب و چه روز؛ برهنه و یا آماده کند. (3)

حکومت حضرت علی علیه السلام، با بیعت مردم تشکیل شد و یک حکومت کاملاً الهی و مردمی بود و هر گونه مخالفت و برافراشتن پرچم، سرکشی و عناد، و کشیدن شمشیر بر علیه آن حضرت و سایر مسلمانان، در واقع خارج شدن از اطاعت آن حضرت و صادق بودن عنوان «باغی» و «محارب» خواهد بود. عمّار یاسر صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله- قبل از جنگ صفین، در کوفه خطبه ای خواند و کوفیان را تحریک کرد تا به علی علیه السلام بپیوندند. وی در این خطبه (که به گوشه هایی از آن اشاره می شود) پس از اشاره به آیه ی 9 سوره ی حجرات، که می فرماید: «و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن ها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه

ص: 50

1- محقق کرکی، جامع المقاصد، ج 3، ص 682؛ شیخ طوسی، الرسائل العشر، ص 244؛ حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، قواعد الاحکام، همان، ج 1، ص 522.

2- ابن منظور، همان، ج 1، ص 302؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، دوم، ج 3، ص 213.

3- محقق حلی، شرائع الاسلام، ج 4، ص 958 - 959، محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج 41، ص 564؛ حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، تحریر الاحکام، ج 2، ص 233.

متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد(1)، گفتند:

حرکت کنید و ببینید چه کسی سزاوار یاری و نصرت است... و اگر گروهی بر گروه دیگر بغی و ستم کرد و شما گروه ستم کار (باغی) را شناختید، به دستور قرآن عمل کنید.

وقتی مردم این سخن (منصفانه ی) عمار را شنیدند، به او گفتند: شما که صحابه ی بزرگوار رسول خدایی، ما تو را به حق خدا و رسول سوگند می دهیم و از تو می پرسیم: «هل سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يذكر هذه الفئة؟» آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله این گروه (ستم کار) را به شما معرفی نکرد؟ عمار گفت: شهادت می دهم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، ما را به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین امر کرد و از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمودند: «علی با حق است و حق با علی است و این دو از هم جدا نمی شوند تا در روز قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»(2) مردم سخن عمار را پذیرفتند و دعوت او را اجابت کردند.

صدق عنوان «باغی» و «محارب» بر ناکثان (طلحه و زبیر و...)، روشن است؛ چرا که آنان با نقض بیعت خود و تشکیل گروه های مخالف مسلح و با تسخیر شهر بصره و کشتن مأموران حکومتی حضرت، راه بغی و طغیان و جنگ با حکومت مشروع وقت را پیش گرفتند. در منابع تاریخی آمده است: ناکثین پس

ص: 51

1- «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصَدِّ لِحُورِ بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»
حجرات/9

2- «اشهد ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) امرنا بقتال الناكثين و القاسطين و امرنا بقتال المارقين من أهل النهروان و سمعنا رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول علي مع الحق و الحق مع علي لا- يفترقان حتي يرد علي الحوض يوم القيامة» ابو جعفر اسكافي، همان، ص 118 - 119.

از ورود به بصره با عثمان بن حنیف درگیر شده و بسیاری از یاران او را کشتند و زخمی ها، هر دو طرف بسیار بود. (1) در مسجد بصره یا اطراف آن 40 نفر از مخالفان طلحه و زبیر که بر علیه آنها دست به اقدام زده بودند، به قتل رسیدند. (2) آن ها عثمان بن حنیف را تحت شکنجه قرار دادند و او را از بصره بیرون کردند؛ (3) سپس بیت المال را غارت کرده و هر چه در آن بود ربودند. (4) حکیم بن جبلة، پس از دستگیری عثمان بن حنیف، با 300 نفر از قبیلهی عبد القیس قیام کردند و همگی آنها به دست ناکثین به قتل رسیدند. (5)

معاویه نیز با رد درخواست کناره گیری از حکومت شام و تبلیغات وسیع بر علیه علی علیه السلام، و جمع آوری نیرو بر علیه آن حضرت، عملاً عنوان باغی و محارب گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مورد معاویه، فرموده بود: اگر معاویه بن ابی سفیان را بر منبر دیدید، گردن او را بزنید. «فاضربوا عنقه» (6). در برخی روایات به جای «فاضربوا عنقه»، «فاقتلوه» دارد (7). یعنی او را بکشید.

این روایت ها عدم صلاحیت معاویه را برای تصدی مقام موعظه و تبلیغ و

ص: 52

-
- 1- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2378.
 - 2- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2380.
 - 3- ر.ک: شیخ مفید، الجمل، همان، ص 281، 282؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2380.
 - 4- ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 79.
 - 5- ر.ک: ابن ابی الحدید، همان، ج 9، ص 321 و 322.
 - 6- «إذا رأیتم معاویة بن أبی سفیان یخطب علی المنبر (علی منبری) فاضربوا عنقه» احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج 5، ص 130 و محمد باقر مجلسی، همان، ج 33، ص 186؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 216؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 4، ص 33.
 - 7- محمد باقر مجلسی، همان، ج 33، ص 186؛ حسن بن یوسف حلّی (علامه حلّی)، نهج الحق، ص 309؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 15، ص 176؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 216.

خلافت ثابت می کند. همچنین در روایتی رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

«یا عمّار! تقتلك الفئة الباغية»⁽¹⁾ ای عمار گروه باغی ستمکار تو را خواهند کشت؛ طبق بیان شیعه و اهل سنت، این روایت از اخبار غیبی رسول خداست که تصریح در ستم کاری معاویه دارد.⁽²⁾ چرا که عمار در جنگ صفین و توسط لشکریان معاویه کشته شد.

این حدیث حتی از منظر اهل سنت از متقن ترین و صحیح ترین احادیث می باشد، که معاویه نتوانسته آن را انکار کند.⁽³⁾ معاویه پس از کشته شدن عمّار، علی علیه السلام را قاتل او معرفی کرد و گفت: «انما قتله الذین جاءوا به»⁽⁴⁾ کسانی او را کشتند که او را به میدان آوردند؛ چون علی او را به میدان رزم آورده بود پس او باعث قتلش شده است. در پاسخ به این مغالطه معاویه بیان شد که اگر علی علیه السلام قاتل عمّار است، پس قاتل حمزه سید الشهداء، نیز رسول خداست؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را به میدان نبرد آورده بود⁽⁵⁾.

شهادت عمار در جنگ صفین، برای بسیاری از افراد، حقیقت را روشن کرد و آنها به حقانیت علی علیه السلام، پی بردند. از فرزند خزیمه بن ثابت روایت شده

ص: 53

1- ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، ص 184؛ احمد بن یحیی بلاذری، همان، ج 1، ص 168؛

محمدباقر مجلسی، همان، ج 18، ص 142؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2552.

2- ر.ک: محمد عبدالرئوف المناوی، فیض القدیر، ج 6، ص 474.

3- ر.ک: همان، ص 474.

4- مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج 2، ص 747 احمد بن یحیی بلاذری، همان، ج 1، ص

169؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ج 1، ص 146؛ ابن اعثم کوفی، پشین، ص 645.

5- ابن اعثم کوفی، پشین، ص 645.

پدرم در جنگ صفین شمشیر نمی کشید و می گفت من نمی جنگم تا عمار کشته شود می خواهم بینم چه کسی او را خواهد کشت؛ چرا که من از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: عمار را گروه باغیه خواهند کشت. وقتی عمار کشته شد، خزیمه گفت: الان

حقیقت برای من کاملاً روشن شد. سپس به جنگ رفت تا به شهادت رسید. (1)

در روایت دیگری نیز رسول خدا صلی الله علیه وآله، شهادت عمار را در جنگ اهل عراق و شام بیان می کند و می فرماید: «عمار در جبهه ی حق خواهد بود.» (2) از عمار روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود: «ای عمار! تو به زودی پس از من همراه با علی علیه السلام، با دو گروه جنگ خواهی کرد: ناکثین و قاسطین؛ سپس گروه «باغیه» تو را خواهند کشت. عمار می گوید: عرض کردم: یا رسول الله! آیا رضایت خداوند و شما هم بر همین امر است؟ پیامبر فرمود: بله این امر مورد رضایت الهی و رضایت من است.» (3)

علاوه بر این؛ معاویه با سرپیچی از دستورات امام علی علیه السلام، به عنوان فردی یاغی و متمرد شناخته می شد؛ حضرت علی علیه السلام تمامی کارگزاران عثمان را عزل

ص: 54

-
- 1- أحمد بن يحيى بلاذري، همان، ج 1، ص 170؛ ابن حجر عسقلاني، الاصابة في تمييز الصحابة، ج 2، ص 240؛ محمد بن جرير طبري، همان، ج 11، ص 509؛ ابوالفرج حلی شافعی، السيرة الحلیية، ج 2، ص 101.
 - 2- ر.ک: نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 335.
 - 3- «يَا عَمَّارُ إِنَّكَ سَتُفْتَأَلُ بَعْدِي مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ مِنَ النَّكَثِيِّينَ وَالْقَاسِطِيِّينَ ثُمَّ يَمْتَلِكُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَى رِضَا اللَّهِ وَرِضَاكَ قَالَ نَعَمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ وَاللَّهُ وَرِضَايَ» محمدباقر مجلسی، همان، ج 33، ص 19؛ سیدهاشم، بحرانی، البرهان، تهران، بنیاد بعثت، 1416، اول، ج 5، ص 448 و علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص 120.

کرده بود. از میان آنها تنها معاویه بود که سرپیچی کرد.⁽¹⁾ سپس شامیان را بر علیه آن حضرت تحریک کرد و لشکری برای مبارزه با آن حضرت، تدارک دید.

اما در خصوص علت برخورد با خوارج به این نکته باید توجه شود که خوارج، دست به اقداماتی زدند که برخورد با آنها از طرف امام علیه السلام، واجب شد.

آن ها با تشکیل گروه هایی، به صورت رسمی، در مقابل امام علی علیه السلام قرار گرفتند. خوارج، تنها به اهانت نسبت به حضرت علی علیه السلام و تکفیر آن حضرت، بسنده نکردند، بلکه با تشکیل گروهی مسلح و انتخاب «عبد الله بن وهب» به عنوان رهبر خویش، با او بیعت کردند.⁽²⁾ و برای پیش برد اهداف خویش، در نهران جمع شدند و با نامه نگاری و دعوت از گروه ها و اشخاص هم فکر خویش، دست به آشوب و بلوا زدند.⁽³⁾

در یکی از این نامه ها، آمده است:

.. از عبد الله بن وهب و... به هر کس از مؤمنان و مسلمانان بصره، که این نامه ی ما به دست ایشان برسد، درود بر شما... همانا اصحاب ما، کسانی را در فرمان خدا داور ساختند که به غیر آن چه کتاب خدا و سنت پیامبر بود حکم کردند و به این جهت

ص: 55

-
- 1- ر.ک: ابوحنیفه دینورت، همان، ص 177؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 3، ص 2348؛ ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 89.
 - 2- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2596؛ محمد بن علی بن طباطبا (الفخری)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ص 91؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، ج 1، ص 763.
 - 3- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2597 و 2598 و عزالدین بن اثیر، همان، ج 10، ص 136، 137؛ مطهر بن طاهر مقدسی، همان، ج 2، ص 884؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 3، ص 25

کافر شدند و از راه راست منحرف گشتند. ما و ایشان از یک دیگر جدا شدیم و عهد و پیمان بر یک سو نهادیم، که خداوند خیانت کاران را دوست نمی دارد و ما کنار پل نهروان جمع شده ایم. شما هم به ما ملحق شوید که خدایتان رحمت کند و بتوانید بهره ی خود را از ثواب و پاداش الهی بگیریید. (1)

آن ها چون امام علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت را، به دلیل پذیرش حکمت حکومت، کافر می دانستند؛ خونشان را حلال بر می شمردند و با این طرز فکر، دست به قتل های متعدد و فراوانی زدند. آنان حتی به زنان و بچه ها نیز، رحم نکردند به طوری که «عبدالله بن خباب» و همسر حامله اش را سر بریدند و سه زن دیگر از قبیله ی طی را نیز، کشتند. (2)

امام علی علیه السلام که آماده می شد با معاویه جنگ کند، برای بررسی صحت اخبار مزبور، پیکی مخصوص به نام «حارث بن مرة عبیدی» را به سوی آنان گسیل داشت. که برخلاف انتظار و برخلاف آداب جنگی، این سفیر حضرت نیز، به دست آنان به شهادت رسید. (3) با وجود این، حضرت با آنان مدارا کرد و از آنان خواست فقط قاتلان را تحویل دهند؛ تا حضرت آنها را به مجازات قتل، قصاص کند. اما آنها به این درخواست توجهی نکردند. و در جواب حضرت، همگی خود را قاتل معرفی کردند و گستاخانه تأکید نمودند که ما خون آنان و حتی شما را برای خود حلال می دانیم. (4)

با این اقدامات، رها کردن این گروه خطرناک و عازم شدن به جنگ با

ص: 56

-
- 1- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 249.
 - 2- ر.ک: احمد بن حنبل، همان، ج 7، ص 452؛ محمد بن جریر طبری، ج 7، ص 81؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 763؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 251؛ مطهر بن طاهر مقدسی، همان، ج 2، ص 884.
 - 3- ر.ک: محمد بن جریر طبری، ج 7، ص 82؛ عز الدین ابن اثیر، همان، ج 10، ص 142 و 143؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 252؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ص 175.
 - 4- ابن قتیبه دینوری، همان، ص 175.

معاویه، زن و فرزندان مسلمان را با خطری جدی مواجه می کرد.

در عین حال حضرت علی علیه السلام برای برگرداندن خوارج از عقاید نادرست و افراطی خویش، بارها پیک هایی را به سوی آنان فرستاد تا آنان را متقاعد کند که دست از اعمال نادرست خویش بردارند. حضرت، «ابن عباس» را نزد آنان فرستاد. (1) بار دیگر، غلام خویش را به سوی آنان فرستاد و از او خواست علت خروجشان را بپرسد، در حالی که او با آنان رفتار عادلانه دارد و سهمشان را از بیت المال می پردازد و به بزرگ و کوچکشان احترام می گذارد. (2) خود آن حضرت بارها با خوارج صحبت نمود و با آنها اتمام حجت کرد و به آنها امان داد. (3)

حضرت علی علیه السلام، به محض مشاهده ی طغیان و شورش ناکثین و قاسطین و مارقین، جنگ و جهاد را آغاز نمی کرد، بلکه ابتدا می کوشید با راه کارهای گوناگون، پیمان شکنان و شورشیان را وادار به ترک سرکشی و تسلیم نماید.

در این رابطه علاوه بر مطالب پراکنده ای که پیش از این بیان شد، در فصل بعد مطالبی ذکر خواهد شد.

ج: اعترافات بزرگان اهل سنت

هر چند برخی از اهل سنت، در مشروعیت جهاد حضرت با ناکثان، دچار تردید

ص: 57

1- ر.ک: نهج البلاغه، نامه 77؛ عزالدین ابن اثیر، همان، ج 10، ص 119؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2595؛ ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 94.

2- ر.ک: ابن اعثم کوفی، همان، ج 4، ص 241.

3- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 3610؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 742؛ عزالدین ابن اثیر، ج 10، ص 141.

و شبهه شدند(1)، اما بزرگان اهل سنت، حضرت را در جنگ هایش برحق و مصیب و مخالفانش را «باغی» و «یاغی» و اهل آتش، توصیف کرده اند. که می توان به ابو حنیفه، مالک بن انس، شافعی، قرطبی، اوزاعی، عبد القادر جرجانی، ابن کثیر، ابن حجر، و دیگران اشاره کرد.

مناوی در کتاب فیض القدیر می نویسد:

فقهاء حجاز و عراق، از هر دو گروه اهل حدیث و اهل رأی از جمله: مالک، شافعی، ابوحنیفه، و اوزاعی، و بسیاری از متکلمین و مسلمانان معتقدند که علی فعلیه السلام در جنگ با اهل صفین بر حق بوده است، همان گونه که در برخورد با اصحاب جمل نیز محق بوده است و کسانی که با او جنگ کرده اند، ستم گرانی بوده اند که به او ظلم کرده اند.(2)

قرطبی نیز می نویسد:

نزد علمای مسلمین ثابت و مقرر شده که علی (رضی الله عنه) امام بوده است و هر کس بر او خروج کرد، باغی است و قتال (جنگ) با او واجب است تا به حق باز گردد و صلح را بپذیرد.(3)

شبهه ی معاویه و خونخواهی عثمان

شبهه و سؤال دیگری در این جا مطرح است که چون برخی یاران علی علیه السلام

ص: 58

1- ر.ک: به عنوان نمونه به ناصبی ها می توان اشاره کرد. محمدبن عبدالرئوف المناوی، همان، ج 4، ص 613؛ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 171؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، فی شرح صحیح البخاری، سید حامد نقوی، خلاصه ی عیقات الانوار .

2- محمد عبدالرئوف، همان، ص 474.

3- یحیی قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 16، ص 318.

در قتل عثمان شرکت داشته اند سزاوار بود که علی علیه السلام، قاتلان عثمان را به معاویه بسپارد تا او آنها را قصاص کند. و به این وسیله از بروز جنگ جلوگیری کند؟!

در پاسخ باید گفت؛ معاویه نه تنها یاران علی علیه السلام، بلکه خود آن حضرت را نیز عامل قتل عثمان، معرفی می کرد (1) و او تلاش داشت به این وسیله، اعمال خویش را توجیه کند و بهانه ای برای مخالفت با علی علیه السلام داشته باشد. بهانه ای که راه دست یابی او را به خلافت، هموار می کرد.

در این رابطه به چند نکته باید توجه شود:

1. در زمان محاصره‌ی «دار الاماره»، عثمان توسط مخالفان، (که قریب 2 ماه طول کشید) (2)، معاویه با وجود قدرت لازم، به تقاضای کمک عثمان، هیچ توجهی نکرد؛ (3) او می دانست که در این شرایط اگر عثمان کشته شود، می تواند از کشتن او سود ببرد و از این شرایط به نفع خود استفاده کند. یعقوبی در این رابطه می نویسد: عثمان در خانه اش محاصره بود و بیش از همه طلحه و زبیر و عایشه، مردم را علیه او تحریک می کردند. پس به معاویه نوشت و از او خواست که با شتاب، نزد وی آید. معاویه با دوازده هزار نفر رهسپار مدینه شد، سپس به سپاهیان‌ش گفت: در مرزهای شام بمانید تا من نزد امیر المؤمنین بروم و از کار او، نیک آگاه گردم. معاویه نزد عثمان آمد و چون از شماره ی لشکر

ص: 59

1- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2519؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 70 و، ص 73.

2- ر.ک: محمد بن جریر طبری، ج 9، ص 3789.

3- ر.ک: احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، همان، ج 2، ص 287؛ ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 72؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 548.

پرسید، گفت: آمده ام که رأی تو را بدانم و آن گاه نزد آنان باز گردم و ایشان را به مدینه آورم. عثمان گفت: نه به خدا قسم! لیکن تو خواستی که من کشته شوم سپس بگویی که منم صاحب خون، برگرد و مردم را نزد من برسان. معاویه بازگشت و به سوی او برگشت تا کشته شد(1).

2. ادعای مشارکت حضرت علی علیه السلام در قتل عثمان، سخن ناحقی بود که از طرف معاویه بیان می شد. در حالی که حضرت علی علیه السلام، سخت مخالف کشته شدن عثمان بود. آن حضرت کشته شدن عثمان را، مساوی با باز شدن درهای فتنه، قلمداد کرده بود و در عمل برای کشته نشدن عثمان، تلاش های فراوانی نمود(2).

3. نکته ی بعد آن که اصل، تقاضای تحویل قاتلان عثمان به معاویه نیز، فاقد مشروعیت و اعتبار است. زیرا اولاً: اگر قرار بر خون خواهی و محاکمهی قاتلان باشد، با وجود خلیفه ی مشروع الهی و مردمی و همچنین اولیای دم، نوبت به معاویه نمی رسد. عثمان، فرزندان داشت و آن ها ولیّ دم پدرشان بودند. این موضوع ارتباطی به معاویه نداشت، علاوه بر این، اگر به فرض هم بپذیریم که علی علیه السلام می توانست قاتلان عثمان را به معاویه تحویل دهد، این کار، نوعی مشروعیت بخشیدن و رسمیت دادن حکومت وی در شام محسوب می شد؛ در حالی که وی یک حاکم مخلوع و معزول از طرف علی علیه السلام بود، که حکم یاغی پیدا کرده بود. حضرت علی علیه السلام فرموده بود: ... راه قانونی حل این مسأله این است که: نخست معاویه اعلام تبعیت کند و بیعت کند، سپس اگر ادعایی دارد،

ص: 60

1- ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 72

2- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2213؛ نهج البلاغه، همان، خطبه 164.

اما چرا آن حضرت، خود اقدام به محاکمه قاتلان عثمان نکرد؟ همان گونه که از تاریخ و از کلمات امام بر می آید (2)، قاتل عثمان شخص واحدی نبود، بلکه وی در جریان یک انقلاب کشته شد که در آن، افراد زیادی از مردم مدینه و سایر شهرها حضور داشتند. (3)

دینوری می نویسد:

«محمد بن ابی بکر، عثمان را گرفت و وی را به پشت بر زمین زد، و روی سینه اش نشست، ریش عثمان را گرفت و گفت: نعثل! معاویه به کمک تو نیامد، همچنین، ابن عامر و ابن ابی سرح. عثمان به محمد بن ابی بکر گفت: اگر پدرت مرا در این وضعیت می دید، بر من گریه می کرد. محمد با شنیدن این سخنان، عثمان را رها کرد و از خانه ی وی بیرون رفت... مردی از کوفه به عثمان نزدیک شد و با نیزه بزرگی که در دست داشت کتف عثمان را زخمی کرد، به طوری که خون فوران کرد و مقداری از آن بر قرآن ریخت، فردی دیگر، با پا ضربه ای محکم به عثمان زد و دیگری با شمشیری که در دست داشت ضربه ای بر عثمان فرود آورد و عثمان در اثر این ضربه از هوش رفت.

زنان ناله و شیون کردند، پس از مدتی مقداری آب بر صورت عثمان پاشیدند و وی به

هوش آمد.

محمد وارد شد و به عثمان گفت: نعثل! دین خدا را تغییر داده ای! مردی از مصر وارد جایگاه عثمان شد و ریش وی را گرفت و یک مشت از ریش عثمان را کند! شمشیرش

ص: 61

1- نهج البلاغه، همان، نامه 64؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، همان، ج 1، ص 18؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 32، ص 570؛ میر حامد حسین لکهنوی، همان، ج 3، ص 240.

2- نهج البلاغه، همان، خطبه 164، نامه 9؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان ج 1، ص 703.

3- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2250؛ ابن مسکویه، تجارب الأمم، مترجم ابوالقاسم امامی، ج 1، ص 395 - 396؛ عزالدین ابن اثیر، همان، ج 9، ص 259؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان ج 1، ص 700 - 701؛ ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 67 - 68.

را از غلاف بیرون کشید و گفت: کار او را به عهده ی من بگذارید، مرد شمشیرش را بالا برد، عثمان دستش را جلوی شمشیر مرد مصری قرار داد، مرد مصری با ضربه ای دست عثمان را قطع کرد. مردی کوتاه قد و سیاه چهره با موهای مجعد، وارد شد و در حالی که گرز آهنینی در دست داشت... ضربه ای بر سر عثمان زد و وی را زخمی کرد و در اثر آن عثمان بر زمین افتاد... مرد مصری، در حالی که شمشیر خود را از غلاف بیرون آورده بود گفت: به خدا سوگند بینی او را قطع می کنم.... مرد دیگری وارد و گفت: عثمان را برای من بگذارید. سپس نوک شمشیر خود را بر روی شکم عثمان قرار داد و با فشاری محکم شمشیر را در آن فرو برد. نائله همسر عثمان - با دست خود شمشیر را گرفت ولی در اثر این کار چند انگشت وی قطع شد. عثمان با این ضربه شمشیر کشته شد. همسر عثمان، در پی دیدن این صحنه، شروع به فریاد زدن کرد. پس از مدتی نائله خود را به قسمت بالای دار الاماره رساند و گفت: عثمان کشته شد. (1)

ص: 62

1- ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 67-68.

حضرت علی علیه السلام، همواره یاران خویش را به جهاد در راه خدا، ترغیب و سفارش می کرد. فضیلت جهاد در راه خدا و پیکار با دشمنان دین را، متذکر می شد. آن حضرت، جهاد را دری از درهای بهشت و رحمت الهی؛ ستون و پایه ی دین؛ وسیله ی تقرب به خدا و شریف ترین اعمال، بعد از اسلام معرفی می کند در این جا، به برخی از فضایل جهاد از دیدگاه ایشان، اشاره می کنیم:

1. جهاد، دری از درهای بهشت

حضرت در خطبه‌ی 27 نهج البلاغه می فرماید:

فان الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَانِهِ وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِيَّةُ وَجَنَّتُهُ الْوَيْقَةُ (1) جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند، آن را برای دوستان مخصوص خود، گشوده است. جهاد، لباس تقوی! زره محکم و سپر مطمئن خداوند است.

در این خطبه، حضرت اشاره می کند که مسیری که مجاهد انتخاب می کند، پایانش به بهشت منتهی می شود و جهاد را، یک راه و درب اختصاصی، برای برگزیدگان خداوند که این راه را انتخاب می کنند و از آن می توانند وارد بهشت شوند، معرفی می کند. چرا که جهاد، سختی ها و مصائب زیادی دارد که تنها، از خودگذشتگان و جانبازان و کسانی که همه چیز را فدای تحقق اراده ی الهی کرده اند، می توانند این سختی ها را تحمل کنند و لیاقت ورود به بهشت را پیدا کنند.

ص: 63

1- نهج البلاغه، همان، خطبه 27، ص 74؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج 5، ص 4؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، همان، ص 309؛ محمد بن ابراهیم ثقفی کوفی، همان، ج 2، ص 474.

1 در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله، روایت شده که فرمود:

برای بهشت بایی است که آن را باب مجاهدین می گویند. (1)

حضرت علی علیه السلام، در خطبه ای دیگر، رسیدن به بهشت را در سایه ی جهاد در راه خدا معرفی می کند. حضرت می فرماید:

کیست که شتابان و با نشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند؛ چونان تشنه کامی که به سوی آب میدود. بهشت در سایه ی نیزه های دلاوران است. (2)

در روایتی دیگر، حضرت علی علیه السلام، بهای بهشت را، «جهاد» معرفی کرده است. (3)

2. جهاد، ستون دین

در کلامی از حضرت نقل شده که فرمودند:

للايمان اربعةٌ اركانٍ: الصبر و اليقين و العدل و الجهاد. (4) برای ایمان چهار رکن است: صبر، یقین، عدل و جهاد.

در این سخن ارزشمند، حضرت، جهاد را به عنوان یکی از مهم ترین پایه ها و ارکان ایمان به خداوند معرفی می کند و مؤمنان واقعی را کسانی می داند که چهار صفت: صبر، یقین، عدالت و جهادگری در راه خدا را داشته باشند.

ص: 64

-
- 1- «للجنة باب يقال له باب المجاهدين». محمد بن يعقوب كليني، همان، ج 5، ص 2؛ شيخ صدوق، امالي صدوق، قم، مؤسسة البعثة، 1417، اول، ص 673؛ شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، ج 6، ص 123؛ شيخ صدوق، ثواب العمال، ص 189.
 - 2- «الجنة تحت اطراف العوالي» نهج البلاغه، همان، خطبه 124، ص 236؛ شيخ حرّ عاملي، همان، ج 15، ص 61؛ شيخ مفيد، الاختصاص، همان، ص 13؛ محمدبن سعد، همان، ج 3، ص 220.
 - 3- «ألا وان الجهاد ثمن الجنة». محمد محمدي ري شهري، ميزان الحكمة، ص 454، علي بن محمد الليثي الواسطي، عيون الحكم.
 - 4- قاضي نعمان مغربي، دعائم الاسلام، ج 1، ص 342؛ محمدبن علي الكراچكي، معدن الجواهر، ص 40؛ علاء الدين علي متقي هندی، همان، ج 1، ص 286.

3. جهاد، وسیله ی تقرب به خداوند

از دیدگاه امام علی علیه السلام، جهاد وسیله ی تقرب و نزدیکی به خداوند و کسب منزلت در نزد خداوند است. حضرت می فرماید:

ای مردم! برای رویارویی با دشمن آماده شوید! چون جهاد با آن ها، راهی است برای نزدیکی به پروردگار و منزلت یافتن در نزد وی (1).

4. جهاد، شریف ترین اعمال

در حدیثی از حضرت روایت شده که فرمودند:

جهاد، شریف ترین اعمال بعد از اسلام و مایهی استحکام دین است و اجر آن، بزرگ، همراه با عزت و قوت که همان پیروزی و غلبه است. (2)

در این حدیث، حضرت جهاد را، برترین اعمال بعد از پذیرش اسلام معرفی می کند؛ چرا که عزت جامعه ی اسلامی و قوت دین، در پرتو جهاد در راه خدا تأمین می شود.

ص: 65

1- «إِيَّهَا النَّاسُ... اسْتَعَدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى عَدُوِّ، فِي جِهَادِهِ الْقَرِيَّةِ إِلَى اللَّهِ وَدَرْكِ الْوَسِيلَةِ عِنْدَهُ» محمدباقر محمودی، همان، ص 63؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ج 2، ص 691؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، همان، ص 379؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 4، ص 67؛ ابن قتیبہ دینوری، همان، ج 1، ص 170.

2- «أَنَّ الْجِهَادَ أَشْرَفُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ وَهُوَ قِوَامُ الدِّينِ وَالْإِجْرُ فِيهِ عَظِيمٌ...» محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج 5، ص 37؛ شیخ حر عاملی، همان، ج 15، ص 94، محمدباقر محمودی، نهج السعادة، همان، ج 8، ص 58 (از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز، جهاد در راه خدا به عنوان برترین عمل مؤمن شمرده شده است). محمد بن سعد، همان، ج 3، ص 202.

حضرت علی علیه السلام، به عنوان اولین مسلمان، همواره در زندگی خویش، پایبند به مسائل اخلاقی بود. آن حضرت، هیچ گاه از دستورات اخلاقی اسلام تخلف نمی کرد. و پایبندی به اصول اخلاقی را بر منافع سیاسی ترجیح می دادند. آن حضرت، حتی در شرایط دشوار سیاسی چون شورای شش نفره، حاضر نشد دروغ بگوید و به ظاهر خود را به سیره ی شیخین متعهد نشان دهد،⁽¹⁾ در حالی که می دانست دست گرفتن قدرت و حکومت چه اندازه اهمیت دارد. از دیدگاه ایشان، رعایت مسائل اخلاقی در جنگ، اصل بسیار مهمی است که تخلف از آن، به هیچ عنوان صحیح نیست، هر چند موجب از دست دادن حکومت شود.

از نظر حضرت، هدف، وسیله را مباح نمی کند و برای رسیدن به اهداف نظامی، هر کاری را نمی توان انجام داد. ایشان در هنگام جنگ؛ قبل از جنگ و بعد از آن، به شدت مسائل اخلاقی را رعایت می کرد و حاضر نبود اخلاق را فدای غلبه بر دشمن کند و به یاران خویش نیز دستور می داد که همواره مسائل اخلاقی را مدنظر داشته باشند.

جنگ از منظر امام علی علیه السلام، غلبه بر دشمن، به هر نحو ممکن، نبود. هدف آن حضرت در مرحله ی اول این بود که با روشن گری های خویش، حقیقت را آشکار کند⁽²⁾ و دشمن را به اشتباه خویش واقف سازد، تا به هلاکت و نابودی نینفتد و به مسیر مستقیم برگردد؛ و در مرحله ای بعد، اگر دشمن بر جهالت خویش

ص: 66

1- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 460؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 1، ص 188؛ محمدباقر محمودی، نهج السعادة، همان، ج 2، ص 264.

2- در بحث از مسائل روانی، به روشن گری های حضرت نیز، پرداخته می شود.

اصرار می ورزید و جنگ را آغاز می کرد؛ حضرت نیز با نیروی نظامی خویش به جنگ با دشمن می پرداخت و او را سر جای خویش می نشاند .

از دیدگاه امام علی علیه السلام توکل به خداوند، لازمه ی کار بود، استفاده از شیوه های ناجوانمردانه، به هیچ عنوان، صحیح نبود؛ پایبندی به تعهد در سیره ی حضرت رعایت می شد؛ مکر و فریب و دشنام به دشمنان در سیره حضرت راه نداشت؛ به مجروحین توجه نموده و اسرا را آزاد می کرد و لذا تمامی جنبه های اخلاقی را رعایت می کرد. به نظر می رسد رعایت مسائل اخلاقی در سیره ی نظامی حضرت، نمود بیشتری نسبت به سایر جنبه های دیگر جنگ دارد. در حقیقت، همین جنبه های اخلاقی است که می تواند برای هر انسانی، درس های فراوانی را به همراه داشته باشد. در این جا به برخی از اصول اخلاقی، که حضرت در جنگ های خویش، به آن پایبند بودند، می پردازیم.

1. شروع نکردن جنگ

حضرت علی علیه السلام، جنگ را آخرین حربه بر ضد دشمن می دانست و از دیدگاه ایشان، راه اندازی جنگ و درگیر شدن با دشمن برای رسیدن به هدف، در آخرین مرحله قرار داشت، حضرت، ابتدا سعی می کرد با روش های گوناگون، دشمن را به مسیر مستقیم هدایت کند، تا خود، دست از جنگ بکشد و حق را بپذیرد؛ اما اگر دشمن دست از جهالت خویش بر نمی داشت، حضرت آماده نبرد می شد اما تا زمانی که دشمن جنگ را شروع نمی کرد، آغازگر جنگ نبود. (1)

ص: 67

1- ر.ک: محمدبن جریر طبری، همان 3، ص 611؛ ابن مسکویه، همان، ج 1، ص 490.

حضرت، در جنگ جمل، پس از این که نیروهای کوفی که حدود هزار نفر بودند جهت همراهی ایشان جمع شدند؛ فرمود:

این ساعت مرا مهمی پیش آمده و جماعتی از برادران و دوستان که به ایشان گمان مخالفت و منازعت نداشتیم، دست از آستین خصومت بیرون کرده، در بصره جمعیتی فراهم کرده و عزم جنگ دارند. شما باید در موافقت من به بصره آید که در آن جا بنگریم خیال ایشان چیست؟! ابتدا ایشان را نصیحت کنیم، باشد که رشد خویش باز یابند و اگر روی به جنگ آرند ما نیز در اطفاء نایره (خاموش کردن آتش) ایشان سعی نماییم تا حکم و تقدیر حق سبحانه در چیست! (1).

در همین جنگ، بعد از رویارویی دولشکر با هم، حضرت سه روز منتظر ماندند و در مدت این سه روز، حضرت، پیوسته با دشمن اتمام حجت می کرد و از آنها می خواست که حق را پذیرفته و صلح کنند. در راه رسیدن به منطقه ای که جنگ جمل در آن رخ داد، آن حضرت، در جواب کسانی که از روش برخورد ایشان با سران جمل می پرسیدند، فرمود:

سوگند به خدا اراده ای جز صلح ندارم مگر آن که پیشنهاد مرا نپذیرند. (2)

طبری به نقل از جندب ازدی می نویسد:

هر گاه با دشمن روبرو می شدیم. امام علی علیه السلام می فرمود: با دشمن در نیاویزید و جنگ را آغاز نکنید، تا دشمن آغازگر جنگ باشد. زیرا شما بحمدلله دارای حجت (نزد خدا

ص: 68

1- ابن اعثم کوفی، همان، ص 415.

2- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 2، ص 235؛ ابن خلدون، ج 1، ص 600.

و مردم هستید و اگر در صحنه نبرد، آغازگر جنگ نباشید، خود حجتی دیگر بر حَقانیت شماست. (1)

در جنگ جمل، عده ای از لشکریان علی علیه السلام می خواستند جنگ را آغاز کنند، اما حضرت در خطبه ای به آنان فرمود:

دست و زبان خود را از این مردم باز دارید! آنان برادران شمایند. (2)

یعقوبی می نویسد:

در جنگ جمل، مردی از لشکر دشمن تیری انداخت و مردی از اصحاب امیر المؤمنین را کشت، بدن او را نزد علی علیه السلام آوردند، حضرت گفت: خدایا تو شاهد باش! سپس مرد دیگری تیری انداخت، تیر به «عبدالله بن بدیل بن روقاء خزاعی» رسید و او را کشت. برادرش جنازه ی او را برداشت و نزد علی علیه السلام آورد. علی علیه السلام گفت: خدا یا تو شاهد باش! سپس جنگ آغاز شد (3).

شیخ مفید رحمه الله، نیز در خصوص جنگ جمل و اتمام حجت بر اصحاب جمل می نویسد:

حضرت علی علیه السلام، چون به میدان جنگ رسید توقف کرد و خطاب به مردم اظهار داشت: برای شروع جنگ شتاب مکنید! تا من حجت را بر این قوم تمام کنم. سپس «عبدالله بن عباس» را فرا خواند و او را به نزد طلحه و زبیر فرستاد تا با آن دو صحبت کند.... ابن عباس نزد دشمن رفت و برگشت و به علی علیه السلام گفت: این قوم جز جنگ اراده ای ندارد. حضرت فرمود: ما برای پیروزی بر آنان به خداوند متعال مستظهريم. ابن عباس می گوید: هنوز از جایم حرکت نکرده بودم که تیراندازان دشمن، شروع به تیرباران ما کردند گفتم: ای امیر المؤمنین چه می اندیشی؟ تا چه هنگام این قوم هر کاری

ص: 69

1- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2523.

2- ابن مسکویه، تجارب الأمم، همان، ج 1، ص 461؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2420.

3- ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 80

می خواهند انجام دهند؟! فرمان بده تا آنها را کنار بزنیم. فرمود: تا یک بار دیگر حجت را بر ایشان تمام کنم. سپس گفت: چه کسی این قرآن را از من می گیرد و بر آنان عرضه می دارد و ایشان را به احکام قرآن فرا می خوانده و باید بداند که کشته خواهد شد....(1)

قبل از آغاز جنگ صفین، حضرت علی علیه السلام، هنگام اعزام مالک اشتر به او فرمود:

با گروه شامیان، پیش از آن که دعوتشان کنی و سخنشان را بشنوی، جنگ آغاز مکن! مگر آن ها آغاز کنند، دشمنی قوم سبب نشود که پیش از دعوتشان و اتمام حجت مکرر، با آنها جنگ کنی؟! (2)

در همین جنگ، حضرت علی علیه السلام بشیر بن عمر و سعید بن قیس و شیبث بن ربیع را فرا خواند و به آن ها فرمود:

از جانب من، پیش این مرد (معاویه) بروید و او را به اطاعت خداوند و اتحاد دعوت کنید تا دست از خونریزی بکشد و از حق پیروی کند.

هیئت اعزامی امام، با معاویه گفتگو کردند و از پیامدهای خطرناک جنگ هشدار دادند و او را به پیروی از امیر المؤمنین دعوت کردند. اما معاویه در جواب آنها چنین گفت: انصرفوا من عندی فلیس بینی و بینکم الا السیف از نزد من بروید که هیچ پاسخی جز شمشیر پیش من نخواهید داشت. (3)

در نامه های متعددی که بین حضرت علی علیه السلام و معاویه رد و بدل شد؛ حضرت

ص: 70

1- شیخ مفید، الجمل، همان، ص 336.

2- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2505؛ عزالدین ابن اثیر، همان، ج 10، ص 47؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 212.

3- نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 188؛ محمد بن جریر طبری، ج 6، ص 2515؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 4، ص 15؛ عزالدین ابن اثیر، همان، ج 10، ص 54.

علی علیه السلام بارها معاویه را دعوت به حق و اطاعت پروردگار کرد(1). در برخورد با خوارج نیز همین سیره، مشاهده می شود. خوارج، همواره به جوسازی و شایعه پراکنی می پرداختند و سخنانی های حضرت علی علیه السلام را به هم می زدند. حضرت علی علیه السلام، با این احوال، سهمیه ی آنان را از بیت المال قطع نکرد و آن ها را راهنمایی می کرد و به بحث منطقی فرا می خواند. تنها زمانی به مقابله نظامی با آنان برخاست که از کوفه جهت تدارک جنگ علیه امام، بیرون رفتند.(2)

«طلحه و زبیر» از مخالفان و دشمنان حضرت علی علیه السلام بودند. اگرچه دشمنی اینان از ابتدا صریح و آشکار نبود، اما برای امام کاملاً روشن بود که آن ها برای ایجاد فتنه و اغتشاش، عازم مکه و بصره هستند.(3) حضرت، به عنوان حاکم جامعه ی اسلامی و در اوج قدرت می توانست آن ها را به ماندن در مدینه وا دارد و حتی می توانست آنان را حبس و تبعید کند؛ ولی به آشوب و اغتشاش و تضعیف حکومت خود تن داد، فقط به این دلیل که به اصول اخلاقی و عدالت پایبند بود. مجازات عملی که اتفاق نیفتاده و قصاص قبل از جرم، با منطق عدالت، سازگار نیست. و دلیل امام هم همین بود.(4)

ص: 71

-
- 1- ر.ک: ابوحنیفه دینوری، همان، ص 194؛ نصر بن مزاحم منقری، ص 86؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2500؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 91-92.
 - 2- نهج البلاغه، خطبه 122.
 - 3- چنان که پیش بینی خود را صریحاً به ابن عباس فرمودند.
 - 4- ر.ک: مقاله جایگاه دشمنان و مخالفان در نگرش سیاسی امام علی علیه السلام، علی اکبر علیخانی، شماره 26، ص 48.

2. آزادی مخالفان، قبل از عملی کردن اعمال یا اظهار مخالفت

حضرت علی علیه السلام، به آزادی مخالفان، قبل از عملی و علنی کردن مخالفت، احترام می گذاشت. «خرّیت بن راشد»، از اصحاب امام بود که پس از ماجرای حکمیت، در مقابل امام ایستاد و گفت: به خدا سوگند دیگر دستوراتت را اطاعت نخواهم کرد و پشت سرت نماز نخواهم خواند و از تو جدا خواهم شد! حضرت علی علیه السلام فرمودند:

مادرت به عزایت نشیند، اگر چنین کنی پیمان خود را شکسته ای و پروردگارت را نافرمانی نموده ای و جز به خودت به کسی زیان نرسانده ای! به من بگو دلیل این تصمیم تو چیست؟

خرّیت بن راشد، دلیل تصمیم خود را پذیرش حکمیت بیان کرد. حضرت از او خواست که با هم بنشینند و درباره ی حکمیت با هم بحث کنند، تا شاید وی هدایت شود. خرّیت بن راشد با تعهد به این که فردا خدمت حضرت شرفیاب شود از ایشان جدا شد. «عبد الله بن فقیم» می گوید: به خانه خرّیت بن راشد رفتم، او از تصمیم خود درباره ی جدایی از حضرت و یارانش سخن می گفت. من این خبر را به امام دادم و از حضرت خواستم که او را تعقیب کند؛ حضرت فرمود:

او را رها کن؛ اگر حق را پذیرفت و بازگشت، از او می پذیرم و اگر خودداری کرد، او را تعقیب می کنیم. عبدالله می گوید: به امام گفتم: چرا اکنون او را نمی گیری و در بند نمی کنی؟ امام فرمود: اگر این کار را با هر کس که به او گمان بد داریم انجام دهیم، زندان ها را از آنها پر می کنیم و من برای خود

جایز نمی دانم که بر مردم یورش برم و آنان را زندانی و مجازات کنم؛ مگر این که مخالفت خود را با ما اظهار (علنی) کنند(1).

حضرت علی علیه السلام می فرمود:

من کسی را به دلیل اتهام، مواخذه نمی کنم و با ظنّ و گمان، به عقوبت کسی نمی پردازم و فقط با کسی می جنگم که به مخالفت با من برخیزد، در برابر من بایستد و دشمنی آشکار کند. البته باز هم با او نمی جنگم تا هنگامی که او را بخواهم و عذر او را بشنوم؛ اگر پس از بحث، باز هم با ما سر جنگ داشت از خدا یاری می جویم و با او پیکار می کنم(2).

ایشان با جبر و زور با افرادی که با آن حضرت بیعت نکردند رفتار نمود و آن ها را مجبور به بیعت نکرد. «عبدالله بن عمر» از بیعت، خودداری کرده بود، حضرت علی علیه السلام، از او خواست که ضامنی بیاورد که دست به اغتشاش نخواهد زد؛ او گفت: ضامنی ندارم. یکی از یاران امام خواست او را بکشد، حضرت علی علیه السلام مانع شد و فرمود: من خود ضامن او هستم(3).

حضرت، همواره بد اخلاقی های مخالفان خویش را تحمل می نمود و تا جایی که امکان داشت عفو و بخشش را نسبت به مخالفان، سرلوحه ی کار خویش قرار می داد. روزی حضرت، در میان عده ای از مردم مطلبی فرمود؛ یکی از خوارج به امام گفت: قاتله الله ما افقعه. خدا او را بکشد این مرد چقدر دانا

ص: 73

1- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ج 1، ص 332؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2468.

2- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 327.

3- شهاب الدین نویری، نهاية الأرب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص 203 - 204؛ عزالدین ابن اثیر، همان، ج 9، ص 349.

است. اطرافیان شمشیر کشیدند تا او را که به رهبر و حاکم جامعه، چنین توهینی کرده بود، به قتل برسانند. حضرت مانع شد و فرمود:

آرام باشید! دشنامی داد و پاسخ او فقط یک دشنام است و البته بخشودن گناه او شایسته تر است و او را ببخشید. (1)

گاهی اوقات خوارج، در انظار عمومی به آن حضرت توهین می کردند؛ ولی حضرت در پاسخ، آنان را نصیحت می کردند و به بحث و گفتگو فرا می خواند تا حقایق، روشن شود (2).

3. جلوگیری از تعدی و ظلم

در سیره ی امام علی علیه السلام، رعایت مسائل اخلاقی، همواره امری لازم و ضروری بود. سپاهیان، حق نداشتند در مسیر راه، به مردم ظلم و تعدی کرده و به محصولات کشاورزی مردم تعرض کنند.

حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین، به یکی از فرماندهان خود در این زمینه نوشت:

من نزد شما و اهل ذمه، از برداشت آذوقه سپاه از کشت مردم، بدون اذن و آگاهی کشاورزان به کلی تبری می جویم، مگر به آن اندازه که گرسنگی شدید را فرو نشانید و از نیاز مبرم به بی نیازی رسید. همانا مراقبت سخت گیرانه در این کار بر عهده شماست. پس مردم را از ظلم و تجاوز بر کنار دارید. و جلوی دست بی خردان خود را بگیرید و مراقب باشید مرتکب اعمالی نشوند که خدا از ما نپسندد. (3)

ص: 74

1- محمدباقر مجلسی، همان، ج 23، ص 435.

2- ر.ک: ابن عساکر، الامام علی بن ابی طالب، تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی، ج 3، ص 261.

3- نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 174.

حضرت، در نامه ای دیگر خطاب به خراج گیران و فرمانداران شهرها که سپاه اسلام از قلمرو آنها می گذشت، نوشت:

اما بعد! سپاهییانی روانه کرده ام که به خواست خدا از سرزمین هایی که زیر فرمان شماست خواهند گذشت و آن چه به فرمان الهی بر آنان واجب است، مانند نیاز ردن مردم و خویشتن دارای از شرارت، به آنان سفارش کرده ام. اگر به شما و اهل ذمه ی دیار شما زیانی برسانند، من از آنان بیزار می جویم. مگر آنکه سپاهیان به گرسنگی مرگ بار، دچار شده و برای سیر کردن خود، چاره ای نداشته باشند. پس هر یک از سپاهیان، از روی هوسرانی و ستم گری، از مردم چیزی بگیرد، وی را کیفر دهید و دست بی خردان قوم خود را از آزار و گزند و تعرض به سربازان کوتاه کنید. من در پشت سپاه، چشم به راهم، اگر ستمی به شما رفت به من گزارش کنید و اگر از فرماندهان سپاه هم، گزندی به شما رسید مرا آگاه سازید، که جز پشتیبانی خدا و همت من، نمی تواند او را دفع کند و من به یاری پروردگار او را برکنار می سازم(1).

سفارش های اخلاقی حضرت در عباراتی که ذکر شد، نشان گر اوج توجه حضرت به مسائل اخلاقی است. حضرت، از سپاهیان خویش انتظار دارد که کوچک ترین ستمی به مردمی که در مسیر حرکتشان قرار دارند، نداشته باشند. حتی اهل ذمه نیز، نباید از سپاهی که از منطقه آنها می گذرد زیانی ببینند. از طرفی حضرت، به فرمانداران شهرها سفارش می کند که افراد بی خرد قوم را، از تعرض به سپاهیان و سربازان باز دارند.

ص: 75

1- «فَإِنِّي قَدْ بَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَّةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَقَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذْيِ وَصَرْفِ الشَّدْيِ وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَإِلَيَّ ذِمَّتُكُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَيَّ شِبَعَهُ...» نهج البلاغه، همان، نامه 60، ص 598.

4. نهی از خونریزی

حضرت علی علیه السلام، حساسیت فوق العاده ای نسبت به حرمت خون افراد، داشتند و بارها زشتی این عمل را گوشزد فرموده بود. در نامه ی آن حضرت به مالک اشتر، که به عنوان حاکم مصر اعزام شده بود، حضرت با بیانی رسا و قاطع، بزرگترین گناه را خون ریزی به ناحق، می داند. آن حضرت در این نامه به پیامدهای منفی خون ریزی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اشاره می کند و هشدار می دهد که مبادا بخواهی پایه های قدرت و حکومت خود را با ریختن خون، محکم کنی که ریختن خون به ناحق، خود موجب تضعیف و تزلزل قدرت و حکومت می شود. سپس آن حضرت به بزرگ ترین و وفادارترین یار و یاور خویش؛ مالک اشتر فرمود:

اگر کسی را بنا حق کشتی، پیش من و خدا عذری نداری و باید قصاص شوی(1)!

5. توکل بر خدا

شخص مؤمن، باید به این حقیقت توجه کند که نصرت و فتح فقط از جانب خدای متعال است و بس؛(2) بنابر این جنگ جویان مؤمن و مسلمان در عین استفاده از همه ی اسباب و وسایل مادی، نباید به آن ها دل ببندند و گمان کنند که چون وسایل ظاهری و ابزار جنگی و نیروی فراوان دارند، قطعاً بر دشمن

ص: 76

1- «إِيَّاكَ وَالْدَّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعِي لِنِقْمَةٍ وَلَا أَعْظَمَ لِتَبَعِهِ وَلَا أَحْرِي بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا.. وَ لَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ...» نهج البلاغه، همان، نامه 53.

2- «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. آل عمران/ 126 و انفال/ 10.

پیروز می شوند، بلکه در عین استفاده از همه ی ابزار و وسایل و سلاح های جنگی باید تنها و تنها، خدای متعال را مؤثر حقیقی بدانند و به او توکل کنند و به لطف و عنایت و نصرت او اعتماد داشته باشند.

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ...» (1)، ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد دیدید، ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید.

از دیدگاه امام علی علیه السلام، توکل رمز قوت برای رزمندگان جبهه ی حق و عاملی در جهت هموار شدن سختی هاست. آن حضرت در حدیثی می فرماید:

ریشه ی اساسی داشتن قوت قلب، توکل بر خداست. (2)

و در حدیثی دیگر می فرماید:

کسی که به خدا توکل نماید، سختی ها برای او هموار و اسباب و ابزار لازم برای او آسان می شود. (3)

شیخ مفید می نویسد:

در جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام «صعصعة بن صوحان» را برای نصیحت و خیر خواهی، با نامه ای پیش طلحه و زبیر و عایشه فرستاد. صعصعة می گوید: من پس از

ص: 77

1- انفال / 45.

2- «اصل قوت القلب التوکل علی الله» عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج 2، ص 572؛ اللیثی الواسطی، همان، ص 120.

3- «من توکل علی الله ذلّت له الصعاب و تسهّلت علیه الاسباب» عبدالواحد تیمی آمدی، همان، ج 2، ص 575 و شیخ ابراهیم کفعمی، محاسبة النفس، ص 118.

ابلاغ پیام حضرت، پیش امیر المؤمنین بر گشتم. حضرت فرمود: صعصعة چه خبر؟ گفتم: ای امیر المؤمنین اقومی را دیدم که چیزی جز جنگ با تو را نمی خواهند. حضرت فرمود: باید از خدا یاری خواست. (1)

در جایی دیگر حضرت فرمود:

ما برای پیروزی بر دشمن، به یاری خداوند مستظهریم (2).

در منابع آمده است چون امیر المؤمنین علیه السلام خیردار شد که معاویه «ابوالاعور سلمی» را مأمور حمله به سپاه خویش کرده و او با لشکری به جانب ایشان می آید، ابتدا «زیاد بن نضر» و «شریح بن هانی» را فراخواند و لشکری به ایشان داد و هر دو را به جنگ ابوالاعور فرستاد. آنها رفتند و وقتی متوجه شدند ابوالاعور با لشکری انبوه می آید، سواری را خدمت امام فرستادند و کیفیت حال را گفتند، (3) حضرت مالک اشتر را فرا خواند و فرمود: تعجیل کن و یاران خود را دریاب! و چون به آن قوم رسیدی، ابتدا به جنگ مکن، بگذار آن ها ابتدا به جنگ کنند؛ سپس آنان را نصیحت کن و همه را به اطاعت فراخوان، اگر اطاعت کردند، نیکو باشد والا از خدای تعالی در جنگ با ایشان، یاری خواه و اعتماد بر فضل و باری باری تعالی کن و شرّ ایشان دفع گردان! (4)

بنابراین حضرت برای غلبه بر دشمن، به همه ی اسباب و وسایل ظاهری و

ص: 78

1- شیخ مفید، الجمل، همان، ص 313 و 314.

2- همان، ص 317 - 331.

3- ر.ک: محمد بن جریر طبری، ج 6، ص 2505؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، ص 550.

4- ابن اعثم کوفی، همان، ص 524.

نیروی کافی توجه داشت و در نهایت توکل بر خداوند را لازمه‌ی کار می‌دانست.

حضرت علی علیخ السلام، توجهی به حرف منجمین، در خصوص سعد و نحس ایام وساعات نداشت؛ بلکه به عکس، مخالف استفاده از این امور بود. و تنها توکل بر خداوند را لازمه‌ی هر کاری می‌دانست. در حدیثی از آن حضرت آمده است:

ای مردم از فراگرفتن علم ستاره شناسی بپرهیزید، جز آن مقدار که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید. چرا که ستاره شناسی شما را به غیب‌گویی، و غیب‌گویی به جادوگری می‌کشاند و ستاره شناس چون غیب‌گو و غیب‌گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر است و کافر در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید! (1)

شهید مطهری رحمة الله می‌نویسد:

از مجموع روایاتی که از اهل بیت اطهار علیهم السلام رسیده است، این مطلب استنباط می‌شود که این امور یا اساساً اثر ندارند و یا اگر هم اثر دارد، «توکل به خدا، به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، اثر این‌ها را از بین می‌برد. (2)

هنگامی که حضرت علی علیه السلام برای جنگ با خوارج حرکت کردند، یکی از منجمین (3) که در بین اصحاب او بود، به آن حضرت عرض کرد: یا امیر المومنین! در این ساعت حرکت نکن! و سه ساعت از روز که گذشت، حرکت کن؛ زیرا اگر در این ساعت حرکت کنی، به تو و اصحابت اذیت و ضرر شدیدی می‌رسد

ص: 79

1- «إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمِ الْجُحُومِ إِلَّا - مَا يَهْتَدِي بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ فَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَيَّ الْكُهَّانَةَ الْمُنْجِمَةَ وَالْكَاهِنِينَ وَالْكَاهِنِينَ وَالسَّاحِرِينَ وَالسَّاحِرِينَ وَالْكَافِرِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي النَّارِ سِيرُوا عَلَيَّ اسْمَ اللَّهِ» نهج البلاغه، همان، خطبه 79، ص 126.

2- مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص 75

3- مسافر بن عقیف الازدی

و اگر در ساعتی که من پیشنهاد می کنم بروی، پیروز خواهی شد و به مقصود خود می رسی! آن حضرت با این ادعا مخالفت نموده؛ (1) فرمود:

کسی که این سخن تو را بپذیرد، کلام خدا را تکذیب کرده است که می فرماید: همانا علم ساعت (قیامت) نزد خداست و او باران را فرو می ریزد و آنچه که در رحم های آبستن است می داند و هیچ کسی نمی داند که فردا چه خواهد کرد. و هیچ کس نمی داند که به کدام سرزمین مرگش فرا می رسد (2)

سپس فرمود:

به خدا قسم اگر بفهمم که نجوم کار می کنی، برای همیشه تو را زندانی خواهم کرد و مادامی که سلطنت دارم تو را از سهم بیت المال محروم خواهم نمود. (3) حضرت در همان ساعتی که منجم نهی کرده بود حرکت کرد و وقتی بر اهل نهروان پیروز شد؛ فرمود:

اگر ما در ساعتی که منجم می گفت حرکت می کردیم، مردم می گفتند: در زمان پیشنهادی منجم حرکت کرد و پیروز شد، (4) آگاه باشید که محمد صلی الله علیه و آله منجم و کاهن نبود (5).

ص: 80

1- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2607؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، همان، ج 2، ص 368 - 369؛ نهج البلاغه، همان، خطبه 79، ص 126.

2- «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» لقمان/34.

3- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، همان، ج 2، ص 378 - 369؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 33، ص 346.

4- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2607.

5- ر.ک: «فوالله ما كان محمد منجم ولا كاهن» احمد بن یحیی بلاذری، همان، ص 369.

پایبندی و التزام به پیمان ها و تأکید بر آن، در سیره‌ی علوی از جایگاه والایی برخوردار است، همان گونه که در سیره نبوی نیز این پایبندی همواره به چشم می خورد(1).

پایبندی به عهد و پیمان و تعهد از یک سو، زمینه‌ی تعرض و بهانه جویی را از دشمن می گیرد و از سوی دیگر به اعتبار جامعه اسلامی می افزاید. حضرت علی علیه السلام، در سفارشات خویش به مالک اشتر در نامه 53 نهج البلاغه می فرماید:

اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی، امانت دار باش و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده؛ زیرا مردم جهان نسبت به هیچ یک از فرائض الهی همانند وفای به عهد و پیمان، چنین اتفاق نظر ندارند... پس هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده؛ زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد... فساد، خیانت، فریب در عهد و پیمان راه ندارد. مبدا قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغل کاری و فریب راه‌هایی وجود دارد! و پس از محکم کاری و دقت در قرارداد نامه، دست از بهانه جویی بردار! مبدا مشکلات، تو را به پیمان شکنی وا دارد؛ زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان‌ها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از

ص: 81

1- به عنوان نمونه به پایبندی حضرت به پیمانی که در حدیثه بسته شد می توان اشاره کرد. ر.ک: محمد بن عمر واقدی، المغازی، ص

پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی. (1) این همه سفارش و توصیه ی مکرر به رعایت عهد پیمان، نشان دهنده ی اوج توجه حضرت علی علیه السلام به رعایت عهد و پیمان است.

7. التزام به حیا و کرم

علی علیه السلام اهل کرامت، بزرگواری، بخشش، شرم و حیا بود. آن حضرت حاضر نبود به عورت فرصت طلبی که در میدان جنگ، به منظور فرار از کشته شدن، کشف عورت کرده، بنگرد و او را به قتل برساند.

ابن اعثم کوفی می نویسد:

در یکی از روزهای جنگ صفین، عمرو عاص برای مبارزه به میدان آمد در حالی که علی علیه السلام به صورت ناشناس وارد میدان شده بود. عمرو عاص رجزی خواند. حضرت علی علیه السلام بنا به ضرورت نام خویش را گفت. عمرو عاص چون نام علی علیه السلام را شنید و او را شناخت، اسب را تازیانه زد و به سوی لشکرگاه خویش فرار کرد امیر المؤمنین به سرعت به جانب او رفت و نیزه ای به سمت او زد. نیزه به دامن زره او رسید و او را از اسب انداخت. عمرو عاص مکشوف العورة شد و حضرت چشم خویش پوشانید و روی برگردانده، عمرو عاص از فرصت پیش آمده استفاده کرد و برخاست و فرار کرد. (2)

کرامت و بزرگواری و شرم و حیای حضرت، سبب نجات عمرو عاص شد. این خُلق بزرگوارانه حضرت، حتی دشمنان حضرت را به تحسین واداشت.

ص: 82

1- نهج البلاغه، همان، نامه 53، ص 586 - 588.

2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 542 - 543؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 219.

معاویه به این کرامت و اخلاق نیکوی حضرت آفرین گفت و خطاب به عمرو عاص گفت: مرحبا بر علی! که مردی است با اخلاق نیک، روا نداشت که به عورت بیگانه ای بنگرد و او را بکشد، اگر می خواست تو را می کشت؛ ولیکن کرم کامل و حیای شامل که دارد، او را از کشتن تو و نگریستن به عورت تو منصرف نمود(1).

در جنگ صفین همین اتفاق برای «بسر بن ارطاة» نیز پیش آمد. ابن اعثم می نویسد: روزی «بسر بن ارطاة» به میدان مبارزه آمد و ساعتی جولان نمود و هیچ سخن نمی گفت... حضرت علی علیه السلام بر او حمله کرد و نیزه ای حواله ی سینه او نمود. بسر، از اسب جدا شد و به پشت به روی زمین افتاد. حضرت خواست او را بکشد، بسر که مرگ را جلوی چشم خود دید، به عمرو عاص اقتدا نمود و عورت خویش را آشکار ساخت. حضرت روی برگرداند و بسر که می خواست بگریزد، «کلاه خود» از سر او افتاد و یاران علی علیه السلام، او را شناختند و فریاد زدند: یا امیر المؤمنین! او بسر بن ارطاة است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بگذارید که برود. لعنت خدا بر او بادا معاویه از آن حالت می خندید، چون بسر پیش او رسید، گفت: سهل باشد ای بسر! (ناراحت نباش) مبارزان من بیشتر چنینند که جان از دست علی به سبب کشف عورت می برند... (2).

همین صفت کرم و بزرگواری حضرت بود که عایشه را وادار کرد اعتراف کند که از سفرش به بصره پشیمان است. حضرت علی علیه السلام عایشه را همراه با

ص: 83

1- ر.ک: ابن اعثم کوفی، همان، ص 543.

2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 590 - 591؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 633.

زنانی که در هیأت مردان بودند، روانه ی مدینه کرد؛ چون عایشه به مدینه رسید به او گفتند: سفر چگونه بود؟ گفت: به خدا خوب بود. علی بن ابیطالب علیه السلام کرم فراوان کرد ولی مردانی با من فرستاد که آنها را نمی شناختم. و چون زنان حقیقت حال خویش گفتند، سجده کرد و گفت: به خدا ای پسر ابوطالب پیوسته کرم تو فزون می شود. آرزو دارم نرفته بودم(1)... و همواره می گفت: به خدا قسم دوست داشتم، بیست سال پیش از این، مرده بودم(2).

8. مراعات جوانمردی

از دیدگاه امام علی علیه السلام، استفاده از شیوه های ناجوانمردانه، به هیچ وجه صحیح نبود. آن حضرت، همواره از شیوه های خلاف فتوّت و جوان مردی خودداری می کرد و یاران خویش را به، مردانگی در جنگ سفارش می نمود. هر چند استفاده از این شیوه ها در برخی از موارد می توانست دشمن را تسلیم کند.

در جنگ صفین، وقتی آن حضرت نیروهای معاویه را که حفاظت از «شریعه» و منع آب از سپاه حضرت را بر عهده داشتند، شکست داد، به یاران خویش دستور داد بگذارید، آنها هم از آب استفاده کنند.

نصر بن مزاحم می نویسد:

ص: 84

1- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 728 .

2- «والله لو ددت اني مت قبل هذا اليوم بعشرين سنه». محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2469؛ أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج 5، ص 93؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 4.

در این هنگام که معاویه و سربازانش شکست خورده بودند، عمرو عاص به معاویه گفت: در باره آنان چه گمان می کنی، اگر همان طور که تو دیروز آب را از ایشان منع کردی، علی علیه السلام مقابله به مثل کند؟ معاویه گفت: رها کن آنچه را گذشت. حقیقت این است که آنچه ما در باره علی روا دیدیم او در باره ی ما روا نخواهد دید، زیرا هدف او از آمدن به اینجا آب نیست. (1)

حضرت علی علیه السلام، در هنگام رویارویی با دشمن، به یارانش می فرمود:

آنگاه که با دشمنان به جنگ پرداختید و آنها گریختند، آنها را تعقیب نکنید، فراری آن ها را نکشید، بر مجروحان جنگی دشمن متازید و آن ها را برهنه مسازید و بدنشان را قطعه قطعه نکنید. و چون به خانه ی دشمن رسیدید، هتک حرمتی نکنید و داخل خانه هایشان نشوید، مگر اجازه دهند و هیچ چیز از خانه هایشان برندارید، مگر آنچه در میدان جنگ به دست می آورید. (2)

و در نهج البلاغه می فرماید:

زنان را با آزار دادن تحریک نکنید؛ هر چند آبروی شما را بریزند و یا امیران شما را دشنام دهند. متعرض آنها نشوید؛ زیرا آنها ضعیف النفس هستند. (3)

ص: 85

1- نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 253؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 210.

2- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 719؛ عبدالرحمن بن خلدون، همان، ج 1، ص 608؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2414.

3- نهج البلاغه، همان، نامه 14، ص 494؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2473؛ ابن مسکویه، همان، ج 1، ص 518؛ نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 279.

حضرت علي عليه السلام ياران خویش را از ناسزاگویی به دشمن باز می داشت و اگر فردی نیز به حضرت توهین می کرد و ناسزایی می گفت، حضرت با حلم خویش، از او گذشت می کرد. از دیدگاه ایشان ناسزاگویی به دشمن علاوه بر این که در نظر خداوند، ناپسند می باشد، سبب عکس العمل دشمن خواهد شد.

در جنگ صفین «حجر بن عدی» و «عمرو بن حمق» به سپاه شام و معاویه ناسزا گفتند. وقتی امام از ماجرا آگاه شد، در پیامی به آنان، چنین فرمودند:

من برای شما نمی پسندم دشنام گو باشید. اما اگر چگونگی کردار آنان را بیان کنید و وضع و حال آنان را به زبان آورید و توصیف کنید، در گفتار به صواب نزدیک تر و در عذر رساتر است. و به جای دشنام دادن به آنان بگوئید: بار خدایا از ریخته شدن خون ما و خون آنان جلو گیری فرما و بین ما و آنان اصلاح نما و آنان را از گمراهی به راه راست رهبری کن، تا آن کس که به حق، نادان است، آن را بشناسد و آن کس که شیفته ی گمراهی و دشمنی است از آن باز گردد. (1)

ابن ابی الحدید می نویسد:

آن چیزی که امام علیه السلام آن را خوش نداشت و نمی پسندید این بود که به اهل شام فحش و سخنان زشت بگویند ولی از این که آنها را لعن نمایند و یا از آن ها اظهار برائت و بیزاری کنند، کراهتی نداشت. (2)

ص: 86

1- ابن اعثم کوفی، همان، ص 498؛ نهج البلاغه، خطبه 206، ص 428؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 181؛ نصر بن مزاحم منقري، ص 144.

2- ابن ابی الحدید، همان، ج 11، ص 21.

در نهج البلاغه آمده است؛ وقتی آن حضرت اصحاب خویش را موعظه می فرمود، یکی از خوارج به شگفت آمد و گفت: قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ خُدا او را کافر بکشد، چقدر می فهمد. مردم برخاستند تا او را بکشند حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُويِدًا - إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ» صبر کنید. آن تنها یک دشنام و ناسزا بود، مقابل آن یک دشنام یا عفو و گذشت است(1).

بعد از پایان یافتن جنگ جمل نیز وقتی زنی به آن حضرت دشنام داد، حضرت با حلم و بزرگواری برخورد کرد و جواب دشنام وی را نداد.(2)

10. پرهیز از غدر و نیرنگ

در سیره ی امام علی علیه السلام، مانند سیره ی پیامبر صلی الله علیه وآله غدر، خیانت و نیرنگ مشاهده نمی شود(3). هر چند خدعه در جنگ، از تاکتیک های نظامی است که در فصول بعد به آن اشاره می شود).

ص: 87

1- ابن شهر آشوب، همان، ج 1، ص 380؛ نهج البلاغه، همان، کلمات قصار، 420، ص 730؛ ابو جعفر اسکافی، همان، ص 234؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 20، ص 63.

2- «صَفِيَّةُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا» چون علی علیه السلام را دید فریاد زد: ای علی! ای کاشنده خویشان و دوستداران...! خداوند فرزندان تو را یتیم کند. علی علیه السلام چیزی فرمود چون علی علیه السلام از نزد عایشه برگشت مردی از قبیله ی ازد به او گفت: به خدا سوگند نباید بگذاریم این ما را دشنام دهد و بر ما چیره شود. علی علیه السلام از گفته آن مرد خشمگین شد و فرمود خموش! پرده دری مکن! به خانه ی کسی داخل مشو، هیچ زنی را میازار حتی اگر دشنام دهد و عرض و ناموس شما را ناسزا گوید. عز الدین ابن اثیر، همان، ج 10، ص 8-9.

3- مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، همان، ص 76.

«غدر» به معنی ترک وفا و شکستن پیمان است(1) این کلمه بیشتر در دشنام، استفاده می شود و گفته می شود «یا غدر» ای نیرنگ باز!(2) از جمله موارد غدر، علاوه بر وفا نکردن به پیمان و شکستن آن، می توان به موارد ذیل اشاره کرد: کشتن بعد از امان؛ حمله ی غافل گیرانه به دشمن در زمانی که دشمن تصور حمله را ندارد،(3) استفاده از هر روشی برای شکست دادن دشمن هرچند با آلوده کردن آب های آشامیدنی آن ها و ... باشد.

امام علی علیه السلام تنها پیروزی ظاهری بر دشمن را، هدف نمی دانستند. حضرت بارها اباحهی مطلق ابزارها را، هر چند در پرتو هدف مقدس، مذمت کرده اند.

در خطبه ی 41 نهج البلاغه می فرماید:

ما در زمانی واقع شده ایم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی می پندارند و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می خوانند. چگونه فکر می کنند؟! خدا بکشد آن ها را! چه بسا شخصی تمام پیش آمدهای آینده را می داند و راه های مکر و حيله را می شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست.(4)

ص: 88

1- ر.ک: ابن منظور، همان، ج 5، ص 8؛ محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ص 440؛ اسماعیل بن حماد جوهری، همان، ج 2، ص 766.

2- «و اکثر ما يستعمل هذا في النداء بائسهم، يقال: يا غدر» ابن منظور، همان، ج 5، ص 8؛ اسماعیل بن حماد جوهری، همان، ج 2، ص 766.

3- به طور مثال حمله در ماه های حرام.

4- نهج البلاغه، همان، خطبه 41، ص 94؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 47؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 72، ص 97

الغالب بالشر مغلوب(1) آن کسی که با بدی پیروز شد، شکست خورده است. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه به نقل از جاحظ می نویسد:

علی علیه السلام در جنگ های خود، چیزی را جز آن چه موافق کتاب و سنت بود به کار نمی گرفت. اما معاویه، خلاف کتاب و سنت عمل می کرد و هر نوع مکر و فریبی را به کار می بست... نظامیان و جنگ جویان اگر بتوانند شیخون بزنند می زنند و اگر بتوانند سر همه افراد دشمن را در حال خواب با سنگ های گران بکوبند، می کوبند نامه های جعلی و اختلاف انگیز میان سپاهیان دشمن پخش می کنند و با هر وسیله و تزویر و حيله ای که بتوانند مخالفان خود را می کشند و اهمیتی نمی دهند که این کشتن چگونه و در چه حالی باشد. اگر کسی بخواهد فقط بر اساس آنچه در کتاب و سنت آمده است به تدبیر امور پردازد بر آن مینا و سیره، عمل کند، خود را از بسیاری از چاره اندیشی ها محروم کرده است. علی پایبند پارسایی بود... و به آن چه افراد دارای شیطنت و حيله گر و نیرنگ باز انجام می دهند، بی اعتنا بود.(2)

بنابراین این مطلب که حضرت علی علیه السلام، نسبت به معاویه از توانایی های سیاسی و نظامی کمتری برخوردار بوده است، و معاویه سیاست مدار تر از علی علیه السلام بوده است، سخن نادرستی است. چرا که علی علیه السلام، برای دست یابی به اهداف خویش، حاضر نیست از هر راهی وارد شود و هر ترفند ممکن را به کار گیرد؛ پایبندی آن حضرت به مسائل اخلاقی، سبب می شد از چاره جویی های خلاف، خودداری کند. حضرت خود نیز تصریح می کند که معاویه،

ص: 89

1- نهج البلاغه، همان، حکمت 327، ص 706؛ علی بن محمد الیثی الواسطی، همان، ص 44؛ عبدالواحد تمیمی آمدی، ج 1، ص 555.

2- ابن ابی الحدید، همان، ج 10، ص 227 - 229.

از من سیاست مدارتر نیست، ولی او اهل غدر و نیرنگ است. و من نمی خواهم اهل غدر و نیرنگ باشم (1).

اگر بین آن حضرت و نیروی دشمن، پیمان ترک مخاصمه بسته می شد، هرگز حاضر نبود آن پیمان را بشکند؛ چرا که شکستن پیمان، از نظر آن حضرت، خیانت بود و نه خدعه ی جنگی برای شکست دادن دشمن.

شهید مطهری رحمة الله می نویسد:

آنچه که علی علیه السلام را از سیاست مداران دیگر جهان - البته به استثنای امثال پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله - متمایز می کند این است که او از اصل غدر و خیانت در روش پیروی نمی کند ولو به قیمت این که آنچه دارد و حتی خلافت، از دستش برود، چرا؟ چون می گوید اساساً من پاسدار این اصولم، فلسفه ی خلافت من پاسداری این اصول انسانی است، پاسداری صداقت است، پاسداری امانت است، پاسداری وفاست، پاسداری درستی است، و من خلیفه ام برای اینها، آن وقت چطور ممکن است که من این ها را فدای خلافت کنم؟ (2)

آن حضرت، در فرمانی که به مالک اشتر نوشته است، به این موضوع تصریح می کند و می فرماید:

اگر با دشمن پیمانی بستی یا با پیمانی به او امان دادی، پیمان را وفا و امان را ادا، کن و از دل و جان، پایبند پیمانت باش؛ زیرا مردم - با وجود گوناگونی

ص: 90

1- ر.ک: «وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهِي مِنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيُفْرَجُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ كُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ مَا أَسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا أَسْتَعْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ» قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج 2، ص 106؛ میثم بن علی بحرانی، اختیار مصباح السالکین، ص 391؛ محمدبن حسین موسوی، (سید رضی)، تنبیه الغافلین و تذکره العارفین، ج 2، ص 66؛ نهج البلاغه، همان، خطبه 200؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 10، ص 211.

2- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، همان، ج 16، ص 79.

خواسته‌ها و اختلاف نظرهایشان - در اهمیت وفای به عهده اتفاق نظر دارند، و در هیچ یک از فرایض دیگر الهی چنین نیست. همانا که مشرکان نیز در روابط اجتماعی خود به این امر پایبند بودند، زیرا عواقب سوء پیمان شکنی را می دانستند. پس هرگز در امانی که داده‌ای دغل مورز و در پیمانی که بسته‌ای خیانت مکن و با دشمن هم پیمان، نیرنگ مبارز! (1)

از نگاه فقهی نیز «غدر»، (بر خلاف خدعه) منع شده است.

صاحب جواهر می نویسد:

غدر، مانند به قتل رساندن دشمن بعد از امان به او، جایز نیست. این مسئله اجماعی است، چرا که در نصوص نیز نهی شده است (2)، مضافاً به این که فی نفسه هم قبیح دارد و باعث تنفیر مردم از اسلام می شود.

سپس ایشان به حدیث حضرت علی علیه السلام اشاره می کند که فرمودند: «لو لا کراهیة الغدر کنت ادهی الناس...» (3). صاحب جواهر روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در این روایت، سائل از امام علیه السلام می پرسد: اگر دو گروه از اهل حرب که هر کدام حاکم جداگانه‌ای دارند، به جنگ پردازند سپس صلح کنند، بعد یکی از حاکمان نسبت به دیگری غدر کند، یعنی به طور مثال؛ نزد مسلمانان بیاید و بخواهد با آن‌ها پیمان ببندد که با رقیبش به جنگ

ص: 91

1- «وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ بِعَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ وَازْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَتْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتِيتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ» نهج البلاغه، همان، نامه 53.

2- محمدحسن نجفی، همان، ج 21، ص 78 ایشان در رابطه با نصوص به وسائل باب 15 و 21 ابواب «جهاد العدو» ارجاع می دهد.

3- «اگر غدر را ناپسند نمی دانستم، من زیر ک ترین مردم بودم». (به این روایت پیش از این اشاره شد).

بپردازند، حکم این مسئله چیست؟ حضرت فرمودند:

لا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَغْدُرُوا وَلَا يَأْمُرُوا بِالْغَدْرِ وَلَا يَقَاتِلُوا مَعَ الَّذِينَ غَدَرُوا (1) برای مسلمانان غدر و امر به غدر جایز نیست همچنین همکاری با کسانی که غدر کرده اند، جایز نیست.

11. توجه به اخلاق، در انتخاب فرمانده

بدون شک، فردی که بیش از دیگران در سپاه و ارتش، نقش سازنده یا منحرف کننده دارد و تمام حرکات و رفتارهایش برای سربازان سرمشق و الگو می باشد، «فرمانده» است. فرمانده، می تواند با آموزش و تربیت؛ تشویق و ترغیب؛ اخلاق و کردارش؛ دلجویی و نوازشش؛ ارتشی مکتبی، متخصص؛ دلیر و متعهد به اسلام و پایبند به حفظ کشور و ملت بسازد. از دیدگاه امام علی علیه السلام السلام یک فرمانده ی خوب از جهت اخلاقی، باید نسبت به زیر دستانش مهربان و با عطوفت باشد؛ عدالت و انصاف را در میان آن ها رعایت کند؛ از اشتباهات و لغزش های زیر دستانش بگذرد؛ پوزش آن ها را بپذیرد و منصب فرماندهی برای او غرور و خود پسندی به همراه نداشته باشد.

آن حضرت، در نامه ی 50 نهج البلاغه می فرماید:

بر فرمان گذار است که به سبب نعمت های فراوان که به او رسیده و برتری بزرگی که مخصوصی او گردیده، تغییر حال، بر توده ی مردم پیدا نکند. بر اوست که به پاس نعمت هایی که خدا نصیب او فرموده، به بندگان خدا بیشتر نزدیک گردد و نسبت به برادران خویش عطوفت بیشتر بنماید. بدانید که حق

ص: 92

شما بر من آنست که رازی را از شما پوشیده ندارم (مگر در امر جنگ) و کاری را جز حکم شرع، بی مشورت شما انجام ندهم... (1)

و در نامه ی 53 خطاب به مالک اشتر می نویسد:

برای فرماندهی سپاه، کسی را برگزین که خیر خواهی او برای خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله و امام تو بیشتر، دامن او پاک تر، شکیبایی او بیشتر باشد. از کسانی که دیر به خشم آید و عذر پذیر تر باشد و بر ناتوان رحمت آورد و با قدرتمندان برخورد کند. قدرت مندی، او را به تجاوز نکشاند و ناتوانی، او را از حرکت باز ندارد. (2)

باز در همین نامه می نویسد:

برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، باید کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند و از امکانات مالی خود، بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه و خودشان در آسایش کامل باشند تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند. (3)

سپس حضرت به شخص مالک، به عنوان یک زمامدار می نویسد:

پس خواسته های سپاهیان را برآور! همواره از آنان ستایش کن و کارهای مهمی که انجام داده اند برشمار؛ زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می انگیزاند و ترسوها را به تلاش وادار و در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر یک از آنان

ص: 93

-
- 1- نهج البلاغه، همان، نامه 50، ص 562؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 150؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 33، ص 469؛ محمدباقر محمودی، نهج السعادة، همان، ج 4، ص 229؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 17، ص 16.
 - 2- «وَلْيَكُنْ أَثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَأَفْضَلُ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسَدُّ عَنْهُمْ وَيَسَعُّ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خَوْفِ أَهْلِيهِمْ كَيْ يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ..» نهج البلاغه، همان، نامه 53، ص 575؛ ابن شعبه حرانی، همان، ص 132؛ میرزا حسین نوری، همان، ج 13، ص 164.
 - 3- نهج البلاغه، همان، نامه 53، ص 575؛ ابن شعبه حرانی، همان، ص 133؛ میرزا حسین نوری، همان، ج 13، ص 164.

را شناسایی کن و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری مگذار و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ شماری یا گم نامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را، ناچیز بدانی. (1)

علاوه بر مطالبی که ذکر شد، حضرت در توجیه یکی از فرماندهان سپاه خود می فرماید:

در هر صبح و شام از خدا بترس و از غرور بر خود نگران باش... پس خود را از ظلم و تعدی باز دار! من تو را فرمانده و ولی این لشکر قرار دادم؛ مبدا به دنبال دلیل کردن آنان باشی و بر آنان علو و سرکشی نداشته باش که بهترین شما با تقواترین شماست. از دانایان سپاه بیاموز و نادانانشان را یاد بده و از سفیهان آنها بگذر. (2)

بنابر این از دیدگاه امام علی علیه السلام یک فرمانده ی خوب، فردی است مهربان، با عدالت و با انصاف، پوزش پذیر، با تقوا، صبور، امدادگر و کمک حال و تشویق کننده ی اقدامات مفید؛ علاوه بر این صفاتی چون غرور، خود پسندی، درشت خویی و ظلم و... نباید در او وجود داشته باشد.

ص: 94

1- «اتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ مُمْسِيٍّ وَ مُصْبِحٍ... فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا وَازِعًا مِنَ الْبَغْيِ وَ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ هَذَا الْجَنْدَ لَا تَسْطِيلَنَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ خَيْرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ وَ تَعَلَّمْ مِنْ عَوَالِمِهِمْ وَ عَلَّمْ جَاهِلَهُمْ وَ احْلُمْ عَنْ سَفِيهِهِمْ» نهج البلاغه، نامه 53، ص 575 - 577؛ ابن شعبه حرانی، همان، ص 133.

2- شیخ محمدباقر محمودی، همان، ج 8، ص 327؛ ابن شعبه حرانی، ص 191؛ محمدباقر مجلسی، ج 33، ص 465؛ ابوجعفر اسکافی، همان، ص 140.

فصل سوم : مدیریت نظامی امام علی علیه السلام پیش از جنگ

اشاره

ص: 95

بی تردید، هیچ کار مهمی بدون مدیریت صحیح، به سرانجام نمی رسد. جنگ نیز، بدون یک مدیریت صحیح، به پیروزی نخواهد رسید.

حضرت علی علیه السلام، تجربه های گران سنگی، از جنگ های دوره رسول خدا صلی الله علیه وآله با مشرکان و کفار، کسب کرده بودند، بدین سبب، به مدیریت نظامی؛ و پیشبردمور جنگ؛ و کسب اطلاعات نظامی اهمیت می دادند. ایشان افراد ویژه ای داشتند، که اطلاعات لازم را، کتباً و شفاهاً، بر ایشان، ارسال می کردند، پس از کسب اطلاعات نظامی، به رایزنی و مشورت پرداخته و با توجه به احتمال برخورد نظامی با نیروهای تجاوزگر و عاصی، به تأمین نیرو؛ سلاح و تجهیزات لازم، آموزش نیروهای تحت فرمان و تعیین فرمانده مبادرت می ورزیدند؛ و با مشخص کردن محل احتمالی نبرد، سپاه را با نظم خاصی، به جانب دشمن، حرکت می دادند.

هدف حضرت در جنگ ها، نخست دست برداشتن دشمن از تحرکات و تحریکات نظامی خود و پذیرش حق، به صورت مسالمت آمیز بود؛ و در صورتی که دشمن، با لجاجت و جهالت به جنگ اصرار می کرد، پس از اتمام حجت، شروع به نبرد کرده؛ و با شکست دشمن، آن ها را وادار به تسلیم می نمود. در حقیقت، مدیریت صحیح و سنجیده نظامی یکی از علل مهم پیروزی در جنگ جمل و نهروان بود؛ و (در جنگ صفین نیز، با وجود پیروزی در ابتدای نبرد،

توطئه معاویه و عمروعاص و ماجرای حکمیت و فریب خوردن لشکریان امام، مانع از پیروزی نهایی حضرت علی علیه السلام شد).

1. کسب اطلاعات نظامی

بهره مندی و داشتن اطلاعات، نیاز ضروری آدمی، در انجام هر اقدامی می باشد.

اطلاعات، مسیر حرکت انسان را روشن کرده، او را در تصمیم گیری و برنامه ریزی صحیح، یاری می رساند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«یا کمیل! ما من حركة الا وانت محتاج منها الى معرفة؛ ای کمیل! هیچ حرکتی نیست مگر آن که تو در آن، به اطلاعات و شناخت، نیازمند هستی!» (1).

در دین مبین اسلام، آیات و روایات فراوانی ضرورت علم و آگاهی، اهمیت و جایگاه رفیع این امر را روشن می سازند. کسب اطلاعات در جنگ ها، از ارکان مهم مدیریتی است که، در حقیقت، نحوه برخورد با دشمن را آشکار می سازند. سرعت عمل، غافل گیری، موفقیت و کسب پیروزی، منوط به داشتن اطلاعات جامع و دقیق از منطقه نبرد؛ امکانات و تجهیزات؛ استعداد و نیروها و تحرکات دشمن است.

ازغندی می نویسد:

کسب اطلاع و ایجاد سازمان جاسوسی، به منظورها و اهداف مختلف، مسئله تازه ای نیست؛ و عمر آن به قدمت تاریخ بشر می رسد. بر اساس تجارب گذشته؛ و با عنایت به اهمیت روز افزون کسب اطلاع، نیاز هر جامعه و حکومت، به ایجاد یک سازمان

ص: 98

1- حسن بن شعبه حرّانی، همان، ص 171؛ محمد بن علی طبری، بشارة المصطفی، ص 51؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 74، ص 267.

نهادی شده جاسوسی، همیشه احساس شده است. چرا که هر چه نظام اطلاعاتی یک رژیم کامل تر و دقیق تر باشد، رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی کشور، خواهند توانست در فرایند تصمیم گیری، بهتر و دقیق تر عمل کنند؛ و پیشرفت جامعه را تضمین نمایند. امروزه، کسب اطلاع توسط جاسوسان و مراکز اطلاعاتی، به قدری اهمیت یافته است که، چه بسا بر اساس همین اطلاعات، سرنوشت سیاسی - نظامی یک کشور، تعیین گردد. (1)

حضرت علی علیه السلام، همانند رسول خدا صلی الله علیه وآله (2)، به کسب اطلاعات نظامی، توجّه خاصی داشت. آن حضرت در حدیثی می فرماید:

همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است و هر آن کس به خواب می رود، دشمن او نخواهد خوابید! (3)

حضرت علی علیه السلام، «مأمور اطلاعاتی» داشت؛ و به آن ها سفارش می کرد، اطلاعات لازم را برایشان ارسال نمایند. بنابر این، از تحرکات دشمن، به خوبی آگاه بود. آن حضرت، برای کسب اطلاعات نظامی، گاهی افرادی را، به مناطقی که لازم بود، می فرستاد؛ و به فرماندهان نظامی اش برای کسب اطلاعات نظامی نیز سفارش می کرد. مأموران اطلاعاتی حضرت، در مناطق مختلف، تحرکات دشمن را به ایشان گزارش می کردند مثلاً زرارة بن قیس شاذی مأمور ایشان در

ص: 99

1- علیرضا ازغندی و جلیل روشندل؛ مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، ص 124.

2- «رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، در مکه و دیگر مناطق افرادی را برای ارسال اخبار و اطلاعات مکه مأمور کرده بودند؛ نمونه این افراد: عموی ایشان «عباس» می باشد»؛ محمد بن عمر واقدی، همان، ص 148؛ ابن سعد، همان، ج 2، ص 34؛ جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من السیرة النبی الأعظم، ج 5، ص 124.

3- «إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَمَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ» نهج البلاغه، همان، نامه 62؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 168.

یکی دیگر از دلایل وجود نیروی اطلاعاتی حضرت، در مناطق مختلف نامه ایشان به قثم بن عباس، در مکه است:

مأمور اطلاعاتی من در شام با نامه ای مرا آگاه کرده است که مردمی از دیار شام به مکه گسیل شده اند و در مراسم حج می خواهند شرکت کنند. گروهی کوردل و ناشنوا که می خواهند حق را با باطل در آمیزند.... (2)

حضرت علی علیه السلام، از فرمانداران شهرهای تحت فرمانش، و از فرماندهان نظامی، درخواست می کرد که اخبار و اطلاعات را، به حضرت برسانند.

برخی نامه های حضرت بدین شرح است:

نامه ایشان به یکی از فرماندهان: «اخبار و گزارشات خود را در هر زمان و در هر حال برای من ارسال کن». (3)

نامه حضرت به شریح بن هانی و زیاد بن نصر: «از راهنما استفاده کنید و عیون و طلائع (عوامل اطلاعاتی را پیشاپیش خود داشته باشید. (4)

ص: 100

1- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 326.

2- «فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَيَّ الْمَوْسِمِ أَدَّاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمِّيِّ الْقُلُوبِ الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ الْكَمَةِ الْأَبْصَارِ الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَيُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 123؛ نهج البلاغه، همان، نامه 33؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 274. (مقصود از مغرب، شام است چون شام از اقلیم مغرب بوده است)؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 16، ص 138.

3- ابن واضح یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 109 و محمد باقر محمودی، نهج السعادة، پیشین، ج 7، ص 367.

4- «وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ وَمَنَاقِبِ الْهَضَابِ لِيَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَهُ أَوْ أَمْنٍ» در بالای قله ها و فراز تپه ها، دیده بان هایی بگمارید تا دشمن نتواند از جایی که شما احساس امنیت نمی کنید یا از جایی که احساس امنیت می کنی وارد بر شما نشود. ابن ابی الحدید، پیشین، ج 1، ص 159 و نهج البلاغه، پیشین، نامه 11 و نصر بن مزاحم منقري، ص 173 و ابن شعبه حرانی، پیشین، ص 192.

در جای دیگر می فرماید: «بدانید که گروه پیشرو، عیون لشکریانند و عیون گروه پیشرو، طلایع هستند. مبدا از اعزام آن ها غفلت کنید که گرفتار کمین دشمن شوید».(1)

«قثم بن عباس» در نامه ای، حضرت علی علیه السلام را از خروج طلحه و زبیر و عایشه از مکه و حرکت به سوی بصره آگاه ساخت.(2)

بنابر این، حضرت با توجه به در اختیار داشتن این نیروهای اطلاعاتی و جاسوسی، از آگاهی کافی برخوردار بود؛ و از تحرکات دشمن اطلاع کافی داشت. قبل از جنگ جمل عده ای که خبر تحرکات نظامی شورشیان بصره را شنیده بودند؛ نزد حضرت آمدند و گفتند: شما در مدینه آرام نشسته اید! و دشمنان شما با تمام امکانات در حال شورش گری می باشند. آن حضرت فرمود:

به خدا سوگند! از آگاهی لازم برخوردارم؛ و هرگز غافل گیر نمی شوم که دشمنان، ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند!(3)

در جایی دیگر می فرماید: آگاه باشید، که شیطان حزب خویش را گرد آورده و سواره و پیادگان لشکر خود را فرا خوانده! اما من آگاهی و بینش و بصیرت خود را، همچنان همراه دارم! به خدا سوگند، گردایی برای آن ها فراهم

ص: 101

1- «وَأَعْلَمَا أَنَّ مُقَدَّمَةَ الْقَوْمِ عِيُونُهُمْ وَعِيُونَ الْمُقَدَّمَةِ طَلَائِعُهُمْ وَإِذَا أَنْتُمْ خَرَجْتُمْ مِنْ بِلَادِكُمْ وَدَنَوْتُمْ مِنْ بِلَادِ عَدُوِّكُمْ فَلَا تَسْأَلُوا مِنْ تَوْجِيهِ الطَّلَائِعِ وَ مِنْ نَقْضِ الشَّعَابِ وَالشَّجَرِ وَالْخَمْرِ فِي كُلِّ جَانِبٍ كَيْلًا يَعْتَرِ يَكْمًا عَدُوًّا أَوْ يَكُونُ لَهُمْ، كَمِينَ» نهج البلاغه، پیشین، نامه 11 و میرزا حسین نوری، پیشین، ج 11، ص 40 و ابوجعفر اسکافی، پیشین، ص 141 و نصر بن مزاحم منقری، ص 173 و 174 و ابوحنیفه دینوری، پیشین، ص 206.

2- ابن قتیبه دینوری، پیشین، ص 88.

3- نهج البلاغه، همان، خطبه 6، ص 50؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 1، ص 223

سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره کند! (1)

یکی از مأموران اطلاعاتی حضرت در جنگ جمل، برادر ایشان عقیل بود. (2)

عقیل در نامه خود به امام نوشته بود «من عایشه، طلحه و زبیر را، ملاقات کردم؛ آنان به طرف بصره در حرکت بودند...؛ آنان در حالی به سوی تو می آیند که تو را قاتل عثمان می دانند؛ آن دورا، مردمان بسیاری، همراهی می کنند!». (3)

در برخی موارد، حضرت علی علیه السلام، افرادی را برای تحقیق در خصوص موضوع و کسب اطلاعات اعزام می کرد. در منابع آمده است: بعد از آن که خوارج «عبدالله بن خباب» صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله، را کشته و زن باردارش را شکم دریده و جنین او را کشتند؛ و خبر این واقعه، به حضرت رسید؛ ایشان، حارث بن مرة را فرستاد، تا درباره ابن خباب، زنش و زنانی که کشته شده بودند، تحقیق کند. وقتی که حارث نزد خوارج آمد، وی را نیز کشتند... (4)

2. مشورت با بزرگان

در دین مبین اسلام، به مشورت در کارهای مهم سفارش زیادی، شده است. خداوند متعال، به رسول گرامی اسلام، دستور می دهد: «و شاورهم فی الأمر» (5)؛

ص: 102

-
- 1- نهج البلاغه، همان، خطبه 10، ص 54؛ علی بن محمد اللیثی الواسطی، همان، ص 110؛ محمد بن احمد ابن الدمشقی، همان، ج 1، ص 324.
 - 2- ر.ک: ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 233 - 234.
 - 3- ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 81.
 - 4- ر.ک: ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 175؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 252؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان ج 10، ص 142؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2606؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 764.
 - 5- آل عمران/159.

براساس همین دستورات الهی بود که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، توجه خاصی به مشورت با اصحاب خویش داشت؛

شهید مطهری رحمه الله می نویسد:

پیامبر صلی الله علیه وآله، سبکش این بود که نمی خواست، تنها تصمیم بگیرد. (1)

حضرت علی علیه السلام نیز، با الهام از دستورات الهی؛ و با توجه به سیره ی نبی گرامی اسلام صلی الله علیه وآله همواره - خصوصاً در جنگ ها - با یاران خویش در خصوص حوادث پیش آمده و اقداماتی که باید صورت بگیرد، مشورت می کرد.

شیخ مفید رحمه الله می نویسد:

چون طلحه و زبیر و عایشه، اجتماع کردند و تصمیم بر خروج گرفتند و آماده رفتن به بصره شدند؛ این خبر به علی علیه السلام رسید و پس از آن هم نامه ای رسید که حاکی از اخبار آن قوم بود. در این هنگام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ابن عباس؛ محمد بن ابی بکر؛ عمار بن یاسر و سهل بن حنیف را فرا خواند و این موضوع و خبر تصمیم آن قوم را برای رفتن به بصره، در اختیار ایشان نهاد، و سپس فرمود: اکنون نظریه خود را بگوئید و رای خویش را باز گوئید تا بشنوم. عمار گفت: رأی درست این است که به کوفه حرکت کنیم؛ زیرا اهل آن، شیعه ی ما هستند و این قوم آهنگ بصره دارند.

ابن عباس گفت: ای امیر المؤمنین! رأی درست به عقیده من چنین است: نخست کسانی را به کوفه بفرستیم و آنان با تویبعت کنند... و سپس به کوفه حرکت کنیم؛ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: راه درست این است که خود با کسانی که همراه من خواهند شد، حرکت کنیم و به تعقیب ایشان پردازیم. (2)

حضرت علی علیه السلام، همواره امور جاری مملکت را با یاران خویش، در میان

ص: 103

1- مرتضی مطهری رحمه الله، سیری در سیره نبوی، همان، ص 212.

2- شیخ مفید، الارشاد، همان، ص 145.

می گذاشت؛ و قائل بود که به جز اسرار نظامی نباید چیزی را از یاران خویش مخفی کند(1)، همین امر سبب می شد اصحاب حضرت، در امور مختلف، نظر خویش را اعلام کنند؛ و ایشان با بررسی نظریات آنها، تصمیم لازم را اتخاذ می کرد.

طبری می نویسد:

حضرت علی علیه السلام، تصمیم داشت قبل از این که طلحه و زبیر و پیروانشان، به بصره

برسند آن ها را متوقف کند؛ اما وقتی به - ریزه - رسید از عبور آنها خبر یافت، و چون به آن ها دست نیافت، در آن جا ماند و به مشورت پرداخت.(2)

در جنگ صفین نیز، حضرت قبل از جنگ، ابتدا «جریر بن عبد الله بجلی» را به سوی معاویه فرستاد؛ سپس با مردم مشورت نمود. مردم از او خواستند در کوفه بماند ولی عدّه ای مخالف بودند؛ از جمله: مالک اشتر؛ عدي بن حاتم؛ شریح بن هانی؛ آنها گفتند: «کسانی که می خواهند شما در کوفه بمانید، برای ترساندن شما از جنگ با شامیان بوده است. علی علیه السلام فرمود:

من نیز آماده جنگ با شامیان هستم؛ ولی هم اکنون - جریر بن عبدالله - در شام است. امید آن دارم که معاویه و شامیان خیر خواهی وی را بپذیرند و بیعت کنند.(3)

نصر بن مزاحم می نویسد: «چون علی علیه السلام آهنگ عزیمت به شام کردند؛ مهاجران و انصار را فرا خواند و پس از حمد و ستایش خداوند متعال، فرمود: اما بعد؛ همانا شما مردمی فرخنده رأی؛ صبر پیشه؛ حق گو؛ مبارک کردار، و

ص: 104

1- «الْأَوْثَانُ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أُحْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ» نهج البلاغه، همان، نامه 50، ص 563؛ ابوجعفر اسکافی، ص 104؛ نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 150.

2- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2362.

3- ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 125؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 1014.

درست فرمان هستید؛ ما آهنگ آن داریم که بر دشمن خویش و خصم شما، لشکر بکشیم. بدین جهت، رأی مشورتی خود را، به ما بازگو کنید(1).

همه این موارد، نشان دهنده توجه خاص حضرت به مشورت با یاران، در مسائل نظامی است.

3. جمع آوری نیرو

اشاره

همان طور که در مطالب گذشته بیان شد؛ حضرت علی علیه السلام در دوره حکومت خویش به خصوص، پس از نافرمانی معاویه؛ و پیمان شکنی طلحه و زبیر، چون احتمال درگیری با این افراد وجود داشت، نیرو و تجهیزات لازم را برای حمله و جنگ با دشمن، فراهم می آورد. آن حضرت قائل بود که، باید در همه امور، آمادگی خود را حفظ کرد که - پیروزی در دوراندیشی - است.(2)

ارسال نامه؛ اعزام افراد برای جمع آوری نیرو و سخنرانی؛ از اقدامات اساسی حضرت در راستای تأمین نیرو و مقابله با دشمن بود. بر این اساس سیره حضرت در جنگ جمل، صفین و نهروان به شرح ذیل است:

الف) نامه نگاری:

حضرت علی علیه السلام، به کارگزاران خود در مناطق مختلف، نامه نوشت و از آنان خواست تا برای مقابله با دشمن بسیج شوند. نامه نگاری ها، بیشتر در

ص: 105

1- نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 130.

2- نهج البلاغه، همان، خطبه 221، حکمت 48.

خصوص فراهم کردن نیرو؛ و امکانات بر ضد معاویه صورت می گرفت. مقابله با سپاه شام کار آسانی نبود؛ جنگ با معاویه و نیروهای شامی، به لشکری مجهز و کامل نیاز داشت؛ و حضرت نمی توانست تنها به نیروی نظامی عراق اکتفا کند.

در منابع آمده است:

امیر المؤمنین علی علیه السلام به عمّال و ثوّاب خویش نامه ها نوشت و ایشان را از عزیمت به شام، و اندیشه جنگ با معاویه، آگاه ساخت و فرمود که، روی به خدمت آورند و در آمدن، شتاب نمایند. (1)

حضرت علی علیه السلام، در نامه ای به ابن عباس - که در بصره بود- نوشت: «مسلمانان و مؤمنانی را که در منطقه تو هستند، نزد من بفرست؛ آزمون و گذشت مرا از آنان، به یادشان آور؛ و ادامهی علاقه ام را نسبت به آن ها، یادآوری کن و آنان را به جهاد، تشویق و از فضیلتی که در این کار است، آگاه ساز!» (2).

در نامه حضرت به اشعث بن قیس - فرماندار آذربایجان - آمده است: «ما قصد عزیمت به شام داریم و منتظر آمدن هستیم؛ وقتی بر مضمون این نامه آگاهی یافتی، در آمدن نزد ما تعجیل کن! و جماعتی را که در موافقت تو هستند - از سواره و پیاده - با خویش بیاور» (3). حضرت به کارگزاران خویش در

ص: 106

1- ابن اعثم کوفی، همان، ص 499؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 252؛ محمدبن علی بن طباطبا (الفخری)، دوم، ص 122.

2- نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 146؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ص 174.

3- این نامه به شکل های مختلف، در منابع متعدد آمده است؛ و یا به آن اشاره شده است؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 456؛ ابوحنیفه

دینوری، همان، ص 194؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ص 121 و 122؛ ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 39.

اصفهان؛ همدان(1)؛ بحرین(2)؛ ری؛(3) و مدائن(4) نیز نامه نوشت و آن‌ها را دعوت کرد تا با سپاهیان خویش در کوفه، حاضر شوند(5).

ب) اعزام افراد:

اعزام افراد برای جمع آوری نیرو، بیشتر در جنگ جمل صورت گرفت. حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام؛ عمار؛ و قیس بن سعد بن عباده را، به همراه نامه ای روانه کوفه کرد.(6) در بخشی از نامه حضرت آمده است: اکنون پسر من حسن را، با عمار و قیس، پیش شما فرستادم که شما را برای اعزام آماده نمایند؛ و از شما بخواهند که حرکت کنید. چنان رفتار کنید که درباره ی شما گمان دارم!(7) محمد بن ابی بکر؛ محمد بن جعفر(8) و مالک اشتر(9) نیز از افرادی هستند که به همین منظور به کوفه فرستاده شدند.

ص: 107

-
- 1- ر.ک: نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 147؛ ابن اعثم کوفي، همان، ص 455؛ ابن اثير، الکامل، همان، ج 10، ص 39.
 - 2- ر.ک: نهج البلاغه، همان، نامه 42.
 - 3- ر.ک: ابن اعثم کوفي، همان، ص 499.
 - 4- ر.ک: محمدباقر محمودي، همان، ج 5، ص 151.
 - 5- ر.ک: اين نامه ها در الغارات، ص 178 به بعد، موجود است.
 - 6- ر.ک: شيخ مفيد، الجمل، همان، ص 244؛ نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 31 و ابن قتيبه دینوری، همان، ص 93؛ ابن اعثم کوفي، همان، ص 1007.
 - 7- ر.ک: «فکونوا عند ظني بکم» شيخ مفيد، الجمل، همان، ص 244؛ محمد بن حسن طوسي (شيخ طوسي)، الامالي، همان، ص 718.
 - 8- ر.ک: ابن قتيبه دینوری، همان، ص 92؛ ابن خلدون، همان، ج 1، ص 601؛ محمد بن جرير طبري، همان، ج 6، ص 2394؛ ابن اعثم کوفي، همان، ص 1007؛ علي بن حسين مسعودي، همان، ج 2، ص 361.
 - 9- ر.ک: شيخ مفيد، همان، ص 152؛ ابن خلدون، همان، ج 1، ص 602؛ محمد بن جرير طبري، همان، ج 4، ص 624؛ ابن مسكويه، همان، ج 1، ص 452؛ ابراهيم بن محمد تقفي کوفي، همان، ص 381.

در جنگ صفین نیز هر چند، بسیج نیروها با نوشتن نامه صورت گرفت، اما حضرت از اعزام افراد نیز، برای دعوت و بسیج مردم برای به منظور مقابله با شامیان، غافل نبود. نصر بن مزاحم می نویسد: حارث بن اعور به فرمان علی علیه السلام مردم مدائن را دعوت کرد تا به یاری علی علیه السلام بشتابند. حارث در میان مردم مدائن فریاد زد: هر که از رزمندگان اسلام است، نماز عصر را به امیر مؤمنان بیوندد. همان لحظه همگان به او پیوستند. (1)

ج) سخنرانی و گفتگو:

حضرت علی علیه السلام برای مقابله با معاویه و حامیانش، بارها برای مردم کوفه سخنرانی کرد و آنها را به جهاد علیه شامیان دعوت کرد. در منابع آمده است: از بصره 3200 نفر به همراه «احنف بن قیس» و «جاریه بن قدامه» آمدند. وقتی حضرت این تعداد را کافی ندانست، در جمع مردم کوفه به سخنرانی پرداخت و فرمود:

ای مردم کوفه! شما برادران و یاوران من در راه حق و اجابت کنندگان من برای جهاد با پیمان شکنان هستید؛ من با کمک شما، مخالفان را سرکوب و اطاعت همراهان را تکمیل می کنم... پس مرا با خیر خواهی و اخلاص یاری کنید. من از شما می خواهم فرمانده هر گروه از شما، تعداد رزمندگان و فرزندان قوم خود که جنگ دیده اند و بردگان و موالی را بنویسد و نزد من آورد تا انشاء الله آن ها را بررسی کنم (2).

ص: 108

1- نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 199.

2- ابن قتیبه دینوری، همان، ص 173؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2602؛ محمد بن ابراهیم ثقفی کوفی، همان، ص 38.

در موردی دیگر، حضرت، بعد از آن که «شریح بن هانی» و «زیادین نصر» را به همراه دوازده هزار نفر، به عنوان طلیعهی سپاه خویش به جانب شام فرستادند، در «نخيلة» خطبه ای خواند و مردم را به حرکت به جانب معاویه، دعوت کرد. حضرت فرمود:

مبادا دست به دست کنید و عقب بمانید! من «مالک بن حبيب یربوعی» را به جای خود گماشته ام و به او دستور داده ام که هیچ (سرباز) جا مانده ای را رها نکند مگر آن که او را به شما ملحق سازد⁽¹⁾.

این مطلب نشان می دهد که حضرت در کوفه، ستاد اعزام نیرو داشتند و افرادی مأمور بوده اند که نیروهای جامانده را به لشکریان علی علیه السلام برسانند. حضرت علی علیه السلام سعی داشت با قوای نظامی بالایی به جنگ با معاویه برود؛ بنابر این ایشان، در طول مسیر هم به فکر جمع آوری نیرو بود. در جایی دیگر، حضرت فرمودند:

در نظر دارم که فرات را بپیمایم و به سوی مردمی اندک از شما، که در اطراف فرات ساکن هستند، رهسپار شوم و آنان را با شما به سوی دشمنان برانگیزم و آنان را قوای کمکی شما قرار دهم⁽²⁾.

مجموع نیروهای حضرت علی علیه السلام در مقابله با سپاه شام به نود هزار نفر رسید⁽³⁾.

ص: 109

1- نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 184؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 207.

2- ر.ک: نهج البلاغه، همان، خطبه 48؛ ابوجعفر اسکافی، همان، ص 131.

3- ر.ک: ابوحنیفه دینوری، ص 266؛ مطهر بن طاهر مقدسی، همان، ج 2، ص 880؛ علی بن حسین مسعودی، التنبیه والاشراف، همان، ص 272.

اهمیت فراهم آوردن ابزار جنگی و سلاح در هر زمان، نسبت به مردم آن عصر بر کسی پوشیده نیست. ابزار جنگی و تجهیزات علاوه بر این که موجبات بازدارندگی از حملات دشمن را فراهم می آورد، به هنگام بروز درگیری و جنگ نیز کمک شایانی به نیروها برای غلبه بر دشمن می کند. قرآن کریم به مسلمانان دستور داده است تا حد توان سلاح و تجهیزات برای مقابله با دشمنان دین فراهم سازند. (1) حضرت علی علیه السلام، با الهام از فرامین الهی و سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله و تجربه ی مفیدی که در این زمینه داشت؛ به این امر توجه خاصی می کرد. در جریان جنگ جمل، حضرت پیکری به مدینه فرستاد تا برای او سلاح و تجهیزات، تهیه و ارسال کند. آن پیک نیز آن چه را که حضرت خواسته بود از قبیل مرکب و سلاح و ... تهیه کرد و برای ایشان فرستاد (2).

در جنگ صفین نیز حضرت وقتی خودخواهی معاویه و عدم بیعت او، و در نتیجه احتمال جنگ و درگیری را دادند، دستور به آمادگی و فراهم نمودن سلاح و امکانات جنگی را صادر کرد و به یاران خود فرمود:

پس برای جنگ آماده شوید و لوازم آن را فراهم کنید که آتش کارزار افروخته و روشنایی آن بلند شده است. (3)

ص: 110

1- انفال / 60.

2- عزالدین ابن اثیر، الکامل همان، ج 3، ص 223؛ تقی الدین احمد بن علی، مقریزی، امتاع الاسماع، ج 13، ص 237؛ اسماعیل بن کثیر، همان، ج 7، ص 234.

3- «فَخَذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا وَأَعِدُّوا لَهَا عُدَّتْهَا فَقَدْ شَبَّ لُظَاهَا وَعَلَا سَنَاهَا» نهج البلاغه، همان، خطبه 26؛ ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 183؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، ص 167.

پس از پایان نبرد با خوارج نهران، علی علیه السلام خواستار نبرد مجدد با معاویه بود؛ حضرت در حالی که مردم را برای نبرد با معاویه آماده می ساخت به آنان فرمود:

هر چه می توانید نیرو و اسبان جنگی آماده سازید و به خداوند متعال توکل کنید(1).

به نظر می رسد علاوه بر این که حضرت، به مردم دستور می داد که خودشان سلاح و تجهیزات خویش را برای مقابله با دشمن فراهم سازند، وظیفه ی تأمین بخشی از سلاح و تجهیزات را بر عهده ی کارگزاران خویش نیز، گذارده بود و از آن ها می خواست که نیروهای «مسلح» خویش را برای مقابله با سپاهیان دشمن فراهم سازند. ابن اعثم می نویسد: امیر المؤمنین به عمّال و نواب خویش، نامه نوشت... «عبد الله بن عباس» از بصره رسید، «مخنف بن سلیم» از اصفهان رسید... و دیگر عمّال و نواب از اطراف و جوانب روی به خدمت آوردند. آخرین کسی که از عمّال رسید ربیع بن خثیم بود که از ولایت ری به خدمت حضرت آمد با چهار هزار مرد مسلح(2).

در نامه ی حضرت به جریر بن عبد الله بجلّی - عامل همدان - آمده است:

سواره و پیاده ی خویش را به همراه بیاور و در این باب تعجیل کن(3).

ص: 111

1- «أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَىٰ عَدُوِّكُمْ فِي جِهَادِ الْقُرْبَةِ إِلَى اللَّهِ وَدِرْكِ الْوَسِيلَةِ عِنْدَهُ، وَاعِدُّوا لَهُمْ مَا إِسَّ تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَيَّ اللَّهُ وَ كُفِّي بِاللَّهِ وَ كَيْلًا وَ كُفِّي بِاللَّهِ نَصِيرًا» احمد بن يحيى بلاذري، انساب الاشراف، همان، ج 2، ص 379؛ عزالدین ابن اثیر، الكامل، همان، ج 10، ص 153، 154؛ ابراهيم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 39؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2615.

2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 499.

3- همان، ص 455. همین دستور به أشعث بن قیس نیز داده شد. همان، ص 456.

در جنگ های حضرت، «شمشیر» مهم ترین سلاح، هم برای نیروهای سواره و هم نیروهای پیاده محسوب می شد. علاوه بر شمشیر، از نیزه؛ کمان بازره با کلاه خود و سپر نیز استفاده می شد.

ص: 112

اشاره

هیچ جنگی، بدون هزینه ی نظامی نیست. در حقیقت فراهم کردن امکانات و تدارکات جنگ، بدون در نظر گرفتن هزینه های آن، امری نشدنی است. حضرت علی علیه السلام، برای تأمین امکانات و تدارکات جنگ های خویش، علاوه بر خراج (مالیات)، کمک های مردمی را نیز در نظر داشت؛ از اموال شخصی خویش نیز در این راه استفاده می کرد.

الف: خراج

حضرت علی علیه السلام، خراج (مالیات اسلامی) را یکی از راه های تأمین هزینه های جنگ و قوام نیروهای نظامی می دانست.

آن حضرت، در نامه ی 53 نهج البلاغه خطاب به مالک می فرماید:

ای مالک! بدان مردم از گروه های گوناگونی می باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد؛ از آن قشرها لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، تجّار و ... می باشند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند... (1).

ب: کمک های مردمی

از دیدگاه وحی و احادیث ائمه ی معصومین علیهم السلام، در کنار وظیفه ی حضور در جبهه و جهاد با جان، مسئله دیگری به عنوان «جهاد مالی» مطرح است.

ص: 113

1- «فمنها جنود الله...» نهج البلاغه، همان، نامه 53، ص 573؛ ابن شعبه حرّانی، همان، ص 131؛ محمدبن سلامه، دستور معالم الحکم، ص 148.

خداوند متعال می فرماید:

با مال و جان خویش در راه خدا، جهاد کنید. (1)

در سوره ی انفال آیهی 60 نیز، خداوند متعال می فرماید:

برای مبارزه با دشمن، تمام نیروی خود را مهیا کنید.... آن چه در راه خدا صرف می کنید، خداوند به شما عوض آن را به تمام خواهد داد و هرگز به شما ستم نخواهد شد. (2)

در سیره‌ی نظامی حضرت علی علیه السلام نیز به این مسئله توجه شده است؛ مقدار زیادی از هزینه های جنگ، توسط یاران آن حضرت و کسانی که در جنگ شرکت داشتند، تأمین می شد. حضرت به یاران خویش دستور می داد، برای جنگ آماده شوند و خود را برای رویارویی با دشمن تجهیز کنند. (3)

در سفارش های حضرت در لحظات آخر عمرشان آمده است:

اللّٰهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ السَّبِيلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛... (4)

خدا را خدا را، در جهاد به اموال و جانها و زیانتان در راه خدا [فراموش نکنید].

ص: 114

1- « وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » توبه / 41.

2- « وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسَّ تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ » همان، انفال/9.

3- « فخذوا اللّٰهرب اهبتها واعدوا لها عدتها » نهج البلاغه، همان، خطبه 26؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 167؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ص 183.

4- نهج البلاغه، همان، نامه 67؛ محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج 7، ص 52؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 191؛ ابن شعبه حرانی، همان، ص 198؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، همان، ج 9، ص 177؛ فتال نیشابوری، همان، ص 136؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 24.

علاوه بر خراج و کمک های دیگران، حضرت به مسئله وقف توجه خاصی می نمود. ایشان با دست خویش قنات حفر می کرد؛ درخت خرما می کاشت؛ مزارع و بوستان ها را آباد می کرد و آنها را در راه خدا وقف می کرد. حضرت می فرماید:

من «ینبع»، «وادی القری»، «اذینه» و «راعہ» را، در راه خدا صدقه داده ام (باغ ها و چشمه هایی را وقف کرده ام)، درآمد آن باغ ها و چشمه ها در هر کاری در راه خدا و در راه جنگ و صلح و سپاهیان خرج شود؛... آنها فروخته نشود و به ارث نمی رسد، من زنده باشم یا نباشم⁽¹⁾.

باید توجه داشت که آن حضرت سخنی از غنایم جنگی به میان نیاورده است. هر چند غنایم جنگی پس از جنگ به دست می آید ولی به هر حال از همین غنائم می توان در جنگ های بعدی استفاده کرد. به نظر می رسد با توجه به اینکه جنگ های حضرت، جنگ داخلی و بین اهل قبله بوده است به همین دلیل حضرت، از غنایم جنگی به عنوان تأمین کننده ی هزینه های سپاه، سخنی نیاورده است. بر اساس سنت و سیره آن حضرت در این جنگ ها، از مسلمانان غنایمی غیر از سلاح و ابزارهای جنگی که در جنگ از آن ها استفاده شده، چیزی نمی توان برداشت.⁽²⁾

ص: 115

1- «هذا ما اقر به وقضي في ماله علي بن ابيطالب تصدق بينبع ابتغاء مرضاة الله... في الحرب والسلام... لا- يباع ولا- يوهب...» عبدالرزاق صنعاني، المصنف، ج 10، ص 375؛ قاضي النعمان المغربي، همان، ج 2، ص 453؛ محمدباقر محمودی، همان، ج 2، ص 217.

2- ر.ک: علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 719.

آموزش نظامی نیروها، از عمده ترین مسائلی است که امروزه توجه فراوانی به آن می شود. نیروها، بلافاصله پس از ورود به جمع نظامیان، باید آموزش های لازم را برای مقابله با دشمن را فرا بگیرند. بخش عمده ای از وقت و امکانات نظامی، صرف آموزش می شود. در قرآن کریم، به تدارک مقدمات و آمادگی های لازم برای جنگ اشاره شده است (1).

برخورداری از وسایل نظامی و ابزار جنگی، در صورتی که افراد، طرز استفاده از آنها را ندانند، قوت چندانی محسوب نمی شود؛ از این رو، حضرت علی علیه السلام، به آموزش نیروهای خویش اهمیت زیادی می داد. آن حضرت، هم به آموزش های انفرادی (رزم انفرادی) توجه می کرد و لشکریان خویش را جهت پیکار با دشمن آماده می کرد و هم به آموزش های جمعی همانند؛ نحوه ی حرکت نیروها به سمت دشمن و نحوه ی قرار گرفتن نیروها در هنگام حمله توجه داشت.

الف: آموزش رزم انفرادی

1. نحوه شمشیر زدن: حضرت در نحوه ی شمشیر زدن به دشمن، می فرماید:

شمشیر را پیش از آن که از غلاف بیرون بکشید، چند بار تکان دهید. ضربت را از چپ و راست فرود آورید و با تیزی شمشیر بزنید. با گام برداشتن به جلو، شمشیر را به دشمن برسانید. (2)

ص: 116

1- ر.ک: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» انفال/60

2- «قَلِّبُوا السُّيُوفَ فِي أَغْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا» نهج البلاغه، همان، خطبه 66، ص 115؛ محمدبن حسین موسوی، (سید رضی)، خصائص الائمه، ص 75 - 76.

در جای دیگر می فرماید:

و ضربه های شمشیر را محکم بزنید(1).

2. سکوت: حضرت علی علیه السلام دستور می داد نیروها در میدان جنگ، سکوت را رعایت کنند. حضرت می فرماید:

صدای خود را در سینه نگه دارید که در زدودن سستی نقش بسزایی دارد.(2)

3. فشردن دندانها: حضرت به سپاهیان می فرمود:

دندان ها را به هم بفشارید تا مقاومت شما در برابر ضربات دشمن، بیشتر گردد.(3)

4. تحرک لازم: ایشان به نیروهای تحت امرش فرمود:

پی در پی، حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لگه ننگی برای نسل های آینده و مایه ی آتش روز قیامت است.(4) در برابر نیزه ها در پیچ و خم باشید که در رد کردن نیزه ی دشمن، مؤثر است(5).

5. ضربه ی محکم: حضرت به نیروهایش دستور می دهد که ضربه ای را که

ص: 117

1- «وَأَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا وَوَطَّنُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا وَادْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الدَّعَسِيِّ وَالضَّرْبِ الطَّلْحَفِيِّ» نهج البلاغه، همان، نامه 16، ص 497.

2- «وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أُطْرِدُ لِلْفَشْلِ» نهج البلاغه، همان، نامه، 16، ص 497؛ خطبه 124؛ محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج 5، ص 39؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 226.

3- «وَعَضُوا عَلَي التَّوْاجِدِ فَإِنَّهُ ابْنِي لِّلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ» نهج البلاغه، همان، خطبه 66، ص 115؛ محمد بن حسین موسوی، (سید رضی)، خصائص الائمة، همان، ص 75؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 266؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2530؛ در خطبه ی 124 می فرماید: «وَعَضُوا عَلَي الْأَضْرَاسِ فَإِنَّهُ أَنْبِي لِّلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ».

4- «وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَارٌّ فِي الْأَعْقَابِ وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ» نهج البلاغه، همان، خطبه 66؛ حسین بن عبدالوهاب، عيون المعجزات، ص 42؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه ی دمشق، همان، ج 42، ص 460.

5- «وَالتَّوْأ فِي أَطْرَافِ الرَّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمُورٌ لِالْأَسِنَّ» نهج البلاغه، همان، خطبه 124؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج 5، ص 39؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 266؛ سیدهاشم بحرانی، مدینه المعاجز الائمة الاثني عشر، ص 233؛ نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 322.

می زند محکم و پر قدرت باشد و می فرمود:

برای فرو کردن نیزه ها و محکم ترین ضربه های شمشیر، خود را آماده کنید. (1)

6. کمک به هم‌رزم: حضرت فرمود:

در رزم تن به تن، هر کسی حریف خود را کشته و سپس به کمک برادرش بشتابد. (2)

7. آموزش عملی: حضرت علی علیه السلام نه تنها به صورت تئوری، نکات آموزشی را به یاران خویش یاد می داد و بلکه گاهی از اوقات عملاً به نیروهایش آموزش می داد. ایشان در آموزش های رزم انفرادی، به پسرش محمدبن حنیفه فرمود:

اگر کوه ها از جای کنده شوند تو ثابت باش! دندان ها را به هم بفشار و کاسه سرت را به خدا عاریه بده، پای بر زمین میخ کوب کن و به صفوف پایانی دشمن بنگر. (3) سپس حضرت خود به جنگ دشمن رفت و پس از بازگشت فرمود: این گونه بجنگ. (4)

ب: آموزش های جمعی

1. نحوه ی حرکت به سوی دشمن: حضرت علی علیه السلام، مقدمه ی سپاه خویش

ص: 118

1- «واذ مروا انفسکم علی الطعن الدعی والضرب الطلحی» نهج البلاغه، همان، نامه 16، ص 497؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 253.

2- نهج البلاغه، همان، خطبه 124؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 266.

3- نهج البلاغه، همان، خطبه 11؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج 2، ص 341.

4- ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 105.

را در جنگ صفین به «معقل بن قیس ریاحی» سپرد و او را با سه هزار مرد جنگی، رهسپار کرد و چگونگی حرکت و زمان مناسب آن و سایر موارد را به آنها آموزش داد. حضرت فرمود:

در خنکی صبح، سپاه را حرکت ده در هوای گرم لشکر را استراحت ده! در پیمودن راه شتاب مکن، در آغاز شب حرکت نکن؛ زیرا خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده است... پس آسوده باش و مرکب ها را آسوده بگذار، آن گاه که سحر آمد و سپیده ی صبحگاهان، آشکار شد در پناه برکت خداوند حرکت کن. هر جا دشمنی را مشاهده کردی در میان لشکرت بایست. نه چنان به دشمن نزدیک شو که همانند جنگ افروزان باشی و نه آن قدر دور باش که پندارند از نبرد می هراسی، تا فرمان من به تو رسد... (1)

در این دستورالعمل آموزشی، نکات چندی وجود دارد که به آنها اشاره می شود:

1-1. حرکت سپاه باید در موقعی از روز انجام شود که باعث اذیت لشکریان و چارپایان آن ها نشود؛ یعنی صبح زود و هنگام عصر که هوا خنک تر است.

1-2. هنگام شب باید از حرکت دادن نیروها، خودداری شود. از این زمان باید برای استراحت دادن به نیروها و تقویت بنیه ی لشکریان و چارپایان استفاده کرد.

ص: 119

1- «وَسِيرِ الْبُرْدَيْنِ وَعَوِّزِ بِالنَّاسِ أَقِمِ اللَّيْلَ وَرَفِّهِ فِي السَّيْرِ وَلَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا أَرْخَ فِيهِ نَفْسَكَ وَجُنْدَكَ وَظَهْرَكَ فَإِذَا كَانَ السَّحَرُ أَوْ حِينَ يَنْبَطِحُ الْفَجْرُ فَسِرْ عَلَيَّ بَرَكَهُ اللَّهُ...» نهج البلاغه، همان، نامه 12، ص 492.

3-1. از عجله و شتاب در پیمودن راه، باید خودداری کرد چرا که عجله ممکن است نیروها را ناخواسته در دام دشمن بیندازد.

4-1. در صورت برخورد با نیروهای دشمن، نه آن قدر باید به آن ها نزدیک شد، که نشان جنگ طلبی باشد و نه آن قدر باید از آن ها دور ایستاد که دشمن، گمان کند که ترسی در کار است چرا که همین امر ممکن است او را ترغیب به حمله کند.

حضرت در دستورالعملی که آن را به «زیاد بن نصر» و «شریح بن هانی» هنگام اعزام آنها به سوی معاویه داده است می فرماید:

از پراکندگی بپرهیزید، هر جا فرود می آید، با هم فرود آید و هرگاه کوچ می کنید همه با هم کوچ کنید. چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید و نخواهید مگر اندک (1).

حضرت، در این دستورالعمل نحوه ی حرکت به سوی دشمن را تعیین کرده است؛ به این صورت که نیروها باید از هر گونه پراکندگی در حرکت و فرود بپرهیزند. علاوه بر این حضرت جهت حفاظت نیروها در شب یک دستور تاکتیکی مهم به آنها می دهد و آن حفاظت از نیروها با کمک نیزه داران است، که باید در اطراف لشکر مستقر شوند.

2. آموزش نحوه ی قرار گرفتن نیروها در برابر دشمن: حضرت علی علیه السلام به نظم نیروهای خویش بسیار اهمیت می داد و به آنها توصیه می کرد که هنگام

ص: 120

1- «وایاکم و التفرق. فاذا انزلتم فانزلوا جميعا» نهج البلاغه، همان، نامه 11؛ ابن شعبه حرّانی، همان، ص 192؛ ابوجعفر اسکافی، همان، ص 142؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 173.

روبرو شدن نیروها با دشمن، صفوف خویش را کاملاً منظم کنند.

ایشان در روزهایی که در صفین، ارتش خود را سامان می داد فرمود:

فَسَوِّوا صُفُوفَکُمْ کَالْبِیَّانِ الْمَرصُوعِ فَقَدِمُوا الدَّارِعَ وَ اَخْرُوا الْحَاسِرَ (1)؛ صف های خویش را چونان ستونهای استوار، منظم کنید. افراد زره پوش را در صف مقدم و نیروهای بی زره، پشت سر آنان قرار گیرند.

حضرت، در خطبه‌ی 124 می فرماید:

زره پوشیده ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید و آن ها که کلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند. (2)

در نامه ی 11 نهج البلاغه آمده است:

هر گاه به دشمن رسیدید، با او به شما رسید، لشکر گاه خویش را بر فراز بلندی ها یا دامنه ی کوهها یا بین رودخانه ها قرار دهید، تا پناه گاه شما و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید. در بالای قله ها و فراز تپه ها، دیده بان هایی بگمارید، مبادا دشمن از جایی که بیم ندارید ناگهان بر شما یورش آورد! (3)

ص: 121

1- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج 5، ص 39؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2530؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 322.

2- ر.ک: نهج البلاغه، همان، خطبه 124، ص 235؛ محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج 5، ص 39؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 266.

3- «فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ عَدُوٌّ فَلْيَكُنْ مَعَسْكَرَكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِذَاءٌ وَ دُونَكُمْ مَرَدًّا وَ لَتَكُنْ مُقَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ وَ اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ وَ مَنَاكِبِ الْهَضَابِ لِئَلَّا يَأْتِيَكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمِنْ» نهج البلاغه، همان، نامه ی 11، ص 491 - 493؛ ابن شعبه حرّانی، همان، ص 192؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 166؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 173.

1. اجتماع در اردوگاه

حضرت علی علیه السلام، پس از حرکت دادن نیروهایش از شهرها، در بیرون شهر در اردوگاه، به سازماندهی آن‌ها می‌پرداخت (1)؛ و منتظر رسیدن سایر نیروها می‌شد تا با نیروها و امکانات کافی، به طرف دشمن حرکت کند. ابوحنیفه دینوری می‌نویسد: «چون علی علیه السلام تصمیم به حرکت به سمت صفین گرفت، دستور داد منادی ندا دهد که مردم در اردوگاه نخيله (2)، جمع شوند و مردم آماده بیرون آمدند.» (3)

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ی خویش به «ابن عباس» می‌نویسد:

اما بعد! ما در اردوگاه خویش در نخيله آمده ایم و آهنگ رفتن سوی دشمنان مغربی را

داریم، مردم را روانه کن...! (4)

پس از جنگ صفین و به وجود آمدن مسئله حکمیت و صدور رأی

ص: 122

-
- 1- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2501 - 2502؛ ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 102؛ ابن مسکویه، همان، ج 1، ص 484؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 37؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 747.
 - 2- «نخيله» تصغیر «نخله» است «نخيله» اردوگاهی بود در نزدیکی کوفه به سمت شام، که حضرت برای سر و سامان دادن نیروها و تجهیز آن‌ها برای مقابله با دشمن، معمولاً از همین اردوگاه استفاده می‌کرد. ر.ک: محمد بن عبدالمنعم حمیری، الروض المعطار فی خبر الأقطار، ص 576؛ صفی الدین عبدالمومن بغدادی، مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، بیروت، ج 3، ص 1367؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، همان، ج 5، ص 278.
 - 3- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 205.
 - 4- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2603؛ نصر بن مزاحم منقری، ص 163؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 206؛ عبدالرحمن بن خلدون، همان، ج 1، ص 629.

حکمین؛ حضرت علی علیه السلام رأی آن ها را مخالف با کتاب خدا و سنت پیامبر و پیروی از هوی نفس، اعلام کرد و از آن رأی، تبری جست و خواستار مقابله دوباره با شامیان شد(1). سپس با مردم حرکت کرد و در نخيله اردوزد و به یاران خود فرمود:

من برای همه برادران شما نوشته ام که پیش شما بیایند و چون برسند به خواست خدا حرکت خواهیم کرد.(2)

دینوری می نویسد:

حضرت علی علیه السلام، پس از نبرد با خوارج، باز به نخيله آمد و همان جا را اردوگاه کرد؛ اما بیشتر مردم کوفه برگشتند...(3)

ابراهیم بن محمد ثقفی نیز می نویسد:

پس از جنگ با خوارج، علی علیه السلام همراه مردم به نخيله رسید. حضرت به نیروهایش فرمان داد آن جا چادر بزنند و خود را برای جهاد آماده کنند.(4)

2. مازور

حضرت علی علیه السلام، قبل از حرکت دادن نیروهای اصلی سپاهش، برای مقابله با شامیان، ابتدا دسته ای - دوازده هزار نفری - به فرماندهی «زیاد بن نضر و شریح بن هانی» به سوی دشمن اعزام کرد. اعزام این گروه به عنوان طلیعه و

ص: 123

1- ر.ک: ابوحنیفه دینوری، همان، ص 251؛ محمدبن علی بن طباطبا (الفخری)، همان، ص 127؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ص 176.
2- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 251؛ در همین زمان بود که مسئله خوارج پیش آمد. حضرت خواستار این بود که از خوارج برای مقابله با دشمن مشترک؛ یعنی، معاویه بهره ببرد اما خوارج با مخالفت با حضرت علی علیه السلام و اعلان جنگ به حضرت، جنگ نهروان را به راه انداختند.

3- ابن قتیبه دینوری، همان، ص 176.

4- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 37.

مقدمه ی سپاه توسط امام، در حقیقت یک مانور نظامی بود که به منظور ایجاد رعب در دشمن صورت گرفت. فرماندهان این گروه، موظف بودند اخبار و اطلاعات لازم را برای حضرت ارسال کرده و تمامی اصول نظامی را رعایت نمایند(1).

3. پشتیبانی

با توجه به احتمال درگیری نیروهای پیشرو با نیروهای شامی، حضرت علی علیه السلام به اعزام نیروی پشتیبان، اهتمام داشت.

دینوری می نویسد:

وقتی «زیاد بن نصر» و «شریح بن هانی» به جایی به نام «سورالروم» رسیدند با «ابوعور سلمی» که همراه سواران بسیاری از شام بود، برخورد کردند، به علی علیه السلام، اطلاع دادند. حضرت علی علیه السلام، به مالک اشتر دستور داد تا با نیروهای تحت امرش، پیش آن دو برود و فرماندهی هر دو لشکر باشد. مالک اشتر، خودش را به ایشان رساند و جنگ در گرفت. هر دو گروه پایداری کردند. چون شب فرا رسید «ابوعور سلمی» از صحنه

گریخت و خود را به معاویه رساند.(2)

به نظر می رسد اعزام نیروی کمکی توسط حضرت علی علیه السلام، سبب تضعیف روحیه ی «ابوعور سلمی» و نیروهایش شد و به همین دلیل، موجبات فرار آن ها را فراهم کرد.

4. نظم و آرایش نیروها، در هنگام حرکت

حضرت علی علیه السلام، به نظم و آرایش نیروهای خویش حتی در هنگام حرکت

ص: 124

1- ر.ک: ابوحنیفه دینوری، پیشن، ص 206؛ نهج البلاغه، همان، نامه 11، ص 490-492؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 170-171.

2- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 208؛ عبدالرحمن بن خلدون، همان ج 1، ص 616؛ محمدبن جریر طبری، ج 6، ص 2005.

به سوی دشمن توجه خاصی داشت. به نیروهای تحت امرش دستور داد از هنگام حرکت خود تا هنگام فرود آمدن، از هیچ قبیله و گروهی بدون آرایش نظامی و مواظبت مگذرید. (1) معمولاً لشکر حضرت علی علیه السلام از یک مقدمه؛ دو جناح چپ و راست (میمنه و میسره)؛ قلب لشکر و عقبه تشکیل می شد. در جنگ جمل و در مسیر راه، حضرت علی علیه السلام برای قبایل همدان و حمیر، پرچمی بست و «سعید بن قیس همدانی» را فرماندهی ایشان قرار داد.

برای قبایل مذحج و اشتری ها، پرچمی بست و «زیاد بن نضر حارثی» را بر ایشان گماشت. برای قبیله ی طی، پرچمی بست و عدی بن حاتم را فرماندهی داد (2) همین طور برای قبایل؛ قیس، عبس، ذبیان، برای مردم کنده و حضر موت، قبایل ازد، خثعم، خزاعه و... و برای هر یک از این قبایل فرماندهی مشخص کرد. (3) این لشکرهای هفت گانه، به همین صورت در جنگ های جمل، صفین و نهروان شرکت کردند. (4)

همین مورخ می نویسد:

حضرت علی علیه السلام سپاه خویش را به ستون های هزار نفره، تقسیم کرده بود و هر یک از ستونها را به فرماندهی یکی از صحابه بزرگ سپرده بود. سواره نظام، مقدمه سپاه بود. دو جناح میمنه (راست) و میسره (چپ)، برای لشکر قرار داده بود و خود نیز همراه تعدادی از رزمندگان زبده در قلب سپاه قرار داشت. برای لشکر ساقه (عقبه) نیز قرار داده بود (5).

ص: 125

1- «و ایاکم والتفرق فاذا انزلتم فانزلوا جمیعا واذا ارتحلتم فارتحلوا جمیعا» نهج البلاغه، همان، نامه 11، ص 492؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 206..؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 173.

2- ر.ک: ابوحنیفه دینوری، همان، ص 182.

3- نصر بن مزاحم منقری، ص 164 - 165؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 180؛ عبدالرحمن بن خلدون، همان، ج 1، ص 619.

4- ر.ک: ابوحنیفه دینوری، همان، ص 183؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 2، ص 1392

5- ابن اعثم کوفی، همان، ص 534

روشن گری، در حقیقت بخشی از مسائل روانی است که حضرت علی علیه السلام قبل از جنگ های خویش به این امر توجه می نمود. در روشن گری، سعی بر اثرگذاری بر عقاید، احساسات و تمایلات نیروهای خودی و دشمن، مطرح است.

از دیدگاه امام علی علیه السلام نیروهای خودی باید با روشن گری، از جهت روانی و عقیدتی تقویت شده، ابهام های آنها برطرف شود تا پایداری و همکاری آنها بیشتر گردد. عرضه حقیقت و روشن گری نسبت به نیروهای دشمن نیز، باعث می شود آنان به اشتباه خویش پی برده و احیانا دست از جهالت و لجاجت خویش بردارند.

الف: روشنگری نسبت به نیروهای خودی

در حکومت های الهی و مردمی پشتوانه ی اصلی حکومت، مردم و نیروهای مردمی هستند. آن ها باید نسبت به تحرکات دشمن، اخبار سیاسی - نظامی کشور، توجه گردند و از آگاهی لازم برخوردار باشند تا بیشترین همکاری را با حکومت داشته باشند. در روشنگری های حضرت علی علیه السلام نسبت به یاران خویش، دو هدف وجود دارد: اول این که؛ شرایطی را فراهم کند تا نیروهای خودی با آگاهی از حقایق، در برابر سیل شایعات و اکاذیب مقاوم شوند، و دوم آن که، تلاش مضاعفی برای نیل به اهداف از خود به نمایش گذارند و در نتیجه، پایداری آنان در برابر دشمن افزایش یابد. در جنگ جمل، حضرت علی السلام پس از این که خبر پیش روی نیروهای جمل را دریافت کرد، برخاست و خطبه ای خواند در این خطبه فرمودند:

ای مردمان! مرا با برادران و یاران خویش، سه کار پیش آمده است که حکم هر سه کار، در قرآن مجید است:

1. حسد: برادران و دوستان من! در این حقیقت که خلیفه ی رسول خدا صلی الله علیه وآله می باشم بر من حسد ورزیدند؛ می خواهند لباس خلافت الهی را از تن من بیرون آورند.

2. عهدشکنی: آنها با اختیار با من بیعت کردند و سوگند خوردند که بر قول خویش وفادار باشند، اکنون عهد خویش را شکسته اند.

3. بغی: آنها می خواهند بدون لیاقت، خلافت را به دست گیرند و به قدرت برسند(1).

سپس به این آیاتی از قرآن استناد فرمودند:

«أَنْتُمْ بُعِيتُمْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ» (2) سرکشی شما فقط به زبان خود شماست.

«فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَيَّ نَفْسِهِ» (3) هر که پیمان شکنی کند تنها به زبان خود پیمان می شکنند.

«وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (4) نیرنگ زشت، جز دامن صاحبش را نگیرد.

در مورد دیگری حضرت به یاران خویش در خصوص بطلان ادعاهای ناکثین فرمود:

ص: 127

1- «أيها الناس! إني قد منيت بثلاث مرجعهن علي العباد من كتاب الله: أحدها البغي ثم النكت و المكر» نهج البلاغه، همان، خطبه

137، ص 256؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 418.

2- یونس/23.

3- فتح/10.

4- فاطر / 43.

سوگند به خدا ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند. آن ها حقی را می طلبند که خود ترک کرده اند و انتقام خونی را می خواهند که خود ریخته اند... همانا من به کتاب خدا و فرمایش درباره ی ناکثین خشنودم. اما اگر سر باز زدند، با شمشیر تیز، پاسخ آن ها را خواهم داد که برای درمان باطل و یاری دادن حق، کافی است. (1)

در جنگ جمل فردی از صحابه علی علیه السلام درباره ی منحرف شدن طلحه و زبیر و عایشه تردید کرده بود؛ حضرت در جواب وی فرمود: حقیقت بر تو اشتباه شده است. حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی توان شناخت. این صحیح نیست که تو اول شخصیت هایی را مقیاس قرار دهی، بعد حق و باطل را با این مقیاس ها بسنجی. اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار گیرند این حق و باطل هستند که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشند. (2)

در مورد این کلام ارزشمند امام، طه حسین می نویسد:

سخنی محکم تر و بالاتر از این، بعد از انقطاع وحی یافت نمی شود (3).

ص: 128

-
- 1- «والله ما أنکروا علی منکرا ولا جعلوا بینی و بینهم نصفا و انهم لیطلبون حقا هم ترکوه و دما هم سفکوه» نهج البلاغه، همان، خطبه 137، ص 254 و ابن ابی الحدید، همان، ج 9، ص 35 و علی بن محمد اللیثی الواسطی، همان، ص 110 و شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 251 و محمد باقر مجلسی، همان، ج 32، ص 56 و سید عبد الحسین امینی، الغدیر، ج 9، ص 103.
 - 2- مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، ص 139. «انک لملبوس علیک، ان الحق والباطل لایعرفان باقدار الرجال اعرف الحق تعرف اهله واعرف الباطل تعرف اهله.» احمد بن یحیی بلاذری، همان، ص 238 و محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید، الامالی، ص 5 و شیخ طوسی، الامالی، همان، ص 626 و شیخ طوسی، التبیان، همان، ج 1، ص 190 و ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 133 و علی بن عیسی اربلی، همان، ج 2، ص 38
 - 3- مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه، همان، ص 138، به نقل از طه حسین، علی و بنوه، ص 40.

حضرت علی علیه السلام، به منظور روشن گری یاران خویش در خصوص عایشه که از وجهه ی خاصی برخوردار بود، فرمودند:

به خدا قسم، زن سوار بر آن شتر سرخ، هیچ گردنه یا منطقه ای را نمی پیماید مگر این که در معصیت خدا و مورد خشم اوست. تا آن که خود و همراهان خود را به هلاکت بیفکنند... همان زنی که سگ های «حُواب»⁽¹⁾ بر او پارس خواهند کرد.⁽²⁾

حضرت علی علیه السلام جهت روشنگری یاران خویش در جنگ صفین و آگاهی بخشیدن به یاران خویش که با چه کسانی نبرد می کنند؛ فرمود:

شما با طلقا و فرزندان آنان و ستم گران و کسانی که به اجبار مسلمان شدند و همیشه با رسول خدا صلی الله علیه وآله سرسخت و با اسلام در جنگ بودند می جنگید. آنان دشمنان سنت و اهل بدعت و مکر می باشند.⁽³⁾

و در خصوص نیرنگ های معاویه فرمود:

آگاه باشید که معاویه گروهی از تبه کاران متجاوز را بسیج کرد و کانال های اطلاعات و اخبار را بر آنان بست تا آن جا که حاضرند گردن های خویش را زیر

ص: 129

1- «حُواب» مکانی در راه بصره است که در آن چشمه آبی وجود داشته است. یاقوت حموی، معجم البلدان، همان، ج 2، ص 314 و عبدالله بن عبد العزیز بکری اندلسی، همان، ج 2، ص 472

2- عایشه می گوید: «سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) يقول لئسائه، کانی با حداکنّ قد نبجها کلاب الحواب، وایاک ان تکونی انت یا حمیراء.» از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که به زنان خود می گفت: روزی را می بینم که سگ های «حُواب» به یکی از شما پارس می کنند؛ حمیرا مبدا تو باشی، اسماعیل بن کثیر، همان، ج 7، ص 258 و ابن قتیبه دینورت، همان، ص 90.

3- «انما تقاتلون الطلقاء و ابناء الطلقاء ممن اسلم کرها...» ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، ص 166 و ابن قتیبه دینوری، همان، ص 183 نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 537.

در جنگ با خوارج، عده ای از یاران حضرت علی علیه السلام شک داشتند که چگونه شمشیر کشیدن به افرادی که اهل قرآن و نماز و عبادت های سخت هستند، روا می باشد؟! حضرت با استناد به حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد خوارج فرمود:

گروهی قرآن می خوانند ولی از استخوان ترقوه آنان بالاتر نمی رود، این ها از دین خارج می شوند همان گونه که تیر از کمان خارج می شود و خوشا به حال کسی که آن ها را بکشد و یا آن ها او را به شهادت برسانند.(2)

ب: روشن گری، نسبت به نیروهای دشمن

همان گونه که در مطالب گذشته هم بیان شد، هدف حضرت علی علیه السلام از نبرد با دشمنان خویش، شکست و نابود کردن آن ها نبود. بلکه جنگ را آخرین راه کار بر ضد دشمنان خویش می دانست. آن حضرت، خواستار هدایت نیروهای دشمن بود؛ هدایتی که منجر به قبول حق و بازگشت دشمن از صحنه ی نبرد یا پیوستن به حق باشد؛ از این روی، ابتدا به روشنگری پرداخته، آنها را آگاه می کرد. در سایه این روشن گری ها، گاهی نیروهای دشمن پی به حقیقت برده و

ص: 130

1- «أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُؤْمَةً مِنَ الْغُؤَاةِ وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلَ نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ» نهج البلاغه، همان، خطبه 51. و ابن ابی الحدید، همان، ج 3، ص 244.

2- «إِنَّ بَعْدِي قَوْمًا مِنْ أُمَّتِي يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ حَلَاقِيمَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ» عزالدین ابن اثیر، اسد الغابة، ج 2، ص 42؛ با اختلاف عبارات در المحلی، ابن حزم اندلسی، ج 11، ص 236؛ احمد بن علی بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج 8، ص 187؛ عمرو بن ابی عاصم، کتاب السنة، ص 425.

از جنگ منصرف می شدند. علاوه بر این، در مواردی، روشن گری های حضرت، موجب تضعیف روحیه نیروهای دشمن می گردید.

حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل، «طلحه و زبیر و عایشه» و نیروی بصری را، بارها ارشاد و هدایت کرد و مسائل را برای آن ها روشن ساخت. در منابع آمده است: حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل، نامه ی مفصلی به طلحه و زبیر نوشت (1) در این نامه حضرت فرمودند:

شما می دانید که من رغبتی به خلافت نداشتم و آن روز که خلافت را بر من عرضه می کردید، ابا نموده و قبول نمی کردم. مردم به من اصرار کردند و مبالغت نمودند. من تا آن وقت که شما هر دو راضی نشدید و بیعت نکردید، به بیعت مردمان رضا ندادم. آن روز که شما بیعت می کردید، بر شما حرجی نبود... اکنون نمی دانم چرا رأی شما تغییر یافته، و با من به نزاع و مخالفت برخاسته اید و نقض عهد، روا می دارید؟! اگر می دانید که این سخن از سر صدق گفته می شود و از جانب من در رعایت حقوق شما سستی نشده است؛ پس از این اندیشه که کرده اید باز گردید... شما را با طلب خون عثمان چه کار؟! شما به وی چه تعلق دارید؟! میان شما قرابتی و موصلتی نیست! به چه سبب خون او را طلب می کنید و در آن مبالغت دارید؟! (2)

ایشان در نامه ای دیگر، خطاب به «عایشة» نوشت:

ای عایشه! تو بدان سبب که از خانه بیرون آمدی، خدا و رسول را نافرمانی

ص: 131

1- ر.ک: ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 99؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 419

2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 420.

کردی... و بیان کردی که خون عثمان می طلبم. میان تو و عثمان چه خویشاوندی و قرابتی است؟! گناه تو که از خانه بیرون آمدی و خویش و خلق را در معرض بلا افکنده ای، از گناه کسانی که عثمان را کشتند بیشتر است. من می دانم که عده ای تو را بر این کار ترغیب می کنند و تو را به سبب خون عثمان به خشم آورده اند. از خدا بترس ای عایشه! به خانه خود باز گرد... (1).

در موردی دیگر حضرت علی علیه السلام، «عبدالله بن عباس» و «یزید بن صوحان» را

نزد عایشه فرستاد و به آنها فرمود: به عایشه بگوئید:

خدای تعالی به تو دستور داده است که در خانه خود قرارگیری و بیرون نیایی. اکنون بهتر است که باز گردی. و اگر باز نگردی و این فتنه را فرونشانی، سرانجام این کار، جنگ خواهد بود و مردم بسیاری کشته شوند. از خدا بترس ای عایشه و توبه کن! (2).

عایشه جواب داد: من جواب این سخنان نتوانم داد؛ چرا که می دانم به حجّت علی علیه السلام برنیایم. (3).

حضرت علی علیه السلام در راستای سیاست روشنگری خویش، در جنگ جمل،

ص: 132

1- «فانك قد خرجت من بيتك عاصية» ابن اعثم كوفي، همان، ص 421؛ ابن شهر آشوب، همان، ج 2، ص 338؛ سید مرتضی عسکری، احادیث ام المؤمنین عائشة، ج 1، ص 13؛ موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، همان، ص 184؛ علی بن عیسی اربلی، همان، ج 1، ص 24.

2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 423. «ان هذه الأمور لا تصلحها النساء وانك لم توري بذكر... فارعي وراقبي الله عزوجل». محمدباقر محمود، نهج السعادة، همان، ج 4، ص 68؛ شیخ مفید، الجمل، همان، ص 168 و 169.

3- ابن اعثم کوفی، همان، ص 424. «ما انا برادة عليكم شينا فاني اعلم اني لاطاقه لي بحجج علي بن ابيطالب فرجعا وأخبراه بالخبر». و با عباراتی مشابه در مناقب ابن شهر آشوب، همان، ج 2، ص 340؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 32، ص 122.

از «زبیر» خواست نزدیک حضرت بیاید تا با هم گفتگو کنند. حضرت علی علیه السلام به زبیر فرمود:

ای زبیر! آیا تو خونی را می خواهی که خود باعث ریخته شدن آن شدی؟! آیا به یاد می آوری روزی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که من و او با هم می خندیدیم و تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه وآله پسر ابوطالب را رها نمی کنی؟ که بلافاصله ایشان فرمود:

ای زبیر! تو با او خواهی جنگید در حالی که نسبت به او ستم کاری!

وقتی زبیر این سخن پیامبر را به یاد آورد، گفت: اگر زودتر به من یادآوری کرده بودی، به جنگ تو نمی آمدم، به خدا قسم هرگز با تو جنگ نخواهم کرد(1).

همین روشنگری حضرت سبب شد زبیر، تصمیم قطعی خویش را برای کنار کشیدن از جنگ بگیرد. منابع می نویسند:

وقتی زبیر بر می گشت، پسرش عبدالله گفت: کجا می روی و ما را وا می گذاری؟ گفت پسر ابوالحسن چیزی را به یاد من آورد که فراموش کرده بودم. گفت: نه، به خدا قسم، از شمشیر های بنی عبدالمطلب می گریزی. گفت: نه، به خدا، بلکه چیزی را که زمان از یاد من برده بود، به یادم آورد و ننگ را بر جهنم ترجیح دادم... آنگاه از جنگ کناره گرفت؟(2)

ص: 133

1- عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 3، ص 122. «یا زبیر ناشدتک باللله اتذکر یوم مرکب رسول الله صلی الله علیه وآله... یا زبیر! اما والله لتقاتلنه و انت ظالم له» ابن کثیر، البداية و النهایة، همان، ج 6، ص 213؛ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، ج 3، ص 488؛ ابوبکر بیهقی، دلائل النبوة، همان، ج 6، ص 414؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، همان، ج 18، ص 409.

2- علی بن حسین مسعودی، همان، ج 1، ص 720 - 731؛ زبیر گفت: «إني والله ما وقفت موقفا قط إلا عرفت موضع قدمي فيه، إلا هذا الموقف» خوارزمی، مناقب، همان، ص 180؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج 32، ص 190؛ علی بن عیسی اربلی، همان، ج 1، ص 242.

دینوری و دیگر مورخان می نویسند:

گفته اند طلحه هم چون دانست که زبیر باز گشته است، او هم تصمیم به بازگشت گرفت و وقتی مروان بن حکم متوجه این موضوع شد، تیری به طلحه زد که بر زانوی او نشست و چندان خونریزی کرد که وی در گذشت. (1)

حضرت بارها در جنگ جمل بین دو لشکر به سخنانی پرداخت و تا جایی که امکان داشت به دشمن آگاهی داد. خود آن حضرت می فرماید:

چندان که امکان داشت با این جماعت مدارا کردم و در افروختن آتش حرب، صبر نمودم و ایشان را از عواقب منازعت و مخاصمت ترسانیدم... از آنان خواستم از خدا و پیغمبر شرم کنند؛ اما در ایشان هیچ اثری نکرد! (2)

در جنگ صفین نیز حضرت علی علیه السلام نامه های زیادی به معاویه فرستاد. حضرت خواستار این بود که معاویه دست از افکار باطل خویش بردارد، اندیشه مخالفت را از سر بیرون کند و حق و حقیقت را بپذیرد و از حضرت پیروی کند. حضرت علی علیه السلام در خصوص هدف خویش می فرماید:

... در این فکرم که به معاویه نامه ای بنویسم و او را نصیحت و سرزنش واجب کنم، شاید که در وی اثر کند و اندیشه ی مخالفت از سر بیرون کند. (3)

هر چند این روشن گری ها در معاویه اثر نبخشید؛ اما وجود این اسناد در تاریخ، حق و حقیقت را بر همگان روشن ساخته است.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشت:

تورا با عثمان چه نسبتی است؟ پسران عثمان بدین امر (خون خواهی

ص: 134

1- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 184؛ مطهر بن طاهر مقدسی، همان، ج 2، ص 877؛ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 452.

2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 424.

3- همان، ص 447

عثمان) شایسته ترند و اگر تو می پنداری که برای خون خواهی پدرشان، از ایشان سزاوارتر و قوی دست تر هستی؛ نخست مطیع من باش، آن گاه آن گروه را به محاکمه نزد من آور تا من و تو، ایشان را به راه حق وا داریم(1).

ایشان همواره خوارج را نصیحت می کرد و آن ها را به بحث و گفتگو فرا می خواند تا حقایق برای آن ها روشن شود.(2) در جنگ نهروان، حضرت علی علیه السلام ابتدا «عبد الله بن عباس» را به منظور روشن گری، نزد خوارج فرستاد و چون خوارج برای تثبیت ادعاهای خود و غلبه بر طرف مقابل از ظاهر آیات قرآن سود می جستند؛ حضرت به ابن عباس فرمود:

برای آنان از قرآن حجت میاورا به احادیث استناد کن.(3)

وقتی حضرت روشنگری ابن عباس را در آن ها مؤثر ندید، ایشان خود، به سخنرانی برای آن ها پرداخت و به آن ها فرمود:

من شما را می ترسانم از این که صبح کنید در حالی که میان این نهر و در بین این زمین های پست و بلند، کشته شوید، بدون آن که نزد پروردگار خود حجت و دلیل داشته باشید(4).

همین روشنگری ها، سبب شد که گروه زیادی از خوارج از جنگ کناره گیری کنند.(5)

ص: 135

-
- 1- نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 88 - 89 .
 - 2- ر.ک: ابن عساکر ، الامام علی بن ابی طالب، همان، ج 3، ص 261.
 - 3- «لا تخاصم بالقران فان القران ذر وجوه تقول ويقولون ولكن حاجنم با السنن فانهم لن یجدو عنها محیصا». ابن سعد، همان، ج 1، ص 173؛ نهج البلاغه، همان، نامه 77، ص 618؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 2، ص 245.
 - 4- «فإني نذير لكم أن تصبحوا صرعي باتناء هذا النهر». ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 175؛ نهج البلاغه، همان، خطبه 36، ص 88؛ عبدالرحمن ابن جوزی، همان ج 5، ص 133.
 - 5- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2610 - 2611؛ عز الدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 148؛ عبدالرحمن بن خلدون، همان، ج 1، ص 631.

1. اتمام حجت

در بحث اخلاق نظامی بیان شد که حضرت علی علیه السلام، هیچ گاه بدون اتمام حجت، جنگ را آغاز نمی کرد. در حقیقت روشن گری های حضرت نیز در همین راستا صورت می گرفت. حضرت می فرمود:

من کسی را فقط به خاطر اتهام مواخذه نمی کنم و با ظن و گمان به عقوبت کسی نمی پردازم؛ و فقط با کسی می جنگم که به مخالفت با من برخیزد. در برابر من بایستد و دشمنی آشکار کند. البته باز هم با او نمی جنگم تا هنگامی که او را بخوادم و عذر او را بشنوم. اگر پس از بحث، باز هم با ما سر جنگ داشت از خدا یاری می جویم و با او پیکار می کنیم(1).

در جنگ جمل، صبر و تحمل حضرت علی علیه السلام برای اتمام حجت بر سپاه دشمن، به حدی رسید که یاران حضرت از این امر خسته شدند و خواستار مقابله با اصحاب جمل بودند. «ابن اعثم کوفی» می نویسد: «اهل بصره آماده جنگ شده بودند و پیوسته بر لشکر امیر المؤمنین علی علیه السلام تیر می انداختند.... یاران حضرت به او گفتند: ای امیر المؤمنین! ایشان شوخی را از حد گذرانیدند و مردم ما را زخمی و خسته کردند، چرا اجازه نمی دهید با ایشان بجنگیم؟»

حضرت علی علیه السلام فرمود: در آن اندیشه بودم که خویشان را از جنگ معذور دارم، اکنون می بینم که نصیحت نمی شنوند، جنگ را آغاز کردند و

ص: 136

1- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 327.

بسیاری از لشکر ما را زخمی کردند، دیگر عذری نماند(1).

حضرت علی علیه السلام همواره به یاران خویش توصیه می نمود که جنگ را بدون اتمام حجت شروع نکنید.(2) در جنگ صفین حضرت علی علیه السلام، «صعصعة بن صوحان» را نزد معاویه فرستادند تا به او بگوید ما به سوی شما آمده ایم تا پیش از آن که جنگ در گیرد، اتمام حجت کنیم. اگر بپذیرید صلح را بیشتر دوست داریم....(3)

حضرت علی علیه السلام می فرمود:

ما معتقدیم که باید از جنگ، خودداری کنیم تا دشمن را به راه راست دعوت کنیم و اتمام حجت نمائیم.(4) در جنگ با خوارج نیز حضرت با دشمن صحبت کرد و حجت را بر آنان تمام کرد.

«عبد الملک بن ابی حره حنفی» می گوید: روزی علی علیه السلام سخن می گفت؛ خوارج در اثنای سخنش بانگ «حکمیت خاص خداوند است» بر آوردند. حضرت فرمود: الله اکبر! سخن حقی است که منظور باطل از آن دارند؛ اگر خاموش باشند جزو جماعت ما باشند، اگر سخن گویند با آنان حجت گوئیم و

ص: 137

1- ابن اعثم کوفی، همان، ص 428-429.

2- «لا ترموا بسهم ولا تطعنوا برمح ولا تضربوا بسیف... اعدروا». ر.ک: ابوحنیفه دینوری، همان، ص 209؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 1، ص 2505؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 47؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 212؛ ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 80.

3- ر.ک: ابوحنیفه دینوری، همان، ص 209؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2511.

4- عز الدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 49. «نحن نکره قتالکم قبل الاعذار الیکم». ابن جوزی، همان، ج 5، ص 103.

اگر بر ضد ما قیام کنند به جنگ ایشان رویم(1).

2. آرایش نیروها

حضرت علی علیه السلام به نظم و مقررات و آرایش جنگی نیروهای خویش، توجه خاصی داشت. سپاه حضرت از صفوف منظمی شکل گرفته بود. فرماندهی نیروهای «سواره نظام» و «پیاده نظام» مشخص بود؛ پرچم در دست افراد شجاع قرار داشت؛ هر گروه از سپاهیان یک پرچم داشتند. علاوه بر این؛ پرچم کل نیز به یکی از شجاع ترین افراد سپرده می شد(2).

میمنه و میسره، مقدمه و قلب سپاه و فرماندهان این بخش ها مشخص بود(3).

نیروهای حضرت علی علیه السلام در بصره ستون های هزار نفری بودند که هر یک از این ستون ها به فرماندهی یکی از صحابه سپرده شده بود. «سواره نظام» با چهار ستون، مقدمه ی سپاه قرار داشت و «پیاده نظام» پس از آن ها قرار داشتند. هر یک از ستون ها، پرچمی داشتند و پرچم بزرگی پیشاپیش سپاه در حرکت بود. در جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام «عبدالله بن عباس» را بر مقدمه ی لشکر و «هند مرادی» را بر عقبه ی لشکر و «عمّار یاسر» را بر همه ی سواره نظام و «محمد بن ابوبکر» را بر همه ی پیاده نظام گمارده بود(4). مردمان قبیله «مضر» را در

ص: 138

-
- 1- «ان سکتوا عممنا هم وان تکلموا حججنا هم و آن خرجوا علینا قاتلناهم». محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2594؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، همان، ج 2، ص 352؛ ابن مسکویه.
 - 2- «ورایتکم فلا- تمیلوها و تخلوها ولا تجعلوها الا بایدي شجعانکم». نهج البلاغه، همان، خطبه 124، ص 235؛ ابن میثم بحرانی، همان، ص 232؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2530.
 - 3- ر.ک: علی بن حسین مسعودی، همان، ج 1، ص 720.
 - 4- ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 98.

قلب لشکر، «یمنی‌ها» را در سمت راست و «ربیعه» را در سمت چپ قرار داد. (1)

نصر بن مزاحم در خصوص آرایش نیروهای سپاه علی علیه السلام در نبرد صفین می نویسد:

در نبرد صفین، حضرت علی علیه السلام پیش از جنگ، پرچم نیروها را می بست، فرماندهان لشکر را معین می کرد و سپاه را آرایش جنگی می داد. علی علیه السلام، «عمار یاسر» را به فرماندهی کل سواران گماشت. «عبدالله بدیل» و «رقاء» را به فرماندهی کل پیادگان، «هاشم بن عتبة بن ابی وقاص» را به پرچم داری کل سپاه، «اشعث بن قیس» را به فرماندهی جناح راست سواره نظام و «عبدالله بن عباس» را به فرماندهی جناح چپ سواره نظام، «سلیمان بن صرد خزاعی» را به فرماندهی جناح راست پیاده نظام و «حارث بن مرّه عبدی» را به فرماندهی جناح چپ پیاده نظام و «مضریان» کوفه و بصره را در میانه و قلب سپاه و «یمینان» را در جناح راست و «بنی ربیعه» را در جناح چپ سپاه قرار داد و پرچم های قبایل را بست و آنها را به نامدارانشان سپرد... (2)

بنابراین پیداست که در این نبرد، همانند سایر نبردهای حضرت، فرماندهان سپاه کاملاً مشخص بودند و آرایش نظامی سپاه، به طور شایسته ای رعایت شده بود.

در جنگ نهروان نیز سپاه حضرت از یک مقدمه، دو جناح چپ و راست و نیروهای سواره و پیاده تشکیل شده بود.

در جنگ با خوارج حضرت علی علیه السلام «حجر بن عدی» را بر جناح راست، «شبت بن ربیع» را بر جناح چپ، «ابو ایوب انصاری» (3) را بر سواران، «ابوقتاده» را

ص: 139

1- همان، ص 105.

2- نصر بن مزاحم منقروی، همان، صص 280 - 283؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 212.

3- ر.ک: ابن اثیر می نویسد: ابویوب انصاری و به روایتی «معقل بن قیس» فرمانده ی سواران بوده اند؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 147.

بر پیادگان، «قیس بن سعد» را بر مردم مدینه فرمانده قرار داد. خود، در قلب لشکر ایستاد و پرچمی به دست «ابو ایوب انصاری» داد و فرمود:

هر کس به زیر این پرچم بیاید در امان است(1).

3. آخرین سفارش ها به یاران

حضرت علی علیه السلام همواره در جنگ های خویش پس از آن که نبرد با دشمن را قطعی می دید، به یاران خویش توصیه های فراوانی می کرد. برخی از این سفارشات، اخلاقی و برخی نظامی بود.

نصر بن مزاحم به نقل از حضر می نویسد:

شنیدم علی علیه السلام در سه جنگ جمل، صفین و نهروان به نیروهایش فرمود: بندگان خدا! خدای عزوجل را پرهیز کار باشید و دیدگان را از حرام بپوشانید؛ از سخن گفتن بکاهید؛ خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید. «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ربکم و اصبروا ان الله مع الصابرين»(2)

راه اختلاف مپوئید، که در اثر تفرقه شکست بخورید و (هیبت و آبرو) و قدرت شما از بین برود. بلکه همه یک دل و پایدار و صبور باشید که خدا با صابران است.(3)

نصر بن مزاحم در روایتی دیگر به نقل از «عبدالله بن جندب» از پدرش از علی علیه السلام می نویسد:

ص: 140

1- ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 176؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 256؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2610.

2- انفال / 46.

3- نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 279 - 280.

تا آنان آغاز به جنگ نکرده اند، شما به جنگ با ایشان پردازید، اگر دشمن را شکست دادید، فراری را نکشید، مجروحی را به قتل نرسانید. عورتی را برهنه نسازید، کشته ای را مُثله نکنید. اگر به قرارگاه دشمن در آمدید، پرده ای را مدیریت. جز به فرمان من به خانه ای وارد مشوید. چیزی از اموال ایشان جز آن چه در لشکر گاه است، بر نگیرید؛ به هیچ زنی آزار و گزند نرسانید، اگر چه به ناموس شما دشنام دهند، زیرا آن زنان از نظر نفسانیات و خرد، ضعیف و ناتوان هستند. ما مأمور بودیم در عهد رسول خدا صلی الله علیه وآله یعنی آن زمانی که آنان زنان مشرک بودند، از آزردن ایشان خودداری کنیم. به روزگار جاهلی هم اگر مردی زنی را با چماق یا پاره آهنی می کوفت که بر او دست یابد و غلبه کند، پس از وی، بازماندگان آن مرد، به سبب چنان رفتار ناشایستی سرزنش می شدند. (1)

یکی از سفارش های حضرت، قبل از آغاز نبرد، دعوت لشکریان به صبر و پایداری و فرار نکردن از معرکه ی نبرد بود. مالک بن اعین می گوید:

امیر المؤمنین علیه السلام، مردم را در نبرد صفین توصیه کرد و فرمود: خود را در معرض دشمنی خدا قرار ندهید که همانا گذر شما به سوی خداوند است، خدای متعال می فرماید: فرار، شما را سودی نرساند اگر از مرگ یا پیکار بگریزید و در آن صورت جز اندکی بهره مند نخواهید شد. (2) به خدا سوگند اگر از شمشیر دنیا بگریزید، از شمشیرهای آخرت در امان نباشید. پس، از شکیبایی و راستی مدد گیرید که همانا پیروزی پس از شکیبایی فرود آید و در راه خدا به درستی پیکار کنید و نیرویی جز از طرف خداوند نیست. (3)

از دیگر سفارشات آن حضرت قبل از نبرد، می توان به سفارش حضرت در

ص: 141

1- همان، ص 278 - 279.

2- احزاب/ 16.

3- «استعينوا بالصبر و الصلاة و الصدق في النية فان بعد الصبر ينزل نصر من الله.» نهج البلاغه، همان، خطبه 124؛ نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 235؛ میرزا حسین نوری، ج 11، ص 85 - 86؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 266؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2530.

خصوصاً کمک به هم‌زمان در معرکه‌ی نبرد اشاره کرد. آن حضرت در جنگ صفین فرمودند:

هر یک از شما که هنگام نبرد با دشمن، در خود شجاعتی دید و از یکی از برادرانش، سستی مشاهده کرد، باید از برادرش دفاع کند(1).

ص: 142

1- «أَيُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ أَحْسَنَ مِنْ نَفْسِهِ رِبَاطَةً جَاشٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ وَرَأْيٍ مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ إِخْوَانَهُ فَمَا يَدُبُّ عَنْ نَفْسِهِ فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ» ابن شعبه حرّانی، همان، ص 107؛ نهج البلاغه، همان؛ شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 253؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 7، ص 300.

حضرت علی علیه السلام پس از روشن گری و اتمام حجت بر دشمن و پس از آغاز نبرد از طرف دشمن، اجازه‌ی جنگ را صادر می‌کرد. آن حضرت تمامی جنبه‌های نظامی را در نظر می‌گرفت و به خوبی میدان جنگ را مدیریت می‌کرد. در جنگ‌های حضرت، شیوه‌ی معمول جنگ‌های صدر اسلام در آغاز نبرد؛ یعنی ابتدا جنگ تن به تن و سپس جنگ همگانی، رعایت نشده است. درگیری نیروها، به صوت تن به تن، و به صورت گروهی (دسته‌ای از این طرف و دسته‌ای از طرف مقابل) و هم به صورت همگانی بوده است که به آن اشاره خواهد شد.

حضرت، برای غلبه بر دشمن انواع تاکتیک‌ها را به کار می‌بست. به جنبه‌های روانی در هنگام جنگ توجه داشته و به موقع از شیوه‌های مؤثر بهره می‌برد. پس از غلبه بر دشمن، در بیش‌تر مواقع فرمان عفو عمومی را صادر می‌کرد؛ اسیران را با شرایطی آزاد می‌کرد؛ دستور می‌داد به مجروحان رسیدگی شود و فراریان مورد تعقیب قرار نگیرند؛ بر کشته‌های جنگ نماز می‌خواند و آنها را به خاک می‌سپرد. آن حضرت به منظور جلوگیری از شورش مجدد نیروهای مخالف، از حربه‌ی تهدید استفاده می‌کرد. در این فصل، مدیریت نظامی حضرت را به هنگام نبرد و پس از آن مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم.

همان گونه که در گذشته هم بیان شد، حضرت علی علیه السلام هیچ گاه آغازگر نبرد نبود و تا دشمن، حمله را آغاز نمی کرد، آن حضرت نیز دست به شمشیر نمی برد. اما با شروع حمله توسط دشمن، ایشان نیز به نیروهای خویش اجازه ی نبرد می داد. در جنگ جمل، پس از کشته شدن تعدادی از نیروهای لشکر ایشان؛ از جمله، جوانی که حضرت علی علیه السلام او را برای اتمام حجت نزد دشمن فرستاده بود، جنگ آغاز گشت. حضرت علی علیه السلام پس از کشته شدن آن جوان و اطمینان به این امر که دشمن، جز جنگ، خواستار چیز دیگری نیست، (1) فرمود:

اینک حمله کردن رواست، جنگ را آغاز کنید. (2)

ابن مسکویه نیز پس از نقل این جریان می نویسد:

این چنین بود که به راستی با آنان به نبرد پرداختند و جنگ در گیر شد. (3)

یعقوبی نیز در خصوص آغاز نبرد از طرف حضرت علی علیه السلام در این جنگ می نویسد:

در جنگ جمل، پس از آن که دو نفر از یاران علی علیه السلام توسط اهل بصره کشته شدند و

ص: 146

1- مقدّسی می نویسد: «پس از کشته شدن آن جوان، علی علیه السلام پیش رفت و ایشان را به خدا سوگند داد که مسبب قتل و خونریزی نشوند اما آنها جز جنگ را نپذیرفتند و شروع به رجز خوانی کردند». ر.ک: مطهر بن طاهر مقدّسی، همان، ج 2، ص 877.

2- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2435؛ مطهر بن طاهر مقدّسی، همان، ج 2، ص 878.

3- ابن مسکویه، همان، ج 1، ص 466 - 467.

جنازه ی آن ها را نزد علی علیه السلام آوردند، حضرت فرمود: «اللهم اشهد» خدایا تو شاهد باش. سپس جنگ آغاز شد. (1)

در جنگ صفین نیز ابتدا نیروهای معاویه بر شریعه دست یافته و مانع می شدند لشکریان علی علیه السلام، آب بردارند. ایشان «صعصعة بن صوحان» را نزد معاویه فرستاد تا پیام حضرت را به معاویه برساند و به او بگوید، لشکر شما سوار و پیاده ما را قصد کرده و به جنگ پرداختند. قبل از این که ما جنگ را شروع کنیم خود آن ها نبرد را برپا کردند... بستن آب هم به روی ما تجاوزی دیگر است که از شما سر زد. به اتباع خود پیام بده راه آب را برای مردم باز کنند و از ستیز خوداری نمایند تا ببینیم که چه باید کرد. اما معاویه سوارانی را برای یاری نزد «ابو الاعور» که از طرف وی، مأمور محافظت از شریعه بود، فرستاد. علی علیه السلام وقتی بر آن تصمیم آگاه شد فرمود: برای آب با آن ها نبرد کنید. «اشعث بن قیس» گفت: من به نزد آن ها خواهم رفت. او و یارانش رفتند و چون نزدیک شدند، دشمنان شوریدند و یکباره تیرها را رها کردند، اتباع اشعث بن قیس هم، به مقابله پرداختند و تیراندازی نمودند... سپس طرفین دست به شمشیر بردند. (2)

خوارج نهروان نیز پس از این که «عبد الله بن وهب» را به عنوان امیر خویش برگزیدند، شروع به تبهکاری و فساد کردند. حضرت علی علیه السلام ابتدا فرمود، ایشان را و ابگذارند؛ اما آن ها اموال مردم را گرفتند و خون افراد بی گناه را ریختند. «عبد الله بن خباب بن ارت» را کشته و شکم همسرش را دریدند و زنان و

ص: 147

-
- 1- ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 80؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 219-220 (با کمی اختلاف) ابوحنیفه دینورت، همان، ص 209-210؛ عبدالرحمن ابن خلدون، همان، ج 1، ص 616-617؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 525-526.
 - 2- عزالدین ابن اثیر، همان، ج 10، ص 49-51.

کودکان را کشتند. حضرت علی علیه السلام به آن‌ها فرمودند: کشتگان برادران ما را به ما دهید تا شما را رها کنیم. آنها نپذیرفتند و بر علی علیه السلام شوریدند و حضرت علی علیه السلام آماده کارزار با آن‌ها شد و مسلمانان را به پیکار با آنها فرا خواند. (1)

آن‌ها حتی فرستاده‌ی حضرت علی علیه السلام که برای تحقیق به نزد آن‌ها رفته بود، کشتند. (2) در خصوص حمله‌ی نیروهای حضرت علی علیه السلام، به خوارج نیز در منابع آمده است: نیروهایی که همراه «عبدالله بن وهب» ماندند؛ بر علی علیه السلام حمله کردند. علی علیه السلام به اتباع خود دستور داده بود که از آغاز جنگ خودداری کنند تا آنها شروع نمایند. خوارج فریاد زدند: الرواح، الرواح الي الجنة شتاب شتاب سوی بهشت! آن‌گاه حمله کردند. (3) سوران علی علیه السلام، دو دسته شدند؛ یک دسته در میمنه و یک دسته در میسره؛ تیراندازان هم آنان را تیرباران کردند. سواران از دو طرف آن‌ها را محاصره کردند. مردان نیز نیزه‌ها را به آن‌ها حواله کردند و شمشیرها را به کار بردند. (4).

ص: 148

1- ر.ک: مطهر بن طاهر مقدسی، همان، ج 2، ص 824 - 823؛ ابن سعد، همان، ج 5، ص 361؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، 763.

2- این فرستاده «حارث بن مرة» نام داشت. عبدالرحمن ابن خلدون، همان، ج 1، ص 630؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص 242؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ص 175؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 764؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2606؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 142 - 143.

3- اسماعیل بن کثیر، همان، ج 7، ص 288؛ ابن مسکویه، همان، ج 1، ص 560؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 146؛ عبدالرحمن ابن الجوزی، همان، ج 5، ص 134؛ علی بن حسین مسعودی، التنبیه والاشراف، همان، ص 273؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، 2610.

4- علی بن حسین مسعودی، التنبیه والاشراف، همان، ص 273؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 1، 2610؛ عبدالرحمن ابن الجوزی، همان، ج 5، ص 134.

اشاره

در جنگ های دوره ی امام علی علیه السلام، شیوه مرسوم جنگ های صدر اسلام؛ یعنی ابتدا نبرد تن به تن، سپس نبرد همگانی، به چشم نمی خورد. در این جنگ ها به جز جنگ با خوارج که از همان ابتدا همگانی بود، هم نبرد تن به تن، وجود داشته، هم نبرد گروهی (دسته ای از این لشکر با دسته ای از لشکر دشمن) و هم نبرد همگانی و همه جانبه؛ و حتی در برخی از موارد، حمله ی یک فرد به جمع دشمن نیز گزارش شده است.

1- جنگل جمل

در جنگ جمل، پس از کشته شدن چندین نفر از یاران لشکر علی علیه السلام توسط اصحاب جمل، حضرت علی علیه السلام عَلم را به دست «محمد بن حنیفه» داد و به او فرمود: پسرم عَلم بر گیر و بر دشمنان حمله کن. محمد، حمله کرد و چند نفر از اصحاب جمل را به خاک هلاکت افکند. سپس برگشت. این بار خود حضرت شمشیر کشید و بر آن ها حمله کرد(1).

به نظر می رسد این حمله، یک تهاجم فردی به جمع دشمن بوده است. چرا که منابع قید نکرده اند که افراد دیگری هم همراه محمد بن حنیفه یا حضرت علی علیه السلام به حمله پرداخته باشند. پس از این حمله، یک نبرد گروهی از طرف دشمن آغاز شد.

ص: 149

1- ابن اعثم کوفی، همان، ص 430؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2442؛ محمد بن سعد، همان، ج 5، ص 210؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 723.

ابن اعثم کوفی می نویسد:

میمنه ی اهل بصره بر میسر بی اهل کوفه، حمله کردند و ایشان را کمی عقب بردند. اهل

کوفه مقاومت کرده و ساعتی جنگیدند(1).

ابن اثیر نیز می نویسد:

روز اول، قبیله ی مضرّ بصره بر مضرّ کوفه حمله کردند و آن ها را عقب راندند. سپس

مضرّ کوفه تجدید قوا کرده و دوباره حمله نمودند(2).

پس از این حمله، گروهی هفت نفره از یاران علی علیه السلام به جنگ دشمن رفتند و همه آنان به شهادت رسیدند؛ از جمله ی این افراد می توان به «مخنف بن سلیم»، «زیدبن صوحان» و «صعقب بن سلیم» اشاره کرد.

ابن اعثم می نویسد:

في الجملة، در یک موضع، هفت مرد معروف از یاران علی علیه السلام کشته شدند(3).

سپس یک حمله ی تن به تن، در منابع نقل شده است.

ابن اعثم در ادامه می نویسد:

سپس مردی از اصحاب جمل، به نام «عبدالده بن بشر» به میدان آمد و رجز خواند و گفت: کجاست ابوالحسن، آن که صاحب فتنه است؟! سپس با شمشیرش بر علی علیه السلام حمله کرد. حضرت به او شمشیری زد که سر و گردنش جدا شد و به کناری افتاد(4).

در این جنگ، نبردهای تن به تن کم و بیش ادامه یافت. یکی از اصحاب جمل به نام «عاصم بن الزلف» مهار شتر «عایشة» را گرفته بود و رجز می خواند،

ص: 150

1- ابن اعثم کوفی، همان، ص 430.

2- عزالدین ابن اثیر، همان، ج 9، ص 401 - 402؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2451.

3- ابن اعثم کوفی، همان، ص 430 - 431

4- همان، ص 431

«منذر بن حفصه» شمشیری به اوزد و او را کشت. سپس در میدان جولان می داد که توسط یکی از اصحاب جمل به «نام رکیع بن الموثل» به شهادت رسید. سپس «مالک اشتر» به میدان آمد و مبارز خواست؛ «عامر بن شداد» به جنگ او آمد اما، عامر کشته شد. (1)

ابن اثیر به نقل از مالک اشتر در جنگ جمل می نویسد:

من در جنگ تن به تن «عبدالرحمان بن عتاب»، «اسودبن عوف» و «جندب بن زهیر» را کشتم؛ در این جنگ هر کس مهار شتر عایشه را به دست می گرفت، توسط نیروهای

لشکر علی علیه السلام، به قتل می رسید. تا آن که مهار شترها و آزاد گشت. (2)

منابع، حمله ی تن به تن مالک اشتر با «عبدالله زبیر» را نیز نقل کرده اند. (3)

به نظر می رسد روز اول جنگ، با حملات گروهی و تن به تن و محدود به پایان رسیده است. و حمله ی اصلی و همگانی در روز دوم جنگ، صورت گرفته است.

ابن اثیر می نویسد:

اهل کوفه، عایشه را قصد کردند، عایشه هم افراد خود را تشجیع می کرد، طرفین سخت به هم پرداختند؛ جنگ به شدت در گرفت (4).

ص: 151

1- همان، ص 431-432.

2- ابن اثیر، الکامل، همان، ج 9، ص 411.

3- ر.ک: ابوحنیفه دینوری، همان، ص 187؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ص 106؛ ابرهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 547؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2448.

4- عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 9، ص 403. حضرت علی علیه السلام پس از جنگ جمل به عایشه فرمود: مردم را تحریک کردی که بر آشفتمند و آن ها را به هم انداختی که خون یکدیگر ریختند. محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2436.

روز دوم جنگ، یاران علی علیه السلام از دست راست و چپ و قلب و جناح، حمله ها کردند و مبارزه ها نمودند که هیچ وقت کسی مثل آن یاد ندارد. در آن روز از اصحاب جمل، بی نهایت کشته شدند. سرانجام، آثار ظفر بر لشکر علی علیه السلام ظاهر شد. (1)

بنابر این در جنگ جمل نوع حملات متفاوت بوده است. حملات ابتدایی بیشتر جزئی، تن به تن؛ گروهی و حملات پایانی، بیشتر همگانی و عمومی بوده است.

2- جنگ صفین

در جنگ صفین نیز حملات تن به تن و گروهی و همگانی، به صورت پراکنده در ایام طولانی جنگی صورت گرفته است. حملات ماه های اولیه ی جنگ تا روزهای آخر جنگ، بیشتر حملات جزئی و تن به تن بود. اما در روزهای آخر جنگ، حمله های همگانی آغاز شد. در این جنگ پس از درگیری اولیه ای که بر سر آب اتفاق افتاد حدود دو ماه نمایندگان طرفین درآمد و شد بودند و به یک دیگر پیام می دادند. در همان حال گاه گاهی گروهی به گروه دیگر حمله می کردند. اما این درگیری ها چندان جدی نبود. چندین ماه به همین منوال گذشت. در ماه های حرام هیچ جنگی صورت نگرفت. در جنگ صفین، نبردهای تن به تن زیادی بین نیروهای دو لشکر صورت گرفت. فردی به نام «حجل بن اثال» که در لشکر معاویه بود با پدرش «اثال» که در لشکر علی علیه السلام بود، به مبارزه پرداختند. این دو مبارز، پس از این که یکدیگر را شناختند، هر

ص: 152

یک به لشکرگاه خویش باز گشتند. (1) از جنگ های تن به تن می توان به جنگ حضرت علی علیه السلام با عمرو عاص (2) و «بسرین ارطاة»، و مقابله با «حُرَیث» - غلام آزاد شدهی معاویه - اشاره کرد. (3) مبارزه ی «حجر بن عدی» با «حجر الشَّر» و «حکم بن ازهر» با «حجر الشَّر» و «رفاعة بن طلیق» (4) با وی نیز از مبارزات تن به تن می باشند که منابع به آن ها اشاره کرده اند.

از جنگ های گروهی می توان به حمله ی اشعث بن قیس و همراهانش به عده ای از لشکر شام، همچنین حمله ی «مالک اشتر نخعی» با عده ای به لشکر شام (5)، و حملات گروهی «عبید الله بن عمر» با «محمد بن ابوبکر»، «شرحبیل بن سمط» با «مالک اشتر» و «ذو الکلاع» با قبیله ی همدان (6) اشاره کرد. در روزهای آخر جنگ حضرت علی علیه السلام فرمود: اراده دارم که بر این قوم حمله کنم می باید که همه ی قوم به اتفاق من روی به کار آوریم... سوار و پیاده ی لشکر امیر المؤمنین جمع شدند و بر لشکر شام حمله کردند (7).

ابن اعثم می نویسد:

پس لشکرها به هم بر آمدند و رسم مبارزه خواستن و دو نفر به میدان آمدن را کنار

ص: 153

1- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 214؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 574.

2- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 219؛ مطهر بن طاهر مقدسی، همان، ج 2، ص 881؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 543.

3- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 218؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 633. «حریث» با تحریک عمر وعاص به میدان آمد و به دست علی علیه السلام به قتل رسید. ابن اعثم کوفی، همان، ص 218.

4- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 217؛ نصر بن مزاحم منقری، ص 334-333.

5- ابن قتیبه دینوری، همان، ص 529.

6- همان.

7- ابن اعثم کوفی، همان، ص 613.

گذاشتند و بر یک دیگر حمله می کردند و می زدند و می کشتند. (1)

بی تردید، حمله‌ی همگانی از طرف حضرت علی علیه السلام برای یکسره کردن کار و پایان بخشیدن به جنگ بوده است.

دینوری می نویسد:

حضرت علی علیه السلام، دستور حمله همگانی را صادر کرد. و فرمان داد همگان از هر سوی یک باره حمله کنند و چنان کردند. علی علیه السلام، خود بر گروهی حمله کرد که معاویه در آن گروه بود همراهان حضرت و لشکریان علی علیه السلام به یک باره تکبیر گفتند و حمله کردند و صف های مردم شام، از هم پاشید. شامی ها عقب نشینی کردند و پس از فرار دوباره، گرد آمدند و به جنگ پرداختند، هر دو سپاه پایداری کردند تا شب فرا رسید و گروه زیادی کشته شدند. (2)

حملات همگانی لشکر علی علیه السلام به نیروهای شامی، آن ها را در آستانه ی شکست قرار داد. در همین زمان بود که معاویه و عمروعاص دست به توطئه ای تازه زدند و مسئله ی حکمیت را به وجود آوردند.

3- جنگ نهروان

جنگ نهروان، مدت زیادی به طول نینجامید. در این جنگ یک روزه، حمله ی تن به تن گزارش نشده است. نیروهای خارجی با شعار «الرواح الرواح الي الجنة» یک دفعه به سمت لشکر علی علیه السلام حمله ور شدند. نیروهای لشکر علی علیه السلام نیز با محاصره ی کامل آن ها به سرعت آن ها را شکست دادند.

طبری می نویسد:

ص: 154

1- همان، ص 628.

2- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 222 - 223

خوارج نزدیک شدند. آنگاه بانگ زدند: «پیش به سوی بهشت» و حمله کردند. حمله ی خوارج سخت بود. لشکر علی علیه السلام دو گروه شدند. تیراندازان به سوی خوارج تیر انداختند و سواران از پهلو راست و چپ به آنها تافتند و پیادگان نیز با نیزه و شمشیر حمله بردند. به خدا چیزی نگذشت که به خاکشان ریختند... (1)

دینوری نیز می نویسد:

خوارج فریاد بر آوردند که حکم فقط از آن خداست هر چند مشرکان را ناخوش آید و همگان یک باره بر یاران علی علیه السلام حمله کردند... یاران علی علیه السلام نیز به آنها حمله کردند و خوارج یک جا کشته شدند. (2)

ج) بکارگیری شیوه های مختلف

اشاره

حضرت علی علیه السلام با انواع تاکتیک ها و شگردهای جنگی آشنا بود و می دانست که انتخاب چه روشی در چه زمانی مؤثر است. حمله به قلب سپاه دشمن، محاصره ی دشمن، روش شکستن محاصره، حمله ی همگانی و ... از جمله روش هایی هستند که حضرت علی علیه السلام، در زمان درگیری با دشمن از آنها استفاده کرده است.

1. حمله به قلب سپاه دشمن

بدون شک حمله ی حساب شده به قلب سپاه دشمن، موجب یأس، وحشت، پراکندگی و سردرگمی نیروهای دشمن شده و آنان را وادار به تسلیم می کند و موجب بالا رفتن روحیه و توان نیروهای خودی نیز خواهد داشت. حضرت

ص: 155

1- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2611.

2- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 256

علی علیه السلام از شگرد حمله به قلب سپاه دشمن، در هر سه جنگ دوران خلافت خود بهره برد.

در جنگ جمل، محور و قلب سپاه دشمن، «عایشه» بود. نیروهای بصری اطراف او را گرفته بودند و او با تحریک آن ها سعی داشت سپاه علی علیه السلام را متزلزل کند. حضرت علی علیه السلام برای خاتمه دادن به جنگ و پراکنده کردن نیروهای بصری از اطراف عایشه، چاره‌ی کار را در حمله به شتر عایشه دید.

حضرت در فرمانی چنین فرمود: شتر را پی کنید تا پراکنده شوند. (1) عموم مورخان نوشته اند پس از پی شدن شتر، نیروهای بصری شکست خوردند (2) و پا به فرار گذاشتند.

مردی از قبیله ی بنی تمیم بن مرّه، از «عبدالرحمان بن صرة تنوخی» - که شتر عایشه را پی کرده بود - پرسید: چرا شتر عایشه را پی کردی؟ تنوخی گفت: این چه سخن است که می گویی؟! اگر آن روز شتر عایشه را پی نمی کردم، از لشکر عایشه یک نفر هم زنده نمی ماند. آن جنگ به موجب پی کردن شتر به پایان رسید. (3)

در جنگ صفین نیز حضرت علی علیه السلام، پیروزی نهایی را در حمله به قلب سپاه دشمن؛ یعنی مقرّ فرماندهی معاویه میدید، به یاران خویش دستور داد به

ص: 156

1- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2448؛ ابن مسکویه، همان، ج 1، ص 471؛ عبدالرحمن بن خلدون، همان، ج 1، ص 607.
2- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2435؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ص 106؛ ابن العبری، تاریخ مختصر الدوال، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص 144.

3- ر.ک: ابن اعثم کوفی، همان، ص 441

قلب سپاه دشمن، حمله کنند. در نهج البلاغه آمده است حضرت فرمود:

به آن گروه فراوان اطراف خیمه ی پر زرق و برق و طناب های در هم افکنده (مقرّر فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید. به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش و پای برای فرار آماده دارد. مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد(1).

ابن اعثم کوفی می نویسد: لشکر علی علیه السلام بر قلب لشکر معاویه حمله کردند.

معاویه با طایفه ای از بزرگان قریش، در عقب ایستاده بود. در این حمله، اسب معاویه به سر در آمد و معاویه به روی زمین افتاد؛ اصحاب حضرت تلاش کردند او را دستگیر کنند اما لشکر شام، گرد او آمدند و او را محافظت کردند. معاویه از شدت ترس مدهوش گشته و عقل از او زایل گشته بود. (2) نصر بن مزاحم نیز می نویسد: «مالک اشتر» و سپاهیان به صفوف دشمن حمله بردند تا به قلب سپاه شام زدند. چون علی علیه السلام دید پیروزی نهایی نزدیک است و احتمال دارد جنگ یکسره شود. عده ای را به کمک نیروهایش فرستاد. (3)

این عبارات حاکی از این است که این تاکتیک نظامی کاملاً مؤثر بوده است و سپاه شام را متزلزل کرده است.

ص: 157

-
- 1- «وَعَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ وَالرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ فَاصْدِرُوا تَبَجَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كَسْرِهِ» نهج البلاغه، همان، خطبه 66، ص 117؛ سید رضی، خصائص الائمة، همان، ص 76.
 - 2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 606.
 - 3- نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 654.

در جنگ با خوارج نیز حضرت علی علیه السلام به قلب لشکر آنان حمله کرد.

سواران سپاه نیز از چپ و راست آن ها را در بر گرفتند و گروه خوارج در اندک مدتی شکست خوردند(1).

2. محاصره ی کامل دشمن

در جنگ با خوارج، حضرت علی علیه السلام، نقشه ی جنگی خویش را به گونه ای طراحی کرد تا خوارج را در میدان جنگ به طور کلی، به محاصره در آورد. به نظر می رسد با توجه به این که تعداد نیروهای خارجی چندان زیاد نبوده، این تاکتیک از طرف حضرت علی علیه السلام به اجرا در آمده است. حضرت علی علیه السلام برای اجرای این روش، سواره نظام خویش را به دو قسمت تقسیم کرد: گروهی بر سمت راست و گروهی بر سمت چپ؛ پیادگان و تیراندازان را نیز در قلب لشکر قرار داد. سپس فرمان داد تا سواران از دو جهت به صفوف خوارج هجوم برند، و از پشت و پهلو نیز آنان را محاصره کنند. حضرت علی علیه السلام برای اینکه این تاکتیک به خوبی اجرا شود به پیادگان دستور داد با پرتاب تیر و نیزه، راه را برای هجوم نیروهای سواره، جهت محاصره ی دشمن هموار سازند.(2) این تاکتیک سبب شد نیروهای خوارج در مدت کوتاهی همگی نابود شوند. تنها نه یا ده نفر از جمع آن ها توانست از معرکه ی جنگ، جان سالم به در ببرد.(3) از نیروهای سپاه علی علیه السلام نیز کمتر از ده نفر به شهادت

ص: 158

1- ابن قتیبه دینوری، همان، ص 176.

2- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2611.

3- ر.ک: ابن اعثم کوفی، همان، ص 745 - 1040، ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 97؛ محمدبن علی بن طباطبا (الفخری) همان، ص 129 - 130؛ علی بن حسین نمسعودی مروّج الذهب، همان، ج 1، ص 764.

رسیدند. (امروزه از این تاکتیک با عنوان عملیات «گاز انبری» یا «احاطه ای» یاد می کنند).

3. شکستن محاصره ی دشمن

در یکی از روزهای نبرد صفین، که سواره نظام حضرت علی علیه السلام با سواره نظام معاویه درگیری سختی پیدا کردند، سپاه معاویه، به دلیل پیش روی سپاه امام علی علیه السلام در قلب لشکریان شام، آن ها را محاصره کرد. و به تدریج، حلقه ی محاصره تنگ تر شد. حدود هزار نفر از سواره نظام الشکر علی علیه السلام محاصره شدند و ارتباطشان از سایر یاران علی علیه السلام قطع شد. حضرت علی علیه السلام برای نجات یاران خویش دست به تاکتیک جالبی زد؛ آن حضرت «عبدالله بن حارث جعفی» را در حالی که عبدالله غرق در آهن بود و جز دیدگانش پیدا نبود و بر اسبی سیاه رنگ سوار بود، فرا خواند و به او فرمود: تو بر سپاه شام حمله کن و خود را به یاران ما برسان و به آن ها بگو: امیر المؤمنین به شما سلام می رساند و می گوید: از همان جا که هستید تکبیر بگوئید و ما از این سو تکبیر می گوئیم. شما از آن سو حمله کنید و ما از این سو، به گونه ای که یکی از جوانب حلقه ی محاصره دشمن، از دو سو تحت فشار قرار گیرد تا در هم شکسته شود.

عبدالله بن حارث، شجاعانه حمله کرد و سرانجام خود را به هم رزمان خویش رساند و نقشه ی حضرت علی علیه السلام را برای آن ها اعلام کرد. آن گاه امام

علی علیه السلام با یاران خود و با فریادهای «الله اکبر» حمله را آغاز نمودند. گروه محاصره شده نیز از آن سو حمله کردند. حلقه‌ی محاصره شکسته شد و لشکریان سواره نظام با پیروزی و کمترین خسارات بازگشتند و شامیان با دادن 700 کشته مجبور به عقب نشینی شدند. (1)

4. حمله‌ی همگانی

حضرت علی علیه السلام از این تاکتیک نظامی در سه جنگ جمل، صفین و نهروان بهره برده است. در جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام با به کار بردن این روش موفق شد نیروهای بصری را شکست دهد. که پیش از این نیز به این مطلب اشاره شد. ابن اعثم می نویسد: یاران امیر المؤمنین، از دست راست و دست چپ و قلب و جناح حمله‌ها کردند و مبارزت‌ها نمودند که هیچ وقت کسی مثل آن یاد ندارد... چون یاران امیر المؤمنین علی علیه السلام از هر سو حمله آوردند، آثار پیروزی بر لشکر امیر المؤمنین ظاهر گشت، اهل بصره تاب نیاورده و شکست خوردند و شروع به فرار نمودند. (2)

در جنگ صفین هم وقتی حضرت علی علیه السلام دریافت که معاویه حاضر به پذیرش حق نیست و جنگ هم طولانی شده و حملات گروهی و تن به تن فایده‌ای ندارد، دستور حمله‌ی همگانی را صادر فرمود تا کار جنگ یکسره شود.

دینوری می نویسد:

ص: 160

1- نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 420؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب ج 1، ص 746.

2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 435.

حضرت علی علی دستور داد تمامی لشکر از هر سو یک باره حمله کنند. علی علیه السلام خود نیز با گروهی از سپاهیان بر گروهی که معاویه در آن گروه بود، حمله کرد... (1)

تاکتیک حملات عمومی و همگانی، نیروهای معاویه را تضعیف کرده و افراد بسیاری از لشکر معاویه کشته شدند. معاویه که شکست خویش را حتمی می دید در نامه ای به علی علیه السلام نوشت: اگر تو و من می دانستیم که جنگ به این جا می کشد، چنین ستمی بر خود روا نمی داشتیم... شایسته است که بر گذشته پشیمان شویم و آینده را اصلاح کنیم... به خدا قسم لشکریان، ناتوان و سست شده اند و مردان نابود! (2). این نامه اقراری است از معاویه به تضعیف نیروهای خویش پس از حملات همگانی لشکر علی علیه السلام.

حملات همگانی و پی در پی لشکر علی علیه السلام، سبب شد معاویه سرانجام، دست به دامن فرد مگاری چون «عمر و عاص» شود. عمر و عاص نیز به معاویه گفت: آنان را دعوت کن که قرآن میان تو و ایشان حکم باشد که به خواسته ی خودخواهی رسید. (3)

5. خدعه

اشاره

* خدعه (4)

«خدعه» در لغت به معنای چیزی است که به وسیله ی آن، انسان فریب

ص: 161

1- ابوحنیفه دینوری، همان، ص 222 - 223.

2- همان، ص 230.

3- ر.ک: همان، ص 231. ابن سعد، همان، ج 4، ص 232. «فقال عمرو بن العاص لمعاویه ارسل الی علی بمصحف وادعه الی کتاب الله فانه لن یایی علیک» احمد بن حنبل، همان، ج 3، ص 485.

4- با توجه به این که در بحث خدعه شبهاتی مطرح شده، همچنین ضرورت دارد تفاوت آن با غدر مشخص شود، این بحث را با تفصیل بیشتری ذکر می کنیم.

می خورد. (1) خُدَعَةُ یعنی او را فریب داد و از جایی که متوجه نشود، امری ناپسند برای او اراده کرد (2). وقتی گفته می شود «رَجُلٌ خُدَعَةٌ» یعنی مردی که مردم را فریب می دهد (3). شکی نیست که خدعه به معنای فریب دادن دشمن، تنها در جنگ، مجاز است. خدعه در واقع راهی است برای شکست دادن دشمن و حيله ای است که با آن می توان بهترین ضربات را به دشمن وارد کرد.

تفاوت خُدَعَةُ و غَدْر

بدون شک بین «خدعه»، (که منحصرأ در جنگ استفاده می شود و در واقع فریب دادن دشمن است)، با «غدر» که خیانت و نیرنگ و نامردی است و در جنگ و غیر جنگ ممکن است از آن استفاده شود، تفاوت زیادی وجود دارد. غدر و خیانت، نسبی نیست که در برخی از شرایط مجاز باشد؛ در شرایط دیگر غیر مجاز بلکه غدر و نیرنگ و خیانت، همواره محکوم است. اما خُدَعَةُ و فریب، نسبی است و در جنگ ها می توان برای فریب دشمن از آن استفاده کرد (4).

ص: 162

-
- 1- (الْخُدَعَةُ) بِالضَّمِّ مَا يُخْدَعُ بِهِ الْإِنْسَانُ، احمد بن محمد مقرئ فیومی، مصباح المنیر، ص 165.
 - 2- خدعه: أي ختله و اراد به الكروه من حيث لا يعلم. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج 3، ص 1201؛ ابن منظور، همان، ج 8، ص 63؛ مجدالدین فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج 3، ص 16.
 - 3- «رجل خُدَعَةٌ»: أي یخدع الناس كثيرا» ابن منظور، همان، ج 8، ص 63؛ شیخ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، ج 3، ص 26؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج 4، ص 320.
 - 4- ما در فصل دوم، «غدر» را به عنوان یکی از روش های ممنوع و غیر مجاز از دیدگاه امام علی علیه السلام بیان کردیم.

از نظر فقهی نیز این مسئله اجماعی است که خدعه در جنگ جایز است. علامه حلّی در تذکرة الفقها می نویسد: خدعه در جنگ جایز است و مبارز می تواند رقیب خویش را با توسل به خدعه، فریب دهد و به قتل برساند و این مسئله اجماعی است (1).

شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)، پس از اشاره به عدم جواز غدر، خدعه در جنگ را جایز می داند و معتقد است در «تذکرة» و «منتهی» بر این امر اجماع شده است (2).

ابن قدامة در کتاب المغنی، در فصلی با عنوان «و تجوز الخدعة في الحرب للمبارز وغيره لأن النبي قال: الحرب خدعة و هو حديث حسن صحيح» (3).

بکارگیری خدعه را بیان می کند، سپس به خدعه ی علی علیه السلام در هنگام جنگ با عمرو بن عبدود اشاره کرده است (4).

صاحب کشف القناع نیز خدعه در جنگ را جایز می داند و حدیث «الحرب خدعة» را به عنوان دلیل بر این امر، ذکر می کند (5).

ص: 163

1- «تجوز المخادعة في الحرب وان يخدع المبارز قرنه ليتوصل بذلك الي قتله اجماعا» علامه حلّی، تذکرة الفقها، ج 1، ص 414 و ج 9، ص 83.

2- ر.ک: شیخ محمد حسین نجفی، همان، ج 21، ص 79.

3- خدعه در جنگ برای مبارز و غیر مبارز، جایز است چرا که پیامبر فرمود: جنگ خدعه است و این حدیث حسن و صحیح است. ر.ک: عبدالله بن قدامة، همان، ج 10، ص 396.

4- ر.ک: همان، ص 397.

5- ر.ک: منصور بن یونس بهوتی، کشف القناع، ج 3، ص 79.

نکته دیگری که باید به آن توجه نمود این است که سیاست «الحرب خدعة» را هر عقل سلیمی قبول دارد و بر اساس آن عمل می کند.

مسعودی در مروج الذهب پس از ذکر حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله (الحرب خدعة) می نویسد:

...از کلام بسیار کوتاه و گویای رسول خدا صلی الله علیه وآله مشخص است که قتال با شمشیر در مراحل آخر جنگ است و در مراحل ابتدایی باید از خدعه بهره برد.

سپس می نویسد:

این مطلب را هر انسان با بصیرت، دارای سیاست و مدیریتی، خوب می فهمد. (1)

هر انسان خردمندی می داند که از این روش در جنگ باید استفاده کرد. از گذشته های دور تا به امروز، همواره فریب های نظامی، به صورت بسیار گسترده در جنگ ها استفاده می شود. به عنوان نمونه بعضی در جنگ ها برای فریب دشمن، جابجایی نیروها و تجهیزات نظامی به بخشی از مرز صورت می گیرد، اما در واقع عملیات نظامی از منطقه ای دیگر آغاز می شود. دشمن که تصور نمی کرده از این منطقه عملیاتی صورت بگیرد، غافل گیر شده و شکست می خورد. آیا باید این تاکتیک نظامی را فریب کاری و خدعه و نیرنگ محسوب کنیم و بگوییم از نظر اخلاقی چنین کاری درست نیست!!؟

واضح است که در درگیری های نظامی هر یک از طرفین تلاش می کنند با

ص: 164

1- و قوله «الحرب خدعة» فعلم بهذا اللفظ اليسير و الكلام الوجيز أن آخر مكاید الحرب القتال بالسييف، إذ كان بدؤها خدعة، كما قال عليه السلام، و هذا يعرفه كل ذي رأي صحيح و ذي رياسة و سياسة» علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 2، ص 293

اتخاذ سیاست های فریب دهنده، دشمن را شکست داده و آنها را وادار به تسلیم نمایند.

پیامبر و خدعه در جنگ

از نظر رسول خدا صلی الله علیه وآله جنگ خدعه است و روایت مشهور «الحرب خدعة»، در بسیاری از منابع تاریخی و حدیثی ذکر شده است (1).

در روایتی دیگر از «نواس بن سمعان کلابی» نقل شده است که رسول

خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

هر سخن دروغی لا محاله دروغ نوشته می شود مگر دروغی که فرد در جنگ می گوید، چرا که جنگ خدعه است (2).

شکی نیست که خدعه در جنگ، یکی از راه هایی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله در نبردهای خویش بر علیه دشمنان به کار برده است. که می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. در جنگ خندق پس از درخواست «نعیم بن مسعود» برای اختلاف انداختن بین دشمن با خدعه، پیامبر به او اجازه داد و فرمود: تو در میان ما یک مرد بیش نیستی، پس تا می توانی دشمنان را از سر ما دور ساز (یعنی: میان

ص: 165

1- ر.ک: مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج 2، ص 143؛ سلیمان بن داوود سجستانی، مسند ابی داوود، ص 236؛ احمد بن شعیب نسایی، السنن الکبری، ج 5، ص 193؛ خطیب بغدادی، همان، ج 2، ص 315؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه ی دمشق، همان، ج 28، ص 26؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 34، ص 332؛ اسماعیل بن کثیر، همان، ج 4، ص 113.

2- «...كُلُّ الْكَذِبِ مَكْتُوبٌ كَذَبٌ لَا مَحَالَةَ إِلَّا أَنْ يَكْذِبَ الرَّجُلُ فِي الْحَرْبِ فَإِنَّ الْحَرْبَ خُدْعَةٌ أَوْ يَكُونُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ شَحْنَاءَ فَيُصْلِحُ بَيْنَهُمَا أَوْ يُحَدِّثُ امْرَأَتَهُ يُرْضِيهَا»، محمدباقر مجلسی، همان، ج 69، ص 254.

ایشان اختلاف بینداز تا دست از یاری و همکاری با یکدیگر بکشند) زیرا جنگ خدعه و فریب است(1).

2. در موردی دیگر در غزوه ی «سلسله» (ذات سلاسل)، عمرو عاص از رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواست کرد با خدعه به جنگ با دشمن برود و رسول خدا صلی الله علیه و آله موافقت کرد و او را فرستاد.(2)

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخی از جنگ ها دستور می داد برای فریب دشمن در بسیاری از نقاط آتش بیفروزید تا دشمن تصور کند سپاه اسلام از نظر نیروی نظامی، برتر است.

واقدی و دیگران نوشته اند در غزوة «حمراء الاسد» پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده بود تا روزها هیزم جمع کنند و چون شب فرا می رسید، دستور می داد که آتش بیفروزند و هر فردی آتشی روشن می کرد، به طوری که شب ها پانصد آتش افروخته می شد که از راه دور هم دیده می شد. یکی از مسلمانان می گوید: آوازه اردوی ما و آتش هایی که شب ها می افروختیم در همه جا شایع شده بود و این

ص: 166

1- «إنما أنت فينا رجل واحد فخذل عنا إن استطعت، فإن الحرب خدعة» ابن هشام حمیری، السیرة النبویه، ج 2، ص 229، محمد بن جریر طبری، همان، ج 2، ص 578؛ ابوالربیع حمیری کلاعی، الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله صلی الله علیه و آله و الثلاثة الخلفاء، ج 1، ص 428؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 20، ص 207؛ ابن حزم اندلسی، جوامع السیرة النبویه، ص 151؛ ابوحاتم تمیمی، السیرة النبویه و اخبار الخلفاء، ج 1، ص 259.

2- «فَقَالَ لَهُ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ إِبْعَثْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَإِنَّ الْحَرْبَ خُدْعَةٌ لِعَلِّي أَخْدَعُهُمْ فَأَنْقَذَهُ مَعَ جَمَاعَةٍ» محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، همان، ج 1، ص 163؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 21، ص 78؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، و اسماعیل بن کثیر، همان، ج 4، ص 111.

خود از وسایلی بود که خداوند با آن دشمن ما را منکوب کرد و ترساند. (1)

4. پیامبر صلی الله علیه وآله به یاران خویش دستور می داد:

«غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» (2) خضاب کنید و مانند یهودیان نشوید.

شهید مطهری رحمه الله می نویسد:

به علی علیه السلام عرض کردند در باره این حدیث که «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ». (علی علیه السلام خودش این حدیث را روایت می کرد ولی عمل نمی کرد، یعنی؛ خودش رنگ نمی بست و خضاب نمی کرد). علی علیه السلام فرمود: این دستور، مخصوص زمان پیغمبر است؛ این تاکتیک جنگی بود که دشمن نگوید این ها، یک عده پیر و فرسوده هستند، یک حيله ی جنگی بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به کار می برد ولی امروز «فَأْمُرُوا وَمَا اخْتَارَ» (3)

هر که بخواهد خضاب کند و هر که نخواهد خضاب نکند.

ابن ابی الحدید می نویسد:

یهودیان خضاب نمی کردند پیامبر صلی الله علیه وآله صحابه را امر کرد به خضاب تا در دید دشمن جوان به نظر برسند و مشرکان در جنگ از آنها بترسند چرا که پیر بودن نشان ضعف می باشد (4)

خدعه از دیدگاه حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام بر اساس سیره ی رسول خدا صلی الله علیه وآله جنگ را خدعه

ص: 167

1- محمد بن عمر واقدی، همان، ص 248؛ احمد بن علی مقریزی، امتناع الاسماع، همان، ج 1، ص 180؛ محمد بن سعد، همان، ج 2، ص 38؛ ابن جوزی، همان، ج 3، ص 173.

2- نهج البلاغه، همان، کلمات قصار، شماره 17؛ شیخ حرّ عاملی، همان، ج 1، ص 403؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 18، ص 122؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 23، ص 98.

3- مرتضی مطهری، مجموعه ی آثار، همان، ج 18، ص 29 - 30.

4- ابن ابی الحدید، همان، ج 18، ص 122.

1 می دانست. آن حضرت در حدیثی می فرماید:

در نبرد بر نیرنگ و حيله ات بیشتر از نیرو و توانت اعتماد کن! (1)

در حدیث دیگری حضرت فرمود: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ؛ جنگ خدعه است. سپس فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه وآله خبر رسید که «بنی قریظه» به ابوسفیان گفته اند: ما شما را در جنگ با محمد صلی الله علیه وآله یاری می کنیم. پیامبر در جمع مسلمانان برخاست و فرمود: بنی قریظه فردی را نزد ما فرستاده اند و گفته اند: در جنگ ما و ابوسفیان، به یاری ما خواهند آمد. این خبر به ابوسفیان رسید. ابوسفیان گفت: یهودیان نیرنگ زدند.... (2)

در روایتی دیگر از سوید بن غفله از علی علیه السلام روایت شده آن حضرت فرمود: وقتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله برای شما حدیثی می خوانم، به خدا قسم اگر از آسمان به زیر افتم نزد من محبوب تر است از این که بر او دروغ ببندم.... جنگ خدعه است. (3)

حضرت علی علیه السلام در غیر جنگ، به هیچ عنوان حاضر نیست خدعه و

ص: 168

1- «كن في الحرب بحيلتك اوثق منك بشدتك» ابن ابی الحدید، همان، ج 20، ص 312؛ علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد، ج 6، ص 237؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، همان، ج 8، ص 451 احمد بن علی بن المثنی، مسند ابویعلی الموصلی، ج 1، ص 364؛ اسماعیل بن کثیر، همان، ج 7، ص 302.

2- «فان رسول الله، بلغه أن بني قريظة بعثوا إلي أبي سفیان أنكم إذا التقيتم أتمم و محمد آمددنا کم و أعناکم فقام النبي، فخطبنا فقال إن بني قريظة بعثوا إلينا أنا إذا التقينا نحن و أبو سفیان آمددونا و أعانونا فبلغ ذلك أبا سفیان فقال غدرت يهود فارتحل عنهم» مجلسی، همان، ج 20، ص 246؛ عبدالله حمیری، قرب الاسناد، ص 133.

3- محمدباقر مجلسی، همان، ج 33، ص 331؛ علی بن حسین موسوی (سید مرتضی)، تنزیه الانبیاء و الائمه، ص 152؛ ابوبکر بیهقی، دلائل النبوة، ج 6، ص 430.

فریبی به کار بندد. پس از این که امر حکومت به علی علیه السلام رسید، حضرت علی علیه السلام معاویه را از حکومت شام عزل کرد. معاویه هم از بیعت با آن حضرت خوداری کرد. مسعودی در مروج الذهب می نویسد: مغیره گفت: هر کس را می خواهی برکنار کن و معاویه را رها کن! حضرت فرمود: نه، به خدا قسم! حاضر نیستم معاویه را حتی برای دو روز، باقی بگذارم. حضرت علی علیه السلام می فرماید: سپس مغیره در روز پنجم بیعت مجدداً آمد و گفت: من آن روز سخنی گفتم و شما نپذیرفتید من وقتی فکر کردم دیدم شما درست می گفتید، درست نیست که در این کار خدعه ای به کار ببری و در این کار فریب کاری نباید باشد. ابن عباس می گوید: من گفتم: من پیشنهاد می کنم معاویه را ابقا کنی! و علی علیه السلام مخالفت کرد. سپس گفتم: «أما سمعت رسول الله يقول: الحرب خدعة!...» آیا نشنیده ای که رسول خدا فرمود جنگ خدعه است؟ علی علیه السلام باز هم نپذیرفت. و فرمود: ای ابن عباس! من از خرده کاری های تو و خرده کاری های معاویه، به دورم»⁽¹⁾.

این روایت تاریخی به خوبی نشان می دهد که علی علیه السلام ابقاء موقتی معاویه به حکومت شام، به منظور عزل راحت تر او، نیرنگ می دانست و علی رغم پیشنهاد ابن عباس که تصور می کرد این کار خدعهای مجاز است، آن را نپذیرفت.

حضرت علی علیه السلام در شورای شش نفره ی عمر؛ وقتی عبدالرحمن بن عوف

ص: 169

1- «فقال عليه السلام يا بن عباس!، لست من هنيئاتك و هنيئات معاوية في شيء». محمد هادی یوسفی غروی، موسوعة التاريخ الإسلامي، ج 4، ص 448؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 2، ص 356.

به آن حضرت پیشنهاد کرد، حاضریم با شما بیعت کنم با این شرط که به سیره ی شیخین (علاوه بر قرآن و سنت پیامبر) عمل کنی، نپذیرفت و حاضر نشد (هر چند با دروغ مصالحتی) خود را پایبند به سیره ی شیخین نشان دهد. (1) در واقع او نخواست با خدعه و دروغ و فریب به حکومت دست پیدا کند.

خدعه های علی علیه السلام در میدان جنگ

در روایتی از «عدی بن حاتم» نقل شده: در جنگ صفین حضرت علی علیه السلام با صدای بلند فرمود: «والله لأقتلن معاویة و اصحابه»؛ به خدا قسم معاویه و یارانش را خواهم کشت. سپس در آخر سخنش آهسته فرمود: «ان شاء الله» من نزدیک او بودم به حضرت عرض کردم: یا امیر المومنین! شما قسم خوردید. سپس از آن استثنا کردید! مقصودتان چه بود؟ چه هدفی داشتید؟ حضرت فرمود: آن الحرب خدعة؛ جنگ خدعه است، من دروغ گو نیستم. خواستم اصحابم را بر علیه آنها تحریک و تحریض کنم تا سست نشوند و خواستار حمله به آنها باشند؛ اما در عین حال کلمه ی «ان شاء الله» را گفتم تا دروغ هم، نگفته باشم (2).

ابن اعثم کوفی می نویسد:

ص: 170

1- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 4، ص 233؛ ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 162.

2- ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج 2، ص 195 «هَارُونَ بْنُ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ وَكَانَ مَعَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حُرُوبِهِ أَنْ عَلِيًّا قَالَ لَيْلَةَ الْهَرِيرِ بِصِفِّينَ حِينَ التَّقِي مَعَ مُعَاوِيَةَ رَافِعًا صَوْتَهُ مَعَ أَصْحَابِهِ لَا قَتْلَ مُعَاوِيَةَ وَأَصْحَابَهُ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ قَوْلِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَخْفِضُ بِهِ صَوْتَهُ وَكُنْتُ مِنْهُ قَرِيبًا فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ حَلَفْتَ عَلَيَّ مَا قُلْتَ ثُمَّ إِسْمُئِيلُتِ فَمَا أَرَدْتَ بِذَلِكَ فَقَالَ إِنْ أَلْحَزْتُ خُدْعَةً وَأَنَا عِنْدَ أَصْحَابِي صَدُوقٌ فَأَرَدْتُ أَنْ أُطْمَعِ أَصْحَابِي فِي قَوْلِي كَيْ لَا يَقْسُوا وَلَا يَقْرُوا فَأَفْهَمُ فَإِنَّكَ تَنْتَفِعُ بِهَا بَعْدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» محمدباقر مجلسی، همان، ج 32، ص 117.

در جنگ صفین «بسر بن ارطاة» به میدان آمد و ساعتی جولان داد و هیچ سخن نمی گفت. از ترس این که مبدا حضرت علی علیه السلام او را بشناسد. علی علیه السلام مخفیانه جلو آمد و بر او حمله کرد. و نیزه ای حواله ی او ساخت. بسر، از اسب جدا شد و بر قفا روی زمین افتاد. سپس با خواری میدان جنگ را ترک کرد. (1)

همین نویسنده آورده است:

مردی از لشکر شام، چهار نفر از یاران علی علیه السلام را به شهادت رساند. مبارزین لشکر علی علیه السلام پس از کشته شدن نفر چهارم، از مبارزه با او خودداری کردند. حضرت علی علیه السلام تغییر لباس داد و به میدان رفت. شامی ندانست که حریف کیست به آن حضرت حمله کرد. حضرت علی علیه السلام با شمشیر او را به دو نیم کرد... (2)

شبهه ی فریب خوارج

برخی گفته اند: علی علیه السلام، در گفتگو با خوارج گفت: آیا من بر حکمین شرط نکردم که از آغاز تا پایان حکمیت، به قانون خدا در قرآن و سنت پیامبر عمل کنند؟! در تمام این موارد، سران خوارج، امام علی علیه السلام را تصدیق کردند و گفتند: همه فرمایشات شما صحیح است و ما مرتکب گناه شدیم توبه می کنیم تو هم باید توبه و استغفار کنی! حضرت فرمود: استغفر الله من کلّ ذنب. این برخورد، سبب شد 6 هزار نفر از اردوگاه خوارج خارج شده و به امام پیوندند. سپس به نقل از ابن ابی الحدید، در تفسیر استغفار حضرت، گفته اند: «توبه امام یک نوع توریه و از مصادیق «الحرب خدعة» بوده است او

ص: 171

-
- 1- ابن اعثم کوفی، همان، ص 590 - 591. «بسر» همانند عمرو عاص با عیان کردن عورت خویش موفق به نجات جان خویش شد. نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 633.
 - 2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 598.

(علی)سخن مجملی گفت که تمام پیامبران آن را می گویند و دشمن نیز به آن راضی شد بدون آن که امام اقرار به گناهی کرده باشد. (1)

پاسخ:

نویسنده ی این شبهه، تنها به بخشی از روایت اشاره کرده و پایان آن را ذکر نکرده است؛ در حالی که پایان روایت، کاملاً نشان می دهد که علی علیه السلام به هیچ عنوان نمی خواسته خوارج را فریب دهد.

در بحار الانوار و برخی دیگر از منابع آمده است: ... خوارج به علی علیه السلام گفتند: ما مرتکب گناه شدیم و توبه کردیم تو هم توبه کن! علی علیه السلام فرمود: «اَنَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» من از هر گناهی به درگاه خدا توبه می کنم. خوارج که 6 هزار نفر بودند (به کوفه) برگشتند. وقتی در کوفه بودند، شایعه کردند که علی علیه السلام از تحکیم برگشته و آن را گمراهی دانسته است... اشعث، نزد علی علیه السلام آمد و گفت: یا امیر المومنین مردم گمان می کنند که شما حکمیت را گمراهی شمرده اید و اقامه بر آن را کفر پنداشته اید!؟ علی علیه السلام (برای از بین بردن این انحراف) در میان مردم برخاست و فرمود: مَنْ زَعَمَ أَنِّي رَجَعْتُ عَنِ الْحُكُومَةِ فَقَدْ كَذَبَ وَمَنْ رَأَاهَا ضَلَالًا فَقَدْ ضَلَّ؛ (2) هر کس گمان کرده که من از حکمیت برگشته ام، دروغ گو است و هر کس گمان کرده که حکمیت گمراهی

ص: 172

WWW.derafsh-kaviyani.com -1

2- ابن ابی الحدید، همان، ص 279؛ محمدباقر محمودی، نهج السعادة، همان، ج 2، ص 331؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 33، ص 353.

بوده است، خودش گمراه است. (1) با شنیدن این سخن خوارج از مسجد خارج شدند.

به نظر می‌رسد برداشت فریب، دروغ و خدعه از سخن حضرت، برداشتی نادرست باشد. آیا اگر خوارج، از استغفار حضرت، برداشت نادرستی داشته‌اند، مقصر، حضرت است یا کج فهمی خوارج؟! علاوه بر این؛ وقتی حضرت متوجه شد که از استغفار ایشان، برداشت نادرستی شده و مطالب نادرست دیگری به آن اضافه شده، فوراً به ایراد سخن پرداخت و فرمود: هر کس گمان کرده که من از حکمیت برگشته‌ام، دروغگو است و هر کس گمان کرده که حکمیت گمراهی بوده است، خودش گمراه است.

لذا سخن استغفار گونه‌ی حضرت، از مصادیق «الحرب خدعة» نمی‌باشد چرا که الحرب خدعة، مربوط به میدان جنگ است نه مربوط به چنین مواردی که جنگی در کار نیست بلکه گفت و گویی بین علی علیه السلام و خوارج است. هم چنین، وقتی علی علیه السلام متوجه شد از سخن ایشان برداشت نادرستی شده است، برای روشن شدن موضوع، به ایراد سخن پرداخت. و حقیقت را برای همگان روشن کرد. اگر حضرت، قصد فریب دادن خوارج را داشت چنین به روشن‌گری نمی‌پرداخت.

ص: 173

1- توجه به این نکته لازم است که امام علی (علیه السلام)، اصل حکمیت (حکَم قرار دادن افراد) را نادرست نمی‌دانست. رک: مطهری، جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، ص 124؛ حکمتها و اندرزها، ص 249.

برخی امام علی علیه السلام را به دلیل بکارگیری خدعه در برابر «عمرو بن عبدود» متهم به دروغ گویی کرده و گفته اند: در جنگ خندق، پس از عبور «عمرو بن عبدود» از خندق و درگیری علی علیه السلام با عمرو، هر شمشیری که عبدود می زد علی علیه السلام آن را رد می کرد و هر شمشیری که علی علیه السلام میزد عبدود آن را رد می کرد تا این که خستگی بر علی علیه السلام چیره شد و نیرنگی اندیشید. از بالای شانه ی عبدود نگاهی به پشت سر او انداخته و گفت: قرار نبود که باران تو به یاری تو بیایند. عبدود نگاهی به پشت سر خود کرد. در همین لحظه علی شمشیر را فرود آورد و پای عبدود را از ران برید. عبدود افتاد و گفت: یا علی خدعه کردی؟ علی علیه السلام پاسخ داد: الحرب خدعة یعنی جنگ همانا نیرنگ است. چون علی علیه السلام برای نیرنگ، ناچار دروغ هم گفته است، پس نمی تواند معصوم باشد (1).

پاسخ:

با توجه به مطالب گذشته، پاسخ این شبهه روشن شد اما به برخی روایات در این زمینه اشاره می شود:

عَلَّامَه مَجْلِسِی و دیگران نوشته اند: پس از کشته شدن عمرو رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: يَا عَلِيُّ! مَا كَرْتَهُ قَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْحَرْبُ خَدِيعَةٌ (2) ای علی، آیا با او مکر کردی؟ عرض کرد: بله ای رسول خدا، جنگ خدعه است. این که

ص: 174

رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام اعتراضی در این خصوص نکرده است، خود نشان دهنده ی درستی این کار است.

نکته ی دیگری که در روایت است این است که علی علیه السلام به عمرو گفت: ای عمرو! تو که از شجاعان عرب هستی، چرا از دیگران برای مبارزه با من کمک گرفته ای؟! عمرو به پشت سرش نگاه کرد، علی علیه السلام به سرعت بر ساق پاهای او زد... (1)

در برخی از روایات تاریخی آمده است: علاوه بر عمرو بن عبدود، چند نفر دیگر هم به همراه عمرو، با اسبان خویش به این سوی خندق پریدند. در ابتدای همین روایت، به عبور «هبیره بن وهب» و «ضرار بن خطاب» به همراه عمرو بن عبدود اشاره شده است (2) در برخی از نوشته ها به افراد دیگری نیز اشاره شده که به این سوی خندق آمدند از جمله؛ عکرمة بن ابی جهل و مرداس فهری، (3) بنابراین علی علیه السلام، حتی برای فریب دشمن در این جا به دروغ متوسل نشده است، بلکه برای فریب او سخنی راست گفته است.

علاوه بر این اگر به فرض این که بگوییم علی علیه السلام دروغی برای فریب دشمن گفته باشد، مرتکب گناه نیرنگ نشده است، چرا که ثابت شد، خدعه در

ص: 175

-
- 1- «فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع يَا عَمْرُو أَمَا كَفَّكَ أَنْ بَارَزْتُكَ وَأَنْتَ فَارِسُ الْعَرَبِ حَتَّى اسْتَعْنَت عَلَيَّ بِظَهِيرٍ فَالْتَمَتَ عَمْرُو إِلَيَّ خَلْفَهُ فَضَدَّ رِبَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مُسْرِعاً عَلَى سَاقِيهِ» محمدباقر مجلسی، همان، ج 20، ص 227؛ علی بن ابراهیم قمی، همان، ج 2، ص 185.
 - 2- علی بن ابراهیم قمی، همان، ج 2، ص 182؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 20، ص 224 - 225.
 - 3- محمدبن جریر طبری، همان، ج 2، ص 573؛ محمدبن عمر واقدی، همان، ج 2، ص 470؛ شیخ مفید، همان، الارشاد، ج 1، ص 97 - 100؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، همان، ج 1، ص 192 - 380 ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 50؛ ابن هشام، همان، ج 2، ص 224.

6. تمرکز قوا

تمرکز قوای نظامی هنگام حمله به دشمن، درصد موفقیت را بالا برده و از پراکندگی و شکست آن‌ها جلوگیری می‌کند. بدون شک، عدم تمرکز نیروها و پراکنده جنگیدن، قدرت اصلی را از آن‌ها می‌گیرد و همین مسئله، احتمال ضربه پذیری آن‌ها را بیشتر خواهد کرد. حضرت علی علیه السلام به نیروهای خویش توصیه می‌کرد که سعی کنید نیروها را طوری در میدان رزم، مستقر کنید که جنگ از یک سو یا دو سو باشد. (1)

استفاده از همین تاکتیک نظامی موجب شد نیروهای محاصره شده‌ی حضرت علی علیه السلام، در جنگ صفین بتوانند از چنگ نیروهای شامی جان سالم به در ببرند.

7. استفاده از شیوه‌های مخصوص، حمله به دشمن و نحوه‌ی قرار گرفتن نیروها

یکی از مشخصات تهاجم موفق به دشمن، اجرای آتش و حرکت حساب شده‌ی است که موجب ایجاد حداکثر قدرت رزمی و اجرای یک هجوم شدید به منطقه‌ی مورد نظر می‌شود. با اجرای آتش (تیراندازی) قدرت دشمن به حداقل می‌رسد و امکان حمله‌ی موفق نیروهای عمل‌کننده، فراهم می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: صف‌های خویش را چون بنایی استوار مرتب کنید، شخص زره‌پوش را (بر آنان که زره به تن ندارند) پیش اندازید، و آن‌که

ص: 176

1- «ولتكن مقاتلتكم من وجه واحد او اثنتين» نهج البلاغه، همان، نامه 11، ص 493؛ ابن شعبه حرّانی، همان، ص 192؛ ابو جعفر اسکافی، همان، ص 142؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 173.

«خود» و «زره» ندارد، به دنبال گذارید، و دندان ها را بر هم فشار دهید، زیرا که آن، شمشیرها را از سرها بیشتر دور می کند، و در اطراف نیزه ها پیچ و خم داشته باشید زیرا زدن نیزه (یا رد کردن آن) به این گونه، مؤثرتر است، و چشم ها را پائین اندازید؛ زیرا سبب نیروی قلب می شود و دل ها را آرام کند و ساکت باشید؛ زیرا که آن سستی را بهتر دور می کند و به متانت و وقار نزدیک تر است، و پرچم خود را (هنگام جنگ) از جا حرکت ندهید (و به این سو و آن سو نبرید) و دور آن را خالی نگذارید، و جز در دست دلاوران (به دست دیگری) نسپارید(1).

د) توجه به مسائل روانی در هنگام جنگ

اشاره

روحیه ی رزمی، یکی از عواملی است که می تواند سرنوشت جنگ را رقم زده و در کاهش تلفات نیروها، نقش بسزائی داشته باشد. یک فرماندهی قوی با روحیه ای آرام و شجاع، در مواقع حساس می تواند تصمیم مناسب را بگیرد و از نیروها و امکانات، به گونه ای شایسته استفاده کند. یک سرباز با روحیه ی قوی می تواند از ابزار و وسایل جنگی به طور صحیح و به موقع بهره برد و ضربات کاری به دشمن وارد سازد. کارشناسان نظامی، درصد بالایی از پیروزی

ص: 177

1- «فَسُوُوا صَفُوفَكُمْ كَالْبَنِيَانِ الْمَرْصُوصِ فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ وَ أَخْرُوا الْحَاسِرَ وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِذِ فَإِنَّهُ أَنْبِي لِّلْسُيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ التَّوَأَى عَلَى أَطْرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ أُمُورٌ لِلأَمِيَّةِ وَ غَضُّوا الأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَ أَسَدٌ كُنُّ لِلْقُلُوبِ وَ أَمِيَّتُوا الأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفِشْلِ وَ أُولِي بِالْوَقَارِ وَ لَأَ تَمِيلُوا بِرَأْيَا تَكْمَ وَ لَأَ تَزِيلُوهَا وَ لَأَ تَجْعَلُوهَا إِلا مَعَ شُدِّ جَعَانِكُمْ فَإِنَّ المَانِعَ لِلذَّمَارِ وَ الصَّابِرُ عِنْدَ نَزُولِ الحَقَائِقِ هُمْ أَهْلُ الحِفَافِ» نهج البلاغه، همان، خطبه 124 شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 266؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 32، ص 563؛ محمدبن یعقوب کلینی، ج 5، ص 39؛ با عباراتی مشابه در تاریخ الطبری، ج 5، ص 16.

را در گرو روحیه‌ی عالی نظامیان می‌دانند.

حضرت علی علیه السلام همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله (1) توجه خاصی به تقویت روحی نیروهای خودی و در بعضی مواقع، تضعیف روحی دشمن داشت. آن حضرت، در موارد زیادی با روحیه بخشی به یاران خویش موجبات پیروزی آن‌ها را بر دشمنان خویش فراهم می‌آورد. نسبت به دشمنان نیز، حضرت علی علیه السلام سعی در برپایی جنگ روانی علیه آن‌ها را نداشت. حضرت با بیان حقیقت، سعی داشت در روحیه‌ی دشمن به نحوی تأثیر بگذارد که دشمن خود را ضعیف پندارد.

از جمله شیوه‌های روانی که آن حضرت در جنگ‌های خویش به آنها توجه داشته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. شعار

شعار، جمله‌ای است ساده، مردمی، گیرا و همراه با پشتوانه‌ی اعتقادی که با هدف تأثیر و ایجاد انگیزه در افراد، بیان می‌شود. همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه وآله در جنگ‌های خویش، از این شیوه روانی استفاده می‌کرد (2)، حضرت علی علیه السلام نیز به این امر توجه داشت. ایشان می‌فرمود:

ص: 178

-
- 1- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به منظور تقویت روحی مسلمانان، همواره قبل از نبردهای خویش با مشرکان، خطبه می‌خواند و مسلمانان را به تلاش و کوشش و صبر در جهاد دعوت می‌کرد. ر.ک: محمد بن عمر واقدی، همان، ص 161 - 438 - 440.
 - 2- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 3، ص 1034 محمد بن سعد، همان، ج 2، ص 45؛ محمد بن عمر واقدی، همان، ص 214؛ ابوبکر بیهقی، دلائل النبوة، همان، ج 3، ص 213؛ هشام بن محمد کلبی، الاصنام، ص 28.

همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله به ما دستور فرمود که قبل از آغاز جنگ شعارهایی را بسازیم و سفارش فرمود که در شعارها نامی از خدا باشد (1).

شعاری که استفاده از آن در جنگ های زمان حضرت علی علیه السلام معمول بود، شعار «الله اکبر» بود. در شبی که به «لیلة الهیر» مشهور شد، هرگاه امیر المؤمنین به دست خویش مردی از اهل شام را می کشت، تکبیر می گفت (2).

شیخ مفید به نقل از «محمد بن حنیفه» می نویسد:

در جنگ جمل، همین که امیر المؤمنین دید اصحاب جمل به سوی ما حمله ور شده اند، به من فرمان داد پرچم را به پیش ببرم. من پرچم را به پیش بردم. دشمن شروع به حمله کرد. من در جای خود ایستادم ناگاه دیدم امیر المؤمنین با دست خود به شانه ام زد و رایت را از دست من گرفت و بانگ برداشت: «یا منصور امت» ای یاری شده بمیران! به خدا سوگند همین که این شعار، شنیده شد، دیدم که آنان سست شدند و لرزه بر اندام هایشان افتاد (3).

این شعار، (یا منصور امت)؛ از شعارهایی بود که پیامبر صلی الله علیه وآله در جنگ های خویش از آن استفاده می کرد (4). سر دادن شعار به صورت هماهنگ و با صلابت بیشتر، روحیه ی افراد را بالا می برد. علاوه بر این، در تضعیف روحیه ی

ص: 179

1- میرزا حسین نوری، همان، ج 11، ص 114؛ قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، همان، ج 1، ص 370؛ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، همان، ج 2، ص 1466.

2- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 746؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 667.

3- «فوالله ما سمعت القوم حتی رایتهم قد زلزلت اقدامهم وارتعدت فرائصهم...» شیخ مفید، الجمل، همان، صص 183 «سنان بن ویره مهبنی می گوید: ما در غزوه ی بنی المصطلق، همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودیم و شعار ما، «یا منصور امت» بود. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، همان، ج 3، ص 159.

4- ر.ک: محمد بن عمر واقدی، همان، ص 6؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، همان، ج 1، ص 197؛ علی بن عیسی اربلی، همان، ج 1، ص 209؛ ابن هشام، همان، ج 2، ص 198؛ ابن سعد، همان، ج 2، ص 11.

نیروهای دشمن نیز تأثیر گذار است. در بحث تاکتیک های نظامی اشاره شد که در جنگ صفین، زمانی که عده ای از نیروهای سپاه علی علیه السلام به محاصره ی دشمن در آمده بودند، حضرت علی علیه السلام به یاران خویش دستور داد با سر دادن شعار «الله اکبر» و حمله از دو سوی دشمن، محاصره را بشکنند و موفق هم شدند(1). در همین جنگ پس از همگانی شدن جنگ علی علیه السلام و لشکریانش، چنان تکبیر گفتند که به نقل دینوری، زمین به لرزه درآمد و صف های مردم شام از هم پاشید. (2)

2. تشجیع

این روش مبتنی بر: برانگیختن شور و احساس و تلاش و حرکت افراد به سوی اهداف مورد نظر می باشد. حضرت علی علیه السلام هم در گفتار و هم در عمل خویش، نیروهایش را تشجیع می کرد. و آن ها را برای مقابله شجاعانه و مردانه با دشمن فرا می خواند. سخنان حضرت در فضیلت جهاد با دشمن، از جهتی به منظور برانگیختن شور و احساس رزمندگان بوده است.

در جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام پرچم جنگ را به دست فرزندش «محمد بن حنیفه» داد و به او فرمود:

ثابت قدم باش و تزلزل و فرار نداشته باش! اگر کوه ها از جا کنده شوند، تو از جای کنده مشو. دندان هایت را به هم بفشار و کاسه سرت را به خدا

ص: 180

1- ر.ک: ابوحنیفه دینوری، همان، ص 222 - 223؛ مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 746.

2- ر.ک: ابوحنیفه دینوری، همان، ص 223.

عاریه بده پای خود را چون میخ در زمین بکوب، چشم بینداز تا انتهای لشکر را ببینی (1).

در جنگ صفین، هنگامی که لشکر معاویه راه ورود به آب فرات را به تصرف خویش در آوردند و مانع استفاده لشکریان علی علیه السلام از آب شدند، حضرت علی علیه السلام در سخنانی مهیج و تشجیع کننده، خطاب به لشکریان خود فرمود:

شامیان با بستن آب، شما را به پیکار دعوت کرده اند؛ اکنون بر سر دوراهی قرار دارید. پس شما ای لشکریان خدا! یا بر ذلت و خواری، اقرار کرده، شجاعت و شرافت خویش را از دست بدهید و اظهار عجز و ناتوانی کنید؛ یا آن که شمشیرهایتان را از خون هایشان سیراب سازید تا آن که سیراب شوید؛ پس بدانید که مرگ، در زندگی توأم با شکست شماسست و زندگی جاویدان، در مرگ پیروزمندانه ی شما. (2)

این سخنان روحیه بخش، یاران علی علیه السلام را تقویت کرد و آن ها موفق شدند نیروهای شامی را شکست داده و آب را به تصرف خویش در آورند. در همین جنگ، وقتی علی علیه السلام قوم «غسان» را دید که صف های خود را حفظ کرده و عقب نرفته اند، یاران خویش را برضد آن ها تشجیع کرد و فرمود:

ص: 181

1- «يَا بَنِي تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُ عَصَى عَلِيٍّ نَاجِدِكَ أَعْرِ اللَّهَ جُمُجُمَتَكَ تِيْدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَيْكَ إِزِم بِبَصَرِكَ أَقْصِي الْقَوْمَ...» نهج البلاغه، همان، خطبه 11، ص 55؛ ابن شهر آشوب، مناقب، همان، ج 2، ص 341.

2- «فَإِنَّ الْقَوْمَ قَدْ بَدَأَ وَكَمْ بِالظُّلْمِ وَفَاتِحُوا كَمْ بِالْبَغْيِ وَاسْتَقْبَلُوكُمْ بِالْعُدْوَانِ وَقَدْ اسْتَطَعَمُوا كُمُ الْقِتَالُ حَيْثُ مَنَعُوا كُمُ الْمَاءَ فَأَقْرُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ أَوْ زُورُوا السُّيُوفِ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوَا مِنَ الْمَاءِ قَالِ الْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مُؤْتِكُمْ قَاهِرِينَ» همان، خطبه 51، ص 103؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 3، ص 244.

به خدا اینان جز به وسیله ی ضربت های «جان شکار» که سر بشکافد و استخوان را به صدا در آورد و دست و بازو بریزد؛ پیشانی هایشان را با عمود آهنین درو کند؛ سرشان را به سینه بیندازد، از جا نخواستند رفت. مردمان صبور و پاداش جو کجایند! (1).

این روحیه بخشی سبب شد، سپاهیان امیر المومنین به غسانیان و همراهانشان حمله بردند و افرادی بسیاری از آنها را کشتند. (2).

حضرت علی علیه السلام در برخی از موارد برای روحیه بخشی و تشجیع یاران خویش، آن ها را تشویق می کرد. «مالک بن اعین» می گوید: امیر المؤمنین، که درود خدا بر او باد، مردم را در صفین تشویق کرد و فرمود: خدا شما را بر داد و سندی راهنمایی کرد که از عذاب دردناک رهایی بخشید و پاداش خود را آموزش گناه و جایگاه های پاک در بهشت برین قرار داد و خداوند فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (3). در حقیقت خدا کسانی که در راه او صف در صف چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب هستند و جهاد می کنند را دوست می دارد (4).

ص: 182

1- «إِنَّ هَؤُلَاءِ أَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكِ يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ وَصَرْبٍ يُفْلِقُ الْهَامَ وَيُطِيحُ الْعِظَامَ وَتَسْقُطُ مِنَ الْمَعَاصِمِ وَالْأَكْفُفِ وَحَتَّى تُصَدِّعَ جِبَاهَهُمْ بِعَمْدِ الْحَدِيدِ وَتَنْتَبِثَ حَوَاجِبَهُمْ عَلَى الصُّدُورِ وَالْأَذْقَانِ أَيْنَ أَهْلِ الصَّبْرِ أَيْنَ طُلَّابِ الْأَجْرِ فَتَنَارَ إِلَيْهِمْ حِينَئِذٍ عَصَابَةٌ مِنَ الْمُسَدِّ لِمَنْ فَكَشَفُوهُمْ» شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 267؛ علی بن حسین مسعودی، مروّج الذهب، همان، ص 745؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 536؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 5، ص 45.

2- مسعودی، مروّج الذهب، همان، ص 745؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 5، ص 45.

3- صف 4/

4- «حرض امیر المومنین الناس علی الصبر و الثبات و الجهاد و حثهم علی قتال أهل الشام» محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج 5، ص 39، اسماعیل بن کثیر، ج 7، ص 262؛ با عباراتی مشابه در وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 321.

این تشویق‌ها سبب می‌شد که اشخاص، آمادگی خود را برای مشکل‌ترین اقدامات اعلام کنند. در جنگ صفین وقتی حضرت علی علیه السلام خستگی را در وجود مبارزان قبیله‌ی ربیعه احساس کرد، با جملاتی مشوقانه، روحیه‌ی جنگی آن‌ها را بالا برد. در منابع آمده است: علی علیه السلام وقتی به قبیله‌ی ربیعه رسید، با صدای رسا فریاد زد: این پرچم‌ها و علم‌ها به کدام قبیله تعلق دارد؟ گفتند: پرچم‌های ربیعه است. علی علیه السلام فرمود: پس این پرچم‌ها از آن کسانی است که خداوند به آن‌ها صبر و شجاعت و صیانت بخشید و ایشان را ثابت قدم گردانید. آن‌گاه به «حضین بن منذر» - یکی از افراد قبیله ربیعه - فرمود: ای رادمرد! آیا نمی‌خواهی پرچم خود را یک قدم پیش ببری؟! گفت: آری به خدا قسم، ده قدم پیش می‌برم. او به اندازه‌ی پیش رفت که علی علیه السلام فرمود: بس است (1).

پس از شهادت «عمّار یاسر»، حضرت علی علیه السلام خطاب به قبیله‌ی ربیعه و همدان فرمود: شما زره و نیزه‌ی من هستید... پس چند نفر داوطلب خواست تا انتقام عمار را از دشمن بگیرند. دوازده هزار نفر رزمنده‌ی شجاع، دعوت حضرت را اجابت کردند. علی علیه السلام به همراه این افراد به دشمن حمله کرد. هیچ‌کس از اهل شام نماند مگر این که متزلزل و پراکنده شد. (2)

ص: 183

-
- 1- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2547؛ نصر بن مزاحم منقری، ص 391؛ قاضی نعمان مغربی، همان، ج 2، ص 3؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 1، ص 226؛ موفق بن احمد خوارزمی، همان، ص 229؛ ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 76.
 - 2- ر.ک: طبری، همان، ج 6، ص 2555؛ ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 94؛ مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 743

حضرت علی علیه السلام از این شیوه‌ی روانی، جهت ایجاد شور و شوق در یاران خویش استفاده می‌کرد. در جنگ صفین، پرچمی که به دست عمّار بود، یکی از پرچم‌های دوره‌ی رسول خدا صلی الله علیه وآله بود. عمّار می‌گوید: به خدا سوگند با این پرچم همراه با رسول خدا سه بار با دشمنان جنگیده‌ام و این مرتبه چهارم است و به خدا قسم بر فرض که ما را چنان بزنند که به نخلستان‌های منطقه‌ی هجر برسیم، باز هم می‌دانم که ما بر حق هستیم و آنان بر گمراهی! (1) حضور عمّار، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه وآله و شخصیتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد او فرموده بود: «تقتلك الفئة الباغية» (2)، و حمایت بی‌دریغ او از علی علیه السلام، می‌توانست در ثبات قدم و بالا بردن روحیه‌ی نیروهای حضرت علیه السلام تاثیر داشته باشد و از طرفی می‌توانست در تضعیف روحیه‌ی دشمن نیز بسیار موثر باشد.

حضرت علی علیه السلام برای بالا بردن روحیه‌ی نیروهای خویش از عمامه و ردای رسول خدا صلی الله علیه وآله استفاده می‌کرد.

ابن اعثم کوفی می‌نویسد:

در جنگ جمل، پس از این که دو لشکر مقابل یکدیگر قرار گرفتند و مبارزان رویه روی هم ایستادند؛ حضرت علی علیه السلام بیرون آمد و در میان دو صف ایستاد در حالی که پیراهن حضرت رسول صلی الله علیه وآله را پوشیده بود، ردای حضرت را بر دوش انداخته بود و دستاری بر سر بسته و بر استر رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته بود (3).

ص: 184

1- «والذي نفسي بيدي لقد قاتلت بهذه الراية مع رسول الله ثلاث مرات و هذع الرابعه...» محمد بن سعد؛ پیشن، ج 3، ص 219 - 220؛ اسماعیل بن کثیر همان، ج 7، ص 266.

2- تو را گروهی ستم کار خواهند کشت. ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج 3، ص 1139؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 570؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 324؛ ابن شعبه حرّانی، همان، ص 290؛ ابن سعد، پیشن ج 1، ص 227.

3- ابن اعثم کوفی، همان، صص 425 - 426.

توجه به مسائل مختلف پس از جنگ، توسط حضرت علی علیه السلام نشان دهنده ی نوع مدیریت آن حضرت پس از اتمام درگیری می باشد. آن حضرت، مسائل پس از جنگ را به خوبی اداره می کرد. و سعی داشت به عنوان یکی از پیشگامان اسلام، اندیشه ی نظامی اسلام را به نحو شایسته ای به نمایش بگذارد. حضرت علی علیه السلام معمولاً اسیران جنگی را آزاد می کرد. سفارش می کرد به مجروحین رسیدگی شود؛ فراریان از جنگ را به قتل برسانند؛ از فداکاری های رزمندگان تشکر و قدردانی می کرد؛ ابهامات پیش آمده را پاسخ می گفت؛ به نیروهای خویش سفارش می کرد با مردم خوش رفتاری کنند و عدالت را همواره رعایت کنند. علاوه بر این ها؛ حضرت به کشته های جنگ توجه داشت، بر آن ها نماز می خواند؛ دستور می داد آن ها را دفن کنند. در مورد دشمن سعی می کرد با تهدید آن ها را از حمله ی مجدد منصرف سازد.

1. عفو عمومی

در سیره ی نظامی حضرت علی علیه السلام و از منظر ایشان، کینه توزی پس از غلبه بر دشمن، صحیح نیست. حضرت در حدیثی می فرماید:

وقتی بر دشمن پیروز شدی، به شکرانه پیروزی بر او، او را مورد عفو و بخشش قرار ده! (1)

ص: 185

1- «إِذَا قَدَرْتَ عَلَيَّ عَدُوَّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ» نهج البلاغه، همان، حکمت 11؛ شیخ حر عاملی، همان، ج 12، ص 171؛ موفق بن احمد خوارزمی، همان، ص 376؛ محمد بن احمد بن الدمشقی، جواهر المطالب، همان، ج 12، ص 140؛ سلیمان بن ابراهیم القندوزی، ینایع المودة لذوی القربی، ص 415

در حدیث دیگری می فرماید: گذشت، زکات پیروزی است. (1)

«احنف بن قیس» به علی علیه السلام گفت: ای علی! مردم ما در بصره گمان می کنند که اگر فردا بر آنان پیروز شوی، مردانشان را می کشی و زنانشان را به اسارت می گیری؟! حضرت فرمود: از مانند من، واهمه ی چنین کارهایی نباشد، و آیا این کار جز از بی دین سر می زند؟ آیا سخن خداوند را نشنیده ای که «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ» (2)، تو بر آنان سلطه ای ندارد مگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد. (3)

حضرت علی علیه السلام، پس از جنگ، وقتی نیروهای دشمن را خطری برای مردم و حکومت خویش نمی دید و به این نکته می رسید که دشمن متوجه اشتباهات خویش شده است، اعلان عفو عمومی می داد. دشمنان خویش حتی سرسخت ترین آن ها را می بخشید و به آنها امان می داد؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه، ابوسفیان و معاویه را که از سرسخت ترین دشمنان حضرت بودند امان داد و بخشید. (4)

پس از جنگ جمل که نیروهای بصری، شکست خورده و پراکنده شدند،

ص: 186

1- «العفو زکات الظفر» نهج البلاغه، حکمت 211؛ علی بن محمد الليثي الواسطي، همان، ص 31؛ عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ج 2، ص 131.

2- غاشیه/22 - 23.

3- «ما مثلي يخاف هذا منه و هل يحل هذا الا ممن تولي و كفر الم تسمع قول الله عزوجل «لست عليهم بمصيطر الا من تولي و كفر و هم قوم مسلمون»». محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2420؛ تقی الدین مقریزی، همان، ج 13، ص 242؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 417؛ ابن جوزی، همان، ج 5، ص 87.

4- ر.ک: محمدبن عمر واقدی، همان، ج 2، ص 835؛ ابن واضح یعقوبی، همان، ج 1، ص 82؛ احمدبن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، همان، ص 61؛ عز الدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 7، ص 288.

حضرت علی علیه السلام آن‌ها را بخشید و به همه امان داد(1).

یعقوبی می‌نویسد:

منادی علی علیه السلام ندا داد: زخم داری را نکشید، فراری را دنبال نکنید و بر پشت کننده، خنجر نزنید. هر کس سلاح بیندازد در امان است و هر کس در خانه اش را ببندد در امان است. سپس سیاه و سرخ (همه را) امان داد.(2)

آن حضرت در همان جنگ، «عایشه» را که از مسیبان اصلی جنگ بود، عفو کرد و از او خواست که به خانه اش در مدینه باز گردد. «عایشه» در خانه ی «عبدالله بن خلف خزاعی» بود که علی علیه السلام نزد وی آمد و فرمود:

یا حمیراء! الم تنهی عن المسیر؟! ای حمیرا! (از القاب عایشه) مگر از راه سپردن نهی نشده بودی؟! (3) عایشه گفت: ای پسر ابی طالب. اکنون که دست یافته ای ببخش! حضرت فرمود: به مدینه باز گرد به همان خانه ای پیامبر به تو دستور فرموده است که در آن آرام گیری.

سپس حضرت هفتاد زن از قبیلهی «عبد القیس» را در لباس مردانه همراهش فرستاد تا او را به مدینه رسانند (4).

کرامت و بزرگواری حضرت علی علیه السلام در حق عایشه، سبب شد وی بارها

ص: 187

1- ر.ک: شیخ مفید، الجمل، همان، ص 405.

2- ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 81

3- اشاره به دستور پیامبر به همسران خویش که در خانه بمانند. یعقوبی، همان، ج 2، ص 82؛ محمدباقر نهج السعادة، پیشن، ج 1، ص 319؛ با عبارت «یا حمیرا رسول الله أمرک بهذا الم یامر کان تقری فی بیتک؟» فضل بن شاذان نیشابوری، الايضاح، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، ص 78؛ سید مرتضی عسکری، احادیث ام المومنین عایشه، همان، ج 1، ص 243.

4- ابن واضح یعقوبی، همان، ص 728؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 440؛ حسین بن علی بن طباطبا (الفخری)، همان، ص 120؛ ابن قتیبہ دینوری، همان، ص 107 - 108؛ ابن خلدون، همان، ج 1، ص 609.

به پشیمانی خویش از همراهی با طلحه و زبیر و به وجود آوردن حوادث جنگ جمل اعتراف کند.

مسعودی می نویسد:

چون عایشه به مدینه رسید به او گفتند: سفر چگونه بود؟ گفت: به خدا خوب بود، علی بن ابی طالب کرم فراوان کرد. ولی مردانی را با من فرستاد که آن ها را نمی شناختم و چون زنان همراه وی حقیقت حال خویش را گفتند، سجده کرد و گفت: به خدا ای پسر ابوطالب، پیوسته کرم تو فزون می شود؛ آرزو دارم نرفته بودم گر چه چنین و چنان می شد. (1)

عایشه هرگاه از جنگ جمل یاد می کرد به حدی می گریست که مقنعه او از آب چشمش تر می گشت و بیهوش می شد و گاه گاهی می گفت: کاش پیش از آن که به بصره می رفتم، بیست سال قبل از آن مرده بودم تا مرتکب چنین عملی نمی شدم. (2)

در منابع آمده است:

وقتی عایشه آیه ی «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (3) در خانه هایتان بنشینید»، را تلاوت می کرد، چندان می گریست که روسری اش خیس می شد (4).

حضرت علی علیه السلام، علاوه بر بخشش عایشه - که خود یکی از سران

ص: 188

1- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 728؛ ابن قتیبه دینورت، همان، ص 108.

2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 441؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2496؛ ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 44 عبدالرحمن ابن خلدون، همان، ج 1، 608.

3- احزاب/ 33، این آیه دستوری الهی است به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که در خانه های خویش بمانند.

4- «فتبکی حتی تبل خمارها» ابن سعد، همان، ج 8، ص 81؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، همان، ج 2، ص 265؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، همان، ج 4، ص 253؛ ابن اعثم کوفی، همان، ص 441.

اصحاب جمل بود-«عبد الله بن زبیر» را نیز بخشید. عبدالله نیز از سرکردگان اصحاب جمل بود و نقش مهمی در شکل گیری و برپایی این جنگ ایفا کرده بود.

ابن اعثم کوفی می نویسد:

پس از جنگ جمل، عایشه به برادرش «محمد بن ابی بکر» گفت: عبدالله بن زبیر را پیدا کن! (1) محمد گفت: این همه رنج و مشقت به واسطه ی او به تو رسیده است؟! عایشه مجدداً از محمد در خواست کرد که خواهر زاده اش عبدالله را پیدا کرده و نزد او بیاورد. محمد بن ابوبکر عبدالله را نزد عایشه آورد... سپس عایشه به محمد گفت: برو و برای او از علی علیه السلام امان بگیر. محمد به خدمت امیر المؤمنین علی علیه السلام رسید و برای عبدالله بن زبیر امان خواست. حضرت فرمود: من همه عالم را امان داده ام چه جای عبدالله بن زبیر

است. (2)

پس از جنگ جمل، «صفیّه» - مادر طلحه - به حضرت علی علیه السلام توهین کرد؛ در حالی که خانه اش همانند مخفی گاهی مملو از مجروحانی بود که با حضرت جنگیده بودند. حضرت پاسخی به توهین آن زن نداد فقط به او فهماند که می داند مجروحان جنگ در خانه او هستند تا دست از دشنام و گستاخی بردارد. (3) صفیّه، به حضرت علی علیه السلام گفت: خدا فرزندان تو را یتیم کند که فرزندانم را یتیم کردی! حضرت اعتنایی نکرد. او چند بار سخن و

ص: 189

1- عبدالله بن زبیر، خواهر زاده ی عایشه بود.

2- ابن اعثم کوفی، همان، ص 436-437..؛ به نقلی عایشه خود از علی علیه السلام خواست که خواهر زاده اش عبدالله بن زبیر را امان دهد و علی علیه السلام به او امان داد. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 726.

3- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 3، ص 544.

اهانت خویش را تکرار کرد. یکی از همراهان حضرت که خشمگین شده بود به علی علیه السلام عرض کرد چرا پاسخش را نمی دهید؟ حضرت فرمود: مگر خداوند به ما امر نکرده است که به زنها تعرض نکنیم، اگر چه کافر باشند؛ پس چگونه می شود به زهای مسلمان تعرض کرد؟ (1)

شیخ مفید رحمة الله، در خصوص بخشش عمومی علی علیه السلام در جنگ جمل می نویسد:

علی علیه السلام، پس از پیروزی بر بصریان، برای آن ها سخنرانی کرد و فرمود: به راستی خداوند دارای رحمت گسترده و غفران همیشگی و گذشت بسیار و کیفر دردناک است. ای بصریان! شما بیعت مرا شکستید و دشمنم را بر علیه من یاری دادید، نسبت به من چه گمانی دارید؟! مردی به پا خواست و گفت: ما به تو گمان نیک داریم و می بینیم که تو پیروز شدی و قدرت یافتی. اگر کیفر دهی ما مرتکب جرم شده ایم و اگر گذشت کنی، نزد خداوند دوست داشتی تر است. فرمود: از شما گذشتم پس، از فتنه دوری کنید. (2)

حضرت علی علیه السلام علاوه بر امان دادن به مردم بصره و بخشش آن ها، سفارش آن ها را به حاکم خویش در بصره - عبد الله بن عباس - نیز نمود. چون امیر المؤمنین خواست از بصره برود، «عبد الله بن عباس» را به حکومت آن شهر گماشت و او را سفارش کرد و اندرز داد. در سفارشات آن حضرت در خصوص مردم شهر بصره آمده است:

ص: 190

-
- 1- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 3، ص 544؛ عباس محمود العقاد، عبقریه الامام علی، ص 21.
 - 2- شیخ مفید، الارشاد، همان، ج 1، ص 257؛ «فما ظنکم یا اهل البصره وقد نکثتم بیعتی و ظاهرتم علی عدوی؟ فقام الیه الرجل فقال نظن خیرا» و ضامر بن شدقم المدنی، وقعة الجمل، ص 150؛ شیخ مفید، الجمل، همان، ص 407-408.

ای ابن عباس! بر تو باد بیم از خداوند و رعایت عدل نسبت به مردمی که بر آنان ولایت داری! بر مردم چهره‌ی گشاده داشته باش و مجلس خویش را بر آنان گشاده دار و بردبار باش و از خشم پرهیز... (1)

2. برخورد با اسیران

حضرت علی علیه السلام با اسیرایی که کسی را در جنگ نکشته بودند، برخوردی کریمانه داشت. بر اساس برخی از روایات آن حضرت با منت گذاشتن بر اهل بصره، از قتل آنها خودداری کرده است. (2) آن حضرت در پاسخ یکی از یارانش در خصوص نحوه‌ی برخورد با اسیران فرمود:

بِالْمَنْ كَمَا سَارَ رَسُولَ اللَّهِ فِي أَهْلِ مَكَّةَ. (3) باید با منت نهادن، آزاد شوند، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد اهل مکه این کار را انجام داد. (4)

حضرت علی علیه السلام معتقد بود که اسیر گرفتن زن و فرزند! حاضران در جمل، و تصرف در اموال آنان صحیح نیست (5) چرا که آن‌ها مسلمانند و در سرزمین مسلمانان زندگی می‌کنند. در جنگ جمل «عمّار» به امیر المومنین علیه السلام گفت:

ص: 191

-
- 1- ابن قبیبه دینوری، همان، ص 116 «و قال له او صیک بتقوی الله عزوجل والعدل علی من ولاك الله أمره، اتسع للناس بوجهك وعملك وحلمك»؛ محمدباقر محمودی، نهج السعادة، همان، ج 1، ص 41؛ شیخ مفید، الجمل، همان، ص 420.
 - 2- «ان علیا علیه السلام انما من علیهم کما من رسول الله علی اهل مکه» شیخ حر عاملی، همان، ج 11، ص 58.
 - 3- شیخ حر عاملی، همان، ج 11، ص 58.
 - 4- اشاره به فتح مکه و بخشیده شدن قریش توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله.
 - 5- ر.ک: «ولا تاخذوا شیئا من اموالهم الا ما وجدتم فی عسکرهم». طبری، دستور حضرت علی علیه السلام قبل از جنگ با اهل صفین؛ تجارب الأمم، ج 1، ص 518؛ الفتوح آمده: «لا تاخذوا من اموالهم شیئا الا ما اصبتموه فی عسکرهم» ابن اعثم کوفی، همان، ج 3، ص 32؛ شبیه همین عبارات در وقعة صفین، همان، ص 204؛ شیخ مفید، الجمل، همان، ص 405.

عقیده‌ی شما در مورد اسیر گرفتن زن و فرزندان اینان چیست؟ فرمود: هیچ راهی بر آن نیست. ما فقط با کسانی که با ما جنگ کرده‌اند، جنگ کردیم. کسی دیگر از یارانش گفت: باید از زنان و فرزندان ایشان و اموال آن‌ها هم میان ما تقسیم کنی و گرنه به چه دلیل ریختن خون ایشان حلال باشد؟ (1) حضرت فرمود: بر این زنان و فرزندان هیچ راهی نیست، چرا که آنان مسلمانند و در سرزمین مسلمانانند. ما فقط کسانی را که با ما جنگ کرده‌اند و کسانی که بر ما ستم کرده‌اند کشته ایم (2). حضرت علی علیه السلام اموال مردم را در بصره به آنها باز می‌گرداند. شخصی به آن حضرت عرض کرد: یا امیر المومنین! غنایم و اسیران را بین ما قسمت کن! وقتی سخت‌گیری در این خصوص بر علی علیه السلام زیاد شد، حضرت فرمود: «أَيُّكُمْ يَأْخُذُ امِ الْمُؤْمِنِينَ فِي سَهْمِهِ؟» چه کسی عایشه را به عنوان سهم غنیمتش می‌گیرد؟! پس ساکت شدند و پذیرفتند. (3)

دینوری می‌نویسد:

یاران علی علیه السلام در اردوگاه آنان (اهل جمل) بر سیم و زر و کالاهای دیگر می‌گذشتند و بر نمی‌داشتند و فقط سلاح و مرکبی را که در جنگ به کار برده بودند، تصرف می‌کردند. یکی از یاران علی علیه السلام به او گفت: ای امیر المومنین چگونه کشتن ایشان

ص: 192

1- و این خود یکی از سؤالات و شبهاتی است که در خصوص سیره نظامی امام علی علیه السلام، مطرح شده است. آن حضرت بعد از جنگ جمل دستور داده بود: «لا تتبعوا موليا ولا تجهزوا على جريح ولا تنتهبوا مالا و من القى سلاحه فهو آمن و من غلق با به فهو آمن». فراری را نکشید و مجروحی را به قتل نرسانید، مالی را غارت نکنید، هر که اسلحه‌اش را بیندازد، در امان است، هر کس در خانه‌اش را ببندد، در امان است. ابوحنیفه دینوری، همان، ص 187.

2- شیخ مفید، الجمل، همان، ص 243.

3- شیخ حر عاملی، همان، ج 11، ص 501؛ ابن قتیبه دینوری، همان، ص 176.

برای ما رو است ولی اموال و اسیر گرفتن آنان بر ما ناروا و حرام است؟! حضرت فرمود یکتا پرستان را نمی توان به اسارت گرفت، و اموال ایشان را نمی توان به غنیمت برد. فقط آن چه در جنگ به کار برده اند می توان تصرف کرد، آن چه را که نمی دانید رها کنید و به آن چه فرمان داده می شوید عمل کنید (1).

شکی نیست که اصحاب جمل و صفین و نهروان، مصداق بارز «اهل بغی» شمرده می شوند. دستور قرآن کریم در خصوص اهل بغی، قتال با ایشان است.

«فَقَاتِلُوا الَّذِينَ تَبَغُّوا حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ» (2) بنابراین قتال با آن ها دستور قرآنی است که حضرت به آن دستور، عمل کرده است. اما این که علی علیه السلام معتقد است، تصرف اموال ایشان (به جز اموالی که در جنگ از آنها استفاده شده) حرام است؛ نشان می دهد که آن حضرت به شدت پایبند به اصول و اعتقادات اسلامی است و هرگز حاضر نیست ذره ای ستم نسبت به دیگران، هرچند دشمن باشند، روا دارد.

شبهه کشتن اسرا در جنگ صفین

در خصوص اهل جمل، اختلافی وجود ندارد که اسرای ایشان، آزاد می شدند و مجروحان و فراریان آن ها کشته نمی شدند. اما در مورد اهل صفین اختلاف وجود دارد، در برخی از منابع تاریخی به آزادسازی آن ها اشاره شده اما در مقابل، روایاتی در کتب حدیثی وجود دارد که اشاره به کشته شدن آنان

ص: 193

1- «کیف حل لنا قتالهم و لم یحل لنا سببهم و اموالهم؟ فقال علی رضی الله عنه لیس علی الموحدین سبی ولا یغنم من اموالهم الا ما قاتلوه و علیه...». ابوحنیفه دینوری، همان، ص 188؛ محمدباقر محمودی، نهج السعادة، همان، ج 1، ص 315.

2- حجرات 9.

دارد. ما در این قسمت، روایات تاریخی که اشاره دارد اسیران جنگ صفین آزاد می شدند، را ذکر می کنیم و ذیل عنوان «برخورد با فراریان»، روایاتی که کشته شدن اسیران و فراریان و مجروحان جنگ را بیان می کند، را ذکر می کنیم.

«یزیدبن بلال» می گوید:

به همراه علی علیه السلام در صفین حضور داشتم وقتی اسیری را نزد او می آوردند، می فرمود تو را به زجر نمی کشم. به درستی از خداوند جهانیان می ترسم. سپس سلاح وی را

می گرفت و او را سوگند می داد که دیگر پیکار نکند و او را آزاد می ساخت (1).

در برخی از منابع آمده است:

علی علیه السلام در جنگ صفین اسیرانی را گرفتار کرد ولی همگی آنها را آزاد فرمود، و نزد معاویه بازگشتند. عمرو عاص پیش از این، درباره ی اسیرانی که به اسارت معاویه در آمده بودند گفته بود: ایشان را بکش. ولی وقتی معلوم شد که علی علیه السلام با اسیران ایشان چه رفتاری نمود، معاویه به عمرو عاص گفت: اگر در باره ی این اسیران گوش به تو دهم، به کار زشت و ناشایستی دست زده ام. آیا نمی بینی که او اسیران ما را آزاد کرده است؟ از این رو معاویه نیز دستور آزادی تمام کسانی را که از سپاه علی علیه السلام به اسارت گرفته بود، صادر کرد (2).

ص: 194

1- «وقد كان علي عليه السلام اذا اخذ اسيرا من اهل الشام خلي سبيله، الا أن يكون قد قتل أصحابه احد فيقتله به، فاذا خلي سبيله فان عاد الثانية قتل ولم يخل سبيله». ميرزا حسين نوری، مستدرک الوسائل، همان، ج 11، ص 50؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 97، ص 39؛ المتقي الهندي، همان، ج 11، ص 345؛ در برخی از روایات نیز آمده است که حضرت علی علیه السلام چارپایان و سلاح اسیران را می گرفت و از آن ها پیمان می گرفت که باز نگردند سپس آن ها را آزاد می کرد. همان، ص 345.

2- نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 718 - 719؛ محمدبن جرير طبري، همان، ج 6، ص 2572؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 96.

ابن اثیر می نویسد:

حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین دست به ابتکاراتی زد که دوست و دشمن را شیفته ی خود ساخت. یکی از آن ها، آزاد کردن اسیران شامی بود که معاویه نیز ناچار شد،

اسرای کوفی را باز گرداند. (1)

نصر بن مزاحم در خصوص رفتار علی علیه السلام با اسرای شامی در جنگ صفین می نویسد:

علی علیه السلام چون از سپاه، شام اسیری می گرفت او را آزاد می کرد مگر این که آن اسیر یکی از یاران وی را کشته بود که در این صورت وی را به قصاص می کشت. اما اسیری را که آزاد کرده بود و او دیگر بار به معاویه پیوسته بود و مجدداً به میدان آمده بود و

گرفتار شده بود آزاد نمی کرد و می کشت. (2)

با توجه به مطلب اخیر به نظر می رسد اختلافی که در مورد اسرای جنگ صفین وجود دارد، این گونه قابل حل باشد که اگر اسیر، اولین مرتبه است که اسیر می شود و کسی را هم نکشته است، آزاد می شد و از او تعهدی مبنی بر عدم شرکت مجددش در جنگ گرفته می شد، ولی اگر دفعه دومی بود که اسیر می شد و یا کسی را به قتل رسانده بود، به قتل می رسید.

3. برخورد با مجروحین

در سیره ی نظامی حضرت علی علیه السلام به مجروحین چه از نیروهای خودی باشند چه از نیروهای دشمن، توجه خاصی شده است. حضرت همواره یاران

ص: 195

1- عز الدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 3، ص 312.

2- نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 719.

خویش را سفارش می کرد که هرگز مجروحی را به قتل نرسانند.⁽¹⁾ در این رابطه در بخش «توصیه های حضرت، قبل از جنگ» مطالبی ذکر شد.

حضرت علی علیه السلام سفارش می کرد در حد امکان به یاری مجروحان بشتابند.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

بر «مروان بن حکم» وارد شدم، گفت: کسی را بزرگوارتر از پدرت (علی) به هنگام پیروزی ندیدم. در جنگ جمل بر ما مسلط گشت و منادی اش ندا داد، فراری را نکشید و بر زخمی یورش مبرید.⁽²⁾

حضرت علی علیه السلام فرمود: هرگاه دیدید از برادران شما کسی در جنگ، زخمی شده یا وامانده و یا مورد طمع دشمن واقع شده، با جان و دل به او نیرو و روحیه بدهید و به یاریش بشتابید.⁽³⁾ حضرت علی علیه السلام در جهت توجه به مجروحان و امداد رسانی به آن ها می فرماید: ... از همراه داشتن دارو شرم نکنید برای احتیاط از شر دشمن دارو و دوا به همراه داشته باشید.⁽⁴⁾

در مورد مجروحین خوارج، که چهل نفر بودند امام دستور دادند آن ها را به کوفه ببرند و معالجه و مداوا نمایند.⁽⁵⁾

ص: 196

-
- 1- «وكان علي لا يجهز علي جرحي». علی علیه السلام زخمیان را تمام کش نمی کرد. ر.ک: نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 719.
 - 2- احمد بن یحیی بلاذری، همان، ج 3، ص 57.
 - 3- «اذا رايتم من اخوانكم المجروح في الحرب او من قد نكل او طمع عدوكم فيه فقومه بانفسكم». ابن شعبه حرانی، همان، ص 107؛ با عباراتی مشابه در شیخ صدوق، الخصال، ص 617؛ میرزا حسین نوری، همان، ج 11 ص 118؛ محمدباقر محمودی، نهج السعادة، همان ج 8، ص 348؛ شیخ حر عاملی، همان، ج 11، ص 73.
 - 4- «ثلاثة لا يستحي من الختم عليها، المال لنفي التهمة والجوهر لنفاسته و الدواء للاحتياط من العدو» ابن ابی الحدید، همان، ج 2، ص 289.
 - 5- عزالدین ابن اثیر، الكامل، همان، ج 10، ص 8

4. برخورد با فراریان

امیر المؤمنین علیه السلام فرار از جنگ را ننگ و عار و گناه می دانست. لذا همواره به یاران خویش سفارش می کرد که از معرکه‌ی جنگ فرار نکنند. در جنگ صفین حضرت فرمود:

از فرار بپرهیزید که ننگ آیندگان و آتش روز حساب است(1).

در روایتی دیگر فرمود: بدانید که فرار از میدان جنگ، مایه‌ی زوال عزّت، محرومیت از غنیمت، ذلّت در زندگی و مرگ و ننگ دنیا و آخرت است.(2)

در قرآن کریم خداوند متعال ثبات قدم در برابر دشمن را از لوازم ایمان شمرده است، می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی روبه‌رو می شوید، ثابت قدم باشید! و خدا را فراوان یاد کنید.(3)

دستور علی علیه السلام در خصوص فراریان دشمن این بود که هرگز آن‌ها را تعقیب نکنند، و به قتل برسانند. در منابع آمده است: در جنگ جمل دستور امیر المؤمنین این بود که فراری را نکشند و زخمی را خلاص نکنند و به تعقیب مخالف نروند.(4) طبری به نقل از «محمد بن راشد» از پدرش نقل کرده که روش علی علیه السلام این بود که فراری را نکشد.(5)

ص: 197

1- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 737؛ نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 350.

2- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2536.

3- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...» انفال/45.

4- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2433؛ مسعودی، مروج الذهب، همان ج 1، ص 719؛ عبدالرحمن بن خلدون، همان، ج 1، ص 606.

5- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ص 2474.

بعد از آن که شتر عایشه پی شد و سپاه بصره شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند،

علی علیه السلام اصحاب خود را بانگ زد و فرمود: «فراریان را دنبال نکنید»! (1) در جنگ جمل، پس از شکست نیروهای بصری، حضرت علی علیه السلام در هشدار می که به مردم بصره داده است، به نحوه ی برخورد خویش با فراریان اشاره کرده است؛ آن حضرت می فرماید: جرم شما را عفو کردم (2) و شمشیر از فراریان برداشتم و استقبال کنندگان را پذیرفتم. (3)

برخی از علما، معتقدند بین مجروحین و فراریان و اسیران جنگ جمل و صفین باید تفاوت گذاشت. در جنگ جمل، دستور علی علیه السلام این بود که مجروحین به قتل نرسند، فراریان کشته نشوند و اسیران هم به قتل برسند. اما در صفین این گونه نبود؛ شیخ حرّعاملی در کتاب «وسائل الشیعه» در بابی با عنوان «أنّ من کان له فئته من اهل البغي، وجب أن یتبع مدبرهم ویجهز علی جریحهم ویقتل اسیرهم و من لم یکن له فئته لم یفعل ذلك بهم»؛ (4) چهار حدیث در این مورد نقل می کند که به برخی از آنها اشاره می شود:

الف): «حفص بن غیاث» نقل می کند که از امام صادق علیه السلام، در مورد دو گروه از

ص: 198

-
- 1- ابن اعثم کوفی، همان، ص 1010.
 - 2- شیخ مفید، الجمل، همان، ص 408
 - 3- نهج البلاغه، همان، نامه 29.
 - 4- باب کسانی که از اهل بغی گروهی دارند (که به آن می پیوندند) واجب است فراری آن ها تعقیب شود، مجروح آن ها کشته شود و اسیر آن ها به قتل برسد و کسانی که گروهی ندارند (که به آن پیوندند) این برخوردها با آن ها انجام نمی شود. ک: شیخ حرّعاملی، همان، ج 11، ص 54؛ میرزا حسین نوری، همان، ج 11، ص 51.

مؤمنین سؤال کردم که یکی از آنها «باغیه» است و دیگری «عادله»... حضرت فرمود: برای اهل عدل جایز نیست که فراری را تعقیب کنند و یا اسیری را بکشند و مجروحی را به قتل برسانند (سپس حضرت ادامه داد) و البته این در صورتی است که از اهل بغی احدی باقی نمانده باشد، و گروهی وجود نداشته باشد که این ها به آن گروه بپیوندند. اما اگر گروهی باشد که اهل بغی به آن گروه می پیوندند، در این صورت اسیرشان هم کشته می شود و فراری ایشان تعقیب می شود و مجروح ایشان به قتل می رسد». (1)

ب): «حسن بن علی بن شعبه» در تحف العقول از ابی الحسن الثالث علیه السلام نقل می - کند که آن حضرت در جواب مسائل «یحیی بن اکثم» فرمود: اما این که گفتمی علی علیه السلام اهل صفین (چه کسانی که به جنگ می آمدند و چه کسانی که فرار می کردند) را به قتل می رساند و مجروحان آنها را می کشد؛ اما روز جمل، فراری را تعقیب نمی کرد و مجروحی را نمی کشت و هر کس سلاحش را می انداخت، در امان بود و هر کس به خانه اش وارد می شد در امان بود، به این علت بود که اهل جمل، امام آن ها کشته شده بود و گروهی نداشتند که به او بپیوندند و مردم به خانه های خودشان بر می گشتند در حالی که محارب و مخالف نبودند... اما اهل صفین به گروه آماده و رهبری می پیوستند که برای آن ها سلاح، نیزه، شمشیر و زره آماده می کرد و مجروحان آن ها را مداوا می کرد و با تجهیز آنها مجدداً آن ها را به میدان جنگ می فرستاد بنابر این به این علت،

ص: 199

1- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج 5، ص 32. ر.ک: شیخ حر عاملی، همان، ج 11، ص 54 و 55.

حکم این دو گروه، مساوی نبود. (1)

ج: از عبدالله بن شریک از پدرش نقل شده است که وقتی مردم در جنگ جمل شکست خوردند، علی علیه السلام فرمود: فراری را نکشید و مجروحی را به قتل نرسانید و کسی که در خانه اش را ببندد در امان است. وقتی جنگ صفین پیش آمد فراری و غیر فراری را به قتل می رساند و مجروحان کشته می شدند.

«ابان بن تغلب» به «عبدالله بن شریک» گفت: این دو سیره مختلف است. او گفت: اهل جمل، طلحه و زبیر را به قتل رساندند، ولی معاویه زنده بود و رهبر آنها (فراریان و مجروحانی که خوب می شدند و به او می پیوستند) بود. (2)

این برداشت، مؤید سیره ی علی علیه السلام و نوع رفتار آن حضرت می باشد به گونه ای که یکی از شیعیان ایشان این گونه برداشت کرده است که علت تفاوت دو نوع رفتار، تفاوت در ماهیت دو گروه بوده است. همین استدلال را برخی از علمای شیعه، در جواب کسانی که این سؤال را پرسیده اند، مطرح کرده اند. (3)

5. برخورد با کشته های جنگ

با توجه به این که نیروهای مقابل حضرت علی علیه السلام در جنگ های حمل و صفین و نهروان مسلمان بودند، لذا حضرت هتک حرمت آن ها را جایز

ص: 200

-
- 1- شیخ حر عاملی، همان، ج 11، ص 56.
 - 2- شیخ حر عاملی، ج 11، ص 55؛ محمدحسن جواهری، همان، ج 21، ص 330؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج 5، ص 33؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، همان، ج 6، ص 155.
 - 3- شیخ مفید، الاختصاص، همان، ص 95؛ همو، الامالی، همان، ص 25؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج 3، ص 509؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 10، ص 390.

نمی دانست. ایشان هم بر کشته های خودی و هم بر کشته های دشمن، نماز می گذارد و امان می داد آن ها را دفن کنند؛ به یاران خویش سفارش می کرد که عورت ها و بدن های کشته گان را آشکار نسازید، آنها را مثله نکنید و هتک حرمت ننمائید...[\(1\)](#)

منابع می نویسند:

علی علیه السلام بر کشته گان جنگ از کوفی و بصری نماز خواند و هم بر کشته گان قریش از موافق و مخالف از مردم مدینه و مکه، نماز خواند و همه را در گوری بزرگ به خاک سپرد⁽²⁾.

حضرت علی علیه السلام علاوه بر دفن کشته های خودی، افرادی را مأمور کرد که به دفن کشته های اهل بصره پردازند.⁽³⁾

در جنگ جمل، علی علیه السلام سه روز در خارج شهر بصره اقامت کرد و به مردم بصره اجازه داد که مقتولین خود را دفن کنند. مردم هم کشته های خود را دفن کردند.⁽⁴⁾ در جنگ صفین نیز با توجه به طولانی بودن مدت جنگ و درگیری های متعددی که در طول این مدت انجام شد، معمولاً پس از هر درگیری، حضرت دستور می داد کشته گان را جمع آوری کرده و به خاک بسپارند.

ص: 201

-
- 1- شیخ مفید، الجمل، همان، ص 403 علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، همان، ج 1، ص 719؛ عبدالرحمن بن خلدون، همان، ج 1، ص 619.
 - 2- محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2470؛ علی علیه السلام بر کشتگان سپاه عایشه نماز گزارد. عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 6؛ ابن مسکویه، همان، ج 1، ص 475.
 - 3- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان ج 6، ص 2470؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 6.
 - 4- ر.ک: عزالدین ابن اثیر، همان، ج 10، ص 5.

در جنگ های زمان حکومت علی علیه السلام غنایم فقط سلاح و ابزارهای جنگی بکار گرفته در میدان نبرد بود. حضرت علی علیه السلام، اسیر گرفتن زن و فرزندان شرکت کنندگان در این جنگ ها را، صحیح نمی دانست؛ لذا پس از جنگ جمل فرمود:

ما فقط کسانی را که با ما جنگ کرده اند و بر ما ستم کرده اند، کشته ایم. ولی اموال ایشان، میراث کسانی است که مستحق دریافت آنند و ارحام و خویشاوندان ایشان مستحق آن هستند(1).

ابن قتیبه در خصوص اموال خوارج، پس از جنگ نهروان، می نویسد:

علی علیه السلام سلاح و چار پایان آنان را در میان سپاهیان خود تقسیم کرد. اما کالا و بندگان و کنیزانی را که آنان به همراه داشتند، به کوفه آورد و به صاحبان اصلی باز گرداند.(2)

ابن ابی الحدید نیز می نویسد:

حضرت علی علیه السلام فرمود: آن چه اصحاب جمل در لشکرگاه خویش بر ضد شما به کار گرفتند، غنیمت است و برای شماست. اما هر چه را در خانه ها پنهان ساخته اند و درها برویش بسته شده، از آن صاحبانش است و برای شما بهره ای نیست و چون بر او بسیار اصرار ورزیدند فرمود: عایشه را قرعه زنید تا به نام هر کس در آمد به وی دهم. گفتند: ای امیر مومنان از خداوند طلب آموزش می کنیم. پس دست برداشتند.(3)

ص: 202

1- «انما قاتلنا من حاربنا و بغی علینا و اما اموالهم، فهی میراث لمستحقین من ارحامهم» شیخ مفید، الجمل، همان، ص 405؛ محمد هادی یوسفی غروی، همان، ج 4، ص 628.

2- ابن قتیبه دینوری، همان، ص 176.

3- ابن ابی الحدید، همان، ج 1، ص 250؛ شیخ حرّ عاملی، همان، ج 11، ص 501.

تشکر از مجاهدان و رزمندگان و تمجید و تعریف از آن‌ها و برطرف ساختن نیازهای مادی و معنوی آن‌ها، از جمله مسائلی است که حضرت علی علیه السلام همواره پس از جنگ‌های خویش به آن توجه داشت. آن حضرت پس از پیروزی بر شورشیان بصره، در نامه‌ای خطاب به کوفیان نوشت:

خدا شما مردم کوفه را از سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله پاداش نیکو دهد! بهترین پاداشی که به بندگان فرمان بردار و سپاس گزاران نعمتش عطا می‌فرماید؛ زیرا شما دعوت ما را شنیدید و اطاعت کردید و به جنگ فرا خوانده شدید و بسیج گشتید. (1)

حضرت علی علیه السلام پس از غلبه بر اهل بصره وارد این شهر شد. اهل بصره با وی بیعت کردند؛ سپس حضرت به وضع بیت المال رسیدگی کرد. مبلغی که در بیت المال بود در میان اتباع خود که در جنگ شرکت کرده بودند تقسیم کرد؛ به هر یک از آنها «پانصد درهم» رسید. (2) این مبلغ علاوه بر مقرری دائمی بود که حضرت به لشکریان خویش پرداخت می‌کرد.

ابن اثیر می‌نویسد:

حضرت علی علیه السلام به یاران خویش فرمود: اگر خداوند شما را در جنگ شام پیروز

ص: 203

1- نهج البلاغه، همان، نامه 2، ص 481.

2- ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2474؛ عز الدین ابن اثیر، همان، ج 10، ص 11؛ مسعودی، می‌نویسد: علی با جماعتی از مهاجر و انصار وارد بیت المال بصره شد و طلا و نقره‌ای را که در آن جا بود دید و گفت: ... این مال را پانصد درهم، پانصد درهم، میان یاران من و همه کسانی که همراه بوده‌اند تقسیم کنید. چنین کردند و یک درهم کم نیامد. شمار مردان 12 هزار نفر بود». علی بن حسین مسعودی، مروّج الذهب، همان، ج 1، ص 728.

کند، علاوه بر حقوق دائمی خود، همین مبلغ (پانصد درهم) را دریافت خواهید کرد(1).

این مطلب نشان دهنده ی این است که:

اولاً: حضرت برای نیروهایش مقرری دائمی در نظر گرفته بوده است.

ثانیاً: به منظور سپاس گزاری از آن ها پس از پیروزی مبالغی را در اختیار آن ها قرار می داده است.

8. تهدید دشمن

حضرت علی علیه السلام به منظور جلوگیری از شورش مجدد و اقدامات نابخردانه دشمن و انصراف آنها از مخالفت و دشمنی با ایشان، در برخی از موارد از حربهی «تهدید» استفاده می کرد.

بلاذری می نویسد:

علی علیه السلام پس از پیروزی بر مردم بصره به آن ها گفت: ای مردم بصره از شما گذشتم بر حذر باشید از فتنه! به راستی شما نخستین مردمانی بودید که بیعت را شکستید و

وحدت را بر هم زدید. برای بخشش گناهتان توبه کنید.(2)

در جنگ جمل پس از آن که حضرت علی علیه السلام اعلان عفو عمومی داد و جان و مال مردم را حفظ کرد؛ به مردم بصره چنین نوشت:

ص: 204

1- محمدبن جریر طبری، همان، ج 6، ص 2474؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 11. «به شامیان خبر رسیده بود که علی علیه السلام به مردم وعده داده که اگر شام گشوده شود بر آنان گندم و طلا بخش کند و نیز به هریک پانصد (پاره سیم یا زر) همان گونه که در بصره بخشیده بود، بدهد». نصر بن مزاحم منقری، همان، ص 230.

2- «وقد عفوت عنکم، فیاکم و الفتنه، فانکم اول من نکث البیعه و شق عصا الامه، فارجعوا عن الحوبه و اخلصوا فیما بینکم و بین الله بالتوبه»؛ احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج 3، ص 58؛ شیخ مفید، الجمال، همان، ص 408.

«ای مردم بصره! شما همه با من دشمنی کردید و استحقاق هر گونه عقوبتی را دارید! من از گناهکاران شما گذشت کردم، و فراریان را تعقیب نکردم، کسانی که آمدند و از کرده ی خود اظهار ندامت کردند، آن ها را بخشیدم و بار دیگر از شما بیعت گرفتم، اگر به بیعت من وفا کنید و نصیحت مرا قبول نموده و از من اطاعت کنید، در میان شما به کتاب خدا و سنت عمل خواهم کرد... اکنون اگر هواهای نفسانی، شما را از جاده حق منحرف کند و نادانی، شما را وادار کند که با من بجنگید و بر خلاف من عمل نمائید من هم اسبان راهوار خود را آماده کرده ام و پا در رکاب آماده ام تا شما را سرکوب کنم، به خداوند اگر کاری کنید که من از روی ناچاری به طرف شما بیایم، چنان بلائی بر سر شما خواهد آمد که از جنگ جمل هم سخت تر خواهد بود. من امیدوارم که انشاء الله شما کاری نکنید، تا مسایلی پیش آید و موجب ناراحتی شما گردد، این نامه را برای شما فرستادم تا حجت و برهانی باشد، و شما از عواقب کارهائی که در پیش دارید، مطلع باشید، اینک اگر شما نصیحت های مرا قبول نکنید و به فساد مشغول شوید و با فرستاده ی من عناد بورزید، خود به طرفتان خواهم آمد! (1)

در برخی از منابع آمده است علی علیه السلام برای آنها نوشت:

اگر هم اکنون کارهای ناروا و اندیشه های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده و پا در رکابند؛ و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید حمله ای بر شما روا دارم که جنگ جمل در برابر آن، بسیار کوچک باشد. (2)

9. روشنگری

حضرت علی علیه السلام همواره سعی داشت با پاسخ دادن به ابهامات و سؤالات نیروهای خویش، شک، ابهام و دودلی را از آن ها بزداید. لذا با جواب های کاملاً

ص: 205

1- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ص 222.

2- «لئن الجاتموني الي المسير اليكم لاقعن بكم وقعة لا يكون يوم الجمل اليها ان تعلقة لاقع» نهج البلاغه، همان، نامه 29؛ ابن ابی الحديد، همان، ج 4، ص 50.

منطقی و روشن، آنان را توجیه می کرد. در میان بحث های گذشته، به بخشی از این روشن گریها اشاره شد. در اینجا با تفصیل بیشتری به این مسئله پرداخته می شود.

در جنگ جمل بعد از این که حضرت علی علیه السلام وارد کوفه شد؛ خطبه ای خواند، آن گاه فردی به نام «ابو بردة بن عوف ازدي» برخاست و گفت: ای امیر المؤمنین! آیا کشته گان پیرامون عایشه و طلحه و زبیر را دیدی؟! آنان به چه سبب کشته شدند؟! حضرت فرمود: آنان شیعیان و کارمندان مرا کشتند و بر سر عده ای از مسلمانان که خواستار وفاداری پیمان بودند ریختند و آنها را کشتند. من از آنان خواستم که قاتلان برادرانم را به من بسپارند تا به قصاص، آنها را بکشم که قرآن خداوند، داور میان ما و آنان است؛ ولی امتناع کردند و در حالی که تعهد بیعت مرا در گردن داشتند به جنگ من برخاستند و خون شیعیان مرا ریختند. پس من هم با آنان جنگیدم. آیا تو از این بابت (هنوز) در شککی؟! گفت در شک بودم اما اینک حقیقت را فهمیدم و خطای آن گروه بر من آشکار شد به راستی تو هدایت شده ی درست کرداری! (1)

ص: 206

1- «فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَوْفٍ الْأَزْدِيُّ وَكَانَ عُثْمَانِيًّا تَخَلَّفَ عَنْهُ يَوْمَ الْجَمَلِ وَحَضَرَ مَعَهُ صَدَقَيْنِ عَلِيٍّ ضَعْفَ نَيْبَةٍ فِي نَصْرَتِهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَرَأَيْتَ الْقَتْلِي حَوْلَ عَائِشَةَ وَطَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ بِمِ قُتِلُوا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلُوا بِمَا قُتِلُوا شِعْبِي وَعُمَّالِي وَيَقْتُلُهُمْ أَخَا رَيْبَعَةَ الْعَبْدِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي عَصَابَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لَا نَنْكُثُ الْبَيْعَةَ كَمَا نَكُثْتُمْ وَلَا نَعْدِرُ كَمَا عَدَرْتُمْ فَوَيْبُوا عَلَيْهِمْ فَقَتَلُوهُمْ ظُلْمًا وَعَدَوَانًا فَسَأَلْتُهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا إِلَيَّ قَتْلَةَ إِخْوَانِي مِنْهُمْ لِنَقْتُلَنَّهُمْ بِهِمْ ثُمَّ كَتَبَ اللَّهُ حَكْمَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَأَبَوْا عَلَيَّ وَقَاتَلُونِي وَفِي أَعْنَاقِهِمْ بَيْعَتِي وَدِمَاءَ نَحْوِ أَلْفٍ مِنْ شِعْبِي فَقَتَلْتُهُمْ بِذَلِكَ أَفِي شَكِّ أَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ قَدْ كُنْتُ فِي شَكِّ فَأَمَّا الْآنَ فَقَدْ عَرَفْتُ وَأَسْتَبَانَ لِي خَطَأُ الْقَوْمِ وَأَنَّكَ أَنْتَ الْمُتَّدِي الْمُصِيبُ» محمدباقر مجلسی، همان، ج 32، ص 303؛ نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 17 - 18؛ شیخ مفید، امالی، همان، ص 129؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 3، ص 104.

«ابن کواء» از علی علیه السلام در مورد طلحه و زبیر پرسید: چرا جنگ با آنان را حلال کردی در حالی که همراه تو با رسول خدا صلی الله علیه وآله هجرت کرده بودند و در شورای عمر نیز حضور داشتند؟! علی علیه السلام فرمود: در حجاز با من بیعت کردند و در عراق به مخالفت پرداختند، با آنان برای مخالفت آنان جنگیدم(1).

«خریت بن راشد» از اصحاب امام بود که پس از ماجرای حکمیت در مقابل امام ایستاد و به علی علیه السلام گفت: به خدا سوگند دیگر دستورات را اطاعت نخواهم کرد و پشت سرت نماز نخواهم خواند و از تو جدا خواهم شد..

حضرت علی علیه السلام فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! اگر چنین کنی پیمان خود را شکسته ای و پروردگارت را نافرمانی نموده ای و جز به خودت، به کسی زیان نرسانده ای! به من بگو دلیل این تصمیم تو چیست؟! خریث بن راشد دلیل تصمیم خود را پذیرش حکمیت بیان کرد. حضرت از او خواست که با هم بنشینند و درباره حکمیت با هم بحث کنند. تا شاید وی هدایت شود.

«خریت بن راشد» با تعهد به این که فردا خواهد آمد از ایشان جدا شد، ولی باز نگشت(2).

از ابوکثیر نقل شده، آن گاه که خوارج نهروان کشته شدند، با علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم. گویا عده ای، از کشتن خوارج، اضطرابی در جان خویش احساس می کردند. علی علیه السلام فرمود:

ص: 207

1- «... ما بال طلحه والزبیر؟ ولم استحللت قتالهما وقد شارکا فی الهجرة مع رسول الله... قال علي (عليه السلام) با يعاني بالحجاز ثم خالفاني بالعراق فقا لتلتهما علي خلا فهما». ابن قتیبه دینوری، همان، ص 109.

2- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، همان، ج 1، ص 332؛ محمدبن جریر طبری، همان، ج 4، ص 88

ای مردم! همانا پیامبر خدا با ما دربارهی اقوامی سخن گفت که از دین بیرون می آیند همانند تیری که از هدف بیرون رود و هرگز به آن باز نمی گردند و (فرمود) نشانی آن این است که در میان آنان مردی است سیاه با دستی ناقص که یکی از دستانش همانند پستان زن است و پیرامونش هفت موی، رسته است. پس او را بجوید که همانا من یقین دارم وی در میان ایشان است. پس به دنبال او گشتند و او را کنار رود، زیر کشته ها پیدا کرده و آوردند، آنگاه علی علیه السلام تکبیر برآورد و فرمود: خدا و پیامبرش راست گفته اند. مردم نیز وقتی او را دیدند تکبیر سر دادند و شادمان گشتند و آن چه احساس می کردند از ایشان رخت برپست. (1)

در نقلی دیگر آمده است:

خوارج شعار می دادند «لا حکم الا لله» علی علیه السلام فرمود: این گفتار حقی است که از آن باطل قصد شده. همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردمی را وصف فرموده که نشانه ی آن را در این گروه می بینم. یکی از آنان منفورترین مردمان نزد خداست. مردی سیاه که یکی از دستانش همانند پستان گوسفند یا برآمدگی پستان زنان است. چون علی بن ابی طالب آنان را کشت، نظر اندازید و او را بباید. نظر انداختند و نشانی از او نیافتند. گفت: باز گردید به خدا سوگند نه من دروغ گفته ام و نه به من دروغ گفته شده. این سخن را دو سه بار گفت. سپس او را یافتند و آوردند و در مقابل علی علیه السلام قرار دادند. (2)

ص: 208

-
- 1- علی بن حسین مسعودی، همان، ج 1، ص 765؛ سپس علی علیه السلام فرمود: «من داستانی را برای شما نقل کردم که خدا آن داستان را بر زبان پیغمبر خود جاری کرده بود، تا کسانی که با آنها جنگ و ستیز کرده اند، بدانند که قتل آنها از روی بصیرت و حقیقت بوده است. و ما بر حق هستیم» عزالدین ابن اثیر، الکامل، همان، ج 10، ص 152؛ ابن حجر عسقلانی، همان، ج 2، ص 341.
 - 2- عزالدین ابن اثیر، همان، ج 10، ص 152؛ فضل بن شاذان نیشابوری، همان، ص 453؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج 33، ص 351؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، همان، ج 12، ص 265؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 2، ص 276.

حضرت علی علیه السلام به منظور روشن گری یاران خویش، و متوجه ساختن آن ها به فریفته شدن خوارج توسط شیطان، فرمود: ای شور بخت مردم! آن که فریبتان داد، شما را زیانکار ساخت. اصحاب حضرت پرسیدند: ای امیر المومنین چه کسی ایشان را فریفت؟ فرمود: همان شیطان گمراه کننده و نفس فرمان دهنده به بدی که آنان را فریفته ی آرزوها ساخت و راه نافرمانی را به رویشان گشود؛ به پیروزی وعده شان داد و در آتش سرنگونشان کرد. (1)

10. رعایت عهد و پیمان

حضرت علی علیه السلام تحت هیچ شرایطی و حتی در صورت از دست رفتن قدرت و حکومت، حاضر نبود که با دشمن خود، نقض پیمان کند. آن حضرت معتقد بود که اگر حاکمی حتی با دشمن خود، پیمانی ببندد یا بر اساس عهد و پیمان، چیزی را بر ذمه ی خود پذیرفت، باید به پیمان خود عمل کند و آن چه را بر ذمه ی خود دارد، ادا نماید، و به هیچ وجه خیانت و فریب در پیمان منعقد شده با دشمن روا نیست؛ زیرا خداوند تعالی از روی لطف و رحمت به بندگان، عهد و پیمان را امانی قرارداده و رعایت آن را به عهده ی همگان نهاده است؛ بنابراین در عهد و پیمان نمی توان خیانت کرد و نمی توان حيله و مکر در آن گنجانند. آن حضرت به حاکم مصر سفارش می کند:

قبل از عهد و پیمان، تمام ابعاد آن را در نظر بگیر و با تعقل و تفکر پیمان ببند که متضرر و مغبون نشوی! ولی اگر بعد از بستن پیمان، متوجه شدی که به هر دلیل مغبون شده ای و به سبب آن مجبوری سختی و مشقت فراوانی را تحمل

ص: 209

1- نهج البلاغه، همان، حکمت، ص 323؛ ابن ابی الحدید، همان، ج 19، ص 235.

کنی، باز هم حق به هم زدن پیمان را نداری و شکیبایی در دشواری ناشی از پیمان، بهتر از نقض پیمان با تمسک به مکر و حيله است. که عذاب الهی را در پی خواهد داشت. (1)

در جنگ صفین پس از تحمیل حکمیت بر حضرت و روشن شدن حيله ی معاویه، گروهی در پی نقض پیمان بودند ولی ایشان قبول نکرد و فرمود:

وای بر شما! آیا پس از اعلام رضایت و عهد و پیمان بر گردم؟! مگر نه این که خداوند می فرماید: «چون عهدی بستید بدان وفا کنید و هرگز سوگند و پیمان را، که مؤکد و استوار کردید، نشکنید؛ زیرا خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته اید و خدا به هر چه می کنید آگاه است». (2). (3)

ص: 210

1- نهج البلاغه، همان، نامه 53.

2- نحل/16.

3- نصر بن مزاحم منقري، همان، ص 717.

مطالعه ی سیره ی امام علی علیه السلام، به عنوان انسانی کامل و امام اول شیعیان و هم چنین یکی از سابقین در اسلام و شخصیت های برجسته در تاریخ اسلام، در همه ی زمینه ها اهمیت بسیاری دارد. سیروی نظامی ایشان بخشی از این مطالعه ی جامع و گسترده است. با توجه به این که جنگ های دوره امام علی علیه السلام بخش زیادی از این عصر را در بر می گیرند، مطالعه و بررسی جنگ ها و توجه به شبهات و سؤالات و ابهاماتی که در خصوص عملکرد آن حضرت وجود دارد، می تواند بسیار مفید و راه گشا باشد.

آن حضرت سال 35 هجری امر حکومت را در جامعه اسلامی، برعهده گرفت و با چالش های فراوانی روبرو شد. در این دوره علاوه بر این که افرادی چون طلحه و زبیر، در صف مخالفان حضرت قرار گرفتند، شورش‌هایی چون معاویه و همراه او عمروعاص نیز، عَلم مخالفت برداشتند. حضرت در دوره ی پنج ساله ی حکومت خویش با این گروه ها جنگید. علاوه بر این، در اواسط این دوره پنج ساله، گروه جاهل دیگری به نام «خوارج» به وجود آمدند که حضرت با آنها نیز مقابله کرد و با مدیریت صحیح نظامی خویش، این جنگ ها را اداره

کرد. جنگ جمل با پیروزی حضرت به پایان رسید و بصریان از عمل خویش پشیمان شدند. در جنگ با معاویه نیز بروز مسئله‌ی حکمیت، مانع پیروزی نهایی جنگ به نفع امام شد. در همین جنگ بود که خوارج نهروان به وجود آمدند. حضرت وقتی با طغیان‌گری آنها مواجه شد، به جنگ با آنها پرداخت و آنها را سرکوب کرد.

از نظر امام علی علیه السلام هر چند نظامی‌گری لازمه حکومت است، اما حاکمیت می‌بایست بر آموزه‌های دینی و اخلاقی استوار باشد. سیروی نظامی امام علی علیه السلام در عصر حکومت در شکل مدیریت نظامی، قبل از جنگ، به هنگام جنگ و پس از آن، نمود یافته است. با توجه به این که اندیشه‌ی نظامی امام علی علیه السلام ذیل اندیشه‌ی نظامی اسلام مطرح است، به همین منظور، ابتدا اندیشه‌ی نظامی در اسلام را مورد توجه قرار دادیم؛ در این بخش به این نتیجه رسیده ایم که در دین مبین اسلام که به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین بر بشر عرضه شده است، جنگ مطلقاً بد نیست. همان‌گونه که مطلقاً خوب و دارای ارزش نیست. هدف جنگ و جهاد در اسلام، جلوگیری از فساد و تباهی از سیطره یافتن کفر و شرک می‌باشد.

در فصل دوم این پژوهش، جایگاه جنگ و جهاد در ساختار حکومت و اهداف آن از منظر امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته و به شبیهاتی که در این رابطه مطرح بوده، پاسخ داده شده است. در این بررسی به این نتیجه رسیده ایم که مسائل نظامی، در ساختار حکومت از دیدگاه آن حضرت از جایگاه خاصی برخوردار است و در حقیقت نظامیان، در رأس گروه‌ها و عناصر سازنده‌ی حکومت می‌باشند، که با کمک آن‌ها می‌توان دشمنان دین، متجاوزان، منحرفان

و گمراهان را سرکوب کرد و بدین ترتیب عدالت و امنیت را در جامعه بر پا کرده و عزت و سربلندی را برای جامعه اسلامی و مسلمانان به ارمغان آورد. از منظر آن حضرت، جنگ و جهاد با ارزش، جنگ و جهادی است که در راه خدا (فی سبیل الله) باشد و هدف از آن مبارزه با انحراف و گمراهی، مبارزه با متجاوزان و عاصیان و اصلاح جامعه انسانی، کسب عزت، احیاء حق و برپایی عدالت باشد.

علاوه بر این در این فصل به اخلاق نظامی از دیدگاه امام علی علیه السلام نیز پرداخته شده است و به این نکته رسیده ایم که آن حضرت، همواره به تمامی مسائل اخلاقی قبل از نبرد، به هنگام نبرد و پس از آن توجه داشته و به شدت پایبند مسائل اخلاقی بود و هیچ گاه از دستورات اخلاقی اسلام، حتی به بهای پیروز شدن بر دشمن، تخطی نمی کرد. ایشان هر روشی را برای رسیدن به اهداف نظامی بکار نمی گرفت بلکه مسائل اخلاقی سرلوحه اقدامات ایشان بود. از دیدگاه امام علی علیه السلام جنگ، آخرین راه کار بر ضد دشمن بود. آن حضرت تمامی شیوه های مناسب را برای جلوگیری از درگیری و جنگ به کار می برد و به روشن گری می پرداخت. اما وقتی دشمن بر جهالت خویش اصرار می ورزید و جنگ را آغاز می کرد، حضرت نیز با قاطعیت و توأم با رعایت مسائل اخلاقی، دشمن را سرکوب می کرد.

از دیدگاه امام علی علیه السلام توکل بر خداوند مهم ترین اصل در جنگ بود. استفاده از شیوه های ناجوانمردانه، به هیچ وجه صحیح نبود، در سیره ی حضرت پایبندی به تعهد، رعایت می شد، مکر و فریب جایگاهی نداشت، دشمنان به دشمن را صحیح نمی دانست، و تمامی جنبه های اخلاقی رعایت می شد.

در فصل سوم، به مدیریت نظامی امام علی علیه السلام قبل از آغاز جنگ تا لحظه‌ی شروع جنگ پرداخته ایم. و به این نتیجه رسیده ایم که حضرت، به کسب اطلاعات نظامی، سخت اهمیت می داد. مأمورین اطلاعاتی در مناطق مختلف، اطلاعات لازم را به حضرت منتقل می کردند. به نیروهای تحت فرمان خویش نیز سفارش می کرد که از این مسئله غافل نشوند. آن حضرت با الهام از دستورات الهی و سیره‌ی نبی مکرم اسلام، همواره به اصل مشورت در امور توجه می نمود. حضرت در جنگ‌ها با یاران خویش در خصوص حوادث پیش آمده و اقداماتی که باید صورت بگیرد مشورت می کرد؛ و چون احتمال درگیری و برخورد با نیروهای دشمن را می داد، نیرو و تجهیزات لازم را برای حمله و جنگ با دشمن فراهم می آورد. نامه نگاری، سخنرانی و اعزام افراد به مناطق مختلف از شیوه‌هایی بوده که حضرت برای جمع‌آوری نیرو به کار می برده است.

آن حضرت به جمع‌آوری تسلیحات و تجهیزات جنگ، اهمیت فراوانی می داد. از نیروهای خویش در خواست می کرد خودشان سلاح و تجهیزات لازم را برای مقابله با دشمن فراهم سازند. شمشیر، مهم‌ترین سلاح، هم برای نیروهای سواره و هم پیاده نظام بود. در عین حال از نیزه و کمان نیز استفاده می شد.

در گفتار دوم این فصل، به هزینه‌های جنگ و راه‌های تأمین آن در سیره‌ی حضرت علی علیه السلام پرداخته ایم. آن حضرت برای تأمین امکانات و تدارکات جنگ‌های خویش علاوه بر خراج (مالیات)، کمک‌های مردمی را نیز در نظر داشت. علاوه بر این خود نیز از اموال شخصی خویش در این راه استفاده می کرد.

آموزش نظامی نیز در سیره حضرت مورد توجه بود. حضرت علی علیه السلام هم

به آموزش های انفرادی همانند نحوه شمشیر زدن، تحرک لازم در میدان جنگ، و... هم به آموزش های جمعی همانند نحوه ی حرکت به سوی دشمن، نحوه ی قرار گرفتن نیروها در برابر دشمن و... توجه داشت.

در گفتار بعدی به نحوه حرکت دادن سپاه پرداخته ایم. و به این نتیجه رسیده ایم که حضرت در مرحله ی اول دستور می داد، تمامی نیروها در اردوگاه نظامی بیرون شهر جمع شوند. سپس آن حضرت پس از ساماندهی نیروهای دستور حرکت به طرف دشمن را صادر می کرد. توجه به مانورهای نظامی، اعزام نیروهای پشتیبان و نظم و آرایش نیروها در هنگام حرکت، از مؤلفه های مورد توجه حضرت، در این شرایط بوده است.

توجه به روشن گری، هم نسبت به نیروهای خودی و هم نسبت به نیروهای دشمن در سیره ی حضرت به طور جدی دنبال شده است.

حضرت در مورد نیروهای خودی، شرایطی را فراهم می کرد تا آنها با آگاهی از حقایق، در برابر سیل شایعات و اکاذیب دشمن، مقاوم شوند و از طرفی تلاش مضاعفی برای نیل به اهداف، از خود به نمایش گذارند. در مورد نیروهای دشمن، حضرت سعی داشت با روشن گری خویش آن ها را هدایت کند تا دست از عصیان گری و جنگ بکشند. بدون شک این روشن گریها موجبات تضعیف روحی دشمن را فراهم می کرد و در برخی موارد، آن ها به اشتباه خویش پی برده و دست از جنگ بر می داشتند یا به یاران حضرت می پیوستند. علاوه بر این، با این روشن گریها، حجت بر دشمن تمام می شد...

در فصل چهارم و پایانی این پژوهش به مدیریت نظامی امام علی علیه السلام به هنگام جنگ و پس از جنگ پرداخته شده است. نتیجه ای که از مدیریت نظامی

امام علی علیه السلام به هنگام جنگ می گیریم، به طور خلاصه چنین است: حضرت علی علیه السلام پس از آغاز نبرد از طرف دشمن، اجازهی جنگ را صادر می کرد و تمامی جنبه های نظامی را در نظر داشت و به خوبی میدان جنگ را مدیریت می کرد. حضرت برای غلبه بر دشمن، انواع تاکتیک ها را به کار می بست؛ به جنبه های روانی در هنگام جنگ توجه داشت و به موقع از شیوه های مؤثر بهره می برد. از جمله تاکتیک هایی که حضرت در میدان جنگ به آنها توجه داشت، می توان به «حمله به قلب سپاه دشمن»، «محاصره کامل دشمن»؛ «حمله همگانی»؛ «خدعه» و «تمرکز قوا» اشاره نمود.

و در بحث «مسائل روانی»، استفاده از شعار، تشجیع نیروها، استفاده از لباس، پرچم و استر رسول خدا صلی الله علیه وآله و ... مورد توجه حضرت بود.

در گفتار دوم این فصل به مدیریت حضرت پس از جنگ اشاره شده است. و به این نتیجه رسیده ایم که حضرت علی علیه السلام معمولاً پس از جنگ هایش فرمان عفو عمومی را صادر می کرد، اسرایی که قاتل کسی نبودند، آزاد می کرد؛ به مجروحین جنگ، چه از نیروهای خودی بودند یا دشمن، رسیدگی می نمود و به یاران خویش فرمان می داد اولاً مجروحان دشمن را به قتل برسانند، ثانیاً به کمک تمامی مجروحان بشتابند و در صورت لزوم آن ها را به پشت جبهه منتقل کنند تا مداوا شوند.

در نحوه ی برخورد با فراریان، حضرت به یاران خویش سفارش می کرد هیچ گاه از معرکه ی جنگ فرار نکنند؛ به فراریان دشمن آسیبی نرسانند. البته مجروحان و فراریان جنگ صفین، چون دوباره به معاویه می پیوستند، کشته می شدند.

حضرت علی علیه السلام هم بر کشته های خودی و هم بر کشته های دشمن (چون مسلمان بودند) نماز می خواند و آن ها را دفن می کرد، حضرت هتک حرمت نیروهای دشمن را جایز نمی دانست. در جنگ های زمان حضرت علی علیه السلام غنایمی به جز سلاح و ابزارهای جنگی میدان نبرد، وجود نداشت. چرا که نیروهای مقابل، در ظاهر مسلمان بودند.

تشکر از مجاهدان و رزمندگان و تمجید و تعریف از آن ها و برطرف ساختن نیازهای مادی و معنوی آنها همواره پس از جنگ های حضرت، مورد توجه ایشان بود.

حضرت علی علیه السلام به منظور جلوگیری از شورش مجدد نیروهای دشمن از حربه ی «تهدید» استفاده می کرد و به منظور زدودن شک و ابهام از نیروهای خویش به روشن گری می پرداخت و با پاسخ دادن به ابهامات و سؤالات نیروهای خویش این شک و دودلی را برطرف می ساخت.

مدیریت نظامی امام علی علیه السلام قبل از جنگ و به هنگام جنگ سبب شده است که آن حضرت در جنگ جمل و نهروان به پیروزی کامل دست یابد. در جنگ صفین نیز مدیریت حضرت، شکست نهایی دشمن را نزدیک کرد اما حربه ی فریب کارانه ی دشمن در آخرین لحظات جنگ، سبب شد این پیروزی نهایی به دست نیاید. توجه حضرت علی علیه السلام به مسائل مدیریتی و اخلاقی در تمامی مراحل جنگ های ایشان، سبب شده است، آن حضرت به عنوان الگویی کامل برای تمامی انسان های آزاده و خصوصاً مسلمانان و نظامیان مطرح باشد.

1. قرآن كريم
2. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد، قم، نشر الهادی، 1379 ش
3. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، داراحياء الكتب العربية بی جا، بی تا.
4. ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابه في معرفة الصحابه، اسماعيليان، تهران، بی تا
5. ابن اثیر، عزالدین، الكامل، ترجمه ی ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، مؤسسه ی مطبوعاتی علمی، تهران، 1371 ش.
6. ابن الجوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1412ق/1992م.
7. ابن الدمشقی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، چاپ اول، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، 1415ق.
8. ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، چاپ اول،

9. ابن حجر، فتح الباری، چاپ دوم، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
10. ابن حزم، المحلی، دار الفکر، بیروت، بی تا.
11. ابن خلدون، العبر، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، بی جا، 1363 ش.
12. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، تهران، 1374 ش.
13. ابن شعبه حرانی، ابو محمد، تحف العقول، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1404 ق.
14. ابن عبد البر، الاستیعاب، چاپ اول، دار الجیل، بیروت، 1412 ق.
15. ابن عساکر، الامام علی بن ابی طالب، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، 1395 ق.
16. ابن عساکر، تاریخ مدینه ی دمشق، دار الفکر، بیروت، 1415 ق.
17. ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1408 ق.
18. ابن مسکویه، تجارب الأمم، ترجمه ی ابوالقاسم امامی، سروش، تهران، 1369 ش.
19. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1408 ق.
20. ابن هشام حمیری، السیرة النبویه، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
21. ابو الحسین، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللّغة، تحقیق عبدالسلام محمد

هارون، چاپ دوم، مطبعة الحلبي، مصر، 1389ق.

22. احسايى، ابن ابى جمهور، عولى اللثالى، چاپ اول، سيد الشهداء، قم، 1406ق.

23. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، دارصادر، بيروت، بى تا

24. احمد بن على بن المثنى، مسند ابو يعلى الموصلى، دار المامون للتراث، بى جا، بى تا.

25. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة، مكتبه بنى هاشمى، تبريز، 1381ش

26. ازغندى، عليرضا و جليل روشندل، مسائل نظامى و استراتژيك معاصر، چاپ پنجم، سمت، تهران، 1382ش.

27. اسكافى، ابوجعفر، المعيار والموازنة، تحقيق شيخ محمداقر محمودى، بى جا، بى تا

28. اشراق، محمد كريم، تاريخ و مقررات جنگ در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، 1360ش.

29. اصفهانى، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، چاپ دوم، مؤسسه دار الكتاب، قم، بى تا.

30. المناوى، محمد عبدالرئوف، فيض القدير، چاپ اول، دار الكتب العلميه، بيروت، 1415ق.

31. امينى، عبد الحسين، الغدير، دار الكتاب العربى، بيروت، 1397ق.

32. اندلسى، ابن حزم، جوامع السيرة النبوية، دار الكتب العلميه، بيروت، بى تا.

33. بحرانى، سيدهاشم، البرهان، چاپ اول، بنياد بعثت، تهران، 1416ق.

34. بحرانى، سيدهاشم، مدينة المعاجز الائمة الاثني عشر، چاپ اول،

35. بحرانی، میثم بن علی، اختیار مصباح السالکین، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، 1366 ش.
36. بستانی، محمد، استراتژی نظامی امام علی علیه السلام، چاپ اول، سازمان تحقیقات خودکفایی سپاه، تهران، 1378 ش.
37. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
38. بغدادی، صفی الدین عبد المومن، مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، چاپ اول، دار الجیل، بیروت، 1412 ق.
39. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، دار الجیل، بیروت، 1408.
40. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل ذکار، ریاض زرکلی، دار الفکر، بیروت، 1417 ق.
41. بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1418 ق.
42. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، علمی و فرهنگی، تهران، 1361 ش.
43. بیهقی، احمد بن علی بن حسین، السنن الکبری، دار الفکر، بیروت، بی تا
44. تقی الدین، احمد بن علی، امتاع الاسماع، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1420 ق.
45. تمیمی، ابوحاتم، السیره النبویه و اخبار الخلفاء، چاپ سوم، کتب الثقافیه، بیروت، 1417 ق.
46. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ترجمه ی سیدهاشم رسولی

محلّاتی، چاپ دوم، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، 1378 ش.

47. ثقفی، کوفی، الغارات، ترجمه ی عزیزالله عطاردی، عطارد، بی جا، 1373 ش.

48. جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، بنیاد نهج البلاغه، تهران، 1369 ش.

49. جمال الدین محمد بن عبدالله بن مالک، الفیّة ابن مالک فی النحو و الصرف، دار الکتب المصریة، قاهرة، 1348 ق.

50. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، چاپ چهارم، دار العلم للملایین، بیروت، 1407 ق.

51. حرانی، ابو محمد، تحف العقول، جامعه مدرّسین، قم، 1404 ق.

52. حسن بن یوسف (علامه حلّی)، تحریر الاحکام، مؤسسه آل البیت، مشهد، بی تا.

53. حسن بن یوسف (علامه حلّی)، تذکرة الفقها، مکتبة الرضویة، بی جا، بی تا.

54. حسن بن یوسف (علامه حلّی)، قواعد الاحکام، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، 1413 ق.

55. حسن بن یوسف (علامه حلّی)، نهج الحق و كشف الصدق، مؤسسه دار الهجرة، قم، 1407 ق.

56. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، الحیدریه، نجف، 1369 ق.

57. حلّی شافعی، ابوالفرج، السیرة الحلّیة، چاپ دوم، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1427 ق.

58. حلی، محقق، شرایع الاسلام، استقلال، تهران، 1409 ق.
59. حموی، یاقوت، معجم البلدان، چاپ دوم، دارصادر، بیروت، 1995 ق.
60. حمیری کلاعی، ابو الریبع، الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله صلی الله علیه وآله و الثلاثة الخلفاء، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
61. حمیری، عبدالله، قرب الاسناد، چاپ اول، آل البيت، قم، 1413 ق.
62. حمیری، محمد بن عبد المنعم، الروض المعطار فی خبر الأقطار، چاپ دوم، مکتبه لبنان، بیروت، 1984 ق.
63. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، بیدار، قم، 1401 ق.
64. خسروی حسینی، سید غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، مرتضوی، تهران، 1375 ش.
65. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، چاپ دوم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1411 ق.
66. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، مدینه العلم، قم، 1413 ق.
67. دمشقی الباعونی، محمد بن احمد، جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب، چاپ اول، مجمع احیاء الثقاة الاسلامیه، قم، 1415 ق.
68. دمشقی، شمس الدین، محمد بن مکی (شهید اول)، الدروس، چاپ اول، نشر اسلامی، قم، 1414 ق.
69. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ اول، مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، 1373 ش.

70. دینوری، ابن قتیبہ، الامامة و السياسة، ترجمہ ی ناصر طباطبائی، ققنوس، تہران، 1380 ش.
71. دینوری، ابوحنیفہ، الأخبار الطوال، ترجمہ محمد مہدوی دامغانی، چاپ چہارم، نشرنی، تہران، 1371 ش.
72. ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، چاپ دوم، دار الكتاب العربی، بیروت، 1413 ق.
73. ذہبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1413 ق.
74. راغب اصفہانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، دار المعرفة، بیروت، بی تا
75. راوندی، قطب، الخرائج و الجرائح، مؤسسه الامام المہدی، قم، بی تا.
76. رشاد، علی اکبر، دانشنامه ی امام علیہ السلام، پژوهشگاہ فرهنگ و اندیشہ اسلامی، تہران، 1380 ش.
77. زبیدی، محمد بن مرتضی، تاج العروس، مکتبہ الحیاة، بیروت، بی تا.
78. سجستانی، سلیمان بن داوود، مسند ابی داوود، دار الحدیث، بیروت، بی تا.
79. سید مرتضی، خصائص الائمة، آستان قدس رضوی، مشهد، 1406 ق.
80. سیوری، مقداد بن عبداللہ، کنز العرفان، تحقیق سید محمد قاضی، دارالمہدی، بی جا، بی تا.
81. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، 1401 ق.
82. سیوطی، جلال الدین، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری،

83. شلتوت، شیخ محمود، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه ی شریف رحمانی، بعثت، تهران، 1354ش.
84. شمس الدین، محمد مهدی، جنگ و صلح از دیدگاه اسلام، ترجمه ی بنیاد نهج البلاغه، روشنگر، قم، 1364ش.
85. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1414ق.
86. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، مجلس علمی، بی جا، بی تا.
87. الضبی الاسدی، سیف بن عمر، الفتنه و وقعة الجمل، دار النفائس، بیروت، 1391ق.
88. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه ی سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر تبلیغات، قم، 1374ش.
89. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، دار الحرمین، بی جا، بی تا.
90. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
91. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، چاپ اول، مرتضی، مشهد، 1403ق.
92. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، چاپ سوم، اسلامیه، تهران، 1390ق.
93. طبری، احمد بن عبدالله، دوائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، مکتبه القدسی، بی جا، 1356ش.
94. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده،

95. طبری، محمد بن علی، بشارة المصطفی، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1420 ق.
96. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، مرتضوی، تهران، 1375ش.
97. طه، حسین، علی و بنوه، دار المعارف، قاهره، 1980 م.
98. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، چاپ چهارم، دار الہادی، بیروت، 1415 ق.
99. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، تحقیق شیخ محمد رازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
100. عاملی، شیخ زین الدین بن علی (شہیدثانی)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، چاپ اول، داوری، قم، 1410 ق.
101. عباس محمود العقاد، عقبیه الامام علی مکتبه العصریه، بیروت، 1286 ق.
102. عبدالله بن قدامه، المغنی، دار الكتاب العربی، بیروت، بی تا.
103. عسقلانی، ابن حجر، الاصابة في تمييز الصحابه، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415 ق.
104. عسکری، سید مرتضی، احادیث امّ المومنین عایشه، بی جا، 1418 ق.
105. علی بن حسین (سید مرتضی)، تنزیه الانبیاء و الائمہ، رضی، قم، بی تا.
106. عمرو بن ابی عاصم، کتاب السنة، المکتب الاسلامی، بیروت، بی تا.

107. فارسی، جلال الدین، جهاد، حدّ نهایی تکامل، جهان آرا، قم، 1345 ش.

108. الفخری، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ الفخری، ترجمه ی محمد وحید گلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، تهران، 1360 ش.

109. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، هجرت، قم، 1409 ق.

110. فیروز آبادی، مجد الدین، قاموس المحيط، بی جا، بی تا.

111. قاضی ابن البراج، المهذب، جامعه مدرسین، قم، 1406 ق.

112. قاضی عبد الجبار، تثبیت دلائل النبوة، دار المصطفی، قاهره، بی ت.

113. قاضی نعمان، ابوحنیفه، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.

114. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دار المعارف، بی تا، 1383 ق.

115. قاندان، اصغر، سیاست نظامی امام علی علیه السلام، چاپ اول، فروزان، تهران، 1375 ش.

116. قرطبی، یحیی، تفسیر القرطبی، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، 1405 ق.

117. قمی، ابو القاسم بن حسن (میرزای قمی)، جامع الشتات، چاپ اول، مؤسسه ی کیهان، بی جا، 1413 ق.

118. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، چاپ سوم، جزائری، قم، 1404 ق.

119. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوي القربى، اسوه، بی جا، 1416ق.
120. کراچکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، مکتبه مصطفوی، قم، بی تا.
121. کراچکی، محمد بن علی، معدن الجواهر، چاپ دوم، مهر استوار، قم، 1349ش.
122. کرکی، محقق، جامع المقاصد، چاپ اول، آل بیت، قم، 1408ق.
123. کفعمی، شیخ ابراهیم، محاسبه النفس، چاپ اول، مؤسسه قائم آل محمد، قم، 1413ق.
124. کلبی، هشام بن محمد، الاصنام، چاپ دوم، نشر نو، تهران، 1374ش.
125. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، بی جا، 1367ش.
126. الکوفی، ابن ابی شیبہ، المصنف، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، 1409ق.
127. کوفی، احمد بن اعثم، الفتوح، ترجمه ی محمد بن احمد مستوفی هروی، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، تهران، 1372ش.
128. کوفی، فرات، تفسیر فرات، مؤسسه چاپ و نشر، بی جا، 1410ق.
129. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیر المؤمنین، چاپ اول، مجمع احیاء، الثقافة الاسلامیه، بی جا 1412ق.
130. کیا، علی، اسلام دین جنگ و صلح، چاپ اول، سعید، بی جا، 1362ش.
131. لکهنوی، میر حامد حسین، عباة الانوار، چاپ دوم، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین، اصفهان، 1366ش.

132. الليثى الواسطي، على بن محمد، عيون الحكم، چاپ اول، دار الحديث، قم، 1376ش.
133. مازندراني، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، مطبعة الحيدريه، نجف، 1376ش.
134. المتقي الهندي، علاء الدين على، كنز العمال، مؤسسة الرساله، بيروت، بى تا.
135. مجلسى، محمداقر، بحار الانوار، چاپ دوم، مؤسسه ى الوفاء، بيروت، 1403ق.
136. محمد بن حسن (شيخ طوسى)، الامالى، چاپ اول، دار الثقافة، قم، 1414ق.
137. محمد بن حسن (شيخ طوسى)، التبيان، مكتب الاعلام الاسلامى، چاپ اول بى جا، 1409ق.
138. محمد بن حسن (شيخ طوسى)، الرسائل العشر، جامعه ى مدرسين، قم، 1404ق.
139. محمد بن حسن (شيخ طوسى)، تهذيب الاحكام، چاپ چهارم، دار الكتب الاسلاميه، بى جا، 1365ش.
140. محمد بن حسين (سيدرضى)، تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين، چاپ اول، پیام حق، تهران، 1378ش.
141. محمد بن سلامه، دستور معالم الحكم، مكتبه مفيد، قم، بى تا.
142. محمد بن على (شيخ صدوق)، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، نشر اسلامى، قم، 1404ق.

143. محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
144. محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، چاپ اول، مؤسسة البعثه، قم، 1417ق.
145. محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
146. محمد بن علی (شیخ صدوق)، ثواب العمال، چاپ دوم، منشورات الرضی، قم، 1368ش.
147. محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، بی تا.
148. محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، آل البيت، قم، 1404ق.
149. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، قم، بی تا.
150. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه ی سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، اسلامیة، تهران، بی تا.
151. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، تحقیق مؤسسه ی آل البيت، علیهم السلام دار المفید، بی جا، بی تا.
152. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، چاپ سوم، بوستان کتاب، قم، 1387ش.
153. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامهی امیر المؤمنین، ترجمه ی مهدی مهریزی، دار الحدیث، قم، 1424ق.

154. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، دار الحدیث، قم، بی تا .

155. محمودی، محمدباقر، نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغه، النعمان النجف، نجف، 1385ش.

156. المدني، ضامر بن شدقم، وقعة الجمل، چاپ اول، بی جا، 1420ق.

157. مسعودی، علی بن حسین، مروّج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ی ابو القاسم پاینده، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1374ش.

158. مصباح یزدی، محمد تقی، جنگ و جهاد در قرآن، چاپ اول، مرکز انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمة الله، قم، 1382ش.

159. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات قرآن الکریم، چاپ اول، وزارت ارشاد، تهران، 1416ق.

160. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، صدرا، تهران، بی تا .

161. مطهری، مرتضی، جهاد، چاپ چهاردهم، صدرا، تهران، 1384ش.

162. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، چاپ سی و پنجم، صدرا، تهران، 1385ش.

163. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، تهران، بی تا.

164. معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیر کبیر، تهران، 1364ش.

165. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دار المعارف، 1383ش. بی تا.

166. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ترجمه ی محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، آگه، تهران، 1371ش.

167. مقرئ فيومي، احمد بن محمد، مصباح المنير، چاپ دوم، هجرت، قم، 1414 ق.
168. مقرئزي، تقى الدين احمد بن على، النزاع و التخاصم بين بنى اميه و بنى هاشم، تحقيق سيد على عاشور، بى جا، بى تا.
169. مكارم شيرازى، ناصر قواعد الفقهيہ، چاپ سوم، مدرسه امام امير المومنين، قم، 1411 ق.
170. منقرئ، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ترجمه ي پرويز اتابكى، چاپ دوم، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامى، تهران، 1370 ش.
171. موسوعة الامام علي بن ابي طالب، دار الحديث، قم، 1422 ق.
172. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، دارالكتب الاسلاميه، بى جا، 1363 ش.
173. نسائى، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، 1411 ق.
174. نقوى، سيد حامد، خلاصه ي عباقات الانوار، مؤسسة البعثة، قم، 1405 ق.
175. نورى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، آل البيت لاحياء التراث، قم، 1408 ق.
176. نوبرى، شهاب الدين، نهاية الأرب، ترجمه ي محمود مهدوى دامغانى، اميركبير، تهران، 1364 ش.
177. نيشابورى، فتال، روضة الواعظين، منشورات الرضى، قم، بى تا.
178. نيشابورى، فضل بن شاذان، الايضاح، تحقيق سيد جلال الدين حسيني

179. نیشابوری، محمدبن عبدالله الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، دار الکتب العربی، بیروت، بی تا.

180. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، دار الفکر، بیروت، بی تا.

181. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1408ق.

182. واقدی، محمدبن عمر، المغازی، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1369ش.

183. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه ی محمد ابراهیم آیتی، چاپ نهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1382ش.

184. یوسفی غروی، محمدهادی، موسوعة التاریخ الإسلامی، چاپ اول، مجمع اندیشه اسلامی، قم، 1417ق.

مقالات

1. عظیمی شوشتری، عباسعلی، قوانین و مقررات کلی جنگ و دفاع در اسلام، فصلنامه مصباح، سال ششم، ش 22.

2. علیخانی، علی اکبر، جایگاه دشمنان و مخالفان در نگرش سیاسی امام علی علیه السلام، مجله حوزه و دانشگاه، بهار 1380، ش 26.

3. کردستانی، شیخ الاسلام، جنگ در اسلام، نشریه معارف، بی تا.

4. کریمی نیا، محمد مهدی، اصالت صلح و همزیستی یا جنگ و قتال در اسلام، فصلنامه بصیرت، سال دوازدهم، ش 34.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

